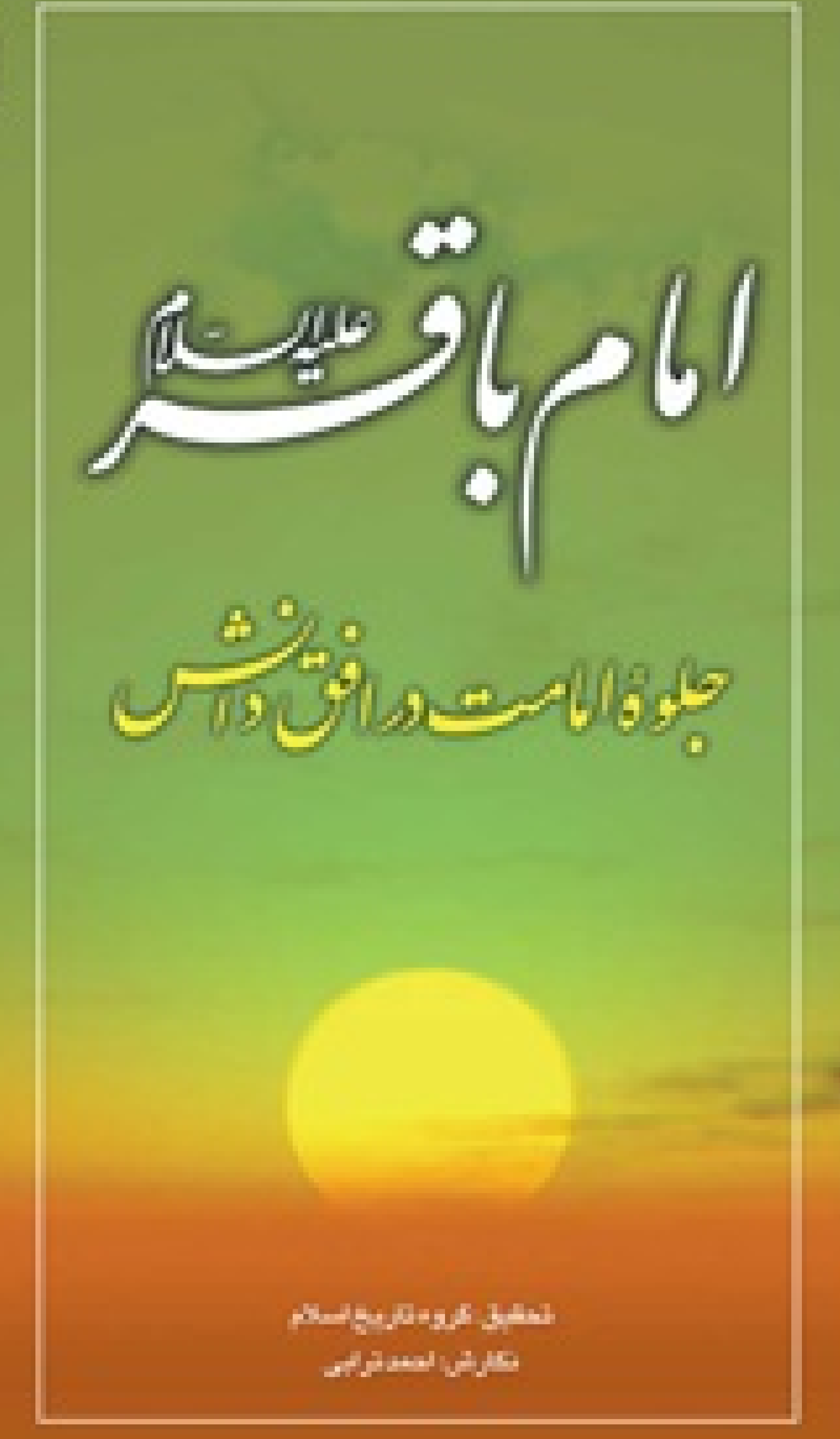

امام باقر علیه السلام
جلوه امامت در افق دانش
تحقیق: گروه تاریخ اسلام
نگارش: احمد ترابی


بسم الله الرحمن الرحیم

امام باقر علیه السلام جلوه امامت در افق دانش

نویسنده:

احمد ترابی

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

امام باقر علیه السلام جلوه ی امامت در افق دانش

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: امام باقر علیه السلام جلوه امامت در افق دانش تحقیق از گروه تاریخ اسلام/نگارش احمد ترابی

وضعیت ویراست: [ویرایش؟]

مشخصات نشر: مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۷

مشخصات ظاهری: ۳۴۲ص.

وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرست نویسی (اطلاعات ثبت)

شماره کتابشناسی ملی: ۱۵۱۷۱۰۱

ص: ۱

اشاره

مقدمه

پیوستگی «قرآن» و «عترت» و نقش هماهنگ آن دو در دستیابی جامعه ی بشری به بینش های صحیح و منش های ارزشی، بر اساس دلایل معتبر شرعی و ملاک های عقلی و تجربی، مجال انکار ندارد.

نه تنها شیعه، بلکه همه ی آنان که پیشانی بر قبله ی اسلام می سایند و دل به حقانیت قرآن و رهنمودهای پیامبر خاتم (ص) سپرده اند، هرگز نمی توانند این سفارش مهم پیامبر (ص) را از یاد ببرند که:

«انی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله و عترتی اهل بیتی، و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض و انکم لن تضلوا ان اتبعتم و استمسکتم بهما» (۱).

این حدیث، تنها دلیل هماهنگی و همپایی قرآن و عترت نیست، بلکه کتاب های حدیثی و کلامی در این زمینه به تفصیل احادیث متواتر و خدشه ناپذیر دیگری را ارائه کرده اند.

سوگمندانه، جهان اسلام از این دو عنصر حیات آفرین بهره ی کافی را نبرد، و هر یک را آن گونه که باید قدر نشناخت و در جایگاه بایسته اش قرار نداد! و آنچه امروز از مشکلات سیاسی - اجتماعی و عقب ماندگی علمی و اقتصادی که در جوامع اسلامی مشهود است، بی تردید بخشی از آن - بلکه عمده ی آن - به رویگردانی امت از قرآن و عترت باز می گردد.

عترت، کسانی جز حاملان سنت راستین پیامبر (ص) نیستند، چنان که سنت

۱- ۱. احقاق الحق ۹ / ۳۶۹.

پیامبر (ص) خود در راستای تفسیر و تبیین مفاهیم قرآن و تعیین و تعلیم مصادیق آن است.

همه ی ارزش های دینی به قرآن و وحی باز می گردد، امام قرآن معلم و مبین لازم دارد:

«کما ارسلنا فیکم رسولا منکم یتلوا علیکم آیاتنا و یزکیکم و یعلمکم الکتاب و الحکمه و یعلمکم مالم تکونوا تعلمون.» (۱).

چنان که رسولی را از میان خودتان برای شما فرستادیم تا آیات را بر شما تلاوت کند و پاکتان سازد و رشدتان دهد و قرآن و حکمت را به شما بیاموزد و مسایلی را تعلیمتان دهد که (بی رهنمودهای وی) هرگز توان آگاهی یافتن بدان را نداشتید.

اکنون، جهان اسلام با پشتوانه ی عظیمی از رهنمودها و تعالیم الهی قرآن و پیامبر (ص) و عترت، تهیدستی را می ماند که بر روی گنج ها، گرسنه و ناتوان از پای افتاده است! با اختلاف ها و ستیزه جویی ها، این میراث گران را پاره پاره کردند و آن را از کارآیی و سازندگی واقعیش دور ساختند!

گروهی به قرآن بسنده کردند و در فهم آن به منابع مخدوش و تحریف شده ی حدیثی تمسک جستند و آرای شخصی خویش را بر دین تحمیل کردند و در کلاسی حضور یافتند که معلمان راستینش را از جایگاه معلمی پایین کشیده و تا مرز شاگردان معمولی تنزل داده بودند!

گروهی دیگر معلمان را تا آن جا ارج نهادند که هر عنوان مقدسی را به ایشان انتساب دادند جز عنوان معلمی! به جای این که از ایشان درس معرفت و شیوه ی صحیح دینداری و کمالجویی را بیاموزند و آنان را الگوی فکر و زندگی خود قرار دهند، به تعریف و تمجید و مرثیه سرایی اکتفا کردند!

این دو جریان، پدیده ی امروز و دیروز جوامع اسلامی نیست، بلکه در زمان حضور ائمه (ع) به گونه ی ملموس، حضور داشتند و هر دو، مورد انکار و مذمت امامان (ع) بودند، که در فصل های مختلف این کتاب بدانها اشاره شده، در جای جای این مباحث، این واقعیت روشن گشته است که حذف پیام و اندیشه و معارف عترت از زندگی مسلمانان به بهانه ی اکتفای به قرآن یا به انگیزه های افراطی دیگر، از عوامل مهم انحطاط امت اسلامی

۱- ۲. بقره / ۱۵۲.

به شمار می آید! اکنون چه باید کرد؟

سخن امروز همان سفارش رسول خدا است:

باید به بنیادهای اصیل و ناب معرفت دینی بازگشت و بدانها اعتماد کرد.

باید قرآن را در محضر مفسران واقعی آن - خاندان رسالت - فرا گرفت.

باید در آنچه بر امت اسلامی در طول تاریخ هزار ساله اش گذشته است با دقت و پیگیری اندیشید و ذهن را از داوری های تاریخ نویسان وابسته به دربارها و تعصب پیشه، دور داشت و واقعیت ها را آن گونه که رخ داده است مشاهده کرد.

بررسی زندگی امام باقر (ع) و توجه به ابعاد علمی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و معنوی آن حضرت گامی بایسته در این راستا است.

این کاوش دو هدف عمده را می تواند دنبال کند:

۱- آنان که در نتیجه ی دسیسه های سیاسی صدر اسلام و تعصب و حق پوشی عناصر عالم نما از شناخت شخصیت اهل بیت دور افتاده اند و گمان دارند که پیدایش شیعه و اندیشه ی شیعی صرفا یک انشعاب ساده ی مذهبی - سیاسی است، در خواهند یافت که اعتقاد شیعه به خط امامت، متکی بر ارزش های انکار ناپذیری است که در شخصیت امامان ایشان نهفته است. علاوه بر نصوص و روایات معتبری که والایی منزلت ائمه را ثابت می کند، اندیشه، عقاید و علوم و معنویت آنان گواهی کافی، بر فضیلت آنان و جایگاه الهی ایشان است.

۲- آنان که از شیعه بودن به نام و عنوان اکتفا کرده و ولایت را صرفا در اظهار محبت و توسل به ائمه در مشکلات دنیوی جستجو می کنند، توجه خواهند کرد که این شیوه مورد قبول امامان نیست و سعادت ایشان را تضمین نخواهد کرد، بلکه مقام ائمه چنان که خود یادآور شده اند، متکی به بندگی آنان در پیشگاه خدا است و این عبودیت و بندگی را از طریق علم و عمل و پایبندی به ارزش های دینی به دست آورده اند، و زندگی ایشان باید الگوی کاملی برای پیروان و دوستان آنان باشد.

شیعه ی راستین نه در شعار و سخن، بلکه در عمل نشان می دهد که چگونه پیروی از خط ولایت می توان جامعه را از عزت و اقتدار دینی، قدرت اقتصادی، امنیت و عدالت اجتماعی، سلامت سیاسی و ارزش های اخلاقی و معنوی برخوردار سازد. لازمه ی چنین پیروی، در مرحله ی نخست، شناخت این ابعاد در زندگی معصومین (ع) است.

امید آن که فصل های مختلف این کتاب، توانسته باشد بخشی از این آرمان مقدس را تحقق بخشیده، در شناساندن چهره ی روشن و روشنگر زندگی امام باقر (ع) به امت اسلامی، گامی مثبت بردارد.

در مقدمه ی این کتاب، ضروری است که از استاد ارجمندم حجهالاسلام و المسلمین سید هاشم رسولی محلاتی که طرح تدوین زندگی معصومین (ع) را در گروه تاریخ بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی پی ریزی نموده اند و بر روند کار نظارت داشته از ارائه ی ارشادها و راهنمایی های خویش در تمامی زمینه ها دریغ نکرده اند سپاسگزاری شود. و همچنین از اعضای گروه تاریخ اسلام این بنیاد که در تهیه ی بخش قابل توجهی از فیش ها و منابع سهیم بوده اند، تقدیر به عمل آید.

احمد ترابی.

ص: ۱۵

اجمالی از ولادت تا رحلت

پنجمین طلوع امامت

اشاره

ابوجعفر، امام محمد باقر (ع) پنجمین آفتابی است که بر افق امامت، جاودانه درخشید. زندگیش سراسر دانش و ارزش بود، از این رو باقرالعلوم نامیده شد؛ یعنی شکافنده ی دشواری های دانش و گشاینده ی پیچیدگی های معرفت.

خصلت آفتاب است که همواره گام بر فرق ظلمت می نهد و در لحظه های تاریک، بر افق زمان می روید تا ارزش های مهجور و نهان شده در سیاهی جهل و جور را، دوباره جان بخشد و آشکار سازد.

او نیز در عصر حاکمیت جور و تشتت اندیشه های دینی امت اسلام، تولد یافت تا پیام آور معرفت و احیاگر اسلام ناب محمدی (ص) باشد.

ولادت

حضرت ابوجعفر، باقرالعلوم، در شهر مدینه تولد یافت. و بر اساس نظریه ی بیشتر مورخان و کتاب های روایی، تولد آن گرامی در سال ۵۷ هجری بوده است. (۱).

ص: ۱۶

۱- ۷. دلائل الامامه ۹۴؛ مصباح المتهجد ۵۵۷؛ اعلام الوری ۲۵۹.

این نقـل، بـا روایاتی که نشان می دهـد امام باقر (ع) به هنگام شـهادت جـد خویش - حسـین بن علی (ع) - در سـرزمین طف حضور داشته و سه سال از عمرش می گذشته است هماهنگی دارد. (۱).

در روز و ماه ولادت آن حضرت نیز نقل های مختلفی یاد شده است:

الف - سوم صفر ۵۷ هجری. (۲).

ب - پنجم صفر ۵۷ هجری. (۳).

ج - جمعه اول رجب ۵۷ هجری (۴).

د- دوشنبه یا سه شنبه اول رجب ۵۷ هجری (۵).

بیشتر محققان با ترجیح نظریه ی نخست؛ یعنی سوم صفر آن را پذیرفته اند.

تبار والای امام باقر

امام محمد باقر (ع) از جانب پدر و نیز مادر، به شجره ی پاکیزه ی نبوت منتهی می گردد.

او نخستین مولودی است که در خانـدان علویـان از التقـای دو بحر امامت (نسل حسن بن علی و حسـین بن علی علیهماالسـلام) تولد یافت: (۶).

پدر: علی بن الحسین، زین العابدین (ع).

۱- ۸. اعیان الشیعه ۱ / ۶۵۰.
۲- ۷. دلائل الامامه ۹۴؛ مصباح المتهجد ۵۵۷؛ اعلام الوری ۲۵۹.
۳- ۸. اعیان الشیعه ۱ / ۶۵۰.
۴- ۷. دلائل الامامه ۹۴؛ مصباح المتهجد ۵۵۷؛ اعلام الوری ۲۵۹.
۵- ۸. اعیان الشیعه ۱ / ۶۵۰.
۶- ۹. انه اول من اجتمعت له ولاـده الحسن والحسـین (ع). رک: منـاقب ابن شـهر آشـوب ۴ / ۲۰۸؛ عمـده الطالب ۱۳۹-۱۳۸؛ نورالابصار، مازندرانی ۵۱.

مادر: ام عبدالله، فاطمه، دختر امام حسن مجتبی (ع). (۱).

مادر گرامی امام باقر (ع) نخستین علویه ای است که افتخار یافت فرزنـدی علوی به دنیا آورد. (۲) برای وی کنیه هایی چون ام الحسن و ام عبده آورده اند، اما مشهورترین آن ها، همان ام عبدالله است.

در پاکی و صداقت، چنان نمونه بود که صدیقه اش لقب دادند. (۳).

امام باقر (ع) مادر بزرگوار خویش را چنین توصیف کرده است:

«روزی مادرم کنار دیواری نشسته بود، ناگهان دیوار ریزش کرد و در معرض ویرانی قرار گرفت، مادرم دست بر سینه ی دیوار نهاد و گفت، به حق مصطفی (ص) سوگند، اجازه ی فرو ریختن نداری. دیوار بر جای ماند تا مادرم از آن جا دور شد. سپس دیوار فرو ریخت. (۴).

نام و کنیه

نام آن حضرت محمد است. این نامی است که رسول خدا (ص) از دیر زمان برای وی برگزیده بود.

جابر بن عبدالله انصاری یار دیرین پیامبر (ص) افتخار دارد که سلام رسول خدا را به امام باقر (ع) ابلاغ کرده است. از بیان او - که به تفصیل خواهد آمد - استفاده می شود که نامگذاری امام باقر (ع) به وسیله ی پیامبر اکرم (ص) صورت گرفته است.

۱- ۱۰. برخی منـابع، ام عبـدالله، فاطمه را فرزنـد حسن مثنی (حسن بن حسن) دانسـته انـد ماننـد: تـذکره الخواص ۳۰۲؛ وفیات الاعیان ۴ / ۱۷۴. اما بیشتر منابع وی را فرزنـد بی واسـطه ی امام حسن مجتبی (ع) به شـمار آورده انـد مانند: تاریخ یعقوبی ۲ / ۳۲۰؛ فرق الشیعه، نوبختی ۶۱؛ دلایل الامامه ۹۵؛ اصول کافی ۲ / ۳۷۲؛ اثبات الوصیه ۱۵۰؛ اعلام الوری ۲۵۹؛ تذکرهالخواص ۳۰۲؛ البدایه و النهایه ۹ / ۳۰۹؛ اخبار الدول و آثار الاول ۱۱۱...

۲- ۱۱. هی اول علویه ولدت علویا. دلائل الامامه ۹۵.

۳- ۱۲. همان.

۴- ۱۳. عیون المعجزات ۷۵؛ اثبات الهداه ۵ / ۲۷۰؛ بحار ۴۶ / ۲۱۷؛ نورالابصار، مازندرانی ۴۴؛ الانوار البهیه ۱۱۵.

کنیه ی آن گرامی ابوجعفر (۱) است و جز این کنیه ای برای وی نقل نکرده اند. (۲).

القاب

برای امام باقر (ع) این القاب یاد شده است:

۱- باقر.

این لقب مشهورترین القاب آن حضرت بشمار می آید و بیشتر منابع بدان تصریح کرده اند. (۳).

در بیان فلسفه ی تعیین این لقب برای وی، آمده است:

- شکافنده ی معضلات علم و گشاینده ی پیچیدگی های دانش بود. (۴).

- به دلیل گستردگی معارف و اطلاعاتی که در اختیار داشت، باقر نامیده شد. (۵).

- بدان جهت که در نتیجه ی سجده های بسیار، پیشانیش فراخ گشته بود. (۶).

- احکام را از متن قوانین کلی، استنباط و استخراج می کرد. (۷).

۲- شاکر

۳- هادی

۴- امین

۱- ۱۴. مثیرالاحزان، جواهری ۲۳۷، تاریخ ابن خلکان ۲ / ۲۳، تاج المواليد، طبرسی / ۳۹، المعارف ۲۱۵، سیر اعلام النبلاء، ۴ / ۴۰۱ و...

۲- ۱۵. الفصول المهمه ۲۱۱، بحار ۴۶ / ۲۱۶، سیره الائمه الاثنی عشر ۲ / ۲۰۰.

۳- ۱۶. سبائک الذهب ۷۴؛ عیون الاخبار، ابن قتیبه ۱ / ۳۱۲؛ ارشاد مفید ۲ / ۱۵۶؛ تذکره الخواص ۳۰۲؛ مرآه الجنان ۱ / ۲۴۸؛ تاریخ ابن وردی ۱ / ۲۴۸؛ روض الریاحین ۶۷؛ الصواعق المحرقه ۲۱۰؛ شذرات الذهب ۱ / ۱۴۹.

۴- ۱۷. تاریخ یعقوبی ۲ / ۳۰۲؛ سیر اعلام النبلاء ۴ / ۴۰۲؛ الفصول المهمه ۲۱۱؛ شذرات الذهب ۱ / ۱۴۹.

۵- ۱۸. تاج الموالید ۳۹؛ کشف الغمه ۲ / ۳۱۸؛ تذکره الخواص ۳۰۲؛ اعیان الشیعه ۱ / ۶۵۰.

۶- ۱۹. تذکره الخواص ۳۰۲؛ اعیان الشیعه ۱ / ۶۵۰.

۷- ۲۰. البدایه والنهایه ۹ / ۳۰۹.

۵- شبیه، به جهت شباهت آن حضرت به رسول خدا (ص). (۱).

همسران

در منابع تاریخی، برای امام باقر (ع) دو همسر و دو «ام ولد» (۲) نام برده اند. همسران عبارتند از:

۱- ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر.

او هر چند از نسل ابوبکر بود، اما همانند پدرش قاسم بن محمد حق امامان را می شناخت و اهل ولایت معصومین (ع) بود، چنان که در روایتی از امام رضا (ع) آمده است که روزی نام قاسم بن محمد نزد آن حضرت برده شد، امام فرمود: او به ولایت و امامت اعتقاد داشت. (۳).

۲- ام حکیم دختر اسید بن مغیره ی ثقفی.

فرزندان

برای امام باقر (ع) هفت فرزند یاد کرده اند، پنج پسر و دو دختر.

۱- جعفر بن محمد الصادق (ع).

وی مشهورترین، ارجمندترین و با فضیلت ترین فرزند امام باقر (ع) می باشد که از ام فروه زاده شد و نسل امامت از طریق و استمرار یافت.

۲- عبدالله بن محمد.

۱- ۲۱. این القاب در منابع زیر آمده است: دلائل الامامه ۹۴؛ تاج المواليد ۳۹؛ کشف الغمه ۲ / ۳۱۸؛ تذکره الخواص ۵ / ۳۰۲؛ احقاق الحق ۱۲ / ۱۶۵.

۲- ۲۲. ام ولد به کنیزی گفته می شود که از مولای خود صاحب فرزند شده باشد.

۳- ۲۳. ذکر عندالرضا (ع) القاسم بن محمد... و سعید بن المسیب فقال: کانا علی هذا الامر... قرب الاسناد ۲۱۰، بحار ۴۶ / ۳۶۶. لازم به یادآوری است که در متن حدیث قاسم بن محمد دایی امام موسی بن جعفر (ع) یاد شده که جد مادری به جای آن صحیح است و آنچه می نماید که مراد از قاسم بن محمد همان جد مادری است، ذیل حدیث می باشد.

او یگانه برادر امام صادق (ع) بشمار می آید که هم از ناحیه ی پدر و هم از ناحیه ی مادر با آن حضرت متحد است. مورخان وی را صاحب فضل و صلاح دانسته اند و متذکر شده اند که فردی از بنی امیه به او سم خورانید و او را به شهادت رساند. (۱).

۳- ابراهیم بن محمد، از ام حکیم.

۴- عبیدالله بن محمد، از ام حکیم.

۵- علی بن محمد.

۶- زینب بنت محمد، این دو (یعنی زینب و علی) از یک مادرند که ام ولد بوده است.

۷- ام سلمه، مادر وی را نیز ام ولد دانسته اند. (۲).

برخی از منابع، تنها شش فرزند برای امام باقر (ع) نام برده اند و بر این باورند که امام باقر فرزندی به نام عبیدالله نداشته است. (۳).

گروهی دیگر گفته اند: امام باقر (ع) دو دختر نداشته است، بلکه زینب و ام سلمه در حقیقت دو نام برای یک دختر است. (۴).

جایگاه دینی و علمی

شخصیت دینی و علمی امام باقر (ع) تا بدان جا روشن و متبلور است که ترجمه نویسان و اندیشمندان اسلامی - حتی آنان که به خاطر اعتقاد به مذاهب دیگر، خط امامت را قبول نداشته اند - به جایگاه والای آن حضرت اعتراف کرده اند. چنان که برخی از سخنان ایشان را تحت عنوان امام باقر (ع) در آینه ی اندیشه ها یاد خواهیم کرد.

جایگاه دینی و علمی امام باقر (ع) اصولا از محوری ترین مباحث زندگی آن

۱- ۲۴. الفصول المهمه ۲۲۱.

۲- ۲۵. برخی از منابع که این هفت تن را یاد کرده اند عبارتند از: ارشاد مفید ۲ / ۱۷۲؛ تاج المواليد ۱۱۸؛ مناقب ۴ / ۲۱۰؛ تذکره الائمه ۲۱۶.

۳- ۲۶. طبقات ابن سعد ۵ / ۲۳۶؛ تذکره الخواص ۳۰۶.

۴- ۲۷. اعلام الوری ۲۶۵؛ کشف الغمه ۲ / ۳۲۲؛ الفصول المهمه ۲۲۱؛ بحار ۴۶ / ۳۶۵.

حضـرت می باشـد؛ زیرا هر یک از ائمه به تناسب نیازها و شـرایط فرهنگی و سیاسـی زمان خویش، در بعـدی از ابعاد کمالات خویش، ظهور و تجلی ویژه ای داشـته انـد و امـام بـاقر (ع) از امامـانی است که شـرایط و مقتضـیات زمـان و نیازهای جامعه ی اسـلامی به وی مجـال بیشتری داد تا در جایگاه تبیین معارف دین و تفسـیر کلام وحی و تشـریح سـنت پیامبر (ص) درخششـی تمام بیابد.

این ویژگی به ضـمیمه ی مقام علمی و مراتب زهـد و تقوا و خصـلت های ارزنده ی اخلاقی، وی را در جامعه، شخصـیتی بحق ممتـاز و فرزانه می نمود، و این فرزانگی بود که حاکمـان زمـان را بر موقعیت خود بیمنـاک می سـاخت و به حسـادت و توطئه چینی وا می داشت؛ زیرا حاکمـانی چون بنی امیه که نه تکیه گـاه دینی داشـتند و نه مقبولیت اجتمـاعی، نه دین آن هـا را تأیید می کرد و نـه مردم بـه حکـومت آن هـا رأی داده بودنـد! از وجـود پایگـاه علمی و دینی ای کـه در رأس آن فردی پر نفـوذ و ارجمنـد، چون امام باقر (ع) حضور داشـته باشد و بتواند با تعالیم خویش موجودیت آنان را تهدید کند، براستی که برای آینده ی خود نگران بودند.

پایگاه اجتماعی

امام باقر (ع) از یک سو بزرگ خانـدان علویان بود و مرجع حل و فصل مسایل آنان، چنان که دفتر اسامی ایشان تنها در اختیار وی قرار داشت، و زمانی که عمر بن عبـدالعزیز به والی مدینه دسـتور داد که اسامی علویان را به دست آورد تا برخی از حقوق پایمال شـده ی ایشان را بازگردانـد، والی به کسان دیگری مراجعه می کنـد، اما او را به امام باقر (ع) ارجاع می دهنـد. و چنین است که برای بازگردانیدن فدک به فرزندان فاطمه، عمر بن عبدالعزیز آن را تسلیم امام باقر (ع) می کند.

از سوی دیگر، شـیعه هر چند در تنگنای شـرایط سیاسی و دوران تقیه به سر می برد، اما جمعیت متشکل و نیروی عقیدتی آنان برای هیچ یک از حکومت ها قابل چشم پوشـی نبود و خود قدرتی اجتماعی بشـمار می آمد، و منصب امامت، باقرالعلوم را در مرکز رهبریت این نیروها قرار می داد.

سومین پایگـاه مهم اجتمـاعی امـام بـاقر (ع)، شاگردان و رشـد یافتگان مکتب او بودنـد که هر یک در محیط اجتماعی خود از نفوذی برخوردار بوده، خویش را

وامدار تعالیم آن حضرت می دانسته اند.

این سه عامل مهم، پایگاه اجتماعی نیرومند و انکار ناپذیری، برای امام باقر (ع) پدید آورده بود.

دستاوردها

زندگی امام باقر (ع) دستاوردهای گرانمایه ای برای اسلام به همراه داشت که چه بسا شناسایی و بیان همه ی آن ها از توان ما و منابع موجود تاریخی و روایی فراتر باشد، ولی بر شمردن بخشی از آن ها - و حداقل آن مقدار که در این کتاب بدانها پرداخته شده - میسر و ضروری است.

۱- تحکیم مبانی عقیدتی و باورهای دینی جامعه ی اسلامی.

۲- نقد و تخطئه ی اندیشه های انحرافی و باورهای نادرست راه یافته در قلمرو عقاید مسلمانان.

۳- بسط و گسترش فرهنگ فقهی و احکام شریعت.

۴- مبارزه با بکارگیری روش های غلط در کار اجتهاد و استنباط احکام فقهی.

۵- تربیت شاگردانی کارآمد در میدان فقه و کلام و مباحث اخلاقی و اجتماعی.

۶- رهبری جامعه ی شیعی به سوی اندیشه های ناب اسلامی.

۷- حفظ تشکیلات شیعی از خطر انهدام و نابود شدن در زیر چرخ های حاکمیت استبدادی امویان.

۸- ترویج اندیشه های اعتقادی - سیاسی شیعه با وجود در پیش گرفتن خط مشی تقیه.

۹- ارائه ی الگوهای عملی به جامعه ی اسلامی در زمینه ی عبادت، زهد، کار و تلاش، علم، اخلاق و حضور مفید و سازنده در اجتماع.

و...

شهادت

امام باقر (ع) پس از عمری تلاش در میدان بندگی خدا و احیای دین و ترویج

علم و خدمات اجتماعی به جامعه ی اسلامی، در روز هفتم ماه ذوالحجه ی سال ۱۱۴ (۱) رحلت کرد.

در سال رحلت و شـهادت آن حضـرت آرای دیگری نیز وجود دارد. دسته ای از مورخان سال ۱۱۷ (۲) و بعضی سال ۱۱۸ (۳) و گروه اندکی سال های ۱۱۶ (۴) و ۱۱۳ (۵) و ۱۱۵ (۶) و ۱۱۱ (۷) را یاد کرده اند، اما بیشترین منابع تاریخی سال ۱۱۴ (۸) را متذکر شده اند.

منابع روایی و تاریخی علت وفات آن حضرت را مسمومیت دانسته اند، مسمومیتی که دست های حکومت امویان در آن دخیل بوده است. (۹).

از برخی روایات استفاده می شود که مسـمومیت امام باقر (ع) به وسیله ی زین آغشته به سم، صورت گرفته است، به گونه ای که بدن آن گرامی از شدت تأثیر سم

۱- ۲۸. فرق الشیعه ۶۱، اعلام الوری به جای ماه ذوالحجه، ماه ربیع الاول را یاد کرده است. رک: ص ۲۵۹.

۲- ۲۹. تاریـخ یعقوبی ۲ / ۳۲۰؛ تـذکره الخواص ۳۰۶؛ الفصـول المهمه ۲۲۰؛ اخبـار الـدول و آثار الاول ۱۱؛ اسعاف الراغبین ۱۹۵؛ نورالابصار، مازندرانی ۶۶ و... در بسیاری از این منابع؛ مطلب به صورت «قیل» یاد شده است.

۳- ۳۰. کشـف الغمه ۲ / ۳۲۲؛ وفیـات الاعیان ۴ / ۱۷۴؛ تاریـخ ابی الفداء ۱ / ۲۴۸؛ تتمه المختصر ۱ / ۲۴۸؛ اعیان الشیعه ۱ / ۶۵۰.

۴- ۳۱. المختصر فی اخبار البشر ۱ / ۲۰۳؛ تتمه المختصر ۱ / ۲۴۸.

۵- ۳۲. مرآه الجنان ۱ / ۲۴۷.

۶- ۳۳. کامل ابن اثیر ۵ / ۱۸۰.

۷- ۳۴. مآثر الانافه فی معالم الخلافه ۱ / ۱۵۲.

۸- ۳۵. طبقات الکبیر ۵ / ۲۳۸؛ اصول کافی ۲ / ۳۷۲؛ تاریخ قم ۱۹۷؛ ارشاد مفید ۲ / ۱۵۶؛ دلائل الامامه ۹۴؛ تاج الموالید ۱۱۸؛ مناقب ۴ / ۲۱۰؛ سیر اعلام النبلاء ۴ / ۴۰۹؛ الانوار البهیه ۱۲۶؛ تاریخ ابن خلدون ۲ / ۲۳؛ عمدهالطالب ۱۳۷؛ شذرات الذهب ۱ / ۱۴۹؛ و...

۹- ۳۶. الصواعق المحرقه ۲۱۰؛ احقاق الحق ۱۲ / ۱۵۴؛ اسعاف الراغبین بهامش نورالابصار ۲۵۴؛ مثیر الاحزان، جواهری ۲۴۴.

به سرعت متورم گردید و سبب شهادت آن حضرت شد. (۱).

در این که چه فرد یا افرادی در این ماجرای خائنانه دست داشته اند، نقل های روایی و تاریخی از اشخاص مختلفی نام برده اند.

بعضی از منابع، شخص هشام بن عبدالملک را عامل شهادت آن حضرت دانسته اند. (۲).

بخشی دیگر، ابراهیم بن ولید را وسیله ی مسمومیت معرفی کرده اند. (۳).

برخی از روایات نیز زید بن حسن را که از دیر زمان کینه های عمیق نسبت به امام باقر (ع) داشت، مجری این توطئه به شمار آورده اند. (۴).

به طور مسلم وفات امام باقر (ع) در دوران خلافت هشام بن عبدالملک رخ داده است؛ (۵) زیرا خلافت هشام از سال ۱۰۵ تا سال ۱۲۵ هجری استمرار داشته، و آخرین سالی که مورخان در وفات امام باقر (ع) نقل کرده اند ۱۱۸ هجری می باشد. (۶).

با این که نقل ها بظاهر مختلف است، اما با اندکی تأمل در منابع روایی و تاریخ، بعید نمی نماید که همه ی آن ها به گونه ای صحیح باشد زیرا عامل شهادت آن حضرت لازم نیست یک نفر باشد بلکه ممکن است افراد متعددی در شهادت امام باقر (ع) دست داشته اند که هر روایت و نقل، به یکی از آنان اشاره کرده است.

با توجه به برخوردهای خشن و قهرآمیز هشام با امام باقر (ع) و عداوت انکارناپذیر بنی امیه با خاندان علی (ع) شک نیست که او در از میان بردن امام

۱- ۳۷. الخرائج و الجرائح، راوندی ۲ / ۶۰۴؛ مدینه المعاجز ۳۴۹؛ بحار ۴۶ / ۳۲۹؛ مستدرک الوسائل ۲ / ۲۱۱.

۲- ۳۸. مآثر الانافه فی معالم الخلافه ۱ / ۱۵۲؛ مصباح کفعمی ۵۲۲.

۳- ۳۹. سبائک الذهب ۷۴؛ دلائل الامامه ۹۴؛ مناقب ابن شهر آشوب ۴ / ۲۱۰؛ الفصول المهمه ۲۲۰؛ الانوار البهیه ۱۲۶.

۴- ۴۰. الخرائج و الجرائح، راوندی ۲ / ۶۰۴؛ مدینه المعاجز ۳۴۹؛ بحار ۴۶ / ۳۲۹؛ مستدرک الوسائل ۲ / ۲۱۱.

۵- ۴۱. تاریخ یعقوبی ۲ / ۳۲۰؛ مروج الذهب ۳ / ۲۱۹؛ الانوار البهیه ۱۲۶؛ اعیان الشیعه ۱ / ۶۵۰.

۶- ۴۲. در کتاب اخبار الدول و آثار الاول ص ۱۱۱ شهادت امام باقر (ع) در خلافت ابراهیم بن ولید دانسته شده است، ولی چنان که توضیح داده شد وفات آن حضرت در خلافت هشام بوده و ابراهیم بن ولید می توانسته است از مجریان نقشه ی هشام به شمار آید.

باقر (ع) – اما به شکلی غیر علنی – انگیزه ای قوی داشته است.

بدیهی است که هشام برای عملی ساختن توطئه ی خود، از نیروهای مورد اطمینان خویش بهره جوید، از این رو ابراهیم بن ولید (۱) را که عنصری اموی و دشمن اهل بیت (ع) است به استخدام می گیرد و او امکانات لازم را در اختیار فردی که از اعضای داخلی خاندان علی (ع) بشمار می آید و می تواند در محیط زندگی امام باقر (ع) بدون مانع راه یابد و کسی مانع او نشود، قرار دهد، تا به وسیله ی او برنامه ی خائنانه ی هشام عملی گردد و امام به شهادت رسد.

امام باقر (ع) این چنین به شهادت رسید و به ملاقات الهی شتافت و در بقیع، کنار مرقد پدر بزرگوارش امام سجاد (ع) و عموی پدرش حسن بن علی (ع) مدفون گشت. (۲).

---

۱ – ۴۳. ابراهیم بن ولید بن عبدالملک، بعدها در سال ۱۲۹ به خلافت رسید، ولی خلافتش دیری نپایید و پس از هفتاد روز کشته شد. رک: تاریخ الخلفاء، سیوطی ۲۵۴.

۲ – ۴۴. فرق الشیعه ۶۱؛ اصول کافی ۲ / ۳۷۲؛ ارشاد مفید ۲ / ۱۵۶؛ دلائل الامامه ۹۴؛ اعلام الوری ۲۵۹؛ کشف الغمه ۲ / ۳۲۷؛ تذکره الخواص ۳۰۶؛ مصباح کفعمی ۵۲۲، شذرات الذهب ۱ / ۱۴۹ و... از برخی منابع استفاده می شود که آن حضرت، هنگام رحلت در شهر مدینه نبوده است، بلکه در محلی به نام حمیمه از روستاهای نواحی مکه یا شام بوده؛ پس از شهادت، آن گرامی را به مدینه منتقل کرده اند. رک: وفیات الاعیان ۴ / ۱۷۴؛ المختصر فی اخبار البشر ۱ / ۲۰۳؛ احقاق الحق ۱۲ / ۱۵۲.

امامت باقرالعلوم

اشاره

پس از وفات امام سجاد (ع) در سال ۹۵ هجری، فرزند برومند آن حضرت - محمد بن علی بن الحسین (ع) - به امامت نایل گشت و رهبری کاروان ستمدیده ی امت اسلامی را بر عهده گرفت؛ امتی که همپای مشکلات سیاسی - اجتماعی، گرفتار ضعف اندیشه و باورهای دینی شده بود و می رفت تا شبهه انگیزی های ملحدان و منکران اسلام، گامهاش را در پیمودن طریق ایمان دچار تزلزل کند.

چنین بود که امام باقر (ع) می بایست حرکتی جدید را در رهبری و هدایت فکری و عقیدتی این نسل آسیب دیده ایفا نماید.

دلایل امامت

اشاره

از جمله ی مهمترین اهداف بررسی تاریخ زندگی امامان (ع)، نمایاندن دلایل راستین امامت آنان است.

هرچند آفتاب، خود گویاترین گواه خویش است، اما از آن جا که جایگاه امامت با ویژگی هایی که شیعه بدان معتقد می باشد، جایگاهی بس رفیع و والا است، و از آنجا که خط امامت، استمرار خط رسالت است و امام می بایست همانند پیامبر (ص) مورد اطاعت قرار گیرد، و سخن و عمل و تقریر و تأیید او حجت باشد، این همه، مسأله ی امامت را به صورت یک عقیده ی استراتژیک و سرنوشت ساز در آورده است.

ص: ۲۷

اهمیت موضوع امامت و نقش آن در حیات اجتماعی و دین امت اسلامی، می طلبد که این عقیده ی بنیادین، همواره بر پایه ها و دلایلی روشن و متقن استوار باشد. تا نه منکران را توان انکار باشد و نه فرصت طلبان مقام جو را قدرت ادعای امامت!

امامت، بدان معنا که شیعه معتقد است بر دو پایه ی اساسی مبتنی است:

الف - گزینش و تأیید از سوی مبدأ وحی.

ب - لیاقت ها و شایستگی های معنوی، اخلاقی و علمی.

گرچه، صرف برگزیده شدن فرد از جانب خداوند، خود دلیلی کافی و قانع کننده خواهد بود، اما تصریح به اصل لیاقت و شایستگی، نمایانگر این حقیقت است که انتخاب الهی، بی ملاک و بی حساب و گزاف نمی باشد.

بررسی کامل و همه جانبه ی این مطلب باید در مبحث امامت عامه جستجو شود، اما در این بررسی، که هدف طرح دلایل امامت باقرالعلوم (ع) می باشد به اشارتی اکتفا باید کرد.

نخستین منبع معتبر در شریعت اسلامی، قرآن و سپس سنت پیامبر (ص) است.

آن دسته از آیات قرآن که بر امامت معصومین (ع) دلالت دارد، معمولاـ در بحث امامت عامه مطرح می باشد؛ زیرا ویژگی آیات یاد شده این است که در متن آن ها با صرف نظر از شأن نزول و تفسیر و توضیح پیامبر (ص) نام هیچ یک از امامان (ع) مطرح نیست، و برای شناخت مصادیق واقعی آن باید از روایات و نصوص نبوی (ص) بهره جست؛ چه، به تصریح خود قرآن، سخن پیامبر (ص) چونان فرمان وحی حجت و معتبر است.

«و ما ارسلنا من رسول الالطیاع باذن الله» (۱).

ما هیچ رسولی را نفرستادیم مگر بدان منظور که در پرتو اجازه ی خدا، مورد اطاعت قرار گیرد.

«من یطع الرسول فقد اطاع الله». (۲).

ص: ۲۸

۱- ۴۵. نساء / ۶۴.

۲- ۴۶. نساء / ۸۰.

هر کس رسول خدا را اطاعت کند، در حقیقت خدا را اطاعت کرده است.

دلایـل قرآنی در این زمینه فراوان و اصل این مطلب از نظر دانشـمندان اسـلامی - اهل سـنت و شـیعه و... - قطعی و مورد قبول است.

بر این اساس، در بررسـی دلایل امامت امام محمـد باقر (ع)، نخست به روایات نبوی می پردازیم و در پرتو آن به سایر ادله نظر خواهیم داشت، و تحقیق را این گونه پی می گیریم:

۱- روایات پیامبر اکرم (ص) در زمینه ی تعیین دوازده امام برای مردم، پس از خویش.

۲- روایات نقل شده از پیامبر اکرم (ص) در زمینه ی امامت ابوجعفر، باقرالعلوم (ع).

۳- شهادت و گواهی جابر بن عبدالله انصاری بر بشارت پیامبر (ص) به تولد باقرالعلوم (ع) و امامت وی.

۴- تصریح امام سجاد (ع) بر امامت باقرالعلوم (ع).

۵- سخنانی از امام باقر (ع) درباره ی امامت خویش و ادامه ی خط امامت تا دوازدهمین امام.

بشارت پیامبر به ائمه ی دوازده گانه

این مجموعه روایات در کتاب های روایی شـیعه و اهل سـنت با بیان هایی گوناگون آمـده است که ملاحظه ی آن ها هرگونه تردید را می زداید و صدور چنین بشارتی را از سوی پیامبر (ص) به مرز اطمینان و یقین می رساند.

طرح تفصیلی این روایات در این مجموعه نمی گنجد، و ما از تذکر اجمالی این گونه احادیث هدف دیگری را دنبال می کنیم که عبارت از گردآوری قراین و شواهد روشن و تردیدناپذیری برای اثبات امامت باقرالعلوم (ع) است، زیرا در صورت پذیرش این گونه روایـات، مجـالی برای تردیـد در امامت باقرالعلوم (ع) نمی مانـد؛ چه، در میان قائلان به امامت ائمه دوازده گانه، تنها یـک نظر و یک عقیـده ی مشترک وجود دارد و کسـی نیست که امامت ائمه ی دوازده گانه را پـذیرفته باشـد، ولی در امامت باقرالعلوم (ع) تردید کرده، فرد دیگری را به عنوان امام بشناسد.

وانگهی، در برخی از روایات مورد نظر، نام و نسب هر یک از ائمه به صراحت

تعیین شده، زمینه ای برای ابهام و سر گردانی وجود ندارد.

اکنون با این بینش به نمونه ای از این مجموعه روایات اشاره می کنیم:

رسول خدا فرمود: بعد از من دوازده امیر خواهد آمد که تمامی آنان از قریش می باشند. (۱).

در برخی از این احادیث به جای تعبیر امیر واژه ی خلیفه آمده است.

در این گونه احادیث که اهل سنت نقل کرده اند، گرچه لفظ امام یا ائمه ی دوازده گانه نیامده است، اما دلایل قطعی وجود دارد که روایات یاد شده تنها با بینش امامیه سازگار است و فقط بر ائمه دوازده گانه انطباق می یابد.

از جمله دلایل روشن، این است که احادیث یاد شده در مقام بشریت می باشد و لحن و آهنگی تبشیری دارد، و اگر کسی تلاش کند تا این احادیث را بر کسانی چون معاویه و یزید و عبدالملک مروان و ولید... تطبیق نماید، تلاشی مذبوحانه و بی ثمر کرده است، زیرا اکثر اینان مرتکب بدترین جنایات در تاریخ اسلام شده اند و معنا ندارد که پیامبر اسلام (ص) به آمدن آنان بشارت داده باشد. (۲).

علاوه بر این، چنان که گفتیم، در روایات دیگری، ویژگی ها و حتی نام یکایک امامان به صراحت یاد شده است:

ابن عباس گوید: مردی یهودی نزد رسول خدا (ص) آمد تا با سؤال هایی پی به صدق رسالت آن حضرت ببرد، یکی از پرسش های او این بود که: اوصیای شما کیانند؟ زیرا هیچ پیامبری نبوده جز آن که وصی داشته است، چنان که موسی بن عمران، یوشع بن نون را وصی خود قرار داد.

پیامبر (ص) در پاسخ او فرمود: وصی من علی بن ابی طالب و پس از او حسن و

۱- ۴۷. این حدیث در صحاح اهل سنت نقل شده است، از آن جمله: صحیح بخاری در جزء چهارم کتاب «الاحکام» صحیح ترمذی ۲ / ۴۵. ترمذی این حدیث را حسن و صحیح دانسته است، صحیح مسلم در کتاب «الاماره باب الناس تبع لقریش» ۲ / ۱۹۱؛ صحیح ابی داود ۲ / ۲۰۷ کتاب «المهدی»؛ مسند احمد ۵ / ۱۰۶؛ المستدرک علی الصحیحین ۳ / ۶۱۸ کتاب «معرفه الصحابه»؛ تاریخ بغداد ۱۴ / ۳۵۳ شماره ی ۷۶۷۳؛ تاریخ الخلفاء ۷ در فصل «مده الخلافه».

۲- ۴۸. برای آگاهی بیشتر مراجعه شود به منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر ۲۳ - ۱۴.

حسین و در پی آنان نه امام از نسل حسین خواهند بود.

آن مرد خواهش کرد که پیامبر (ص) به نام هر یک از امامان تصریح کند.

پیامبر (ص) فرمود: پس از حسین فرزندش علی و پس از او فرزندش محمد و بعد از وی فرزندش جعفر و... (۱).

تصریح پیامبر به امامت باقرالعلوم

روایات در این زمینه نیز متعدد است، از آن جمله:

۱- از رسول خدا (ص) نقل شده است که فرمود: من بر مؤمنان، اولاتر از خودشانم، و برادرم علی بر مؤمنان، اولاتر از ایشان است، چون او شهید شود، فرزندم حسن و سپس فرزندم حسین، و چون او نیز شهید شود فرزندش علی بن الحسین - ای علی! تو علی بن الحسین را خواهی دید - و پس از او محمد بن علی اولای بر مؤمنان خواهد بود - و تو ای حسین! او را در زمان حیاتت خواهی دید. (۲).

۲- رسول خدا (ص) فرمود: چون روزگار حسین سپری گردد، فرزندش علی بن الحسین امر امامت را بر عهده گیرد و او امام و حجت خواهد بود و خداوند از صلب او فرزندی را به دنیا خواهد آورد که همنام من و شبیه ترین مردم به من خواهد بود. علمش، علم من و حکمش، حکم من است و او پس از پدر خویش، امام و حجت می باشد (۳).

این روایات، برای نمونه یاد شد و ما در مقام استقصا و ارائه ی تمامی آن ها نیستیم، ولی در این میان از یک روایت مهم دیگر نباید چشم پوشید و آن روایتی است از

---

۱ - ۴۹. ینابیع الموده ۴۴۰، احقاق الحق ۱۳ / ۴۹. در کتاب احقاق الحق این گونه روایات از کتاب های اهل سنت نقل شده است و منابع روایی در این باره روایات متعدد نقل کرده اند و مرحوم کلینی در کتاب اصول کافی ۱ / ۲۸۶ بابی را تحت عنوان «ما نص الله عزوجل و رسوله علی الائمه علیهم السلام واحدا فواحدا» گشوده است.

۲- ۵۰. اثبات الوصیه ۱۵۱.

۳- ۵۱. نورالابصار، مازندرانی ۴۷؛ الانوار البهیه ۱۱۶.

جابر بن عبدالله انصاری.

پیام جابر از رسول خدا برای امام باقر

در میان احادیث نبوی، حدیث جابر بن عبدالله انصاری هم از نظر راوی و هم از نظر مضمون و پیام حدیث و هم از جهت کثرت نقل در کتاب های حدیث، ویژه و ممتاز است.

جابر بن عبدالله از جمله ی انصار و اصحاب رسول خدا است که مورد قبول و احترام خاصه و عامه می باشد. (۱) او از کسانی است که همراه با هفتاد نفر از انصار در پیمان عقبه حاضر بود، و البته در آن روز کم سن ترین آنان بشمار می آمد. (۲) سپس در نوزده غزوه همراه رسول خدا (ص) شرکت جسته است (۳) و پس از وفات آن حضرت، در مسجدالنبی مجمع علمی داشته و شیفتگان احادیث نبوی از او کسب دانش می کرده اند. (۴).

روایت جابر از طرق مختلف و به گونه های متفاوت نقل شده است، اما همه ی آن ها هماهنگ و مؤید یکدیگر است. از جمله ی آن روایات، بیانی است از محمد بن مسلم.

محمد بن مسلم گوید: در کنار جابر بن عبدالله نشسته بودیم که امام سجاد (ع)، همراه با فرزند خردسالش، محمد وارد شد.

امام سجاد (ع) به فرزندش فرمود: سر عمویت را ببوس.

محمد به طرف جابر آمد و سر او را بوسید.

جابر که در آن ایام بینایی را از دست داده بود، پرسید، این کودك کیست؟

امام سجاد (ع) فرمود: فرزندم محمد است.

جابر محمد را در آغوش کشید و گفت: ای محمد! رسول خدا (ص) به تو سلام می رساند.

۱- ۵۲. تذکره الائمه، ۱۲۵.

۲- ۵۳. المعارف، ابن قتیبه ۳۰۷.

۳- ۵۴. الاصابه فی تمییز الصحابه ۱ / ۲۱۳.

۴- ۵۵. همان.

حاضران به جابر گفتند: این سخن را بر چه اساسی می گویی؟

جابر گفت: در خانه ی رسول خدا (ص) بودم که او حسین را سرگرم می نمود. در آن هنگام به من رو کرد و گفت: ای جابر! فرزندم حسین، دارای فرزندی خواهد شد که نامش علی است... و علی نیز دارای فرزندی خواهد شد که نامش محمد است. اگر او را ملاقات کردی، سلام مرا به او برسان، و بدان که پس از ملاقات وی، تو به پایان زندگی نزدیک شده ای.

محمد بن مسلم می گوید: سخن جابر تحقق یافت و او پس از مدتی کوتاه بدرود حیات گفت. (۱).

بیان دیگر، روایت ابان بن تغلب است.

ابان بن تغلب از امام صادق (ع) روایت می کند که جابر بن عبدالله آخرین صحابی رسول خدا (ص) از دلبستگان اهل البیت (ع) بود. او در مسجد رسول خدا (ص) می نشست، عمامه ی مشکی بر سر می بست و همواره ندا می داد: ای باقرالعلم، ای باقرالعلم! مردم مدینه می گفتند: جابر هذیان می گوید!

جابر در پاسخ آنان می گفت: نه به خدا سوگند، هذیان نمی گویم. آنچه من گفتم بدان خاطر است که از رسول خدا (ص) شنیدم می فرمود: تو فردی از خاندان مرا ملاقات خواهی کرد که نامش، نام من و سیمایش، سیمای من است و به گونه ای شگفت حقایق علمی را می شکافد... (۲).

تاریخ یعقوبی روایت جابر را چنین نقل کرده است:

جابر بن عبدالله انصاری گوید که رسول خدا (ص) به من فرمود: تو روزگار درازی خواهی زیست، تا مردی از نسل مرا ملاقات کنی که شبیه ترین مردم به من و همنام من است. چون او را دیدی سلام مرا به او برسان.

چون سن جابر به کهولت رسید و پایان عمر خود را نزدیک یافت، همواره می گفت: ای باقر! ای باقر! کجا هستی؟ تا این که روزی او را ملاقات کرد. بر دست و پای او بوسه می زد و می گفت: ای شبیه رسول خدا (ص)! پدر و مادرم به قربانت،

۱- ۵۶. کشف الغمه ۲ / ۳۲۱؛ تذکره الخواص ۳۰۳؛ بحار ۴۶ / ۲۲۷.

۲- ۵۷. اصول کافی ۲ / ۳۷۳؛ اختیار معرفه الرجال ۴۲-۴۱؛ اعلام الوری ۲۶۳-۲۶۲.

جدت تو را سلام رسانیده است. (۱).

روایت جابر بن عبدالله توسط خود امام باقر (ع) از زاویه ای دیگر مطرح گشته است. در این روایت امام باقر (ع) از دیدار با جابر و دریافت سلام رسول خدا (ص) توسط وی گزارش داده است. (۲).

جز این موارد، حدیث جابر بن عبدالله با عباراتی دیگر اما مؤید یکدیگر و هماهنگ با هم وارد شده است. (۳).

حدیث جابر در منابع اهل سنت

حدیث جابر بن عبدالله انصاری تنها در منابع امامیه نقل نشده است، بلکه بسیاری از منابع اهل سنت نیز آن را نقل کرده اند. به عنوان نمونه، یکی از مضامین آن را می آوریم:

احمد بن حجر هیتمی (م ۹۷۴) یکی از محدثان مشهور اهل سنت در فصلی از کتاب الصواعق المحرقه که اصولا آن را در راستای تثبیت بینش اهل سنت و رد آرای شیعه و برخی مذاهب دیگر نگاشته است، به نقل فضایل اهل بیت رسول الله (ص) پرداخته است. (۴) وی نخست آیاتی را می آورد که در شأن و فضیلت اهل بیت وارد شده، سپس دلایل لزوم محبت اهل بیت را یادآور شده است (۵) و در ادامه ی آن با اشاره به روایات نبوی که درباره ی آنان وارد شده به توصیف هر یک از ائمه (ع) پرداخته است.

او درباره ی امام باقر (ع) می نویسد:

ابوجعفر محمد باقر، عبادت و علم و زهد را از پدر خویش زین العابدین به ارث

۱- ۵۸. تاریخ یعقوبی ۲ / ۳۲۰.

۲- ۵۹. اصول کافی ۲ / ۷۷؛ ارشاد مفید ۲ / ۱۵۷-۱۵۶؛ روضه الواعظین ۱ / ۲۰۳؛ کشف الغمه ۲ / ۳۲۳؛ بحار ۴۶ / ۲۲۴ - ۲۲۳.

۳- ۶۰. اثبات الوصیه ۱۵۰؛ علل الشرایع ۱ / ۲۳۴-۲۳۳؛ رجال الکشی ۲۷، اختصاص ۶۲؛ سیر اعلام النبلاء ۴ / ۴۰۴؛ اثبات الهداه ۵ / ۲۶۳؛ بحار ۴۶ / ۲۲۸-۲۲۴.

۴- ۶۱. اصواعق المحرقه ۱۴۱.

۵- ۶۲. همان ۱۷۲.

برده بود. او را از آن جهت باقر نامیده اند که گنج های پنهان معرفت و حقایق احکام و حکمت ها و لطایف را می کاوید و آشکار می ساخت. این نکته بر هیچ کس پنهان نیست مگر بر کسی که بینشش کور شده، یا سوء سریره داشته باشد.

احمد بن حجر هیتمی، پس از توصیف فراوان آن حضرت می گوید:

همین شرف برای ابوجعفر محمد باقر (ع) بس که ابن مدینی از جابر روایت کرده که رسول خدا (ص) برای وی درود فرستاده است.

به جابر گفته شد: درود فرستادن رسول خدا (ص) برای ابوجعفر محمد باقر چگونه صورت گرفته است؟

جابر گفت: نزد رسول خدا (ص) نشسته بودم و حسین (ع) در اتاق وی بود. پیامبر (ص)، حسین (ع) را به تفریح واداشته بود. به من گفت: ای جابر! این کودک در آینده فرزندی خواهد داشت به نام علی، روز قیامت که فرا رسد، منادی ندا دهد: سیدالعابدین بایستد او می ایستد. سیدالعابدین نیز فرزندی خواهد داشت به نام محمد پس هر گاه او را ملاقات کردی، سلام مرا به او برسان. (۱).

چنان که گفته شد، این نمونه ای از نقل های اهل سنت است. بسیاری از دیگر منابع روایی و تاریخی آنان به حدیث جابر اشاره کرده، یا آن را به طور مفصل آورده اند. (۲).

تصریح امام سجاد به امامت باقرالعلوم

یکی از پایه های تعیین امام، وصایت است.

امامت با مفهومی که در فرهنگ شیعه دارد، نمی تواند به انتخاب مردم باشد؛ زیرا امام در بینش امامیه باید دارای عصمت و علم لدنی (دانش خدادادی و بدون تعلم از معلمان معمولی بشر) باشد، و موضوع عصمت، چیزی نیست که جز از

۱- ۶۳. الصواعق المحرقه ۲۰۱.

۲- ۶۴. عیون الأخبار، ابن قتیبه ۱ / ۳۱۲؛ مطالب السؤول ۸۱؛ تذکره الخواص ۳۰۳؛ الفصول المهمه ۲۱۱؛ اخبار الدول و آثار الاول ۱۵۷؛ ینابیع الموده، ۴۹۴ و ۳۶۰. برای اطلاع از منابع فزونتر در این زمینه، مراجعه شود به: احقاق الحق ۱۲ / ۱۵۵.

طریق خدا تأیید شود.

بر این اساس، هر امام می بایست به وسیله ی امام معصوم پیش از خود تعیین شود و معصومین (ع) در این زمینه به نظر شخصی خود عمل نمی کنند، بلکه راهی را می روند که خداوند برای آنان مشخص کرده است. (۱).

امام سجاد، علی بن الحسین (ع) به مناسبت های مختلف و در موارد گوناگون به امامت فرزندش محمد بن علی تصریح می فرمود:

امام علی بن الحسین (ع) در بستر بیماری و در آستانه ی وفات بود. فرزندانش محمد، حسن، عبدالله، عمر، زید و حسین را به گرد خویش فرا خواند و فرزندش محمد را وصی خود قرار داد و وی را باقر خواند و امور برادران را بر عهده ی او نهاد. (۲).

امام سجاد (ع) در آخرین روزهای حیات خویش فرزندش محمد را فراخواند و صندوقی را در اختیار او قرار داد. پس از وفات امام سجاد (ع) فرزندان آن حضرت از محمد خواستند تا آن صندوق را بیاورد و به عنوان ارث پدر تقسیم کند. امام باقرالعلوم (ع) به آنان گفت: آن صندوق حاوی مال و ثروت نیست، بلکه ودایع امامت در آن نهفته است (۳).

تصریح باقرالعلوم به امامت خویش

شاید گمان رود که اثبات امامت امامان با استناد به نظر و تأیید خود آنان، امری غیر قابل قبول است، و به تعبیر دیگر، شهادت فرد به نفع خود، پذیرفته نیست و ثمری به آن مترتب نمی باشد.

این سخن در بسیاری از موارد صادق است؛ زیرا در میدان حکم و قضاوت، باید گواهانی به گواهی و شهادت برخیزند که خود خارج از گردونه ی منافع داوری خویش

---

۱ – ۶۵. «قلت یا ابن رسول الله هلا اوصیت اکبر اولادک؟ فقال: یا أبا عبدالله لیست الامامه بالصغر و الکبر، هکذا عهد الینا رسول الله (ص) و هکذا وجدنا مکتوبا فی اللوح و الصحیفه... کفایه الاثر ۲۴۳.

۲ – ۶۶. الکافی ۱ / ۳۰۵؛ اثبات الوصیه ۱۵۲–۱۴۲؛ کمال الدین ۳۱۹–۳۱۸؛ کفایه الاثر ۳۱۹–۲۳۹ و ۲۴۲؛ اعلام الوری ۲۶۰؛ اثبات الهداه ۵ / ۲۶۴.

۳– ۶۷. اصول کافی ۲ / ۷۹–۷۸؛ مناقب ۴ / ۲۱۱؛ بحار ۴۶ / ۲۲۹.

باشند، اما در این مورد، خصوصیاتی وجود دارد که با در نظر گرفتن آن، گواهی امام باقر (ع) بر امامت خویش، می تواند مورد استناد قرار گیرد.

شخصیتی معنوی و علمی، چون باقرالعلوم (ع) که به اتفاق آرای علما و فقهای امامیه و اهل سنت، (۱) در اوج پاکی، تقوا، اخلاق و علم و عمل زیسته و کسی از او شهادت و سخن ناروا و گزاف نشنیده است اگر سخن از امامت خویش به میان می آورد، بر اساس بیان حق و هدایت خلق و زدودن شبهاتی است که در آن روزگار فضای جامعه ی اسلامی را تیره ساخته بود. اگر آن حضرت، جایگاه خود را برای مردم روشن نمی ساخت و به امامت خود تصریح نمی نمود، کسانی ادعا می کردند که امامیه مقام و منزلتی را برای باقرالعلوم (ع) معتقدند که او خود برای خویش باور نداشته است.

امام باقر (ع) به زراره فرمود: ما دوازده امام هستیم که از جمله ی ما حسن بن علی و حسین بن علی است و پس از ایشان، امامان از نسل حسین (ع) می باشند. (۲).

امام باقر (ع) در بیانی دیگر فرمود: ماییم والیان امر خدا و خزانه داران علم او و وارثان وحی و حاملان کتاب الهی، اطاعت ما بر مردم واجب و محبت ما ایمان و دشمنی ما کفر است، دوستان ما در بهشت و دشمنان ما در آتشند. (۳).

آن حضرت می فرمود: «لیله القدر» بر ما مخفی نیست؛ زیرا ملائکه در آن شب، اطراف ما در چرخشند. (۴).

در سخنی دیگر به ابوبصیر فرمود: یکی از وصیت های پدرم (علی بن الحسین) به من این بود که: فرزندم! پس از وفات من جز تو کسی مرا غسل ندهد؛ زیرا امام را جز امام غسل نمی دهد. و بدان که برادرت عبدالله مردم را به سوی خود خواهد خواند (ادعای امامت خواهد کرد) ولی او را به حال خویش واگذار؛ زیرا عمر او کوتاه

---

۱ – ۶۸. در بخش های آینده، آرای اندیشمندان و فقهای جهان اسلام درباره ی شخصیت معنوی و علمی امام باقر (ع) بتفصیل خواهد آمد.

۲– ۶۹. اصول کافی ۲ / ۴۸۲.

۳– ۷۰. مناقب ۴ / ۲۰۶.

۴– ۷۱. کشف الغمه ۲ / ۳۵۰.

است.

چون پـدرم درگـذشت، همچنـان که فرموده بود او را غسـل دادم و عبـدالله هم مـدعی امامت شـد و دیری نگـذشت که از دنیا رفت. این از جمله ی خبرهایی بود که علی بن الحسـین قبل از تحقق، از آن پرده برداشت. و به وسیله ی این امور است که امام شناخته می شود. (۱).

روایات در این زمینه متعدد و بسیار است، (۲) اما نکته ای اساسی در این میان وجود دارد که امام باقر (ع) هم در روایت اخیر، بـدان اشـاره داشته است و آن اینکه امـامت گرچه مقـامی الهی است و تعیین امام به رأی و انتخاب مردم نیست، ولی امام باید دارای ویژگی هایی باشـد که مردم با مشاهـده ی آن ها به مقام و شخصـیت اسـتثنایی و فوق العاده ی وی پی برنـد. چنانکه در روایت اخیر، امـام باقر (ع) پس از نقل پیشـگویی پـدر درباره ی آنچه بعـدها اتفاق افتاد، فرمود: به وسـیله ی این امور است که امام شناخته می شود.

بنـابراین، اگر در بحث امامت، مسأله ی وصایت مطرح می شود و یا سـخنان خود امام در تأییـد امامت خویش آورده می شود، نبایـد مـورد سوء برداشت قرار گیرد و چنین تلقی شـود که امـامیه در زمینه ی امـامت نظریه ای شـبیه نظریه ی مـوروثی بـودن حکومت و خلافت را پذیرفته اند!

ملاک اصلی در انتخاب فردی از سوی خداوند برای رسالت و یا امامت؛ لیاقت ها و توان های روحی، علمی، اخلاقی و معنوی او است که در مجموع، شخص رسول یا امام را بر دیگران فضیلت می بخشد.

اصل و نسب، منهای ملاک های معنوی و علمی، در بینش الهی، فاقد اعتبار است؛ چه، فرزند پیامبری به خاطر انحراف از مسیر حق، پیوند خویشاوندیش گسسته می شود. (۳) یگانه ملاک کرامت فرد، نزد خداوند تقوا و فضیلت

۱- ۷۲. کشف الغمه ۲ / ۳۴۷.

۲- ۷۳. اثبات الوصیه ۱۵۲؛ کفـایه الاثر ۲۴۳-۲۳۶؛ ارشاد مفیـد ۲ / ۱۵۷-۱۵۶؛ سـیر اعلام النبلاء ۴ / ۴۰۴؛ احقـاق الحق ۱۲ / ۱۷۹؛ نور الابصار، مازندرانی ۶۰-۵۹.

۳- ۷۴. قال یا نوح انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح. هود / ۴۶.

می باشد. [(۱)] همسر لوط (ع) در جمله ی کافران باقی می ماند و هلاک می شود. [(۲)] و همسر فرعون، در زمره ی مؤمنان و صالحان قرار می گیرد.

ویژگی ها و شایستگی های ضروری امام

امامت منصبی تشریفاتی نیست. منزلتی است که امام را در همه ی شؤون زندگی دینی و دنیایی امت، صاحبنظر و دارای تأثیر می سازد.

امامت استمرار خط رسالت است، با این فرق که بر رسول خدا (ص) وحی می شده است اما بر امام وحی نمی شود.

پیامبر (ص) به تصریح قرآن، دارای حق ولایت و حکومت بر مردم بوده، میان آنان قضاوت می کرده، احکام و تکالیف عبادی، اجتماعی و وظایف سیاسی را بر عهده داشته است، درباره ی انفال، غنایم، زکات، تصمیم می گرفته و انتخاب فرماندهان سپاه، سفیران و سرپرستان امور مختلف جامعه با سخن آن حضرت بوده است.

پس از رسول خدا (ص) هیچ یک از این امور تعطیل شدنی نبوده است.

مردم همچنان نیازمند رهبری و مدیریت دینی و اجتماعی بوده اند.

نیاز به قضاوت و داوری، همچنان ادامه داشته است.

بسیاری از مسایل جدید (مسایل مستحدثه) حکمش برای مردم روشن نبوده و باید فردی آگاه به ژرفای کتاب و سنت، آن ها را برای مردم باز می گفته و روشن می ساخته است.

بقای جامعه در پرتو نظام اداری و سیاسی امکانپذیر است، و جامعه نیازمند قوانین، مقررات و سیستمی اجرایی بوده تا از هم نپاشد و هرج و مرج به وجود نیاید.

انفال، غنایم و زکات ها رقم بسیار بالایی را تشکیل می داده، که بدون نظارت فردی آگاه و ایمن، در مصارف صحیح و بایسته، صرف نمی شده است.

۱- ۷۵. حجرات / ۱۳.

۲- ۷۶. انا منجوک واهلک الا امرأتک کانت من الغابرین، عنکبوت / ۳۳.

این شؤون، اموری نیست که با رحلت رسول خدا (ص) بتوان آن ها را تعطیل کرد و احساس بی نیازی داشت!

شخصی می بایست این وظایف را عهده دار شود.

آن شخص باید از سه شرط ضروری برخوردار باشد:

۱- علم ۲- امانت ۳- توان و قدرت.

این اصول سه گانه، اصولی است عقلی و غیرقابل انکار، و قرآن در مواردی به آن ها اشاره داشته است.

«و قال لهم نبیهم ان الله قد بعث لکم طالوت ملکا قالوا انی یکون له الملک علینا و نحن احق بالملک منه و لم یؤت سعه من المال قال ان الله اصطفیه علیکم و زاده بسطه فی العلم والجسم...» (۱).

پیامبر آنان (بنی اسرائیل) به ایشان گفت: خداوند طالوت را برای فرمانروایی بر شما فرستاده است. (بنی اسرائیل) گفتند: او چگونه می تواند فرمانروای ما باشد با این که خود ما به فرمانروایی سزاوارتریم، او سرمایه و ثروت ندارد. (پیامبرشان در پاسخ) گفت: خداوند به طالوت علم گسترده و توان جسمی افزون، بخشیده است...»

در این آیه، علم و توان به عنوان دو ملاک شایستگی طالوت معرفی شده است؛ زیرا او برای فرمانروایی انتخاب گردیده بود.

قرآن در سوره ی یوسف - آنجا که عزیز مصر به بیگانگی یوسف پی برده و او را در زمره مقربان خود جایگاهی والا بخشیده است - می گوید:

«قال اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیم» (۲).

یوسف گفت: مرا به سرپرستی و خزانه داری دارایی های کشور بگمار؛ زیرا من در حفظ و نگهداری آن ها بسیار کوشا و از دانشی عمیق برخوردارم.

اگر هر کاری از شؤون اجرایی جامعه نیازمند دانش، امانتداری و حفاظت و توان است، بی تردید حکومت بر جان و مال مردم و رهبری دین و دنیای آنان و حفاظت

۱- ۷۷. بقره / ۲۴۷.

۲- ۷۸. یوسف / ۵۵.

از کیـان جـامعه، بلکه امتی بزرگ، نمی توانـد بی نیاز از این سه عنصـر ضـروری باشـد. به همان انـدازه که حکومت و رهبری دینی و دنیـایی بر سـایر منصب هـا و شؤون اجتمـاعی برتری دارد و از نظر دامنه ی کـار، گسترده تر و از بعـد تـأثیر، سرنوشـت سازتر است، شرایطی که حاکمان و رهبران نیز باید از آن برخوردار باشند، جدیتر و ضروری تر می باشد.

انتخاب الهی، برترین انتخاب

بر اساس آنچه در زمینه ی نقش امام در سـرنوشت مادی و معنوی انسان ها بیان کردیم، امت اسـلامی بایـد پیش از هر اقـدام و بیش از هر موضوع دیگر به شناخت امام و رهبر دینی و دنیایی خود بیندیشد.

در صورتی که از نـاحیه ی خداونـد، شـخص معینی برای این منصب انتخـاب نشـده باشـد، راهی جز به کـارگیری ملاک های عقلی و تفحص و مشورت نخواهـد بود، و امـام و رهبر جامعه از طریق آرای عمومی انتخاب می شود. در صورتی که، شـخص خاصـی از سوی خـدا و یا منبع متکی به وحی (رسول خـدا صـلوات الله علیه) تعیین شـده باشـد، مجالی برای تردید نیست؛ زیرا انتخـاب الهی، برترین انتخـاب است؛ چه، انتخـاب و گزینش خداونـد، متکی بر علم، بصـیرت، تـدبیر و حکمت گسـترده ی او است.

امـامتی که شـیعه برای ائمه دوازده گـانه اعتقـاد دارد، امـامتی است که از نـاحیه ی رسول خـدا (ص) - به عنوان مرجعی که با وحی در ارتبـاط است - برای آنـان تعیین شـده است. امـا، چنـان که قبلاـ نیز یادآور شـدیم، معنای انتخاب خـدا و رسول خـدا (ص)، وجود نداشـتن و لاـزم نبودن ملاـک های سه گانه - علم، امانت و توان برتر - نیست، بلکه معنای آن وجود داشـتن این شرایط در شخص امام به عالیترین شکل است.

«و ما کان لمؤمن و لا مؤمنه اذا قضـی الله و رسوله ان یکون لهم الخیره من امرهم و من یعص الله و رسوله فقد ضل ضلالا مبینا» (1).

هرگاه خداوند و رسول وی حکمی صادر کردند، این حق برای زنان و مردان

ص: ۴۱

۱- ۷۹. احزاب / ۳۶.

مؤمن وجود نـدارد که در آن زمینه خودسـرانه و به دلخواه خود عمل کننـد (و حکم خدا را نادیده بگیرند)؛ زیرا اگر کسـی از حکم خدا و رسول سرپیچی کند، به گمراهی آشکار افتاده است.

انتخاب الهی، دارای ملاک

در بسیاری از آیات قرآن مشیت و خواست خدا مطرح شده است؛ مثلا در آیه ای آمده است:

«ان الله یفعل ما یشاء» (۱).

همانا خداوند، آنچه را بخواهد انجام می دهد.

معنـای ایـن گـونه آیـات، این است که هیـچ قـدرتی در برابر اراده ی خـدا، نمی توانـد عرض انـدام نمایـد و خداونـد آنچه را مصلحت بداند و اراده کند، تحقق خواهد یافت.

این، بـدان معنـا نیست که خداونـد در خواسـته هـا و اراده هـای خود، ملاـك هـا و مصـلحت ها را در نظر نمی گیرد؛ زیرا اگر مشیت، تصـمیم، اراده، داوری و انتخـاب هـای خداونـد، بی حسـاب و بی ملاک بود، اصولا مسأله ی فرسـتادن پیامبران، انزال کتـاب هـای آسـمانی، تعیین برنـامه و تکلیف برای انسـان ها و تشویق آنان به تقوا و رعایت ارزش ها و عـدالت و... ضـرورتی نـداشت، بلکه بی معنـا بود؛ زیرا کسـی که خود بـدون ملاـك حکم کنـد و رفتـار نمایـد، چگونه از دیگران می خواهـد که بر اساس قانون و اصولی ارزشی حرکت نمایند و زندگی کنند!

متأسـفانه، بسـیاری از آنان که در فهم قرآن و دین به آرای شخصـی و علم محـدود خود اکتفا کرده و از زلال معارف خانـدان رسالت، خود را محروم ساخته انـد، در تجزیه و تحلیل مفاهیم وحی گرفتار لغزش های هلاکت باری شـده اند، که از آن جمله مسأله ی مشیت، اراده و گزینش هایی است که خداوند به خود نسبت داده است.

اینان در نتیجه ی محـدودیت دانش و احاطه نداشـتن بر مجموعه ی حقایق و معارف قرآن، چیزهایی را به خداونـد نسـبت داده اند که ساحت او مبرای از آن ها است.

۱- ۸۰. حج / ۱۸.

خداوند می فرماید:

«نرفع درجات من نشاء ان ربک حکیم علیم» (۱).

هر کس را بخواهیم، درجات فزونتر می بخشیم، همانا پروردگار تو بسیار کاردان و آگاه است.

جمله ی اخیر آیه با جمله ی نخست ارتباط دارد. و در حقیقت ملاک و مبنای مشیت خدا را مشخص می سازد؛ یعنی درست است که خواست خداوند، محقق شدنی و تخلف ناپذیر است، اما خواست ها و مشیت های او اولا در جهت رشد و تکامل انسان ها است و ثانیا بر ملاک حکمت (کاردانی، صلاح اندیشی و اتقان) و علم گسترده استوار است.

در آیه ی دیگر آمده است:

«ان ربی لطیف لما یشاء انه هو العلیم الحکیم». (۲).

همانا پروردگار من نسبت به آنچه اراده می کند و مشیتش بدان تعلق می گیرد، بسیار ریزنگر و باریک بین است، همانا او از علم و حکمتی ژرف برخوردار است.

در این آیه به صراحت آمده است که مشیت و خواست خداوند بی حساب نیست، بلکه دقایق امور در آن مورد توجه قرار گرفته است تا چه رسد به مسایل مهم و اصولی.

این بینشی است که از مجموعه ی معارف قرآنی و اسلامی بوضوح استنتاج می شود. مسأله ی انتخاب رسول و امام نیز از این قانون، مستثنی نیست.

نه تنها افعال خداوند دارای مصلحت برتر و غایت عالی است، بلکه پیامبر اکرم (ص) که نزدیکترین بندگان به خدا و برگزیده ی او است، نیز باید انتخاب ها و گزینش هایش، بر اساس ملاک های ارزشی و واقعی باشد؛ چه، او معلم حکمت و حق و عدل است و باید سرآمد دیگران و مظهر حق و عدل باشد.

اکنون باید دید امام باقر (ع) از چه امتیازها و ویژگی هایی در میدان علم و عمل و معرفت و تقوا برخوردار بوده است که از سوی پیامبر (ص) برای امامت معرفی شده

۱- ۸۱. انعام / ۸۳.

۲- ۸۲. یوسف / ۱۰۰.

است. با توجه به این که پیامبر (ص) در زمینه ی مسایل شریعت و امور حساس مربوط به امت اسلامی راهی را پیموده که مورد رضایت و عنایت خداوند بوده است.

« ما ضَلَّ صاحِبُکُمْ وَ ما غَوی، وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی». (۱).

کمال ها و کرامت ها، نشانه ای دیگر

اشاره

هرچند ملاک های مهم شایستگی امام را باید در شخصیت علمی و فکری و منش عملی وی جستجو کرد و امام در همه ی این زمینه ها سرآمد همگان می باشد و نقش الگو دهی را به عهده دارد، اما از آن جا که در عقیده ی شیعه، امامت امامان دوازده گانه، منتسب به انتخاب و معرفی پیامبر (ص) و خدا است، و آنان در علم و عمل، تربیت یافتگان الهی هستند، و علوم و کمال های روحی و معنوی خود را از معلمان، و الگوهای بشری نیاموخته اند، پایبندی به این باور، خواه ناخواه نیازمند دلایل ویژه ای است؛ زیرا علم و عمل برتر و نمونه ی امام، شرافت، فضیلت و صلاحیت آنان را برای پیشوایی دینی و دنیایی ثابت می کند، ولی چه بسا اعتقاد به الهی بودن آن شرافت ها و فضیلت ها، به نشانه های فزونتری نیاز داشته باشد.

اگر نگوییم همه ی مردم، ناگزیر باید بپذیریم که بیشتر مردم، حقانیت یک مقام الهی را در نشانه های اعجازی و فوق بشری آن جستجو می کنند. و خداوند در قرآن، عملا این انتظار را پذیرفته و بر آن صحه نهاده است.

ناقه ی صالح، نجات ابراهیم از آتش، معجزات فراوان موسی، سخن گفتن عیسی در گاهواره و قرآن معجزه ی جاوید پیامبر اسلام (ص)، همه و همه پاسخی است از سوی خداوند به این انتظار طبیعی مردم.

خداوند در قرآن از این معجزات به عنوان آیات؛ یعنی نشانه های صدق پیامبران در منتسب بودن رسالتشان به مبدأ عالی آفرینش و خداوند جهان یاد کرده است.

بنابراین، مشاهده ی برخی امور فوق العاده از امامان (ع) امری طبیعی بلکه بایسته است؛ زیرا پذیرش رهبری همه جانبه ی ایشان و اطاعت از آنان در امر دین و دنیا، اطمینان و اعتقادی راسخ می طلبد و چنین اعتقادی - دست کم - برای بیشتر مردم از

۱- ۸۳. النجم / ۳.

طریق همین کمال ها و کرامت ها حاصل می شود.

یکی از سخنان امام باقر (ع) در برابر هشام بن عبدالملک همین بود که:

ما کمال و تمام آن چه را که خداوند بر پیامبرش (ص) نازل کرده است به ارث برده ایم و... زمین از انسان های کاملی که وارث کمال های یاد شده اند خالی نخواهد بود و این کمال را در غیر، نمی توان یافت. (۱).

البته باید یادآور شد که این نمودهای اعجازی، تنها دلیل حقانیت امامت امامان نیست، بلکه نشانی است در کنار سایر نشانه ها و زمانی براستی کارآیی و سازندگی دارد که قرین با شخصیت والای علمی و عملی ائمه مورد توجه قرار گیرد، و زمینه ای باشد برای اعتقاد به حقانیت آنان و الگو قرار دادن ایشان در صحنه ی عبادت و زندگی فردی و اجتماعی.

به هر حال، در زندگی امام باقر (ع) چنین نمودها و نشانه هایی برای شیعیانشان وجود داشته است که به برخی از آن ها اشاره خواهد شد.

انهدام قصر هشام

یزید بن حازم گوید: همراه امام باقر (ع) بودم و از کنار خانه ی هشام که در حال ساختمان سازی بود گذشتیم. امام فرمود: به خدا سوگند، این خانه ویران خواهد شد، به خدا سوگند، حتی خاک هایش را از ویرانه هایش بیرون خواهند برد و زمین «احجار الزیت» آشکار خواهد شد و در این موضع نفس زکیه (محمد بن عبدالله بن حسن) به قتل خواهد رسید.

ابن حازم گوید: من از این سخنان در شگفت شدم و با خویش گفتم: چه کسی جرأت دارد خانه ی هشام را ویران کند؟

ایام سپری شد و مرگ هشام فرا رسید و ولید به کرسی خلافت نشست و فرمان داد آن خانه را خراب کرده، خاک هایش را بیرون بردند تا با زمین هموار شود. من این

۱- ۸۴. الباقر (ع): انا نحن نتوارث الکمال و التمام اللذین انزلهما الله علی نبیه صلی الله علیه و آله فی قوله: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا» والارض لاتخلو ممن یکمل هذه الامور التی یقصر غیرنا عنها.

جریان را خود شاهد بودم (۱).

اخبار از خلافت عمر بن عبدالعزیز

ابوبصـیر گوید: با امام باقر (ع) در مسـجد (مسـجدالنبی) نشسته بودیم که عمر بن عبدالعزیز با لباس هایی زیبا - با رنگ روشن متمایل به زرد - وارد شد و در حالی که به خدمتکارش تکیه داده بود!

امام باقر (ع) فرمود: این جوان در آینـده به خلافت خواهـد رسـید و شـیوه ای عادلانه در پیش خواهـد گرفت و... هنگام مرگ زمینیان بر او می گریند و آسمانیان بر او نفرین می فرستند!

به امام باقر (ع) عرض کردیم: مگر نه این است که عدل و انصاف پیشه می سازد، پس نفرین آسمانیان برای چیست؟

امام فرمود: او جایگاه ما را غصب می کند در حالی که شایستگی آن را ندارد (۲).

ترسیم پیامدهای نهضت زید بن علی

عـده ای از اصـحاب امام باقر (ع) این حـدیث را نقل کرده انـد که زیـد از کنار امام باقر (ع) گذشت. امام رو به اصـحاب خود کرد و فرمود:

این برادرم - زید بن علی - را که می بینید، در کوفه قیام خواهد کرد و کشته خواهد

۱- ۸۵. عن یزیـد بن حازم قال: کنت عنـد أبی جعفر (ع) فمررنا بـدار هشام بن عبدالملک و هی تبنی فقال: أما والله لتهدمن أما والله لینقلن ترابها من مهـدمها، أما والله لتبدون أحجار الزیت، و انه لموضع النفس الزکیه، فتعجبت و قلت دار هشام من یهدمها؟! فسـمعت اذنی هذا من أبی جعفر (ع) قال: فرأیت ها بعد ما مات هشام و قد کتب الولید فی أن یستهدم و ینقل ترابها، فنقل حتی بدت الأحجار و رأیتها. دلائل الامامه ۱۱۰؛ کشف الغمه ۲ / ۳۴۶؛ اثبات الهداه ۵ / ۳۰۶؛ بحار ۴۶ / ۲۶۸.

۲- ۸۶. قال ابوبصـیر: کنت مع الباقر (ع) فی المسـجد، اذ دخل علیه عمر بن عبدالعزیز، علیه ثوبان ممصـران متکئا علی مولی له. فقال (ع): لیلین هذا الغلام، فیظهر العدل، و یعیش أربع سنین، ثم یموت فیبکی علیه أهل الأرض، و یلعنه أهل السماء. فقلنا: یابن رسول الله، ألیس ذکرت عـدله و انصـافه؟ قـال: یجلس فی مجلسـنا، ولا ـ حق له فیه، ثم ملـک و أظهر العـدل جهـده. الخرائـج و الجرائح ۱ / ۲۷۹.

شد. او را به دار می آویزند و سرش را از بدن جدا کرده و از شهری به شهر دیگر سیر می دهند. (۱).

نظارت بر رفتار پنهانی پیروان

ابوبصیر گوید: زنی نزد من قرآن را فرا می گرفت، روزی در لابلای درس سخنی آمیخته با شوخی و مزاح گفتم. آن جلسه پایان یافت و من به حضور امام باقر (ع) رسیدم.

امام به من فرمود: ای ابوبصیر به آن زن چه گفتی؟

من شرمگین شدم.

امام فرمود: دیگر تکرار نشود! (۲).

ابوصباح کنانی گوید: روزی به طرف خانه ی امام باقر (ع) حرکت کردم و در خانه را کوبیدم، کنیز جوانی را در باز کرد، من با دست به بدن او زدم و گفتم به مولا‌یت بگو من بر در خانه ایستاده ام (هنوز دخترک به راه نیفتاده بود و سخنان من تمام نشده بود) صدای امام بلند شد و فرمود: ای بی مادر (یعنی ای بی اصل و نسب)! داخل خانه شو.

داخل خانه شدم و به امام عرض کردم:

به خدا قسم، قصد ناروایی نداشتم، غرضم از این کار (شناخت میزان آگاهی شما بود و می خواستم بدانم که شما حرکت های نهانی ما را هم می بینید و می دانید یا خیر) و می خواستم از این طریق بر باورم افزوده شود.

امام باقر (ع) مرا تصدیق کرد و فرمود: اگر گمان شما این باشد که این دیوارها جلو دید ما را می گیرد همان گونه که مانع دید شما است، بنابراین فرقی میان ما و شما

۱- ۸۷. و روی عن عده من اصحابه انهم قالوا: کنا معه فمر به زید بن علی (ع). فقال لنا: لترون أخی هذا و الله لیخرجن بالکوفه و لیقتلن و لیصلبن و یطاف برأسه. اثبات الوصیه ۱۵۰؛ الفصول المهمه ۲۱۶؛ احقاق الحق ۱۲ / ۱۸۲؛ بحار ۴۶ / ۲۵۲؛ نورالابصار ۱۴۳.

۲- ۸۸. دلائل الامامه ۱۰۳.

نخواهد بود! مواظب باش که دیگر چنین عملی از تو سر نزند. (۱).

روایات در زمینه ی آگاهی گستردی امام و نیروی خدادادی آنان بسیار است و این موارد به عنوان نمونه آورده شد.

سخنی با منکران

دو گروه با دو انگیزه ی متفاوت کمال ها و کرامت های ائمه (ع) را با دیده ی انکار و ناباوری می نگرند.

نخستین گروه: کسانی هستند که از ریشه، ویژگی مقام معنوی و جایگاه ائمه را منکرند، و نهایت نظری که درباره ی ایشان اظهار می دارند این است که آنان هم مانند سایر عالمان و فقیهان و مفسران و شخصیت های علمی - دینی بوده و مورد اطمینان وثوق می باشند و آنچه که به عنوان سنت پیامبر نقل کنند از ایشان پذیرفته است، ولی آنچه که بدون استناد به پیامبر بیان کنند نظر شخصی آنان تلقی شده، در معرض خطا و نسیان قرار دارد.

بسیاری از اهل سنت، درباره ی ائمه (ع) چنین بینشی دارند.

محیی الدین بن شرف نووی (م ۶۷۶ ه) می گوید:

محمد بن علی بن الحسین... معروف به باقر (ع)... از جمله ی تابعان جلیل القدر است، او پیشوایی دانا و خبره بود که تمامی اندیشمندان اسلامی بر جلالت او اتفاق نظر دارند، از جمله فقهای مدینه، بلکه از پیشوایان ایشان بشمار می آید و... (۲).

ذهبی (م ۷۴۸ ه) می گوید:

او - محمد بن علی الباقر (ع) - از جمله کسانی است که علم و عمل و بزرگواری و

---

۱ - ۸۹. عن أبی الصباح الکنانی قال: صرت یوما الی باب أبی جعفر الباقر (ع)، فقرعت الباب، فخرجت الی وصیفه ناهد، فضربت بیدی الی رأس ثدیها و قلت لها: قولی لمولاک: انی بالباب. فصاح من آخر الدار: ادخل، لا ام لک. فدخلت، و قلت: یا مولای - والله - ما قصدت ریبه، و لا أردت الا زیاده فی یقینی فقال: صدقت لئن ظننتم أن هذه الجدران تحجب أبصارنا کما تحجب أبصارکم، اذن لا فرق بیننا و بینکم! فایاک أن تعاود لمثلها. الخرائج و الجرائح ۱ / ۲۷۳.

۲- ۹۰. تهذیب الاسماء و اللغات، شرف الدین النووی ۱ / ۸۷. الامام الصادق و المذاهب الاربعه ۱ / ۴۳۶.

شرف و وثـاقت و متانت را با هم در وجود خویش ذخیره داشت. او برای خلافت شایسـته بود و از جلمه ائمه ی دوازده گانه ی شیعه بشـمار می آید که ایشان را معصوم و عالم به همه ی معارف دین می شناسـند، ولی جز ملائکه و انبیا هیچ کس عصـمت ندارد و همه در معرض خطا و صواب قرار دارند و سـخنانشان گاه پذیرفته می شود و گاه رد می گردد، بجز پیامبر اکرم (ص)؛ زیرا او معصوم بوده و از جانب وحی تأیید می شده است. (۱).

بدیهی است که دارندگان چنین بینشی، بر اساس باور خویش نمی توانند کمالات الهی و فوق بشری ائمه را بپذیرند.

بسیار جالب است که این بحث در عصـر امام باقر (ع) نیز از مباحث محوری بوده است و شـخص هشام بن عبدالملک از جمله انتقادهایی که به امام باقر (ع) وارد کرده، همین مطلب است. و امام به وی پاسخی قاطع داده است.

هشام به امام باقر می گوید:

علی (ع) مـدعی علم غیب بـود! در حـالی که خداونـد هیـچ کس را بر غیب خویش آگـاه نسـاخته است. پس علی (ع) چگونه مدعی بوده است؟!

امام باقر در پاسخ می فرماید:

خداونـد متعـال بر پیـامبرش (ص) کتابی شـگفت فرو فرسـتاد که در آن تمامی آنچه رخ داده و تا قیامت رخ خواهـد داد، ثبت شـده است. و آیـات «و نزلنـا علیک الکتاب تبیانا لکل شـی ء و هـدی و موعظه للمتقین» (۲) و «و کل شـی ء احصـیناه فی امام مبین». (۳) و «ما فرطنا فی الکتاب من شی ء» (۴) نظر به همین حقیقت دارد. از سوی دیگر خداوند به پیامبر وحی کرد: آن چه از اسـرار پنهان و امور غیبی که به وی ارائه شده به علی (ع) منتقل کند... و در این راسـتا پیامبر به اصحاب خویش فرمود: علی بن ابی طالب برای تأویل قرآن خواهد جنگید، همان گونه که من برای تنزیل قرآن و

۱– ۹۱. سیر اعلام النبلاء ۴ / ۴۰۱.

۲– ۹۲. نحل / ۸۹.

۳– ۹۳. یس / ۱۲.

۴– ۹۴. انعام / ۳۸.

اصـل تثبیت آن در میـان مردم بـا عوامـل ستیزه جو جنگیـدم. و در نزد هیـچ کس تأویل قرآن به صورت کامل و تام آن وجود ندارد مگر نزد علی (ع)... (۱).

دومین گروه: کسـانی هسـتند که بـا وجود اعتقـاد به مقـام ویژه ی ائمه و امامت الهی آنان، تأکیـد بر کرامت ها و کارهای فوق العاده ی ایشان را زمینه ی دور شدن جامعه از توجه به نقش معلمی و هدایتگر امامان (ع) می دانند و معتقدند که مشغول شدن ذهن شیعه به این امور، موجب مخفی ماندن سایر ابعاد فکری و عملی ائمه شده است.

به نظر این گروه، طرح این نوع کرامت ها، سـبب شـده است که شخصـیت معصومان (ع) در ذهن عامیان، در بعد شفابخشـی و معجزه آفرینی و گره گشایی از مشـکلات مادی مردم و شـفاعت از گنهکاران، منحصر شود، و آنان از الگو قراردادن پیشوایان دین در میدان عمل و سازندگی محیط فردی و اجتماعی و تصحیح شرایط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه، غافل شوند!

این گروه که با انـدیشه ی اصـلاح و اصـلاحگری به این موضع روی آورده اند و سـعی در تعادل بخشـیدن به بینش ها و منش های فردی و اجتماعی شـیعه دارند. هرچند در اصل این حرکت انگیزه ای مقدس داشـته باشـند و هشدار آنان به رعایت ارزش ها در میدان عمل و عینیت جامعه بایسـته و ضروری باشد، اما نباید این هدف ارزشی، موجب نادیده گرفتن برخی واقعیت های ارزشمند باشد.

اگر در فلسـفه ی معجزات انبیا (ع) دقت شود، آشکار خواهد شد که همه ی طبقات فکری جامعه قادر به تجزیه و تحلیل علمی و منطقی و فلسـفی امور نیسـتند، بلکه توده ها همواره برای شـناخت حقایق، نیازمنـد روش هایی تجربی و ملموس می باشـند و اعجازها و کرامت ها در این راستا صورت می گیرد.

شیـوه ی صـحیح این است که همواره بـا طرح این بعـد از شخصـیت معنوی ائمه (ع) به توده هـا یـادآوری شود که وسـیله را با هـدف، و نشانه را با مقصـد اصـلی عوض نکنند. کرامت ها نشانی است از حقانیت رهبری ائمه و امامت آنان، و این مقدمه ای است برای الگو قرار دادن ایشـان در رفتـار دینی و اجتماعی و اخلاق والای انسانی. چنان که این موضوع در مجال هایی از این کتاب مورد توجه قرار گرفته است.

۱- ۹۵. دلائل الامامه ۱۰۴؛ امان الاخطار ۵۲؛ بحار ۴۶ / ۳۰۸؛ نور الابصار، مازندرانی ۶۴-۶۰.

زندگی علمی امام باقر علیه السلام

زندگی علمی باقرالعلوم

اشاره

برای ترسیم سیمای علمی و نقش بارز امام باقر (ع) در حوزه ی معرفتی اسلام، از سه زمینه می توان بهره جست:

الف - آن چه اندیشمندان، فقیهان و صاحبنظران علوم اسلامی، طی قرون متمادی درباره ی آن حضرت گفته اند.

ب - شمار شاگردان و تربیت یافتگان مکتب آن امام، و نیز وجود چهره های درخشان علمی و معنوی در میان ایشان.

ج - شیوه ی زندگی و درسهای عملی، و نیز آثار علمی بر جای مانده از آن پیشوای الهی.

هر یک از این سه منظر، خود می تواند بیانی رسا در توصیف شخصیت باقرالعلوم (ع) باشد و به هر کدام می توان بسنده کرد، اما از آن جا که در بررسی این زمینه ها، مجال استقصا نیست، از هر خرمنی، خوشه ای برگرفته، به قدر توان از جلوه های آن آفتاب سود باید جست.

امام باقر، در آینه ی اندیشه ها

آفتاب اگر هزاران منکر داشته باشد، چون می درخشد و روشنی می دهد و گرما می بخشد، خود بهترین گواه و مؤید ارزش های خویش است.

آنان که چشم فرو بسته و سر در حفره ی تعصب فرو برده اند، خود را از فیض آفتاب

محروم کرده اند، و آنان که آینه ی اندیشه در برابر درخشش آن وا داشته اند، خود نور یافته و به چشمه ی خورشید راه جسته اند.

امام باقر (ع) از جمله چهره های درخشانی است که هر بینای محقق و اندیشمندی را به تعظیم و تکریم ارزش های خویش واداشته است.

ستایشگران او، تنها شیعیان و پیروان وی نبوده اند، بلکه بسیاری از آنان که راه امامیه را باور نداشته و بر بینش شیعه درباره ی خلفا، نقدهای شدید و تندی نوشته اند، زمانی که با چهره ی روشن و انکارناپذیر علمی و عملی باقرالعلوم (ع) مواجه شده اند، لب به تحسین و ستایش گشوده اند.

این ستایش ها از سوی منکران امامیه و شیعه و حتی متعصب ترین آنان که لعن و طعن بر شیعه را ضروری می شمرده اند، نشان می دهد که جایگاه علمی و عملی امام باقر (ع) در جهان اسلام به حدی بارز و متعالی است، که قابل چشم پوشی نبوده و نیست. از سوی دیگر نشان می دهد که تعظیم و تکریم شیعه نسبت به آن حضرت، ناشی از تعصب و فرقه گرایی نمی باشد. بر این اساس، جا دارد که نخست به طرح آرای اهل سنت بپردازیم؛ زیرا:

بهتر آن باشد که سر دلبران

گفته آید از زبان دیگران

- حافظ ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی (م ۴۳۰ ه) در کتاب حلیه الاولیاء و طبقات الاوصیاء می نویسد:

از جمله شخصیت های مورد استناد و اتکا در منابع حدیثی ابوجعفر محمد بن علی الباقر است. او از خاندان نبوت بود و میان موقعیت والای دینی و جایگاه رفیع اجتماعی جمع کرده و در زمینه ی رخدادها و مسایل مستحدثه و نیز موضوعات خطیر و مهم صاحبنظر بود. در راستای بندگی و عبادت خدا اشک ها ریخت و از مراء و درگیری های لفظی و برتری جویانه باز می داشت (۱).

- علامه سبط ابن جوزی (م ۵۹۷ ه) در کتاب التذکره می نویسد:

او (ابوجعفر محمدالباقر) شخصیتی دانشمند و عابد و مورد اطمینان بود که

۱- ۹۶. حلیه الاولیاء ۳ / ۱۸۰.

پیشوایان اهل سنت، مانند ابوحنیفه و غیر او، از وی حدیث نقل کرده اند (۱).

– ابن کثیر (م ۷۷۴ ه) در کتاب البدایه و النهایه می نویسد:

او محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب، ابوجعفر الباقر است. مادرش ام عبدالله دختر حسن بن علی می باشد. وی از تابعان والامقام و بسیار بلند مرتبه و یکی از شخصیت های بارز امت اسلامی در جنبه ی علم و عمل و سیادت و شرف، بشمار می آید. او از جمله ائمه ی دوازده گانه ای است که شیعه به امامت آنان اعتقاد دارد.. (۲).

– شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی (م ۷۴۸ ه) در کتاب سیر اعلام النبلاء می نویسد:

ابوجعفر محمد بن علی، جامع علم و عمل و سیادت و شرف و وثاقت و متانت بود و شایستگی خلافت رسول الله را داشت، او یکی از ائمه دوازده گانه ی مورد تکریم شیعه ی امامیه است و آنان قایل به عصمت وی می باشند و شناخت او را نسبت به همه ی معارف دینی باور دارند... (۳).

ابن صباغ مالکی (م ۸۵۵ ه) در کتاب الفصول المهمه می نویسد:

اهل دانش درباره ی محمد بن علی بن الحسین گفته اند که او شکافنده ی دانش و جامع و گسترش دهنده ی علم و بالا برنده ی مرتبه ی معارف در جامعه ی خویش است. قلبش پاکیزه و عملش بالنده و منزه و نفسش طاهر و اخلاقش شریف بود، و عمرش را در اطاعت خداوند متعال به پایان رسانید و به عالیترین درجات تقوا راه یافت. صاحب ارشاد (۴) درباره ی او گفته است: تنها محمد بن علی الباقر از میان برادرانش، جانشین وصی پدر و قائم به امر امامت بود، و بر دیگران از جهت فضل و دانش و زهد و

۱– ۹۷. التذکره ۳۴۷.

۲– ۹۸. البدایه والنهایه ۹ / ۳۰۹.

۳– ۹۹. سیر اعلام النبلاء ۴ / ۴۰۱.

۴– ۱۰۰. منظور ابن صباغ مالکی از «صاحب ارشاد» شیخ مفید می باشد که در ج ۲، ص ۱۵۵ کتاب الارشاد به مطلب یاد شده تصریح کرده است.

سیادت برتری داشت... (۱).

- محمد امین سویدی (م ۱۲۴۶ ه) در کتاب سبائک الذهب می نویسد:

معارفی که از سوی ابوجعفر الباقر در زمینه ی علوم دین و سنن و سیره ها و فنون ادب در میان جامعه ی اسلامی ظاهر گشت از هیچ یک از فرزندان حسین (ع) آشکار نشد. مناقب و ارزش های شخصیت وی بسیار است که کتابی چون سبائک مجال و گنجایش طرح همه ی آن ها را ندارد. (۲).

- احمد بن حجر الهیتمی المکی (م ۹۷۴ ه) در کتاب الصواعق المحرقه می نویسد:

او باقرالعلم و جامع و گسترش دهنده و بر افرازنده ی پرچم دانش است، قلبش مصفا و علم و عملش پاکیزه و بالنده و نفسش طاهر بود... در مقامات عارفان حایز جایگاهی است که زبان از توصیف آن ناتوان است. در زمینه ی سلوک و معارف، از او کلمات بسیاری رسیده که طرح آن ها فرصتی گسترده می طلبد. (۳).

- خیرالدین زرکلی (از نویسندگان معاصر) در کتاب الاعلام می نویسد:

ابوجعفر الباقر پنجمین امام از ائمه ی دوازده گانه ی شیعه امامیه است. وی فردی پارسا و عابد و در زمینه ی تفسیر و دیگر زمینه های علمی صاحب نظر بود. (۴).

- محمد بن عبدالفتاح الحنفی (م ۱۲۶۶ ه) در کتاب جوهره الکلام آورده است:

محمد بن علی بن حسین بن ابی طالب (ع) است که باقر نامیده شد. واژه ی باقر در لغت به معنای شکافنده ی زمین به منظور آشکار ساختن گنج ها و پنهانی های آن است. وی را از آن جهت باقر نامیدند که گنج های پنهان معارف و حقایق احکام و حکمت و لطایف را ظاهر می ساخت. این نکته ای است واضح که جز بر کوردلان مخفی

۱- ۱۰۱. الفصول المهمه ۲۱۱-۲۱۰. نظیر این بیان را محمد بن طلحه القرشی العدوی الشافعی در کتاب مطالب السؤول ۲ / ۵۰ آورده است.

۲- ۱۰۲. سبائک الذهب ۷۴.

۳- ۱۰۳. الصواعق المحرقه ۲۱۰. نظیر این سخن را المناوی در کتاب الکواکب الدریه ۱ / ۱۶۴ آورده است.

۴- ۱۰۴. اعلام ۳ / ۹۳۲.

نخواهد بود... (۱).

– بیانی معروف و مشهور از عبدالله بن عطاء نقل شده است که بسیاری از مورخان و محققان بدان اشاره کرده اند. عبارت وی چنین است:

هرگز ندیدم که دانشمندان در برابر کسی حقیر و کم مایه بنمایند، آن گونه که در برابر باقرالعلوم، کوچک و کم دانش به نظر می رسیدند. (۲).

در برخی از تعبیرهای این روایت آمده است:

حکم بن عیینه با این که فردی مسن و جلیل القدر بود، وقتی در مقابل باقرالعلوم (ع) قرار می گرفت، مانند کودکی می نمود که در برابر معلم زانو زده، در حال فراگیری دانش باشد. (۳).

این بیان ها، گوشه ای است از آن چه مورخان و محققان اهل سنت درباره ی شخصیت امام باقر (ع) آورده اند. (۴).

نکته ای که شایان توجه است و نباید آن را از نظر دور داشت، این است که بینش خاص امام باقر (ع) و سایر ائمه معصومین (ع) درباره ی خلافت و وصایت و تفاوت آرای ایشان در مسایل شرعی و عقیدتی با بسیاری از مذاهب اهل سنت، خلفا و علمای زمان خویش، همواره از عواملی بوده است که منکران امامت ایشان، شخصیت واقعی آنان را نادیده گرفته و با سکوت از کنار آن گذاشته اند، اما با این وصف، می بینیم که مراتب عالی علمی و عملی امام باقر (ع) در حدی بوده است که حتی منکران مقام امامت و ولایت، با همه ی تلاشی که در باطل ساختن بینش و عقاید امامیه به خرج می داده اند، از مدح و ستایش ایشان لب فرو نبسته و به علم و تقوای عالی آن امام اذعان داشته اند، ولی نباید انتظار داشت که آنان حق مطلب را در این

۱– ۱۰۵. جوهره الکلام ۱۳۵–۱۳۲.

۲– ۱۰۶. مرآه الجنان ۱ / ۲۴۸؛ روض الریاحین، عبدالله بن اسعد الیافعی ۵۷؛ شذرات الذهب ۱ / ۱۴۹.

۳– ۱۰۷. حلیه الاولیاء ۳ / ۱۸۶.

۴– ۱۰۸. برای اطلاع از منابع و نقل های فزونتر مراجعه شود به: وفیات الاعیان ۳ / ۳۱۴؛ تذکره الحفاظ ۱ / ۱۱۷؛ الوافی بالوفیات ۴ / ۱۰۲؛ اخبار الدول ۱۱۱؛ شرح الشفا للخفاجی ۱ / ۲۹۲؛ اسعاف الراغبین ۲۲۹؛ الروضه الندیه ۱۲؛ جامع کرامات الاولیاء ۱ / ۹۷.

زمینه ادا کرده و تمام مطلب را گفته باشند؛ زیرا باورهای عقیدتی آنان و دلبستگی ایشان به یکی از مذاهب اربعه، خواه ناخواه بر بینش های تاریخی و داوری های آنان نسبت به شخصیت های علمی و دینی تأثیر می گذارد.

به عنوان نمونه باید اشاره کرد به ابن سعد (م ۲۳۰ ه) که در کتاب الطبقات الکبری می نویسد: ابونعیم الفضل بن دکین، گفته است:

ابوجعفر محمد بن علی... کان ثقه کثیر العلم و الحدیث و لیس یروی عنه من یحتج به. (۱).

ابن سعد در حالی این مطالب را نوشته است که اولا کرسی تدریس امام باقر (ع) از نظر گستردگی کم نظیر بوده است، و ثانیا بسیاری از اصحاب و شاگردان و راویان احادیث آن حضرت، از چهره های مشهور و شناخته شده و معتبر رجال حدیث می باشند. در میان آن چهره ها، کسانی را می توان دید که مورد اعتماد و قبول عامه ی اهل سنت نیز می باشند، از آن جمله:

- عمر بن دینار (م ۱۱۵ ه)، از رجال صحاح سته.

- عبدالرحمن بن عمر الاوزاعی (م ۱۵۷ ه)، از رجال صحاح سته.

- عبدالملك بن عبدالعزیز (م ۱۵۰ ه)، کتب ششگانه ی صحاح اهل سنت به روایت وی احتجاج کرده اند.

- قره بن خالد السدوسی (م ۱۵۴ ه).

- محمد بن المنکدر (م ۱۳۳ ه)، ذهبی درباره ی او گفته است: همگان بر تقدم و ثقه بودن وی اجماع دارند.

- یحیی بن کثیر (م ۱۲۹ ه)، او از رجال صحاح سته و از شخصیت های مشهور رجالی و حدیثی است. کتاب طبقات الحفاظ درباره ی او آورده است: یحیی بن کثیر، فردی ثقه است که جز از افراد موثق نقل حدیث نمی کند. (۲).

- الزهری (م ۱۲۴ ه)، که مالك بن انس، سفیان بن عیینه و اوزاعی و... از او حدیث نقل کرده اند.

۱- ۱۰۹. الطبقات الکبری ۵ / ۳۲۴.

۲- ۱۱۰. طبقات الحفاظ ۱ / ۱۳۱.

- ربیعه بن عبدالرحمن (م ۱۳۶ ه)، از بزرگان شیوخ مالک بن انس.

- عبدالله بن ابی بکر (م ۱۳۵ ه)، نسائی درباره ی وی گفته است که او ثقه و دارای قدرت ثبت و حفظ حدیث بوده است، و ابن سعد درباره ی او گوید: ثقه است و روایات فراوان دارد. (۱).

و جز اینان، راویان مشهور و مورد اعتماد فراوانی از امام باقر (ع) نقل حدیث کرده اند که از رجال صحاح سته بشمار می آیند و کتاب های معتبر اهل سنت به روایات آنان استناد جسته و اعتماد نموده اند. (۲).

با این بیان، آشکار می گردد که سخن ابن سعد در کتاب الطبقات الکبری سخنی است بی دلیل، بلکه مخالف واقعیت هایی است که خود بدان ها اعتراف دارد.

بی شک، آنچه سبب شده تا ابن سعد شاگردان و اصحاب امام باقر (ع) را در میدان اعتبار و حجیت سخن، کم بها جلوه دهد، چیزی جز موضعگیری فکری یا سیاسی در قابل بینش امامیه نبوده است؛ زیرا برای مخدوش ساختن یک بینش و اندیشه، معمولا صاحب اندیشه و بانی آن را زیر سؤال می برند، و زمانی که شخصیت وی، خدشه ناپذیر باشد، شاگردان و اصحاب او را، که مبلغ افکار و ترویج دهنده ی آرای او می باشند به گونه ای از اعتبار می اندازند.

به هر حال، با شرایط فکری حاکم بر نظام سیاسی و محافل علمی اعصار پیشین، جز این هم انتظار نمی توان داشت. ولی آنچه هم اکنون از الطبقات الکبری نقل کردیم، گواهی است بر صدق سخن پیشین ما، که به حق درخشش انکارناپذیر سیمای معصومین و اهل البیت (ع)، تا بدان جا بوده که منکران افکار و عقاید و مخالفان مشی سیاسی و عقیدتی آنان نیز، نتوانسته اند آن جلوه ها را نادیده گرفته، لب فرو بندند!

شاگردان و تربیت یافتگان مکتب باقر العلوم

خاندان رسالت و اهل بیت رسول الله (ص)، از آن جا که به گواهی قطعی و

۱- ۱۱۱. تهذیب التهذیب ۵ / ۱۶۴.

۲- ۱۱۲. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: الامام الصادق والمذاهب الاربعه (۲ - ۱) / ۴۴۰ - ۴۵۰.

انکارناپذیر پیامبر اسلام (ص)، عدل و همپا و هماوای قرآنند با حقیقت، محتوا و پیام قرآن، همگونی و سنخیت دارند.

حدیث ثقلین از جمله احادیث مهم مورد پذیرش اهل سنت و امامیه است.

در این حدیث، رسول خدا، ثمره ی تلاش های طاقت فرسای خود در مسیر ایفای رسالت و هدایت خلق را، در دو یادگار گرانبها که پس از خود بر جا گذاشته خلاصه کرده و گفته است: من دو شی گرانبها در میان شما باقی می گذارم: قرآن و اهل بیتم را، این دو هرگز از یکدیگر جدا نشوند تا در قیامت بر حوض کوثر، بر من وارد شوند... (۱).

با توجه به مقام معنوی و الهی پیامبر (ص) که کمترین خودخواهی و هوا و هوس در او راه نداشته و آنچه او می گفته در حقیقت مورد تأیید خداوند بوده و رأی و سخنی جز به اشاره و تأیید وحی اظهار نمی داشته است، (۲) می توان به یقین اقرار کرد که پیامبر (ص)، خاندانش را بر اساس ملاحظات خویشاوندی و روابط نسبی و علایق مادی بشری، در کنار قرآن، بزرگترین معجزه ی خویش ننهاده است، بلکه قرین ساختن اهل بیت، با پیام وحی، از آن جهت بوده که میان آن دو هماهنگی و سنخیت وجود داشته است.

اگر خداوند قرآن را بدور از کمترین ضعف و کاستی و کجی و نادرستی فرو فرستاده، (۳) اهل بیت را نیز از هر انحراف و گناه، پاک گردانیده و مصونیت بخشیده است (۴).

اگر قرآن، دارای حقایقی اصولی و محکم و نیز مسایلی متشابه (۵) است که برای

۱- ۱۱۳. مسند احمد ۲ / ۱۴؛ صحیح مسلم ۷ / ۱۲۲؛ سنن الترمذی ۲ / ۳۰۸؛ تاریخ البغدادی ۸ / ۴۴۳؛ مصابیح السنه ۲ / ۲۰۴.

۲- ۱۱۴. ماضل صاحبکم و ما غوی - و ما ینطق عن الهوی - ان هو الا وحی یوحی - علمه شدید القوی. النجم / ۲-۵.

۳- ۱۱۵. قرانا عربیا غیر ذی عوج لعلهم یتقون. الزمر / ۲۸.

۴- ۱۱۶. انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا. الاحزاب / ۳۳.

۵- ۱۱۷. منه آیات محکمات هن ام الکتاب و آخر متشابهات... آل عمران / ۷.

فهم آن ها باید به منبعی الهی و آگاه به رموز روحی مراجعه کرد، اهل بیت، همان آگاهان و عالمانی هستند که مفسر قرآن و مبین احکام و پیام های آنند. (۱).

هرچند آیات قرآن، روشن و روشنگر است، ولی معنای روشنی مفاهیم قرآن، این نیست که تمامی مطالب و مفاهیم آن برای همه ی اندیشه ها آشکار و بی نیاز از توضیح باشد؛ چه، خداوند به پیامبر (ص) فرمان داده تا آیات وحی را برای مردم توضیح و تبیین کند (۲).

با این بیان، اهل بیت از آن جهت، قرین قرآن و جدایی ناپذیر از آن معرفی شده اند که پس از رسول خدا (ص) به تبیین مفاهیم وحی و حقایق قرآن، برای توده ها بپردازند و این توان و شایستگی در همه ی اهل بیت رسالت (معصومین علیهم السلام) بوده است. چنان که علی (ع) به سینه اش اشاره می کرد و می گفت: در اینجا دانش های فراوانی است که کاش شاگردان شایسته ای می یافتم واین حقایق را بدان ها می آموختم (۳).

آن چه پس از وفات رسول اسلام (ص) برای جامعه ی اسلامی و خاندان پیامبر (ص)، رخ نمود هرگز به آنان، مجال نداد تا آن گونه که می خواستند و می بایست، به نشر معارف قرآنی بپردازند.

جریان های سیاسی حاکم بر جامعه، پس از رحلت رسول خدا (ص)، سبب تفکیک قرآن از عترت در باور و اندیشه ی بخش عظیمی از مردم شد. قرآن بظاهر محور نظام دستوری دین و حکومت گردید، ولی چون نیازمند مفسر و مبین بود، باعث شد تا میدان تفسیر و تأویل بشدت گسترش یابد و چهره هایی در محافل علمی و دینی مطرح شدند که هرگز آیه ای در تطهیر آنان نازل نشده و سفارشی از ناحیه ی رسول خدا در تمسک به آنان نرسیده بود. از سوی دیگر، کسانی چون علی بن ابی طالب (ع) که با صدای رسا فریاد بر می آورد: سلونی قبل از تفقدونی؛ یعنی هر چه می خواهید از من بپرسید، قبل از این که مرا از دست بدهید، مهجور و

۱- ۱۱۸. فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون. النحل / ۴۳.

۲- ۱۱۹. و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم و لعلهم یتفکرون. النحل / ۴۴.

۳- ۱۲۰. ان ههنا لعلما جما لواصبت له حمله. نهج البلاغه.

ناشناخته ماندند.

حسن بن علی (ع)، از سوی حرکت معاویه، تحت شدیدترین فشارهای روحی و اجتماعی قرار داشت و هرگز به او فرصت نشر معارف واقعی داده نشد.

حسین بن علی (ع) تحت فشار قرار گرفت که حکومت ضد دینی و ضد بشری یزید را بپذیرد و از آن جا که پذیرش حکومت وی را مایه ی نابودی اساس شریعت می دانست، از آن اجتناب کرد و در این راه به شهادت رسید.

بنی امیه بر جان و مال و ناموس و دین مردم مسلط شدند. و زمینه چنان شد که فردی چون زین العابدین ناگزیر، معارف حقه را در قالب دعا و نیایش اظهار می کرد.

در این میان، در عصر امام باقر (ع)، شرایط سیاسی جامعه به گونه ای تغییر یافت که آن حضرت توانست، مجمعی علمی تشکیل داده، به تعلیم و تربیت مردانی دانشمند و متعهد به ارزش های شریعت بپردازد.

این است که وقتی صفحات تاریخ اسلام مرور شود، در زندگی علمی امام باقر (ع) نام بسیاری از شاگردان آن حضرت و شخصیت های ممتاز علمی جهان اسلام جلب نظر می کند.

با این همه، نباید تصور کرد که امام باقر (ع) آسوده و ایمن از محدودیت ها و ممنوعیت هایی بوده است که حکومت ها برای اهل بیت (ع) فراهم می آورده اند، بلکه بی تردید، جو حاکم بر زندگی امام باقر (ع) به شدت جو تقیه بوده است؛ زیرا با فرهنگ خاصی که در نتیجه ی حکومت های ناصالح بر جامعه حاکم شده بود، کنار نهادن تقیه به منزله ی دست کشیدن از فعالیت علمی و دور ماندن از ترویج معارف اصولی دین به شمار می رفت.

باری، شرایط زمان، برای امام باقر (ع) و نیز امام صادق (ع) زمینه ای را فراهم آورد که سایر ائمه (ع) هرگز برایشان آماده نشد. آن شرایط مساعد، معلول سستی پایه های حکومت امویان بود. بحران های درونی نظام سیاسی در آن عصر، به حاکمان مجال نمی داد تا بر خاندان رسالت مانند حاکمان پیشین، فشار آورند و ایشان را منزوی سازند. بی تردید اگر همین زمینه برای هر یک از امامان (ع) فراهم می آمد، آنان قادر به تأسیس حوزه های بزرگ درسی بودند و عالمان و فقیهان بیشتری را پرورش می دادند.

این زمینه ی مساعد، سبب شد تا امام باقر (ع)، و امام صادق (ع) بیشترین آرای فقهی، تفسیری و اخلاقی را در کتب فقهی و حدیثی از خویش بر جای گذارند.

این چنین است که فردی چون محمد بن مسلم می تواند سی هزار حدیث از امام باقر (ع) (۱) نقل کند. و شخصیتی چون جابر جعفی هفتاد هزار حدیث. (۲).

در نزد عالمان امامیه، فقیه ترین فقیهان صدر اسلام شش نفرند که همه ی آنان از اصحاب امام باقر (ع) و امام صادق (ع) بوده اند. آنان عبارتند از: زراره بن اعین، معروف بن خربوذ المکی، ابوبصیر الاسدی، فضیل بن یسار، محمد بن مسلم الطائفی و برید بن معاویه العجلی. (۳).

شیخ الطائفه، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی در کتاب رجال خویش، اصحاب و شاگردان امام باقر (ع) را که از آن حضرت نقل حدیث کرده اند ۴۶۲ مرد و دو زن دانسته است.

در میان اصحاب و شاگردان امام باقر (ع) برخی از نظر اعتبار و وثاقت مورد اتفاق اهل سنت امامیه اند، و دسته ای به دلیل گرایش های عمیق شیعی، در دایره ی رجال اهل سنت قرار نگرفته، بلکه تنها مورد اعتماد امامیه می باشند.

برای ارائه ی نموداری فهرست گونه از شاگردان امام باقر (ع) با استفاده از چند منبع رجالی، نام گروهی از آنان را یادآور می شویم، بی این که ادعای استقصا داشته باشیم.

۱- ابان بن ابی عیاش فیروز، تابعی.

۲- ابان بن تغلب ابوسعید البکری الجریری.

۳- ابراهیم بن الأزرق الکوفی.

۴- ابراهیم الجزیری (الجریری).

۵- ابراهیم بن جمیل، برادر طربال الکوفی.

۶- ابراهیم بن حنان الأسدی الکوفی.

۷- ابراهیم بن صالح الانماطی.

۸- ابراهیم بن عبدالله الاحمری.

۹- ابراهیم بن عبید أبوغره الانصاری.

۱۰- ابراهیم بن عمر الصنعانی الیمانی.

۱۱- ابراهیم بن مرثد الکندی الأزدی.

۱- ۱۲۱. بحار ۱۱ / ۸۳.

۲- ۱۲۲. اعیان الشیعه ۴ ق، ۲ / ۲۸؛ ائمتنا ۱ / ۳۳۲.

۳- ۱۲۳. مناقب، ابن شهر آشوب ۴ / ۲۱۱.

۱۲- ابراهیم بن معاذ.

۱۳- ابراهیم بن معرض الکوفی.

۱۴- ابراهیم بن نصر بن القعقاع الجعفی.

۱۵- ابراهیم بن نعیم العبدی الکنانی.

۱۶- احمد بن عائذ.

۱۷- احمد بن عمران الحلبی.

۱۸- اسحاق بن بشیر النبال.

۱۹- اسحاق بن جعفر بن علی.

۲۰- اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحه المدنی.

۲۱- اسحاق بن الفضل بن یعقوب بن عبدالله بن الحرث...

۲۲- اسحاق القمی.

۲۳- اسحاق بن نوح الشامی.

۲۴- اسحاق بن واصل الضبی.

۲۵- اسحاق بن یزید بن اسماعیل الطائی.

۲۶- اسحاق بن یسار مولی قیس بن مخرمه.

۲۷- اسرائیل بن غیاث المکی.

۲۸- اسلم بن ایمن التمیمی المنقری الکوفی.

۲۹- اسلم المکی القواس.

۳۰- اسماعیل بن ابی خالد.

۳۱- اسماعیل بن جابر الخثعمی.

۳۲- اسماعیل بن زیاد البزاز الکوفی الأسدی.

۳۳- اسماعیل بن سلمان الأزرق معروف به ابوخالد.

۳۴- اسماعیل بن عبدالخالق الجعفی.

۳۵- اسماعیل بن عبدالرحمان الجعفی الکوفی.

۳۶- اسماعیل بن عبدالعزیز.

۳۷- اسماعیل بن الفضل بن یعقوب بن الفضل بن عبدالله

۳۸- اسماعیل ابواحمد الکاتب الکوفی

۳۹- اسماعیل معروف به ابوالعلا از بنی قیس بن ثعلبه

۴۰- اسید بن القاسم

۴۱- اعین الرازی، معروف به ابومعاذ

۴۲- انس بن عمرو الأزدی

۴۳- ایوب بن ابی تمیه کیسان السجستانی العنبری البصری

۴۴- ایوب بن بکر بن ابی علاج الموصلی

۴۵- ایوب بن شهاب زید البارقی الأزدی

۴۶- ایوب بن وشیکه

۴۷- بدر بن الخلیل الأسدی، ابوخلیل الکوفی

۴۸- برد الاسکاف الأزدی الکوفی

۴۹- برد الخیاط

۵۰- برید بن معاویه العجلی، معروف به ابوالقاسم

۵۱- بسام بن عبدالله الصیرفی، معروف به ابو عبدالله

۵۲- بشار الاسلمی

۵۳- بشار بن زید بن النعمان

۵۴- بشر بن أبی عقبه المداینی

۵۵- بشر؛ بیاع

۵۶- بشر بن جعفر الجعفی، ابوالولید

۵۷- بشر بن خثعم

۵۸- بشر الرحال

۵۹- بشر بن عبدالله بن سعید الخثعمی

۶۰- بشر بن عبدالله الخثعمی الکوفی

۶۱- بشر بن میمون الوابشی الهمدانی النبال الکوفی

۶۲- بشر بن یسار

۶۳- بشیر، ابو عبدالصمد بن بشر الکوفی

۶۴- بشیر معروف به ابومحمد المستنیر الجعفی الأزرق

۶۵- بشیر بن سلیمان المدنی

۶۶- بکر بن أبی حبیبه

۶۷- بکر بن حبیب الأحمسی البجلی الکوفی

۶۸- بکر بن خالد الکوفی

۶۹- بکر بن صالح

۷۰- بکر بن کرب

۷۱- بکرویه الکندی الکوفی

۷۲- بکیر بن اعین بن سنسن الشیبانی الکوفی

۷۳- بکیر بن جندب الکوفی

۷۴- بکیر بن حبیب الکوفی

۷۵- تمیم بن زیاد

۷۶- ثابت بن أبی ثابت

۷۷- ثابت بن دینار ابوصیفه الأزدی

۷۸- ثابت بن زائده العکلی

۷۹- ثابت بن هرمز ابوالمقدام العجلی

۸۰- ثویر بن أبی فاخته سعید بن جهمان غلام ام هانی

۸۱- جابر بن عبدالله بن عمر بن حرام ابو عبدالله الانصاری

۸۲- جابر بن یزید بن الحرث بن عبدیغوث الجعفی

۸۳- جارود، معروف به ابوالمنذر

۸۴- جارود بن السری التمیمی السعدی الکوفی

۸۵- جراح المداینی

۸۶- جعده بن ابی عبدالله

۸۷- جعفر بن ابراهیم الجعفی

۸۸- جعفر الأحمس

۸۹- جعفر بن حکیم بن عباد الکوفی

۹۰- جعفر بن عمرو بن ثابت أبی المقدام بن هرمز الحداد العجلی

۹۱- جعفر بن محمد بن علی بن الحسین (امام صادق علیه السلام)

ص: ۶۶

۹۲- الحارث بن حصين الأزدى

۹۳- الحارث بن شريح المنقرى

۹۴- الحارث بن المغيره النصرى

۹۵- حبيب بن أبى ثابت الأسدى الكوفى

۹۶- حبيب ابوعمره الاسكاف

۹۷- حبيب بن بشار الكندى

۹۸- حبيب بن جرى العبسى الكوفى

۹۹- حبيب بن حسان بن الأشرس الأسدى

۱۰۰- حبيب السجستانى

۱۰۱- حبيب العبى الكوفى

۱۰۲- حبيب بن المعلى السجستانى

۱۰۳- حجاج بن ارطاه ابوارطاه النخعى الكوفى

۱۰۴- حجاج بن دينار الواسطى

۱۰۵- حجاج بن كثير الكوفى

۱۰۶- حذيفه بن منصور بن كثير ابومحمد الخزاعى

۱۰۷- حسان بن مهران

۱۰۸- الحسن بن أبى ساره النيلى الانصارى

۱۰۹- الحسن بن حبيش الأسدى

۱۱۰- الحسن الجعفى الكوفى

۱۱۱- الحسن بن الحسن بن الحسن بن على بن أبى طالب (ع)

١١٢- الحسن بن رباط

١١٣- الحسن بن زياد البصرى

١١٤- الحسن بن زياد الصيقل ابومحمد الكوفى

١١٥- الحسن بن زياد الصيقل

١١٦- الحسن بن السرى الكاتب

١١٧- الحسن بن شهاب بن يزيد البارقى الأزدى

١١٨- الحسن بن صالح بن حى الهمدانى الثورى الكوفى

١١٩- الحسن بن على الأحمرى الكوفى

١٢٠- الحسن بن عمار

١٢١- الحسن بن عمار عامى

١٢٢- الحسن بن المغيره

١٢٣- الحسن بن منذر

١٢٤- الحسن بن يوسف

١٢٥- الحسين بن ابتر الكوفى

١٢٦- الحسين بن أبى العلاء الخفاف

١٢٧- الحسين بن احمد المنقرى

١٢٨- الحسين بن بنت ابى حمزه الثمالى

١٢٩- الحسين الجعفى ابواحمد الكوفى

١٣٠- الحسين بن حماد

١٣١- الحسين بن عبدالله الأرجانى

۱۳۲- الحسین بن عبدالله بن عبیدالله بن العباس بن عبدالمطلب

۱۳۳- الحسین بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (ع) (برادر امام باقر علیه السلام)

ص: ۶۷

۱۳۴- الحسين بن مصعب

۱۳۵- الحسين بن منذر

۱۳۶- حفص الأعور الكوفى

۱۳۷- حفص بن غياث

۱۳۸- حفص بن وهب الأفرعى

۱۳۹- الحكم بن الصلت الثقفى

۱۴۰- الحكم بن عبدالرحمان بن أبى نعيم البجلى

۱۴۱- الحكم بن عتيبه ابومحمد الكوفى الكندى

۱۴۲- الحكم بن المختار بن ابى عبيده

۱۴۳- حكيم بن صهيب ابوصهيب الصيرفى ابوشبيب

۱۴۴- حكيم بن معاويه

۱۴۵- حماد بن ابى سليمان الأشعرى

۱۴۶- حماد بن ابى العطارد الطائى الكوفى

۱۴۷- حماد بن بشر الطنافى الكوفى

۱۴۸- حماد بن بشر اللحام

۱۴۹- حماد بن راشد الأزدى البزاز ابوالعلاء الكوفى

۱۵۰- حماد بن المغيره

۱۵۱- حمران بن أعين الشيبانى

۱۵۲- حمزه، ابوالحسين الليثى داماد ابوحمزه الثمالى

۱۵۳- حمزه بن حمران بن أعين

۱۵۴- حمزه الطیار

۱۵۵- حمزه بن عطا الکوفی

۱۵۶- خازم الاشل الکوفی

۱۵۷- خالد بن ابی کریمه

۱۵۸- خالد بن أوفی ابوالربیع العنزی الشامی

۱۵۹- خالد بن بکار ابوالعلاء الخفاف الکوفی

۱۶۰- خالد بن طهمان الکوفی

۱۶۱-خیثمه بن عبدالرحمان الجعفی الکوفی ابو عبدالرحمان

۱۶۲- داود الأبزاری

۱۶۳- داود بن ابی هند القشیری السرخی

۱۶۴- داود بن حبیب ابوغیلان الکوفی

۱۶۵- داود بن الدجاجی الکوفی

۱۶۶- داود بن زید الهمدانی الکوفی

۱۶۷- دلهم بن صالح الکندی الکوفی

۱۶۸- دینار ابوعمرو الأسدی الکوفی

۱۶۹- ربیع بن صبیح

۱۷۰- ربیع العبسی الکوفی

۱۷۱- ربیعه بن ابی عبدالرحمان، معروف به ربیعه الرأی

۱۷۲- ربیعه بن ناجد بن کثیر ابوصادق الکوفی

۱۷۳- رشید بن سعد المصری

۱۷۴- رفید بن مصقله العبدی الکوفی

۱۷۵- رفید غلام بنو هبیره

۱۷۶- زایده بن قدامه

۱۷۷- زراره بن اعین الشیبانی

۱۷۸- زرین الأبزاری

۱۷۹- زرین الأنماطی

۱۸۰- زکریا برادر المستهل، معروف به ابویحیی

۱۸۱- زکریا بن عبدالله النقاض الکوفی

۱۸۲- زهیر المدائنی

۱۸۳- زیاد بن أبی الحلال

۱۸۴- زیاد بن أبی زیاد المنقری التمیمی

۱۸۵- زیاد الأحلام، غلامی کوفی

۱۸۶- زیاد الأسود

۱۸۷- زیاد بن الأسود النجار

۱۸۸- زیاد بن سوقه البجلی الکوفی

۱۸۹- زیاد بن صالح الهمدانی الکوفی

۱۹۰- زیاد بن عیسی ابوعبیده الحذاء

۱۹۱- زیاد المحاربی الکوفی

۱۹۲- زیاد بن المنذر ابوالجارود الهمدانی العوفی الکوفی

۱۹۳- زیاد غلام امام باقر علیه السلام

۱۹۴- زياد الهاشى

۱۹۵- زيد الآجرى

۱۹۶- زيد بن على بن الحسين على بن ابى طالب(ع) (برادر امام باقر عليه السلام)

۱۹۷- زيد بن محمد بن يونس ابواسامه الشحام الكوفى

۱۹۸- زيد الهاشى

۱۹۹- سالم بن ابى حفصه

۲۰۰- سالم الأشل

۲۰۱- سالم الجعفى

۲۰۲- سالم المكى

۲۰۳- سديف بن حكيم الصيرفى

۲۰۴- سعد بن أبى عمرو الجلاب

۲۰۵- سعد الحداد

۲۰۶- سعد بن الحسن الكندى

۲۰۷- سعد بن طريف

۲۰۸- سكين المعدنى

۲۰۹- سلام الجعفى

۲۱۰- سلام بن سعد الأنصارى

۲۱۱- سلام بن المستنير

۲۱۲- سلم بن بشر

۲۱۳- سلمان بن خالد طلحى قمى (شاعر)

۲۱۴- سلمه بن الأهثم

۲۱۵- سلمه بن قیس الهلالی

۲۱۶- سلمه بن کهیل

۲۱۷- سلمه بن محرز

۲۱۸- سلیمان بن محرز

۲۱۹- سلیمان بن مروان عجلی

۲۲۰- سلیمان، غلام طربال

۲۲۱- سلیمان بن هارون العجلی

ص: ۶۹

۲۲۲- سنان ابو عبدالله بن سنان

۲۲۳- سوره بن کلیب بن معاویه الاسدی

۲۲۴- شجره، برادر بشیر النبال

۲۲۵- صالح بن سهل الهمدانی

۲۲۶- صالح بن عقبه

۲۲۷- صالح بن میثم الکوفی

۲۲۸- صامت

۲۲۹- صلت بن الحجاج

۲۳۰- ضریس

۲۳۱- طاهر، غلام امام باقر (ع)

۲۳۲- طربال

۲۳۳- طلحه بن زید بتری

۲۳۴- ظریف بن ناصح

۲۳۵- عامر بن أبی الأحوص

۲۳۶- عباد بن صهیب

۲۳۷- عبدالجبار بن اعین الشیبانی، برادر زراره بن اعین

۲۳۸- عبدالحمید بن عواض الطائی

۲۳۹- عبدالحمید الواسطی

۲۴۰- عبدالرحمان، معروف به ابوخینمه

۲۴۱- عبدالرحمان بن أعین برادر زراره

۲۴۲- عبدالرحمان بن سلیمان الأنصاری

۲۴۳- عبدالرحیم القصیر

۲۴۴- عبدالغفار بن القاسم الأنصاری، معروف به ابومریم

۲۴۵- عبدالله بن بکیر الهجری

۲۴۶- عبدالله بن الجارود

۲۴۷- عبدالله بن جریح

۲۴۸- عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب (ع)

۲۴۹- عبدالله بن زرعه

۲۵۰- عبدالله بن دینار

۲۵۱- عبدالله بن سلیمان

۲۵۲- عبدالله بن شریک العامری

۲۵۳- عبدالله بن عجلان

۲۵۴- عبدالله بن عطاء المکی

۲۵۵- عبدالله بن عمرو

۲۵۶- عبدالله بن الغالب الأسدی (شاعر)

۲۵۷- عبدالله بن محمد الأسدی

۲۵۸- عبدالله بن محمد الجعفی

۲۵۹- عبدالله بن المختار

۲۶۰- عبدالله بن الولید الوصافی

۲۶۱- عبدالمؤمن بن القاسم، برادر ابومریم الأنصاری

۲۶۲- عبدالملک بن اعین الشیبانی برادر زراره

۲۶۳- عبدالکریم بن مهران

۲۶۴- عبدالواحد بن المختار الأنصاری

۲۶۵- عبیدالله بن محمد بن عمر بن أمیرالمؤمنین (ع)

۲۶۶- عبیده الخثعمی

۲۶۷- عبیده السکسکی

۲۶۸- عذافر بن عبدالله

۲۶۹- عطیه أخو عرام

۲۷۰- عطیه بن ذکوان

۲۷۱- عطیه الکوفی

۲۷۲- عقبه بن بشیر الأسدی

۲۷۳- عقبه بن شعبه، معروف به ابوشبیه الأسدی

۲۷۴- عبه بن قیس مثیله

۲۷۵- عکرمه، معروف به ابواسحاق

۲۷۶- العلاء بن الحسین

۲۷۷- العلاء بن عبدالکریم

۲۷۸- علباء بن دراع الاسدی

۲۷۹- علقمه بن محمد الحضرمی، برادر ابوبکر الحضرمی

۲۸۰- علی بن أبی المغیره الزبیدی الأزرق

۲۸۱- علی بن حنظله العجلی

۲۸۲- علی بن رباط

۲۸۳- علی بن سعید بن بکیر

۲۸۴- علی بن عبدالعزیز

۲۸۵- علی بن عطیه

۲۸۶- علی بن میمون، معروف به ابوالحسن الصایغ

۲۸۷- عمار بن أبی الأحوص

۲۸۸- عمر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (ع) أبوحفص الأشراف

۲۸۹- عمر بن شمر

۲۹۰- عمر بن حنظله

۲۹۱- عمر بن هلال

۲۹۲- عمران بن أبی خالد الفزاری

۲۹۳- عمران

۲۹۴- عمرو بن ابی بتان

۲۹۵- عمرو بن ثابت

۲۹۶- عمرو بن جمیع

۲۹۷- عمرو بن خالد

۲۹۸- عمرو بن خالد الواسطی

۲۹۹- عمرو بن دینار المکی

۳۰۰- عمرو بن رشید

۳۰۱- عمرو بن سعید بن هلال الثقفی

۳۰۲- عمرو بن عبدالله الثقفی

۳۰۳- عمرو بن قیس الماصر

۳۰۴- عمرو بن معمر بن أبی وشیکه

۳۰۵- عمرو بن یحیی

۳۰۶- عنبسه بن بجاد

۳۰۷- عنبسه بن مصعب

۳۰۸- عیسی بن أبی منصور القرسی

۳۰۹- عیسی بن حمزه

۳۱۰- عیسی بن اعین الشیبانی، برادر زراره

۳۱۱- عیسی الطحان

۳۱۲- عیسی بن عمر

۳۱۳- غالب أبوهذیل (شاعر کوفی)

ص: ۷۱

۳۱۴- غالب جهنی

۳۱۵- غیاث بن ابراهیم

۳۱۶- فرات بن احنف

۳۱۷- فضیل بن الزبیر الرسان

۳۱۸- فضیل بن سعدان

۳۱۹- فضیل بن شریح

۳۲۰- فضیل بن عثمان الأعور المرادی

۳۲۱- فضیل بن غیاث

۳۲۲- فضیل بن میسره

۳۲۳- فضیل بن یسار بصری

۳۲۴- فلیح بن أبی بکر الشیبانی

۳۲۵- قاسم بن عبدالملک

۳۲۶- قاسم بن محمد

۳۲۷- قدامه بن سعید بن ابی زائده

۳۲۸- قیس بن الربیع

۳۲۹- قیس بن رمانه الأشعری

۳۳۰- کامل صاحب السابری

۳۳۱- کامل بن العلاء

۳۳۲- کامل النجار

۳۳۳- کامل الوصافی

۳۳۴- کثیر بن اسماعیل (النواء)

۳۳۵- کمیت بن زید الأسدی

۳۳۶- کیسان بن کلیب

۳۳۷- کلیب بن معاویه الأسدی

۳۳۸- کلیب بن معاویه الصیداوی

۳۳۹- لیث بن أبی سلیم

۳۴۰- لیث بن البختری المرادی

۳۴۱- مالک بن أعین الجهنی

۳۴۲- مالک بن عطیه

۳۴۳- محمد بن أبی حمزه

۳۴۴- محمد بن أبی ساره

۳۴۵- محمد بن أبی منصور

۳۴۶- محمد بن اسحاق المدنی

۳۴۷- محمد بن أسلم الجبلی

۳۴۸- محمد بن حمید

۳۴۹- محمد بن رستم

۳۵۰- محمد بن زید

۵۱- محمد بن السایب الکلبی

۳۵۲- محمد بن سعید بن غزوان

۳۵۳- محمد بن سلیمان القرا

۳۵۴- محمد بن شر الحضرمی

۳۵۵- محمد الطیار غلام فزاره

۳۵۶- محمد بن عجلان

۳۵۷- محمد بن عجلان المدنی

۳۵۸- محمد بن قیس الانصاری

۳۵۹- محمد بن مروان البصری

۳۶۰- محمد بن مروان الکلبی

۳۶۱- محمد بن مسعود

۳۶۲- محمد بن مسلم الثقفی الطحان الطائفی

۳۶۳- محمد بن علی الحلبی

۳۶۴- محمد بن الفضل الهاشمی

۳۶۵- محمد بن یزید

۳۶۶- محمد بن الیسع بن حمزه القمی

۳۶۷- مستهل بن عطاء الکوفی

۳۶۸- مسعده بن زیاد

۳۶۹- مسعده بن صدقه

۳۷۰- مسکین

۳۷۱- مسکین بن عبدالله

۳۷۲- مسمع کردین، معروف به ابویسار

۳۷۳- معروف بن خربوذ المکی

۳۷۴- معمر بن رشید

۳۷۵- معمر بن عطاء

۳۷۶- معمر بن یحیی بن بسام دجاجی

۳۷۷- المفضل بن ابی قره

۳۷۸- المفضل بن زید

۳۷۹- المفضل بن قیس بن رمانه

۳۸۰- المفضل بن مزید

۳۸۱- مقاتل بن سلیمان

۳۸۲- مقرن السراج

۳۸۳- منهال بن عمرو الأسدی

۳۸۴- منصور بن الولید الصیقل

۳۸۵- منصور بن حازم

۳۸۶- منذر بن أبی طریفه

٣٨٧- منصور بن المعتمر

٣٨٨- معاذ بن مسلم الهراء

٣٨٩- موسى أبوالحسن الأشعرى

٣٩٠- موسى بن اشيم

٣٩١- موسى التمار

٣٩٢- موسى بن خليفه

٣٩٣- موسى الخياط

٣٩٤- موسى بن زياد

٣٩٥- مهزم الأسدى

٣٩٦- ميسر بن عبدالعزيز النخعى المدائنى

٣٩٧- ميمون البان

٣٩٨- ميمون القداح غلام بنى محزوم

٣٩٩- ناحيه بن أبى عماره

٤٠٠- نجم بن الحطيم (أبوحطيم العبدى)

٤٠١- نجم الطائى

٤٠٢- نجيح بن مسلم

٤٠٣- نصر بن مزاحم

٤٠٤- نضر بن قرواش الخزاعى

٤٠٥- نعمان الأحمسى

٤٠٦- وردان أبوخالد الكابلى الأصغر

۴۰۷- ورد بن زید الأسدی، برادر کمیت بن زید

۴۰۸- ولید بن بشیر

۴۰۹- ولید بن عروه الهجری

۴۱۰- ولید بن القاسم

۴۱۱- هارون الجبلی

۴۱۲- هارون بن حمزه الغنوی

۴۱۳- هاشم بن أبی هاشم

۴۱۴- هاشم الرمانی

۴۱۵- هلقام

۴۱۶- هیثم النهدی، ابن أبی مسروق

۴۱۷- یحیی بن أبی العلاء الرازی

۴۱۸- یحیی بن أبی القاسم، معروف به ابوبصیر

۴۱۹- یحیی بن السابق

۴۲۰- یحیی بن القاسم الحذاء

۴۲۱- یزید، معروف به ابوخالد الکناسی

۴۲۲- یزید بن زیاد الکوفی

۴۲۳- یزید بن عبدالملک الجعفی

۴۲۴- یزید بن عبدالملک النوفلی

۴۲۵- یزید بن محمد النیسابوری

۴۲۶- یزید، غلام حکم بن أبی الصلت الثقفی

۴۲۷- یعقوب بن شعیب الأزرق

۴۲۸- یعقوب بن شعیب بن میثم الأسدی

۴۲۹- یعقوب بن یونس پدر یونس بن یعقوب

۴۳۰- یونس بن أبی یعقوب

۴۳۱- یوسف بن الحارث

۴۳۲- یونس بن خال أبی المستهل

۴۳۳- یونس بن جناب

۴۳۴- یونس بن المغیره

باب الکنی

(شاگردان امام باقر (ع) که نامشان با کنیه ثبت شده است)

۴۳۵- ابوالبلاد

۴۳۶- ابوبشر

۴۳۷- ابوحارم

۴۳۸- ابوجعفر المدائنی

۴۳۹- ابوالحجاج

۴۴۰- ابوحسان الانماطی

۴۴۱- ابوحسان العجلی

۴۴۲- ابوخالد الفزاری

۴۴۳- ابوشبیه الفزاری

۴۴۴- ابوالصحاری

۴۴۵- ابوصامت الحلوانی

۴۴۶- ابوالعلاء الخفاف

۴۴۷- ابوعروه الانصاری

۴۴۸- ابوعمار

۴۴۹- ابوعمر البزار

۴۵۰- ابوعیینه

۴۵۱- ابولبید الهجری

۴۵۲- ابوالمأمون

۴۵۳- ابومحمد

۴۵۴- ابومخلد الخیاط

۴۵۵- ابومرهف

۴۵۶- ابومسکین السمان

۴۵۷- ابوموسی

۴۵۸- ابوالنعمان العجلی

۴۵۹- ابوهارون

۴۶۰- ابوهارون المکفوف

ص: ۷۴

۴۶۱- ابوهراسه

۴۶۲- ابوالورد

زنانی که از مکتب امام باقر (ع) بهره جسته اند.

۱- حبابه الوالبیه

۲- خدیجه دختر محمد بن علی بن الحسین (ع)

لازم به یادآوری دوباره است که این نوشته در صدد بر شمردن نام تمامی شاگردان امام باقر (ع) نمی باشد بلکه آنچه یاد گردید، به عنوان نمونه از دو کتاب رجالی رجال شیخ طوسی و جامع الرواه استفاده شده است.

اصحابی که فقط از جانب شیعه توثیق شده اند

۱- اسماعیل بن الفضل. جامع الرواه ۱ / ۱۰۰؛ رجال طوسی ۱۰۴؛ تنقیح المقال ۱ / ۱۴۱؛ اختیار معرفه الرجال ۲۱۸.

۲- برید بن معاویه.جامع الرواه ۱ / ۱۱۷؛ تنقیح المقال ۱ / ۱۶۴.

۳- بکیر بن اعین. جامع الرواه ۱ / ۱۲۹؛ تنقیح المقال ۱ / ۱۸۱.

۴- ثابت بن دینار، ابوحمزه الثمالی. جامع الرواه ۱ / ۱۳۴؛ رجال طوسی ۸۴؛ تنقیح المقال ۱ / ۱۹۰.

۵- جابر بن عبدالله الانصاری. جامع الرواه ۱ / ۱۴۳؛ تنقیح المقال ۱ / ۲۰۰.

۶- جابر بن یزید جعفی. جامع الرواه ۱ / ۱۴۴؛ تنقیح المقال ۱ / ۲۰۱.

۷- حمران بن اعین. جامع الرواه ۱ / ۲۷۸؛ تنقیح المقال ۱ / ۲۷۱.

۸- زراره بن اعین. جامع الرواه ۱ / ۳۲۴؛ رجال طوسی ۱۲۳؛ تنقیح المقال ۴۴۵.

۹- زید بن علی بن الحسین (ع). جامع الرواه ۱ / ۳۴۳؛ تنقیح المقال ۱ / ۴۷۰.

۱۰- علباء بن ذراع الأسدی. جامع الرواه ۱ / ۵۴۵؛ تنقیح المقال ۲ / ۲۵۸.

۱۱- فضیل بن یسار. جامع الرواه ۲ / ۱۱؛ رجال طوسی ۱۲۳؛ تنقیح المقال ۳ / ۱۹.

۱۲- محمد بن مسلم بن ریاح. جامع الرواه ۲ / ۱۹۳؛ تنقیح المقال ۳ / ۱۸۵-۱۸۴.

۱۳- معروف بن خربوذ. تنقیح المقال ۳ / ۲۲۸.

۱۴- میسر بن عبدالعزیز. جامع الرواه ۲ / ۲۸۴؛ تنقیح المقال ۳ / ۲۶۴.

ص: ۷۵

کسانی که از سوی شیعه به عنوان «حسن» شناخته شده اند.

۱- ابوالفضل سدیر بن حکیم. تنقیح المقال ۲ / ۹.

۲- ثویر بن ابی فاخته. تنقیح المقال ۱ / ۱۹۸.

۳- حجاج بن ارطا. تنقیح المقال ۱ / ۲۵۴.

۴- عبدالله بن عجلان. تنقیح المقال ۲ / ۱۹۷.

۵- عبدالله بن عطا. تنقیح المقال ۲ / ۱۹۸.

۶- عبدالسلام بن عبدالرحمان. تنقیح المقال ۲ / ۱۵۲.

۷- عبدالملک بن عطاء. تنقیح المقال ۲ / ۲۳۰.

۸- مالک بن اعین الجهنی. تنقیح المقال ۲ / ۴۶، پیوست جلد ۲.

۹- ناجیه بن عماره الصیداوی. تنقیح المقال ۳ / ۲۶۵.

افرادی که از جانب شیعه و اهل سنت توثیق شده اند.

۱- ابان بن تغلب. جامع الرواه ۱ / ۹؛ تنقیح المقال ۱ / ۵؛ تهذیب التهذیب ۹۴-۹۳.

۲- سلیمان بن مهران الأسدی. تنقیح المقال ۲ / ۶۵؛ تهذیب التهذیب ۴ / ۲۲۲-۲۲۱.

۳- عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریح. جامع الرواه ۱ / ۵۲۰؛ تهذیب التهذیب ۶ / ۲۵۶-۲۰۴.

۴- عبدالله بن شریک العامری. تنقیح المقال ۲ / ۱۹۸؛ تهذیب التهذیب ۵ / ۲۵۳-۲۵۲.

۵- قاسم بن محمد. جامع الرواه ۲ / ۱۹؛ تنقیح المقال ۳ / ۲۳؛ تهذیب التهذیب ۸ / ۳۳۵-۳۳۳.

۶- عبدالملک بن اعین الشیبانی. تنقیح المقال ۲ / ۲۲۸؛ تهذیب التهذیب ۶ / ۳۸۶-۳۸۵.

شاگردان امام باقر (ع) که فقط از سوی اهل سنت توثیق شده اند.

۱- حکم بن عتیبه ابومحمد الکوفی الکندی. تهذیب التهذیب ۲ / ۴۳۳-۴۳۲.

۲- ربیعه بن ابی عبدالرحمان، معروف بربیعه الرای. تهذیب التهذیب ۳ / ۲۵۹-۲۵۸.

٣- عبدالله بن عطاء المكى. تهذيب التهذيب ٥ / ٣٢٣-٣٢٢.

٤- عمرو بن دينار المكى أحد أئمه التابعين. تهذيب التهذيب ٨ / ٣٠-٢٨.

ص: ٧٦

کثیر بن اسماعیل (کثیر النواء). تهذیب التهذیب ۸ / ۴۱۱.

۶- موسی بن ابی عیسی الحناط. تهذیب التهذیب ۱۰ / ۳۶۶ - ۳۶۵.

ص: ۷۷

جلوه هایی از معارف باقرالعلوم

اشاره

خانـدان رسالت و اهل بیت نبوت، گنجینه داران دانش و ذخایر علوم الهی بوده اند. حرمتشان در میان امت اسـلامی، نه فقط از جهت خویشاوندی با پیامبر اکرم (ص)، بلکه بر اساس ارزش های معنوی، اخلاقی و علمی آنان بوده و هست.

در بینش شیعه، ائمه معصـومین (ع) معلمـان واقعی امت اسـلامی، پس از رسول خـدا (ص) می باشـند، و علوم و معـارف نـاب قرآنی را تنها در مکتب الهی آنان می توان جست.

کسـانی که از ایشـان روی برتـافته انـد، در میـدان اعتقـاد، یا به جبر گرویـده، یا به تفویض رو آورده انـد! و در میـدان زهـد و عبادت، یا به رهبانیت افتاده، یا واجبات و ضـروریات را به گونه ای توجیه کرده اند! و در میدان سیاست، یا به ستایش حاکمان جائر نشسته، یا به نفی مطلق حکومت اسلامی و حاکمیت دینی معتقد شده اند!

تنهـا در مکتب اهل بیت است که ژرفای پیام وحی با کلیت و جامعیتش مورد بررسـی قرار گرفته، و به دور از هر گونه افراط و تفریـط، تبیین شـده است. نه جبر و نه تفویض، نه رهبـانیت و نه دنیـاگرایی و تکلیف گریزی، نه جمود اندیشـی در مکتب و نه علمانیت و جدا ساختن دین از مظاهر زندگی اجتماعی، نه قیاس و نه انسداد باب اجتهاد.

امـام باقر (ع) هماننـد سایر امامان شـیعه در همه ی این زمینه ها، موضع و بینش داشـته به توضـیح و تشـریح و اسـتدلال پرداخته است. از این رو، نمی توان انتظار

ص: ۷۸

داشت که در این مجموعه ی کوچک، منظری جامع و کامل از معارف مکتب آن حضرت، ارائه داد، بلکه می توان به گوشه هایی، اشاره کرد.

درس های عقیدتی و مبارزه با انحراف های فکری

اشاره

بحران فکری و فرهنگی، یکی از مهمترین مشکلاتی است که پس از رحلت رسول اسلام (ص) برای جامعه ی آن عصر، رخ نمود.

جریان ها و ملاحظات سیاسی، دست جامعه را از دامان عترت کوتاه ساخت و از میان دو یادگار پیامبر (ص) تنها قرآن، منبع و مرجع شناخت احکام و عقاید بشمار آمد.

قرآن از نظر ماهیت و محتوای خود، کمبودی نداشت؛ زیرا به تصریح وحی:

«و نزلنا علیک الکتاب تبیانا لکل شی ء». (۱).

ای پیامبر! قرآن را بر تو فرو فرستادیم، به گونه ای که بیانگر حکم و قانون هر چیز باشد.

امام علی (ع) فرموده است:

«و اعلموا انه لیس علی احد بعد القرآن من فاقه و لا لاحد قبل القرآن من غنی...» (۲).

هان! بدانید که با داشتن قرآن (فهم و تدبر در حقایق آن) هیچ کس را نیازی باقی نخواهد ماند و بدون قرآن، هیچ کس به غنا و بی نیازی نخواهد رسید.

این بیان ها، نشانگر کمال قرآن و کفایت آن برای هدایت و راهیابی انسان ها به معارف الهی و وظایف شرعی است، اما پذیرش و فهم این حقیقت بدان معنا نیست که قرآن، معلم و مفسری ویژه و ژرف نگر لازم نداشته باشد.

شواهد تاریخی و عینیت های جامعه پس از رحلت رسول خدا (ص) خود دلیلی روشن بر نیاز امت اسلامی به معلم و مربی الهی است.

پیدایش ارتدادها و اندیشه هایی چون اندیشه ی خوارج، بحران های فکری و

۱- ۱۲۴. النحل / ۸۹.

۲– ۱۲۵. نهج البلاغه، خطبه ی ۱۷۵.

عقیـدتی و بـدعت هـا و تفسـیر به رأی هـا و نحله های متباین و چه بسا متضاد کلامی، همه و همه گواه نارسائی دانش توده ها برای فهم معارف قرآن و استنباط احکام و عقیده از آن است.

علی (ع) که هم اکنون سـخنش را در زمینه ی غنـا و کمـال قرآن آوردیم، در بیـانی دیگر پرده از این راز برداشـته و گوشه ای دیگر از حقیقت را تبیین کرده است.

آن حضـرت پس از فراخوانـدن مردم به پیروی از نگاهبانان راستین، نسـبت به کجروی ها و بدعت های راهیافته ی میان مردم، هشدار داده است.

«قـد خاضوا بحار الفتن، و اخـذوا بالبـدع دون السـنن، و ارز المؤمنون، و نطق الضالون المکـذبون، نحن الشـعار و الاصـحاب، و الخزنه والاـبواب و لاـ تـؤتی الـبیوت الاـمن ابـواب هـا، فمن اتاهـا من غیر ابوابهـا سـمی سارقـا، فیهم کرائم القرآن، و هم کنـوز الرحمن، ان نطقوا صدقوا، و ان صمتوا لم یسبقوا...» (۱).

... مردمـان به دریـای فتنه ها و آشوب ها فرو شـده انـد، بـدعت ها را گرفته و سـنت های راستین پیامبر (ص) را رها کرده انـد، مؤمنان منزوی گشـته و گمراهان دروغ پرداز به سخن آمده اند. ما (اهل بیت) هستیم که بر قامت دین، جامه ای آراسته و برای پیامبر، اصـحابی شایسته ایم. ما خزانه داران (اسرار و معارف الهی) و درهای علم و عملیم (۲) به هر خانه ای باید از درهای آن وارد شـد، و آنان که از راهی دیگر به خانه در آینـد، دزد خوانـده می شوند، ارزش ها و کرامت های یاد شده در قرآن بر اهل بیت منطبق است و در سـیمای آنان متجلی است. آنان گنجینه های خداینـد، اگر لب به سـخن گشایند، راست گویند و اگر در زمینه ای سکوت کنند، کسی به حق بر آنان پیشی نگیرد.

علی (ع) در این بیـان تنهـا راه حـل زدایش انحراف ها را، پیروی از اهل بیت علیهم السـلام در فهم معارف قرآن و دین دانسـته است.

بر این اسـاس، جـامعه ی متکی به ظواهر قرآن، چون از شـیوه هـا و ملاک های صـحیحی برای اسـتنباط احکام و معارف قرآن برخوردار نبود، در حقیقت از محتوا و پیام

۱- ۱۲۶. نهج البلاغه، خطبه ی ۱۵۳.

۲- ۱۲۷. این سـخن علی (ع) اشاره ای دارد به بیان پیامبر (ص) که فرمود: «أنا مـدینه العلم و علی بابها، فمن اراد المدینه فلیأتها من بابها».

اهداف قرآن نیز دور گشت.

اکنون امـام بـاقر (ع) در زمانی که افزون بر نیم قرن از رحلت رسول اکرم (ص) گذشـته و تنش های فکری و عقیـدتی، شـدت بیشتری یافته است، مجال می یابد تا با تشکیل حوزه ی عظیم درسی به تصحیح اندیشه ها بپردازد.

مبارزه با اندیشه ی خوارج

خوارج گرچه پس از جنگ نهروان به شـدت تضـعیف شدنـد، ولی با گـذشت زمان به تجدیـد قوا پرداخته و هوادارانی یافته و بعدها به شورش ها و حرکت های اجتماعی دامن زدند.

یکی از میدان های رویارویی امام باقر (ع) با اندیشه های منحرف، موضـعگیری ها و روشنگری های آن حضرت در رویارویی با عقاید و مشی خوارج بود.

امـام باقر (ع) در برخی از تعالیم خود می فرمود: به این گروه مارقه (۱) باید گفت: چرا از علی (ع) جدا شدید، با این که شـما مـدت هـا سـر در فرمان او داشتیـد و در رکابش جنگیدیـد و نصـرت و یاری وی زمینه ی تقرب شـما را به خداونـد، فراهم می آورد.

آن هـا خواهنـد گفت: امیرالمؤمنین (ع) در دین خـدا حکم کرده است (یعنی در جنـگ با معاویه حکمیت را پـذیرفته است در حالی که نمی بایست شرعا حکمیت را بپذیرد).

بـه آنـان بایـد گفـت: خداونـد در شـریعت پیـامبر حکمیت را پـذیرفته و آن را به دو مرد از بنـدگانش وانهـاده است. آنجا که فرموده: «فابعثوا حکما من اهله و حکما من اهلها ان یریدا اصلاحا یوفق الله بینهما». (۲).

هرگاه میان زن و شوهر اختلافی رخ نمود که احتمال دارد به جـدایی منتهی شود، به انگیزه ی ایجاد سازش و همـدلی میان آن ها، یک مرد از جانب شوهر و یک مرد از جانب زن به عنوان حکم فرستاده شوند تا اگر بنای اصلاح باشد، خدا آنان را

---

۱ – ۱۲۸. «مـارقه» به گروه خوارج اطلاـق شـده است؛ زیرا آنـان از زیر بـار بیعت خود با علی (ع) خارج شدنـد، و علی (ع) در خطبه ی شقشقیه به این جهت درباره ی ایشان گفت: «و مرقت اخری». نهج البلاغه، خطبه ی ۳.
۲– ۱۲۹. نساء / ۳۵.

توفیق عطا کند.

از سوی دیگر، رسول خدا (ص) در جریان بنی قریظه برای حکمیت، سعد بن معاذ را برگزید و او به آن چه مورد امضا و پذیرش خداوند بود، حکم کرد.

به خوارج باید گفت: آیا شما نمی دانید که وقتی امیرالمؤمنین (ع) حکمیت را پذیرفت به افرادی که حکمیت بر عهده ی آنان نهاده شده بود فرمان داد تا بر اساس قرآن حکم کنند و از حکم خداوند فراتر نروند و شرط کرد که اگر حکم آنان خلاف قرآن باشد، آن را نخواهد پذیرفت؟ زمانی که کار حکمیت علیه علی (ع) تمام شد، برخی به آن حضرت گفتند: کسی را برخود حکم ساختی که علیه تو حکم کرد! امیرالمؤمنین (ع) در پاسخ گفت: من به حکمیت کتاب خدا تن دادم، نه به حکمیت یک فرد تا نظر شخصی خودش را اعمال کند.

اکنون باید به خوارج گفت که در کجای این حکمیت، انحراف از حکم قرآن دیده می شود! با این که آن حضرت به صراحت اعلام کرد که: حکم مخالفت قرآن را رد می کند. (۱).

در روایتی دیگر آمده است: فردی از خوارج مدعی بود که علی (ع) در جنگ نهروان به خاطر کشتن خوارج، گرفتار ظلم شده است. وی می گفت اگر بدانم که در پهنه ی زمین کسی هست که برای من ظالم نبودن علی (ع) را ثابت کند به سویش خواهم شتافت. به او گفتند که از میان فرزندان علی (ع) شخصی چون ابوجعفر، محمد بن علی می تواند تو را پاسخ دهد.

وی که از سردمداران خوارج بود، گروهی از بزرگان یارانش را گرد آورد و به حضور امام باقر (ع) رسید.

به امام باقر (ع) گفته شد اینان برای مناظره آمده اند. حضرت فرمود اکنون باز گردند و فردا بیایند.

فردای آن روز، امام باقر (ع) فرزندان مهاجر و انصار را گرد آورد و گروه خوارج نیز حضور یافتند.

امام باقر (ع) با حمد و ستایش خداوند، سخن آغاز کرد و پس از شهادت به

۱- ۱۳۰. احتجاج طبرسی ۲ / ۳۲۴.

وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر اکرم (ص) فرمود: سپاس خدای را که با اعطای نبوت به پیامبر اکرم، ما خاندان را کرامت بخشید و ولایت خویش را به ما اختصاص داد. ای فرزندان مهاجر و انصار! در میان شما هر کس فضیلتی از امیرالمؤمنین علی (ع) می داند، بر جای ایستد و آن را باز گوید.

حاضران هر یک ایستادند و در فضیلت علی (ع) سخن ها ایراد کردند.

با این زمینه و فضایی که امام باقر (ع) پدید آورد آن مرد که بزرگ خوارج آن محفل بشمار می آمد، از جای برخاست و گفت:

من فضایل و ارزش های علی (ع) را بیش از این جمع آگاهم و روایت های فزونتری را می دانم، ولی این ها مربوط به زمانی است که علی (ع) هنوز حکمیت را نپذیرفته، با پذیرش حکمیت کافر نشده بود.

سخن در فضایل علی (ع) به حدیث خیبر رسید، آنجا که پیامبر (ص) فرمود:

«لاعطین الرایه غدا رجلا یحب الله و رسوله و یحبه الله و رسوله، کرارا غیر فرار، لا یرجع حتی یفتح الله علی یدیه».

فردا، پرچم را به فردی خواهم سپرد که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول هم او را دوست دارند. بر دشمن هماره می تازد و هرگز از میدان نبرد نمی گریزد، او از رزم باز نمی گردد مگر با پیروزی و فتح خیبر.

در این هنگام امام باقر (ع) رو به جانب آن مرد کرد و فرمود:

درباره ی این حدیث چه می گویی؟

خارجی گفت: این حدیث حق است و شکی هم در آن نیست، ولی کفر پس از این مرحله پدید آمد.

امام باقر (ع) فرمود: آیا آن روز که خداوند علی را دوست می داشت، می دانست که او در آینده اهل نهروان را خواهد کشت یا نمی دانست؟

مرد گفت: اگر بگویم خدا نمی دانست، کافر شده ام، پس ناگزیر باید اقرار کنم که خداوند می دانسته است.

امام باقر (ع) فرمود: آیا محبت خدا به علی (ع) از آن جهت بوده که وی در خط اطاعت خدا حرکت می کرده یا به خاطر عصیان و نافرمانی بوده است!

مرد گفت: بدیهی است که دوستی خداوند نسبت به امیرالمؤمنین علی (ع) از

جهت اطاعت و بندگی وی بوده است نه عصیان و نافرمانی. (در نتیجه محبت خداوند به علی (ع) بیانگر این است که علی (ع) تا پایان عمر در راه اطاعت خدا گام نهاده و هرگز از مسیر رضای او بیرون نرفته است و آنچه کرده وظیفه ی الهی او بوده است).

سخن که به اینجا رسید، امام باقر (ع) رو به آن مرد کرده و فرمود: اکنون تو در میدان مناظره مغلوب شدی، از جای برخیز و مجلس را ترک کن.

مرد از جای برخاست و آیه ای از قرآن را که بیانگر آشکار گشتن حق برای او بود زمزمه می کرد و اظهار داشت: «الله اعلم حیث یجعل رسالته» (۱).

مبارزه با توهمات قدریه و جبریه

از جمله مسایل بحث انگیز معارف اسلامی که از دیر زمان، ذهن اندیشه وران و حتی عامیان را به پرسش های مختلف بر می انگیخته، مسأله جبر و اختیار است.

در قرآن که محور تعالیم اسلامی است از یک سو حاکمیت مطلق الهی بر تمامی ابعاد و زوایای هستی به انسان یادآوری شده است، و از سوی دیگر اعمال و موضعگیری آدمیان در صحنه ی زندگی و در میدان کفر و ایمان، عمل خود آنان بشمار آمده است.

در برخی آیات می خوانیم:

«ما شاء الله لا قوه الا بالله». (۲).

خواست، خواست خدا است و نیرویی جز به اتکای خدا وجود ندارد.

«و ما تشاؤون الا ان یشاء الله...» (۳).

شما چیزی را نمی خواهید مگر این که خداوند بخواهد.

«تضل بها من تشاء و تهدی بها من تشاء». (۴).

۱- ۱۳۱. الکافی ۸ / ۳۴۹؛ بحار ۲۱ / ۲۶.

۲- ۱۳۲. کهف / ۳۹.

۳- ۱۳۳. انسان / ۷۶؛ تکویر / ۸۱.

۴– ۱۳۴. اعراف / ۱۵۵.

خداوند آن کس را که بخواهد به وسیله ی آیات قرآن گمراه می سازد و هر آن کس را که بخواهد هدایت می کند.

و از سوی دیگر در بعضی از آیات می خوانیم:

«و ما اصابکم من مصیبه فبما کسبت ایدیکم...» (۱).

هر ناگواری که به شما برسد، نتیجه ی دستاوردهای خود شما است.

«و لتجزی کل نفس بما کسبت و هم لا یظلمون». (۲).

هر فردی به وسیله ی آن چه خود کسب کرده و انجام داده است مجازات می شود و آدمیان مورد ستم واقع نخواهند شد.

«و لا تزر وازره وزر اخری». (۳).

در نظام داوری حق، هیچ کس سنگینی بار دیگری را بر دوش نمی کشد.

هر یک از این دو دسته آیات، بیانگر بعدی از معرفت جامع دینی است، و نظر به تبین حقیقتی خاص دارد و در صورتی که جایگاه هر یک از این آیات شناخته نشود، مثلا یک دسته مورد توجه قرار گیرد و دسته ی دیگر نادیده انگاشته شده، یا توجیه و تأویل شود، معرفت دینی به انحراف می گراید، چنان که در صدر اسلام، دور ماندگان از مکتب اهل بیت (ع) به دلیل عدم آشنایی کامل با منطق وحی و عدم تسلط بر مجموعه ی آیات قرآن و ناآگاهی از شیوه ی جمع میان پیام های آن، گرفتار افراط و تفریط شدند، گروهی به جبر گراییدند و دسته ای به تفویض کامل!

این جریان های فکری هر چند در عصر امام صادق (ع) اوج بیشتری یافت، ولی خیزش های آن در عصر امام باقر (ع) نمایان شد.

امام باقر (ع) در رد نظریه ی جبر مطلق و اختیار مطلق می فرمود:

لطف و رحمت الهی به خلق، بیش از آن است که آنان را به انجام گناهان مجبور سازد، و سپس ایشان را به خاطر کارهایی که به اجبار انجام داده اند عذاب کند! از سوی دیگر خداوند قاهرتر و نیرومندتر از آن است که چیزی را اراده کند و تحقق

۱- ۱۳۵. شوری / ۳۰.

۲- ۱۳۶. جاثیه / ۲۲.

۳- ۱۳۷. انعام / ۱۶۴؛ اسراء / ۱۵؛ زمر / ۳۹؛ فاطر / ۱۸.

نیابد.

از آن حضرت سؤال شد که مگر میان جبر و اختیار، جایگاه سومی وجود دارد؟

امام باقر (ع) فرمود: آری میان جبر و اختیار مجالسی گسترده تر از فضای آسمان ها و زمین هست. (۱).

راوی حدیث همانند این بیان را به امام صادق (ع) نیز نسبت داده است.

موضعگیری علیه دروغ پردازان و غالیان

ضعف فرهنگ جامعه، همواره دو نتیجه ی تلخ را به همراه دارد: افراط یا تفریط! این دو آفت در حکومت امویان و مروانیان، جامعه را بشدت رنج می داد.

برخی از مردم تحت تأثیر محیط و شگردهای تبلیغی دستگاه حکومتی، از خاندان رسالت تا آنجا فاصله گرفتند که به ایشان توهین کرده و ناسزا می گفتند. و در مقابل، گروه دیگری از مردم به انگیزه ی موضعگیری علیه حکومت و یا انگیزه های دیگر، در تعظیم جایگاه اهل بیت (ع)،تا بدان جا افراط می کردند که ائمه ی معصومین (ع) ناگزیر با آنان به مواجهه و مبارزه می پرداختند.

با توجه به امکانات محدودی که در اختیار امامان (ع) قرار داشت، آنان برای ارتباط با شیعیان و تبیین مواضع حق برای ایشان، دشواری های مهمی داشتند و عناصر فرصت طلب از این خلأـ در جهت منافع شخصی خود سود جسته، شیفتگان خاندان رسالت را با روایات ساختگی و دروغ به انحراف می کشاندند.

در روایتی از امام صادق (ع) هفت تن به عنوان عناصر فرصت طلب و دروغ پرداز معرفی شده اند:

۱- مغیره بن سعید ۲- بیان ۳- صائد ۴- حمزه بن عماره ی بربری ۵- حارث شامی ۶- عبدالله بن عمرو بن حارث ۷- ابوالخطاب. (۲).

۱- ۱۳۸. عن ابی جعفر و ابی عبدالله (ع) قالا: ان الله ارحم بخلقه من ان یجبر خلقه علی الذنوب ثم یعذبهم علیها و الله اعز من ان یرید امرا فلا یکون، قال: فسئلا (ع) هل بین الجبر و القدر منزله ثالثه؟ قالا: نعم اوسع مما بین السماء و الارض. اصول کافی ۱ / باب الجبر و القدر، حدیث ۹.

۲- ۱۳۹. اختیار معرفه الرجال، جزء ۴ / ۳۰۲، حدیث ۵۴۳.

در روایتی دیگر از امام ابوالحسن الرضا (ع) آمده است: «بیان»، بر علی بن الحسین (ع) دروغ می بست و خداوند حرارت آهن را به او چشانید و کشته شد. مغیره بن سعید بر امام باقر (ع) دروغ می بست، او نیز کشته شد و به کیفر رسید و... (۱).

هشام بن حکم از امام صادق (ع) نقل کرده است:

مغیره بن سعید از روی عمد و غرض ورزی بر پدرم (امام باقر علیه السلام) دروغ می بست. یاران مغیره در جمع اصحاب امام باقر (ع) می آمدند و نوشته ها و روایات را از ایشان می گرفتند و به مغیره می رساندند، و او در لابلای آن نوشته ها مطالب کفرآمیز و باطل را می افزود و به امام باقر (ع) نسبت می داد و آنان را امر می کرد تا آن مطالب را به عنوان آرای امام در میان شیعه رواج دهند. پس آن چه از مطالب آمیخته به غلو در روایات امام باقر دیده شود، افزوده های مغیره بن سعید است. (۲).

امام باقر (ع) از وجود چنین عناصر ناسالمی، کاملاً آگاهی داشت و در هر فرصت به افشای چهره ی آنان و انکار بافته های ایشان می پرداخت.

وی درباره ی مغیره می فرمود: آیا می دانید مغیره مانند کیست؟ مغیره مانند بلعم است که خداوند در حق وی فرمود: «الذی آتیناه آیاتنا فانسلخ منها فاتبعه الشیطان فکان من الغاوین» (۳) ما آیات خود را به او عطا کردیم ولی او به عصیان گرایید و پیرو شیطان گشت و در زمره ی گمراهان جهان قرار گرفت. (۴).

از این روایت استفاده می شود که مغیره در آغاز گمراه نبوده، بلکه در جمع شیعه جایگاهی ارزشمند داشته، ولی در مراحل بعد گرفتار کجروی و غلو شده و فرقه ی مغیریه را بنیان نهاده است.

مغیره بن سعید، درباره ی خداوند قائل به تجسیم بود و سخنان غلوآمیز درباره ی علی (ع) می گفت. (۵).

۱- ۱۴۰. همان، حدیث / ۵۴۴.

۲- ۱۴۱. اختیار معرفه الرجال، جزء ۳ / ۲۲۵، حدیث ۴۰۲.

۳- ۱۴۲. اعراف / ۱۷۵.

۴- ۱۴۳. تفسیر العیاشی ۲ / ۴۲؛ اختیار معرفه الرجال ۲۲۸، حدیث ۴۰۶؛ بحار ۴۶ / ۳۲۲.

۵- ۱۴۴. تاریخ طبری ۵ / ۴۵۶؛ الکامل فی التاریخ ۴ / ۲۰۷-۲۰۹.

درباره ی او گفته اند که بعد از وفات امام باقر (ع)، مدعی امامت شد و بعدها ادعای نبوت نیز کرد. (۱).

«بیان» از دیگر چهره های افراطگر و غالی است.

درباره ی وی گفته اند که به الوهیت علی بن ابی طالب (ع) و حسن بن علی (ع) و حسین بن علی (ع) و محمد بن حنفیه و سپس ابوهاشم (فرزند محمد بن حنفیه) قائل بوده، و خود را مصداق آیه ی «هذا بیان للناس» می دانسته است. (۲).

او تا بدان جا به انحراف گراییده که برای خویش مدعی نبوت و رسالت نیز شده است. (۳).

امام باقر (ع) درباره ی او فرمود: «خداوند لعنت کند بیان تبان (۴) را زیرا وی بر پدرم (علی بن الحسین، زین العابدین علیه السلام) دروغ می بست. من شهادت می دهم که پدرم (علی بن الحسین) بنده ی صالح خدا بود. (۵).

در روایتی دیگر از امام باقر (ع) این سخن نقل شده است: خداوندا! من از مغیره بن سعید و بیان به درگاه تو تبری می جویم. (۶).

حمزه بن عماره ی بربری، از دیگر منحرفانی است که تحت لوای اعتقاد به امامت علی (ع) و ائمه، به تحریف اندیشه ها پرداخته است.

او از اهل مدینه بود و محمد بن حنفیه را تا مرتبه ی الوهیت بالا برد، و گروهی از مردم مدینه و کوفه پیرو او شدند. امام باقر (ع) از او تبری جسته و وی را لعنت کرده است. (۷).

ابومنصور عجلی، افراطگر و منحرف دیگری است که در عصر امام باقر (ع) با

۱- ۱۴۵. الفصل فی الملل و الأهواء و النحل ۲ / ۱۳-۱۴.

۲- ۱۴۶. تاریخ طبری ۵ / ۴۵۷؛ الکامل فی التاریخ ۴ / ۲۰۹.

۳- ۱۴۷. فرق الشیعه ۳۴.

۴- ۱۴۸. «تبان» به معنای علاف و کاه فروش است.

۵- ۱۴۹. اختیار معرفه الرجال ۳۰۱.

۶- ۱۵۰. طبقات ابن سعد ۵ / ۲۳۷.

۷- ۱۵۱. فرق الشیعه ۲۷-۲۸.

افکار غلوآمیز و آرای ساختگی خود، پیروانی برای خویش گرد آورد که با نام «منصوریه» یا «کسفیه» (۱) شهرت یافتند.

امام باقر (ع) ابومنصور را به طور رسمی طرد نمود، ولی وی پس از وفات آن حضرت مدعی شد که امامت از امام باقر (ع) به وی منتقل شده است (۲).

غالیان و افترا زنندگان به ائمه، خطوط مختلفی را دنبال می کرده اند.

برخی از آنان در پی انگیزه های سیاسی، تلاش می کرده اند تا امام باقر (ع) را مهدی موعود معرفی کنند. ولی امام باقر (ع) در رد آنان می فرمود:

گمان می کنند که من مهدی موعودم، ولی من به پایان عمر خویش نزدیکترم تا به آنچه ایشان مدعی هستند و مردم را به آن می خوانند. (۳).

گروهی دیگر از این گروه ها، راه تندروی و غلو را در امر ولایت و مقام ائمه در پیش گرفته بودند که امام باقر در رد ایشان می فرمود:

ای گروه شیعیان! خط میانه باشید تا تندروان از تندروی خویش نادم شوند و به شما اقتدا نمایند، و جویندگان راه و حقیقت به شما ملحق گردند.

فردی از انصار به امام عرض کرد: تندروان و غالیان چه کسانی هستند؟

امام فرمود: غالی و تندرو آن کسانی هستند که به ما اوصاف و عناوین و مقاماتی را نسبت می دهند که خودمان آن اوصاف را برای خویش قایل نشده ایم. آنان از ما نیستند و ما هم از ایشان نیستیم...

سپس آن حضرت چنین ادامه داد: به خدا سوگند، ما از سوی خدا برائت و آزادی مطلق به همراه نداریم، و میان ما و خدا خویشاوندی نیست، و بر خداوند حجت و دلیلی در ترک تکلیف و وظایف نخواهیم داشت. ما به خداوند تقرب نمی جوییم، مگر به وسیله ی اطاعت و بندگی او. پس هر یک از شما که مطیع خداوند باشد، ولایت و محبت ما به حال او ثمربخش است، و کسی که اهل معصیت باشد، ولایت ما سودی به حالش نخواهد داشت. هان، دور باشید از گول زدن خویش و

۱- ۱۵۲. «کسفیه» نامیده شدند، چون می گفتند: «ان علیا هو الکسف الساقط من السماء».

۲- ۱۵۳. فرق الشیعه ۳۸؛ الفصل فی الملل و الاهواء و النحل ۲ / ۱۴.

۳- ۱۵۴. سیر اعلام النبلاء ۴ / ۴۰۷؛ تاریخ ابن عساکر ۱۵ / ۳۵۷.

گول خوردن به وسیله ی غالیان! (۱).

تبیین معارف اصولی دین

اشاره

توحید، خداشناسی، اعتقاد به خط رسالت و رهبری الهی و یقین به معاد و نظام کیفر و پاداش، همواره نخستین پیام و اصلیترین دعوت پیامبران الهی و ادیان آسمانی بوده است.

فهم و پذیرش عالمانه ی این اصول، ضامن ایمان نسبت به فروع و احکام و قوانین شریعت است، و سستی و انحراف در میدان عمل ریشه در انحراف عقیدتی و یا سستی مبانی فکری و نا آگاهی به اصول دینی دارد.

بدین جهت، انبیای الهی، هدایت و اصلاح خلق را از تصحیح عقاید و بینش آنان شروع می کرده اند، و در برابر ایشان، خطوط شیطانی کفر و نفاق همواره در به انحراف کشاندن عقاید و سست ساختن باور توده ها به اصول دینی در تلاش بوده اند.

در نخستین غیبت موسی (ع)، بنی اسرائیل گرفتار گوساله پرستی می شوند. یهود در رأس انحراف های خود برای خدا فرزند قرار داده و عزیر را فرزند او می شمردند و مسیحیان، فرزند مریم را، فرزند خدا نام می نهند!

انحراف در اصول عقیدتی، جدیترین و دشوارترین آفت نظام تفکر دینی است.

امت اسلامی پس از رحلت رسول خدا (ص)، هرگز از این آفت در امان نبود و در امان نماند، بلکه گمراهان وسوسه انگیز و کوته نظران بی دانش، با طرح آرا و القای شبهه ها در زمینه ی اصول معرفتی، در جامعه ظاهر شدند.

شرک با رنگی دیگر، اعتقاد به جسم بودن خدا، انتساب اوصاف نادرست به خداوند، عقیده ی به جبر مطلق و یا تفویض مطلق و... از جمله مشکلات عقیدتی است که در صدر اسلام رخ نمود.

امام باقر (ع) همانند سایر ائمه ی معصومین علیهم السلام، یکی از مسؤولیت های عمده اش، تصحیح باورها و رد شبهات فکری بود، که از طریق مباحثات علمی و

۱- ۱۵۵. اصول کافی ۲ / ۷۵.

مناظره ها، بدان تحقق می بخشید.

توحید ذات و صفات

محمد بن مسلم از امام باقر (ع) در زمینه ی اوصاف خداوند نقل کرده است: «انه واحد صمد، احدی المعنی، لیس بمعان کثیره مختلفه» (۱) همانا او یکتای بی نیازی است که همه به او نیازمندند (۲) حقیقتی است بسیط و یگانه، در او معانی و حقایق متعدد و مختلف راه ندارد.

محمد بن مسلم می گوید، به امام عرض کردم: برخی از مردم عراق معتقدند که خداوند با چیزی می شنود و با چیز دیگری می بیند!

امام باقر (ع) فرمود: دروغ گرفته و ملحد شده اند. خداوند بزرگ را به غیر تشبیه کرده اند. او شنوایی بیناست. با همان چیز که می بیند، می شنود و با همان چیز که می شنود، می بیند.

محمد بن مسلم می گوید: برخی مردم عراق گمان می کنند که بینایی خداوند بر چیزی است که آن را درک کرده و تعقل نماید!

امام باقر (ع) فرمود: اندیشه، فکر و تعقل از ویژگی های مخلوق است و خداوند از صفات مخلوق مبرا است.

اطلاق شی ء بر خداوند

از امام باقر (ع) سؤال شد: آیا درست است که واژه ی شی ء بر خداوند اطلاق شود؟ امام فرمود: بلی، اطلاق لفظ شی ء بر خداوند درست است؛ زیرا این اطلاق او را از حد تعطیل و تشبیه، بیرون می آورد؛ (۳) یعنی واژه ی شی ء بر هر چیزی اطلاق می شود که وجود دارد، و اگر این واژه را نتوانیم درباره ی خدا بکار ببریم، لازمه اش این

۱- ۱۵۶. الاحتجاج ۳۲۳.

۲- ۱۵۷. در معنای «صمد» مفاهیم دقیقی بیان شده که برای آگاهی از آن می توان به منابع ذیل مراجعه کرد: توحید صدوق ۸۸؛ اصول کافی، کتاب التوحید، باب تأویل الصمد.

۳- ۱۵۸. اصول کافی، باب اطلاق القول بانه شی ء، حدیث ۷.

است که همواره ساکت بمانیم و راه انـدیشه را تعطیل اعلام کنیم. از سوی دیگر در معنای شـی ء نحوه ی وجود نهفته نیست تا اطلاق آن بر خداوند موجب تشبیه خدا به غیر شود.

کمترین حد شناخت انسان درباره ی خدا

از امام باقر (ع) درباره ی کمترین حد شناخت خدا، که همگان موظفند بدان حد از شناخت رسیده باشند، سؤال شد.

امام فرمود: کمترین حد معرفت به خداوند، این است که: هیچ چیز مثل و همانند او نمی باشد. همواره عالم، شـنوا و بینا بوده و این صفات برای او ازلی است. (۱).

بی نیازی خدا از زمان

فردی به امام باقر (ع) گفت: پروردگار از چه زمانی، وجود داشته است؟

امـام فرمود: وای بر تو! زمـان برای موجودی مطرح است که سابقه ی نیستی داشـته باشـد، اما خداونـد دارای وجود ازلی است. (۲).

نهی از تفکر در ذات

امام باقر فرمود: از تفکر در ذات خداونـد بپرهیزید، ولی هر گاه خواستید به عظمت وی پی ببرید، به عظمت آفرینش او بنگرید و درباره ی آن بیندیشید. (۳).

و در بیانی دیگر فرمود: در آفریـده ها و آفرینش خداونـد سـخن بگویید، ولی درباره ی ذات خدا به بحث نپردازید؛ زیرا نتیجه ای جز حیرت ندارد. (۴).

۱- ۱۵۹. همان، باب ادنی المعرفه، حدیث ۲.

۲- ۱۶۰. همان، باب الکون والمکان، حدیث ۳.

۳- ۱۶۱. همان، باب النهی عن الکلام فی الکیفیه، حدیث ۷.

۴- ۱۶۲. همان، حدیث ۱.

راه نیافتن تغییر در ذات خداوند

از امام باقر (ع) در تفسیر و معنای آیه ی: «و من یحلل علیه غضبی فقد هوی» (۱) سؤال شد، که غضب خدا به چه گونه است؟

امام باقر (ع) فرمود: غضب خداوند همان کیفری است که به خطا کاران و منحرفان روا می دارد. و کسی که گمان کند (غضب خداوند همانند غضب آدمیان نتیجه ی تحت تأثیر قرار گرفتن و تغییر روحیه و تحریک قوای درونی است و) غضب تغییری در خدا به وجود می آورد، به کفر گراییده است. (۲).

معنای حقیقی «یدالله» و انتساب «روح» به خدا

در تفسیر آیه ی «یا ابلیس ما منعک ان تسجد لما خلقت بیدی» (۳) از امام باقر (ع) سؤال شد، منظور از «دست» که خداوند به خویش نسبت داده، چیست؟

امام فرمود: «ید» در کلام عرب به معنای قوت و عظمت است. خداوند می فرماید: «والسماء بنیناها بأید»؛ (۴) یعنی آسمان را با قدرت و نیرو بر افراشتیم؛ چه، در آیه ی «و ایدهم بروح منه» روح، نیز به معنای قوت و نیروی امداگر است.. (۵).

در تفسیر این کلام الهی که می فرماید: «در آدم، از روح خود دمیدم» امام (ع) همین بیان را آوره که مراد از «روح»، قدرت است. (۶).

و در بیانی دیگر امام فرموده است: مراد از «روح خدا» روحی است که او انتخاب کرده و برگزیده و آفریده است و آن را به خود نسبت داده و بر تمامی ارواح برتری بخشیده است (۷).

۱- ۱۶۳. طه / ۸۱.

۲- ۱۶۴. توحید صدوق ۱۶۸؛ ارشاد مفید ۱۶۳؛ الفصول المهمه ۲۱۴.

۳- ۱۶۵. ص / ۷۵.

۴- ۱۶۶. ذاریات / ۴۷.

۵- ۱۶۷. سیره الائمه الاثنی عشر ۲ / ۲۱۳، و نظیر آن در تفسیر برهان ۴ / ۶۴.

۶- ۱۶۸. توحید صدوق / ۱۷۲.

۷- ۱۶۹. همان ۱۷۰.

پیام این دو بیان، به یک حقیقت مشترک باز می گردد، و آن این است که «روح خدا» به معنای چیزی که از وجود خدا جدا شده باشد نیست؛ زیرا خداوند جزء ندارد.

عدم امکان مشاهده ی حسی خدا

مردی از خوارج به امام باقر (ع) گفت: چه چیز را می پرستی؟

امام فرمود: خداوند متعال را می پرستم؟

مرد پرسید: آیا او را دیده ای؟

امام فرمود: چشم ها با مشاهده ی حسی او را ندیده اند، ولی قلب ها به حقیقت ایمان خدا را یافته اند. خدا را به وسیله ی مقایسه نمی توان شناخت و با حواس نمی توان درک کرد و شباهتی با آدمیان ندارد. خداوند به وسیله ی نشانه ها و آیاتش، توصیف شده و با آن ها شناسایی می شود، در حکم و داوریش هرگز ستم نمی کند، این همان خدایی است که جز او معبودی نیست.

مرد از نزد حضرت بیرون آمد در حالی که پاسخی مورد نظرش را دریافت کرده و قانع شده بود و می گفت: خداوند بهتر دانسته است که رسالتش را در کدام خاندان قرار دهد. (۱).

علم ازلی خداوند به حقایق و امور

یکی از شاگردان امام باقر (ع) به وی می گوید: اگر صلاح می دانید به من تعلیم دهید که آیا خداوند، قبل از خلق موجودات، به یگانگی خود عالم بوده است یا خیر؟ زیرا برخی معتقدند که عالم بوده و بعضی می گویند که اگر معتقد شویم خداوند علم ازلی به یگانگی خود داشته، مستلزم این است که غیر از خدا چیز دیگری را هم ازلی بدانیم.

امام باقر (ع) در پاسخ این سؤال نوشت: خداوند بزرگ همواره عالم بوده و دارای

۱- ۱۷۰. الاحتجاج ۳۲۱.

علم ازلی است. (۱).

از سؤال فوق استفاده می شود که مباحث کلامی، در این عصر به گونه ای خزنده در اندیشه ی مسلمان ها راه یافته است؛ چه، ردپای این گونه ریزنگری ها را در میان یونانیان مانند ارسطو و افلاطون می توان یافت. اما پاسخ امام باقر (ع) در این بیان بسیار کوتاه و قاطع است و این اجمال یا بدان خاطر است که شخص سؤال کننده از ظرفیت بیشتری برخوردار نبوده است و یا امام (ع) با کوتاه کردن سخن به آن فرد فهمانده اند که طرح چنین مباحثی، بیش از آن که مشکلی را بزداید، بر حیرت و سرگردانی می افزاید و اعتقاد به همین نکته کافی است که خداوند از ازل عالم بوده است.

البته این مباحث با گذشت زمان گسترش بیشتری پیدا کرد و شبهات و اختلاف آرا تا بدان جا پیش رفت، که مسلک های متعارض کلامی به صورت جدی در بستر جامعه ی اسلامی رخ نمودند و سال های متمادی بخش عظیمی از فکر و ذهن محافل علمی در نقد و بررسی چنین کنکاش هایی صرف گردید و به هدر رفت. و چه بسا در چنین زمینه ای امام باقر (ع) به زیاد فرمود:

از خصومت و درگیری بپرهیز! زیرا این گونه درگیری ها پدید آورنده ی شک است و عمل را تباه می کند و افراد درگیر را منحط می سازد... در گذشته کسانی بودند که علوم بایسته را کنار نهاده و در طلب دانش هایی بر آمدند که نمی بایست، تا آن جا که سخنشان به خدا و مباحث الهی انجامید و متحیر و سرگردان ماندند. (۲).

این ها نمونه هایی بود از مباحث اعتقادی که امام باقر (ع) در راستای رسالت علمی و الهی خود ارائه داشته و در پرتو آن شبهات فکری رسوخ یافته در اندیشه را زدوده است.

ارجاع امت به قرآن و افشای چهره ی عالم نمایان

پس از رسول خدا، ظاهرا قرآن، به عنوان منبع اصلی شناخت مسایل عقیدتی و

۱- ۱۷۱. اصول کافی، کتاب التوحید، باب صفات الذات، حدیث ۶.

۲- ۱۷۲. همان، باب النهی عن الکلام فی الکیفیه، حدیث ۴.

عبادی و سیاسی، در جامعه ی اسلامی باقی ماند، اما از آن جا که این منبع ژرف نیاز به مفسرانی آشنا با پیام وحی داشت و دست های سیاست، این مفسران واقعی (اهل بیت علیهم السلام) را در جامعه منزوی ساخته بود، با گذشت زمان، نیازهای اعتقادی و پرسش های عبادی و مسایل مستحدث یکی پس از دیگری رخ نمود و کسانی که در جامعه به عنوان عالم و محدث شناخته می شدند، ناگزیر باید جوابی را برای هر پرسش و مسأله تدارک می دیدند!

عدم احاطه ی کامل آنان بر مجموعه ی معارف قرآنی از یک سو، و عدم آشنایی آنان با فرهنگ ویژه ی وحی از سوی دیگر، سبب گردید تا با قیاس و توجیه گری و استحسان و تکیه بر آرای شخصی و گاه احادیث بی ریشه و اقوال بی اساس، عقیده ای را ابراز کرده و یا فتوایی دهند.

بنابراین، یکی از راه های اساسی مبارزه با این مشکل، بازگرداندن مردم به قرآن و هشدار دادن آنان نسبت به آرای ساختگی و غیر مستند به وحی بود.

امام باقر (ع) در این راستا می فرمود:

هرگاه من حدیث و سخنی برای شما گفتم، ریشه و مستند قرآنی آن را از من جویا شوید. سپس آن حضرت در برخی سخنانش فرمود: پیامبر (ص) از قیل و قال (بگو مگو و مشاجره) و هدر دادن و تباه ساختن اموال و پرس و جوی زیاد، نهی کرده است.

به آن حضرت گفته شد: این مطالب در کجای قرآن آمده است؟

امام باقر (ع) فرمود: در قرآن آمده است «لا خیر فی کثیر من نجواهم الا من امر بصدقه او معروف او اصلاح بین الناس». (۱).

(این آیه دلالت می کند که بیشتر سخنان نجوایی و به درازا کشیده فاقد ارزش است، مگر سخنی که در آن امر به انفاق یا کار نیک و یا اصلاح میان مردم باشد). «و لا تؤتوا السفهاء اموالکم التی جعل الله لکم قیاما» (۲).

(از این آیه استفاده می شود که اموال را نباید در معرض نابودی و تباهی قرار

۱- ۱۷۳. نساء / ۱۱۴.

۲- ۱۷۴. نساء / ۵.

داد.)

«لا تسئلوا عن اشیاء ان تبدلکم تسؤکم». (۱).

(و این آیه می نمایاند که هر سؤالی شایسته و مفید و مثبت نیست، و چه بسا پرسش هایی که به ناراحتی و نگرانی خود انسان بینجامد). (۲).

امام باقر (ع) با این شیوه، در صدد بود تا روحیه ی قرآن گرایی را در میان اهل دانش و جامعه ی اسلامی تقویت نماید، و از این طریق انحراف بینش های سطحی و عالم نمایان خود محور را به مردم یادآور شود؛ چه، در برخی مباحثه ها، با صراحتی فزونتر به این نکته پرداخته است:

حسن بصری نزد امام باقر (ع) آمد و گفت: آمده ام تا مطالبی درباره ی قرآن از شما بپرسم.

امام فرمود: آیا تو فقیه اهل بصره نیستی؟

پاسخ داد: این چنین گفته می شود.

امام فرمود: آیا در بصره شخصی هست که تو مسایل و احکام را از او دریافت کنی؟

پاسخ داد: خیر.

امام فرمود: بنابراین، همه ی مردم بصره، مسایل دینشان را از تو می گیرند؟

گفت: آری.

امام باقر (ع) فرمود: سبحان الله! مسؤولیت بزرگی را به گردن گرفته ای. از جانب تو سخنی برایم نقل کرده اند که نمی دانم واقعا تو آن را گفته ای یا بر تو دروغ بسته اند.

حسن بصری گفت: آن سخن چیست؟

امام فرمود: مردم گمان کرده اند که تو معتقدی خداوند امور بندگان را به خود آنان تفویض کرده است!

حسن بصری سکوت اختیار کرده و هیچ نمی گفت!

امام باقر (ع) برای این که وی را به ریشه ی اشتباهش متوجه سازد و بنمایاند که

۱- ۱۷۵. مائده / ۱۰۱.

۲- ۱۷۶. اختصاص مفید ۳۲۲.

عامل اصل کج فهمی او، ناتوانی در فهم معارف قرآن است، برایش نمونه ای روشن آورد و گفت:

اگر خداوند در قرآنش به کسی ایمنی داده باشد، آیا براستی پس از این ایمنی تضمین شده از سوی خدا، بر او ترسی هست؟

حسن بصری گفت: خیر، ترسی بر او نخواهد بود.

امام باقر (ع) فرمود: اکنون آیه ای را برایت می خوانم و سخنی با تو دارم، من گمان نمی کنم که آن آیه را به گونه ی صحیح تفسیر کرده باشی، و اگر غلط تفسیر کرده ای، هم خودت را هلاك کرده ای و هم پیروانت را.

آن آیه این است: «و جعلنا بینهم و بین القری التی بارکنا فیها قری ظاهره و قدرنا فیها السیر سیروا فیها لیالی و ایاما آمنین». (۱).

شنیده ام که گفته ای مراد از سرزمین مبارك و امن، سرزمین مکه است؟ آیا کسانی که برای حج به مکه سفر می کنند مورد هجوم راهزنان قرار نمی گیرند و در مسیر آن هیچ ترسی ندارند و اموالشان را از دست نمی دهند؟

حسن بصری گفت: چرا.

امام فرمود: پس چگونه ایمن هستند و امنیت دارند؟! این آیه مثالی است که خداوند درباره ی ما اهل بیت رسالت، بیان داشته است. ما سرزمین مبارکیم و سرزمین های آشکار (قری ظاهره) نمایندگان و فقهای پیرو ما هستند که میان ما و شیعیانمان قرار دارند و مطالب ما را به آنان می رسانند.

«قدرنا فیها السیر» مثالی است از حرکت و کاوش علمی.

«سیروا فیها لیالی و ایاما» مثالی است از تهییج مردم برای کسب هماره ی دانش در زمینه ی حلال و حرام و واجبات و احکام از اهل بیت (ع).

هرگاه مردم از این طریق معارف دین را دریافت کنند، ایمن از شك و گمراهی اند...

ای حسن بصری! اگر به تو بگویم جاهل اهل بصره ای! سخنی به گزاف نگفته ام، از اعتقاد به تفویض، اجتناب کن؛ زیرا خداوند به دلیل ضعف و سستی، تمام کار

۱- ۱۷۷. سبأ / ۱۸.

خلق را به ایشان وا ننهاده و از سوی دیگر ایشان را بنا روا بر گناهان مجبور نساخته است. (۱).

نظیر چنین مباحثه ای از امام باقر (ع) با قتاده بن دعامه نیز نقل شده است:

قتاده بن دعامه از محدثان و مفسران مشهور اهل سنت است و از فقهای بصره به شمار می آید.

امام به او فرمود: آیا تو فقیه اهل بصره ای؟

قتاده گفت: چنین گمان می کنند.

امام باقر (ع) فرمود: آیا قرآن را بر اساس شناخت و علم تفسیر می کنی یا از روی ناآگاهی؟

قتاده گفت: بر اساس علم و مبانی علمی، قرآن را تفسیر می کنم.

امام فرمود: اگر براستی بر اساس علم تفسیر می کنی، از تو سؤال می کنم که مراد از آیه ی «قدرنا فیها السیر سیروا فیها لیالی و ایاما آمنین» چیست؟

قتاده نظریه ای همانند سخنان حسن بصری ابراز داشت، و امام همان پاسخ را به او یادآور شدند. (۲).

رویارویی با بدعت و بدعت گذاران

اشاره

بدعت در نظام عقیدتی و دستوری دین، یکی از نمودهای بارز انحراف از مسیر وحی می باشد، که عوامل و انگیزه های مختلفی در پیدایش و شکلگیری آن مؤثر است، از آن جمله:

غرض ورزی و تدابیر حیله گرانه ی عناصر ضد دین

کسانی که در باطن و اعماق ضمیر خویش با پیام وحی بیگانه اند، و با شریعت تضاد دارند، زمانی که قادر به مبارزه ی صریح و علنی با آن نباشند، می کوشند تا با نفوذ دادن ایده های غیر دینی و برنامه های غیر الهی در مجموعه ی باورها و دستورهای

۱- ۱۷۸. الاحتجاج / ۳۲۷.

۲- ۱۷۹. بحار ۴۶ / ۳۴۹.

مکتبی، به گونه ای خزنده، ماهیت و خاصیت اصلی دین را تضعیف کرده، آن را به انحراف بکشانند.

این حرکت، حرکتی منافقانه است که نسبت به ادیان قبل از اسلام نیز از سوی عناصر مغرض و ناسالم اعمال می شده است، تا راه ایمان را بر رهروان دین مخدوش سازند.

خداوند در افشای چهره ی این گروه و نیز تهدید آنان فرموده است:

«فویل للـذین یکتبون الکتاب بایـدیهم ثم یقولون هذا من عندالله لیشتروا به ثمنا قلیلا فویل لهم مما کتبت ایدیهم و ویل لهم مما یکسبون». (۱).

وای بر آنان که با دست خویش مطالبی را نوشته و به دروغ می گوینـد: این از نزد خـدا است. هـدفشان از این کار دستیابی به پولی اندک است. وای بر آنان از آنچه نوشتند و وای بر آنان از آنچه به دست آوردند!

جهل و نارسایی علمی نسبت به مبانی و معارف اصیل دین

پیرایه ها و باورهای خرافی که گاه در محیطهای مذهبی رخ می نماید و به عنوان دین و باور دینی تلقی می شود، معمولا ناشی از بی اطلاعی توده ها از مبانی اصیل مکتبی است.

زمانی که ناآگاهان در مصـدر قانونگذاری و یا اجرا قرار گیرند، چون از یک سو ناگزیرند کارها را سامان داده، پاسـخی برای حل مشکلات و رخدادها بیابند، و از سوی دیگر آشنایی عمیق با روح دین ندارند، با صلاحدید و تشخیص بشری خویش یا بر اساس منافع مورد نظر خود، به وضع قوانین و ترویج اندیشه های غیردینی پرداخته، آن ها را به نام دین قلمداد می کنند.

این گونه بـدعت ها به هر دو انگیزه، پس از رحلت رسول خدا (ص) در اسـلام رخ نمود، و یکی از رسالت های عمده ی اهل بیت (ع) پیراستن پیرایه ها از دامان معرفت اسلامی و مبارزه با بدعت هایی بود که با انگیزه های مختلف صورت می گرفت.

علی (ع) به وجود این بدعت ها هشدار می داد و مردم را از پیروی آن ها نهی می کرد

۱- ۱۸۰. بقره / ۷۹.

و می فرمود:

«ما احدثت بدعه الا ترک بها سنه، فاتقوا البدع والزموا المهیع». (۱).

هیچ بدعتی گذاشته نشده، مگر آن که به وسیله ی آن سنت و روشی از پیامبر (ص) به فراموشی گراییده است، از بدعت ها بپرهیزید و به راه روشن و ندای رسای ارزش های اصیل دین پایبند باشید.

امام باقر (ع) در ارائه ی این مسؤولیت الهی به تبیین مبانی اصیل و سنت های محمدی (ص) پرداخته، نفی و طرد بدعت ها را در محدوده ی رسالت علمی و عملی خود قرار داده بود.

برای دور داشتن مردم و عالمان و قضات از بدعت در دین، گاه خود به استدلال می پرداخت و زمانی به روایات معصومان قبل از خود استشهاد می کرد و این خطبه را از علی بن ابی طالب (ع) یادآور می شد:

«ایها الناس انما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع، و احکام تبتدع، یخالف فیها کتاب الله، یقلد فیها رجال رجالا...» (۲).

هان ای مردم، سرآغاز شکلگیری فتنه ها و انحراف ها، هواها و هوس هایی است که مورد پیروی قرار می گیرد و احکامی است که در شریعت بدعت گذارده می شود. در این هواپرست ها و بدعتگذاری ها، با کتاب خدا مخالفت می شود و مردم (به جای تبعیت از وحی) از یکدیگر پیروی می کنند!

امام باقر (ع) می فرمود:

کسی که به فرمان انسان گنهکار گردن نهد دین ندارد.

کسی که به بدعت و سخنان باطلی که به دروغ برخدا بسته شده گردن نهد و پایبند باشد، دین ندارد.

کسی که چیزی از آیات الهی را انکار نماید، بی بهره از دین است. (۳).

در حقیقت این هر سه عنوان بر کسی که بدعتی را بپذیرد، منطبق شده و صدق

۱- ۱۸۱. نهج البلاغه، خطبه ی ۱۴۵.

۲- ۱۸۲. بحار ۲ / ۳۱۵.

۳- ۱۸۳. بحار ۲ / ۳۱۰.

می کنـد؛ زیرا بدعتگـذار، معصـیت کار و افترا زننـده ی به خدا است و کسـی که سـخنان او را بپذیرد بی شک با حکم واقعی الهی که در قرآن و سنت یاد شده، مخالفت کرده است.

امام باقر (ع) در تفسـیر آیه ی «هل ننبئکم بالاخسـرین اعمالا...» می فرمود: این گروه که زیانکارترین مردمنـد و سـعی و تلاش خویش را در زنـدگی دنیـا به هـدر داده و گم کرده انـد و جاهلانه می پندارنـد که راه درستی را در پیش گرفته انـد، نصـارا، کشـیشان، رهبانان و نیز آن دسـته از مسـلمانانند که در شبهات و هواهای نفسانی فرو رفته اند و گروه هایی چون خوارج و اهل بدعت، در زمره ی ایشان جای دارند. (۱).

امام باقر (ع) در بیانی دیگر فرموده است:

کسـی که با گناه و ارتکاب کبائر، به مبارزه ی با خدا برخاسـته و از خود جرأت نشان دهد، کافر است. کسی که روش و دینی غیر از دین خدا پی نهد، مشرک است. (۲).

گرایش مردم به بدعت ها، دارای عوامل و انگیزه های متفاوتی است. گاه بدعت ها به منظور تحریف دین صورت می گیرد، و گـاه ناشـی از جهـل به مبـانی و معـارف مکتب است، و زمـانی هم معلول تعصب هـا و رسوم غلـط اجتماعی و یا محاسـبه های شخصی است.

یکی از مسایلی که در عصـر پیامبر اسـلام (ص) مشـروع بوده، ولی در عصر عمر بن الخطاب ممنوع و حرام اعلام گردید، متعه (ازدواج موقت) است.

عمر بن خطاب بر اساس باورها و صلاح اندیشی شخصی خود، اعلام کرد:

متعتان کانا علی عهد رسول الله (ص) انهی عنهما و اعاقب علیهما: متعه النساء و متعه الحج. (۳).

دو تمتع در روزگار رسول خدا (ص) وجود داشت و جایز بود، ولی من آن دو را ممنوع کرده، کسانی را که مرتکب آن شوند مجازات می کنم. آن دو عبارتند از: متعه ی زنان و متعه ی حج.

۱- ۱۸۴. همان ۲ / ۲۹۸.

۲- ۱۸۵. محاسن ۲۰۹؛ بحار ۷۲ / ۲۲۲.

۳- ۱۸۶. کنزالعمال ۱۶ / ۵۱۹، حدیث ۴۵۷۱۵.

بی شک، عمر در صدور این حکم، از نظر خود دلایلی داشته است، ولی آیا دلایل او و قدرت فهم و تشخیص او می توانسته با حکم الهی و سنت پیامبر (ص) همسطح قرار گیرد، و آیا او چنین حقی را داشته یا خیر؟ موضوعی است که در کتب فقهی به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است.

از نظر شیعه، این دستور مخالف قرآن و سنت پیامبر (ص) است، و بر فرض که شرایط خاص جامعه در مقطعی از زمان، سبب صدور چنین حکمی شده باشد، با تغییر شرایط، باز حکم اولی الهی جاری است. شیعه که خود را بر اساس منابع متقن دینی، موظف به تبعیت از علی (ع) و ائمه ی معصومین (ع) پس از رسول خدا (ص) می داند به پیروی از معصومین (ع) این حکم را مخالف مصالح جامعه ی اسلامی می شمارد.

در همان منبع حدیثی که سخن فوق از عمر بن خطاب نقل شده، این روایت نیز آمده است که علی (ع) فرمود: «لولا ما سبق من رأی عمر بن الخطاب لأمرت بالمتعه، ثم مازنی الاشقی» (۱).

اگر نبود که عمر بن خطاب ازدواج موقت را ممنوع ساخته است، من فرمان می دادم که ازدواج موقت صورت گیرد و جایز باشد؛ زیرا با تجویز ازدواج موقت، گرایش به زنا و فحشاء کاهش می یافت و جز انسان های شقی و دون مایه به زنا روی نمی آوردند (۲).

در این روایت، فلسفه ی جواز ازدواج موقت مطرح شده، با بیان آن، اندیشه و باور عمر و نیز حکم او به ممنوعیت ازدواج موقت، از اساس زیر سؤال رفته است، و چون عمر به عنوان خلیفه و حاکم مسلمانان چنین دستوری را داده است و مخالف رسمی علی (ع) در چنین مسأله ای، مشکلات بزرگتری را در آن عصر

۱- ۱۸۷. همان ۱۶ / ۵۲۲، حدیث ۴۵۷۲۸.

۲- ۱۸۸. این بیان به معنای پذیرش رأی عمر از سوی علی (ع) نیست، بلکه دقیقا ذیل روایت می رساند که علی (ع) فرمان عمر را باعث فساد جامعه و جواز متعه را مایه ی مصونیت جامعه از ابتلا به فحشا می دانسته است، ولی آن حضرت چون قدرت اجرایی برای لغو فرمان عمر نداشته، مطلب را با این بیان یاد کرده است - و ظاهرا این سخن در دوران حکومت عثمان صادر شده است -.

بحرانی برای جامعه ی اسلامی پدید می آورده، آن حضرت سخن خود را با بیانی که نقل شد به توده ها رسانده است.

این گونه احکام که توسط شخص عمر بنیان نهاده شد، در نسل های بعد به عنوان سنت قطعی و احکام تلقی شد و استمرار یافت. چنان که در زمان امام باقر (ع) برخی از رهروان راه خلفا بر امام (ع) خرده می گرفتند که چرا فرمان عمر را قبول ندارد و مشروع نمی داند.

عبدالله معمر لیثی از جمله کسانی است که در این زمینه، با امام باقر (ع) به بحث نشسته است.

او به امام باقر (ع) عرض کرد: شنیده ام شما در مورد ازدواج موقت (متعه) فتوا به جواز داده اید!

امام فرمود: بلی، خداوند آن را جایز شمرده و سنت رسول خدا بر آن بوده و اصحاب پیامبر (ص) به آن عمل کرده اند.

عبدالله معمر گفت: ولی عمر بن خطاب آن را ممنوع ساخته است!

امام فرمود: بنابراین تو بر سخن رفیقت پایدار باش و من هم بر سخن و رأی رسول خدا استوار خواهم بود!

(عبدالله که خود را در میدان بحث به بن بست رسیده یافت، سعی کرد تا با فلسفه بافی و استحسان های شخصی و تمسک به ذهنیت ها و تعصب های قومی راهی بجوید، از این رو) عبدالله گفت: آیا شما خشنود می شوی که ببینی شخصی با زنی از بستگان و خانواده ی شما چنین عملی را انجام دهد!

امام فرمود: ای بی خرد! چرا سخن از زنان به میان می آوری (ما درباره ی حکم خدا سخن می گوییم) آن خدایی که ازدواج موقت را حلال ساخته از تو و از همه ی کسانی که به تکلف و اجبار متعه را حرام شمرده اند، غیرتمندتر است.

آن گاه امام (ع) برای این که به او بفهماند، شیوه ی شناخت حلال و حرام الهی، اتکا به ذوق و سلیقه و تعصب های شخصی نیست، فرمود:

آیا تو دوست داری که زنی از خانواده ی تو به همسری مردی در آید که جولا و تهیدست است، و در جامعه جایگاهی بس پایین دارد.

عبدالله معمر گفت: خیر.

امام فرمود: چرا تو حلال خدا را حرام می شماری! (خداوند ازدواج با تهیدستان را ممنوع نکرده است).

عبدالله گفت: من حلال خدا را حرام نمی دانم، بلکه معتقدم مرد جولا و بافنده ی تهیدست کفو و هم سطح ما نیست، از این رو خویشاوندی او را دوست ندارم.

امام فرمود: ولی برنامه ی خدا جز این است؛ زیرا خداوند، اعمال نیک همین مرد جولای تهیدست را می پذیرد، و حوران بهشتی را به ازدواج او در می آورد، اما تو از روی کبر و نخوت، از خویشاوندی با مؤمنی که شایسته ی همسری حوران بهشتی است ناخشنود و ناراحتی.

عبدالله از سر تسلیم خندید و گفت: براستی که سینه های شما رویشگاه درختان تناور دانش است، میوه های درخت دانش از آن شما است و برگ های آن در اختیار مردم. (۱).

با این بیان، امام باقر (ع) به عبدالله معمر تفهیم کرد که: درستی و نادرستی احکام دین و حلال بودن و حرام بودن امور، با ذوق و سلیقه ی شخصی مردم و یا آداب و رسوم و تعصب های قومی قابل سنجش و محاسبه نیست.

مبارزه با قیاس در میدان اجتهاد

رمز بقای دین در واقع بینی و سازگاری آن با نیازها و شرایط گوناگونی است که در طول زندگی نسل ها، یکی پس از دیگری رخ می نماید.

شریعت و مکتب، آن گاه می تواند در بستر تاریخ تداوم یابد، که قادر به حل معضلات اجتماعی و پاسخگو به پرسش های عقیدتی و عملی مردم باشد.

مبانی عقیدتی، همواره ثابت و غیر متغیرند و نیازمند دقت و تلاش برای فهم هر چه عمیقتر آن، اما برنامه های عملی و قوانین دستوری دین، با این که متکی بر ملاک های واقعی است، ولی از آن جا که موضوعات خارجی و مسایل مستحدث در زندگی جوامع، همواره متحول و متغیر است. شناخت حکم هر حادثه نیازمند اجتهاد و استنباط می باشد.

۱- ۱۸۹. کشف الغمه ۲ / ۳۶۲؛ بحار ۴۶ / ۳۵۶؛ اعیان الشیعه ۱ / ۶۵۳.

استنباط احکام و نسبت دادن آن ها به خدا و شریعت، کاری است سنگین و خطر آفرین؛ زیرا همان گونه که حیات دین در صحنه ی زندگی انسان ها، مبتنی بر اجتهاد می باشد، از سوی دیگر، اجتهاد نادرست و نسبت دادن احکام منحط و غیرواقعی به شریعت، خود مایه ی زوال و نابودی دین خواهد بود.

نقش اجتهاد و مجتهدان در جامعه ی دینی، همانند نقش طبابت و پزشکان در جامعه ی بشری است. اگر طبیبان راه درستی را در مداوای بیماری ها در پیش گیرند، عمل آنان شفابخش و سازنده است، ولی اگر راه نادرست و داروهای نامناسبی را تجویز نمایند، نه تنها بیماران بهبود نیافته که چه بسا بیماری آنان شدت می یابد.

فقیهان و مجتهدان نیز در صدد پاسخگویی به مسایل جدید و مورد ابتلای جامعه ی خویشند، و چنانچه در این کار از ملاک ها و شیوه های غلط پیروی کنند، چهره ی دین را مخدوش و نظام عملی آن را معیوب ساخته اند.

پس از رحلت رسول خدا (ص)، یکی از نیازهای مبرم جامعه ی اسلامی، اجتهاد و شناخت احکام بر اساس قرآن و سنت رسول الله (ص) بود.

ما در مطالب قبل یادآور شدیم که پیامبر اسلام (ص) با پیش بینی این امر و معرفی علی (ع) به عنوان مبین احکام و مفسر قرآن، در جهت رفع نیازهای آینده ی جهان اسلام، گام اساسی را برداشت، ولی آنان که علی (ع) را نخست از میدان سیاست و به دنبال آن از مرجعیت دینی و فکری منزوی ساختند، در میدان عمل با بن بست ها مواجه شده و دست به کار اجتهاد شدند، اما اجتهادی که با روح دین سازگار نبود و شرایط لازم را در بر نداشت.

به کارگیری قیاس و استحسان و فهم شخصی در استنباط احکام، از جمله مشکلاتی بود که در امر اجتهاد رخ نمود، و ائمه ی معصومین (ع) را به عنوان عالمان واقعی دین و وارثان علم پیامبر (ص)، واداشت تا جامعه ی علمی را به ره یافتن انحراف در فهم احکام هشدار دهند.

بر این اساس، یکی از محورهای عمده ی تعلیمات ائمه (ع)، به ویژه امام باقر (ع) و امام صادق (ع)، زدایش قیاس و استحسان از محیط فقاهت و اجتهاد بود.

امام باقر (ع) در این زمینه می فرمود:

ص: ۱۰۶

«ان السنه لا تقاس، و كيف تقاس السنه و الحائض تقضی الصيام و لا تقضی الصلوه». (۱).

سنت و احکام شرعی از طریق قیاس قابل شناخت نیست، چگونه می توان قیاس را ملاک قرار داد، با این که زن حایض پس از دوران حیض می بایست روزه را قضا کند، ولی قضای نماز بر او واجب نیست.

در سخنی دیگر به زراره سفارش فرموده است:

«یا زراره ایاک و اصحاب القیاس فی الدین، فانهم ترکوا علم ما وکلوا به و تکلفوا ماقد کفوه، یتأولون الأخبار و یکذبون علی الله عزوجل...». (۲).

ای زراره! از کسانی که در کار دین به قیاس پرداخته اند، دوری گزین؛ زیرا آنان از قلمرو تکلیف خود تجاوز کرده اند، آن چه را می بایست فرا گیرند، کنار نهاده و به چیزی پرداخته اند که به آن ها وانهاده نشده است، روایات را به ذوق خود تجزیه و تحلیل کرده و تأویل می کنند و بر خدا دروغ می بندند.

و نیز امام باقر (ع) می فرمود:

«ادنی الشرک ان یبتدع الرجل رأیا فیحب علیه و یبغض علیه» (۳).

کمترین مرتبه ی شرک این است که شخص نظریه ای را از پیش خود (و بدون حجت شرعی) بنیان نهد و همان نظر را ملاک حب و بغض و داوری ها قرار دهد.

محمد بن طیار از اصحاب امام باقر (ع) گوید:

قال لی ابوجعفر (ع): تخاصم الناس؟ قلت: نعم. قال: و لا یسألونک عن شی ء، الا قلت فیه شیئا؟ قلت: نعم، قال: فأین باب الرد اذا؟ (۴).

امام باقر (ع) به من فرمود: آیا تو با مردم به بحث می پردازی؟ گفتم: بلی. امام (ع) فرمود: آیا هر چه از تو می پرسند، تو به هر حال پاسخی در قبال آن ارائه می کنی؟ گفتم: بلی.

امام (ع) فرمود: پس در چه زمینه سکوت کرده و علم و دانش واقعی آن را به

۱- ۱۹۰. المحاسن، باب المقائیس و الرأی ۲۱۴؛ بحار ۲ / ۳۰۸.

۲- ۱۹۱. بحار ۲ / ۳۰۹.

۳- ۱۹۲. همان ۲ / ۳۰۴.

۴– ۱۹۳. همان ۲ / ۳۰۴.

اهلش (اهل بیت علیهم السلام) ارجاع می دهی!

در این بیـان، امام (ع) به محمـد بن طیار یادآور شـده است که هیـچ فردی جز معصومین (ع) نبایـد خود را در مرحله ای فرض کنـد که می توانـد به اتکای رأی و انـدیشه ی خود همه ی پرسـش ها را پاسـخ دهد، و آن جا که نتوانست به تمثیل و تشبیه و قیـاس متکی گردد! بلکه همـواره در مسایـل مـورد ابتلاـ زمینه هـای پیچیـده و مبهمی وجود دارد که علم آن صـرفا در اختیـار مفسران واقعی قرآن و اهل بیت رسالت است و باید به آنان رجوع کرد.

تعلیم فقه و شیوه ی صحیح اجتهاد

تعلیم مسایل فقهی و پاسـخگویی به پرسـش ها در زمینه ی احکام شـرعی، یکی از زمینه های مهم زنـدگی ائمه (ع) به ویژه ی امام باقر (ع) و امام صادق (ع) بوده است.

عصـر امام باقر (ع)، آغاز پیـدایش فرصتی بود تا حاملان واقعی علوم قرآن، بتواننـد به تعلیم شاگردان و ترویج احکام و تحکیم مبانی فقهی بپردازند. البته این زمینه ها در عصر امام صادق (ع) هموارتر گشت و از آن پس دوره ی سختگیری فزونتر حاکمان نسبت به ائمه ادامه یافت و این زجر و شکنجه تداوم داشت تا عصر امامت به غیبت انجامید.

امام باقر (ع) در تصـحیح اندیشه ها و زدایش انحراف ها، تنها به مبارزه و رویارویی اکتفا نکرد، بلکه با بیان احکام و گاه تبیین شیوه ی استنباط احکام از قرآن و سنت پیامبر، پایه های فقاهت و اجتهاد صحیح را استحکام بخشید.

روایـات فقهی نقـل شـده از امام باقر (ع)، بیش از آن است که بتوان در این مجموعه گرد آورد؛ زیرا کمتر بابی از ابواب فقهی را می توان یافت که در فروع مختلف آن، سـخنی از امام باقر (ع) وارد نشده باشد. مجموعه های روایی - فقهی خود گواه این سخن است.

محمد ابوزهره از پژوهشـگران اهل سنت در کتاب تفصیلی خویش الامام الصادق در تبیین جایگاه علمی و معنوی امام باقر (ع) می گوید:

امـام محمـد بـاقر (ع) وارث پـدر خـویش در پیشوایی علمی و مقـام شـریف هـدایتگری بود. از این جهت عالمـان از شـهرها و سرزمین های اسلامی به جانب وی

رهسپار می شدند. هیچ فردی – از عالمان – به مدینه وارد نمی شد، مگر این که برای کسب معرفت و دانش به خانه ی امام محمد باقر (ع) مراجعه می کرد.

در میان کسانی که به خدمت وی می رسیدند، هم چهره های شیعی و هم سنی دیده می شوند و گاه منحرفان افراطگر نیز خود را به وی نزدیک می کردند ولی امام در برابر آنان موضعی قاطع گرفته و ایشان را طرد می کرد.

بسیاری از پیشوایان فقه و حدیث به حضور وی رسیده اند، از آن جمله: سفیان ثوری، سفیان بن عیینه – محدث مکه – و ابوحنیفه – فقیه اهل عراق –.

مرام امام باقر (ع) چنین بود که هر گاه فردی به حضورش می رسید، حقایق ناب را برای او تبیین می کرد. (۱).

ابوزهره سپس به نقل گفتگویی که میان امام باقر (ع) و ابوحنیفه در زمینه ی رد قیاس و نقش آن در تحریف دین صورت گرفته، پرداخته است و در پی آن می گوید:

از این گفتگو – که امام باقر در موضع ارشاد و بازجویی از روش ابوحنیفه قرار گرفته – استفاده می شود که امام باقر (ع) برا ی علمای عصر خود، عنوان پیشوایی داشته است؛ زیرا عالمان به حضور وی می رسیده اند و او بر اساس گزارش ها و اطلاعاتی که از آنان در اختیار داشته به نقد و محاسبه ی ایشان می پرداخته است. چونان رئیسی که بر نیروهای تحت سرپرستی خود حکم می کند تا بر راه حق گام نهند و آنان نیز با کمال میل و رغبت این ریاست و پیشوایی را پذیرفته باشند. (۲).

دلایل و قراینی که صحت نظریه ی ابوزهره را در این زمینه تأیید می کند، فراوان است. از آن جمله روایتی را می توان نام برد که ابوحمزه ی ثمالی نقل کرده است:

ابوحمزه ی ثمالی می گوید: در مسجد الرسول (ص) نشسته بودم که مردی پیش آمد، سلام کرد و گفت: تو کیستی؟ گفتم: از مردم کوفه ام.

به او گفتم: در جستجوی چه هستی؟

مرد گفت: آیا ابوجعفر محمد بن علی (ع) را می شناسی؟

گفتم: آری می شناسم، به ایشان چه کار داری؟

۱– ۱۹۴. الامام الصادق، حیاته و عصره – آراؤه و فقهه ۲۲.

۲– ۱۹۵. همان، ۲۴.

مرد گفت: چهل مسأله آماده کرده ام تا از او سؤال کنم. آن چه پاسخ داد، حقش را بگیرم و باطلش را وانهم.

ابوحمزه گوید: به او گفتم: آیا فرق حق و باطل را می دانی و ملاک تشخیص آن را می شناسی!

مرد گفت: آری می شناسم.

گفتم: اگر حق و باطل را می شناسی و ملاک آن را در دست داری، پس چه نیازی به امام باقر (ع) خواهی داشت؟!

مرد گفت: شما کوفیان کم ظرفیت و ناشکیبایید!

در این میان، امام باقر (ع) وارد مسجد شد، در حالی که جمعی از مردم خراسان و افراد دیگر اطراف او را گرفته، درباره ی مسایل حج از آن حضرت سؤال می کردند. مدتی گذشت تا امام باقر (ع) در جایگاه خود نشست و آن مرد هم نزدیک امام، جایی برای خود جستجو کرد.

ابوحمزه می گوید: من سعی کردم جایی بنشینم که گفتگوی امام با انبوه اطرافیانش را بشنوم، مردم یکی پس از دیگری مطالب خود را سؤال کردند و پاسخ گرفتند و رفتند، آن گاه امام (ع) رو به جانب آن مرد کرده، پرسیدند، تو کیستی؟

مرد گفت: من قتاده بن دعامه ی بصری هستم.

امام فرمود: تو فقیه اهل بصره هستی؟

مرد گفت: آری.

امام فرمود: وای بر تو، ای قتاده! خداوند بندگان شایسته ای را آفریده است تا حجت بر دیگران باشند، آنان «اوتاد» زمین و بر پا دارنده ی امر الهی و نخبگان علم خدایند و خداوند آنان را قبل از آفرینش دیگر بندگان برگزیده است.

قتاده پس از سکوتی طولانی گفت: به خدا سوگند، من تاکنون، در برابر فقیهان بسیار و نیز پیش روی ابن عباس نشسته ام، ولی آن گونه که اکنون در برابر شما مضطرب شده ام، در مقابل هیچ کدامشان احساس نگرانی و اضطراب نداشته ام.

امام باقر (ع) فرمود: تو می دانی کجا نشسته ای؟ تو در مقابل خاندانی هستی که خداوند درباره ی آن فرموده است: «فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمه، یسبح

له فیها بالغدو و الاصال». (۱) و نیز فرموده است: «رجال لاتلهیهم تجاره و لا بیع عن ذکر الله، و اقام الصلاه و ایتاء الزکاه». (۲).

پس جایگاه تو آن جا است – که خود می دانی – و ما آن خاندانیم که خدا توصیف کرده است.

در این هنگام قتاده گفت: به خدا سوگند، راست گفتی، فدایت شوم، آن خانه ها که خدا اجازه داده است نام و یاد و تسبیح او در آن ها برده شود، نه خانه های ساخته شده از سنگ و خاک است، که شما خاندانید.

قتاده گفت: پس اکنون بفرمایید که پنیر چه حکمی دارد؟!

امام باقر (ع) لبخندی زد و فرمود: آیا آن همه پرسش تو به همین سؤال خلاصه شده است!

قتاده گفت: همه را اکنون فراموش کرده و بیاد نمی آورم!

امام فرمود: اشکالی ندارد. (۳).

سپس قتاده به پرسش ادامه داد، و امام (ع) پاسخ هایی مستدل در جواب وی ارائه داد.

۱- ۱۹۶. نور / ۳۶.

۲- ۱۹۷. همان / ۳۷.

۳- ۱۹۸. اصول کافی ۶ / ۲۵۶؛ بحار ۴۶ / ۳۵۸؛ الانوار البهیه ۱۱۸؛ اعیان الشیعه ۱ / ۶۵۲.

زندگی سیاسی امام باقر علیه السلام

اشاره

از آنجا که ائمه ی معصومین (ع) در متن زندگی اجتماعی حضور داشته اند و مسؤولیت هدایت و انذار جامعه ی اسلامی را پس از رسول خدا (ص) متعهد بوده اند، ناگزیر با مسایل مختلف جامعه ی خویش روبرو بوده، ضروره نمی توانسته اند در برابر جریان های سیاسی بی تفاوت و بی موضع باشند؛ زیرا مسایل سیاسی یک جامعه، پیوند تنگاتنگ با سایر شؤون آن دارد. اصلاح اخلاق، اندیشه، عقاید، روابط خانوادگی و اجتماعی، مناسبات اقتصادی و... در یک محیط ناسالم سیاسی، که استبداد و جهل بر آن سایه افکنده باشد، به جایی نخواهد رسید، و نتیجه ی بایسته را به دنبال نخواهد داشت.

اگر خداوند، موسی و برادرش هارون را در نخستین مأموریت و رسالتشان به سوی فرعون (فرد شاخص نظام سیاسی مصر در آن روزگار) می فرستد، یکی از اهداف مهم این مأموریت، اصلاح مجموعه و نظام اجتماعی از طریق اصلاح حاکمان و نظام سیاسی است.

اگر پیامبران الهی در محیطهای بزرگ که از سیستم حکومتی برخوردار بوده اند، در نخستین گام های تبلیغی با ممانعت و ضدیت رهبران سیاسی جامعه مواجه می شده اند، دلیلش پیوستگی میان شؤون مختلف مادی، معنوی، اعتقادی و سیاسی جوامع بشری است.

از این رو، امامان شیعه (ع) هر چند در صدد اصلاح معنویات و تکامل بخشیدن

به بینش توحیدی و دینی مردم بوده اند ولی بر اساس تفکیک ناپذیری شؤون مختلف جامعه از یکدیگر، نمی توانسته اند نسبت به امور سیاسی بی نظر، و از آن چه می گذرد اطلاع نداشته باشند و در قبال کجروی ها، استبدادها و انحراف های سیاسی، اخلاقی و دینی حاکمان موضع نگیرند!

زندگی امام باقر (ع) نیز از این قاعده ی کلی مستثنی نبوده است و شواهد گوناگون تاریخی و روایی بر این مطلب گواهی می دهد.

بینش سیاسی امام باقر

اشاره

از آن جا که معارف ائمه ی معصومین (ع) از چشمه ی زلال قرآن و رسالت دریافت شده و از پیامبر (ص) به علی بن ابی طالب و از آن حضرت سینه به سینه به سایر امامان منتقل گردیده، و در این میان از تحریف و کاستی و فزونی مصون بوده است، در بینش سیاسی و اصول دیدگاه های ایشان، هماهنگی کامل مشهود است.

بینش سیاسی ائمه (ع)، همان بینشی است که قرآن ترسیم کرده و ارائه داشته است. چه در زمینه ی لزوم حاکمیت ایمان و توحید، عدل و انصاف، روح اخوت و برادری، قوانین و احکام الهی، و چه در زمینه ی حفظ عزت و کیان جامعه ی اسلامی، گسترش ارزش ها و بینش توحیدی، جلوگیری از سلطه ی بیگانگان و اجانب بر مقدرات امت اسلامی و...

ضرورت تداوم مبارزه علیه کفر، شرک و ستم

لزوم مبارزه علیه کفر، شرک و ستم، از جمله محورهای مهم بینش سیاسی قرآن است که بر اساس آن، خط مشی ها و مواضع عملی در میدان مسایل سیاسی جامعه، اتخاذ می شود، و امام باقر (ع) بر این محورها تکیه داشت.

مردی از شیعیان، در مورد جنگ های علی بن ابی طالب (ع) از امام باقر سؤال هایی مطرح کرد (و چنان که از پاسخ بر می آید، آن مرد در صدد شناخت فلسفه ی آن جنگ ها و دلیل ضرورت و مشروعیت آن بود).

امام باقر (ع) در پاسخ وی فرمود:

خداوند، پیامبرش محمد (ص) را همراه با پنج شمشیر مبعوث کرد.

ص: ۱۱۵

(به تعبیر دیگر خداوند زمانی که پیام رسالت را به پیامبر اکرم (ص) داد و وی را مسؤول رساندن ارزش های الهی به خلق فرمود، برای هموار ساختن راه و از میان برداشتن موانع این ارزش ها، پنج فرمان مبارزه به او داد).

سه شمشیر از آن پنج شمشیر، هماره کشیده و در اهتزاز است و هرگز نباید در نیام رود، مگر آن که دشمن دست از ستیز با اسلام و ارزش های اسلامی بردارد و شعله های این نبرد فروکش کند و جنگ، بار بر زمین نهد.

التبه جنگ میان ارزش ها و ضد ارزش ها (جنگ میان خط انبیا و جبهه ی کفر و شرک و ستم) فروکش نخواهد کرد، مگر آن روز که خورشید از نهانگاه مغرب طلوع کند (و قائم آل محمد (ص) ظاهر گردد) تنها در آن روز، بشریت روی صلاح و امنیت را خواهد دید. و تنها کسانی سود خواهند برد که دارای پیشینه ی ایمانی و ارزش های عملی اند.

شمشیر چهارم، هماره مترصد فرصت است تا به گام لزوم به اهتزاز در آید.

شمشیر پنجم در نیام است. کشیدنش با دیگران و فرمانش با ما است.

اما آن سه شمشیر آخته، عبارتند از:

۱- شمشیر علیه مشرکان عرب (آنان که ظالمانه ترین روش ها را علیه دین و مؤمنان به کار گرفتند، و هرگز دست از ستیز و توطئه برنداشتند و جایی برای صلح و مسالمت باقی نگذاشته اند، تا آن جا که) خداوند درباره ی آنان فرمود: «فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم و خذوهم و احصروهم و اقعدوالهم کل مرصد»... (۱).

دومین شمشیر آخته بر کافرانی است که به یکی از کتب آسمانی ایمان دارند، ولی ارزش های الهی را حرمت نمی نهند و به دین حق نمی گروند. خداوند درباره ی آنان فرموده است: «قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله و لا بالیوم الآخر و لا یحرمون ما حرم الله و رسوله»... (۲) اینان اگر در سرزمین مسلمانان ساکن باشند، یا باید ایمان بیاورند، یا جزیه بدهند وگرنه محکوم به مرگند... (این حکم به معنای واداشتن کافران به ایمان جبری نیست، بلکه راه دوم؛ یعنی دریافت جزیه و مالیات از ایشان ایمان جبری را

۱- ۱۹۹. توبه / ۵.

۲- ۲۰۰. توبه / ۲۹.

نفی می کند و اصل این حکم، حکمی است رایج و معقول که تمامی حکومت ها درباره ی شهروندان خود معمول می دارند و در قابل آن، خدمات رفاهی اجتماعی را به ایشان عرضه می کنند. و چون کافران این گونه مالیات ها را از طریق زکات یا خمس نمی پردازند، تحت عنوان جزیه این مهم را ایفا می نمایند. و تن ندادن به این حکم در حقیقت اعلام ناهمسازی و جنگ با حکومت می باشند.)

سومین شمشیر متوجه مشرکان غیر عرب است...

شمشیر چهارم که باید هماره آماده و مترصد نگه داشته شود، شمشیر علیه ستمکاران، متجاوزان، فساد انگیزان و نیز اهل تأویل است. (اهل تأویل آنانند که با توجیه آیات و احکام الهی، حقایق دین را تحریف می کنند.)

اما شمشیر در نیام، شمشیر قصاص است که خداوند می فرماید: «النفس بالنفس والعین بالعین» تقاضای قصاص با بازماندگان مقتول و حکمش با ما است. (۱).

موضعگیری علیه حاکمان ستمگر

از جمله رهنمودهای سیاسی امام باقر (ع) به شیعیان خود، جبهه گیری علیه حاکمان ستمگر و ساکت نبودن در برابر ظلم ها و تجاوزهای آنان است.

امام باقر (ع) می فرماید:

کسی که به جانب سلطان ستمگری حرکت کند تا او را به تقوای الهی فرمان داده، وی را از عواقب شوم ظلم بترساند و موعظه نماید، از پاداشی همانند پاداش تمامی جن و انس، و از عملی همانند عمل ایشان برخوردار خواهد بود. (۲).

امام باقر (ع) در نکوهش پیشوایان ستم پیشه و پیروان و حامیان آنان می فرماید: همانا پیشوایان ظلم و پیروان ایشان، از دین الهی عزل شده و بر کنارند. (۳).

یعنی هیچ حاکم جائری نمی تواند مدعی دینداری باشد و نمی تواند با اتکا بر

۱- ۲۰۱. تحف العقول، من کلام الباقر (ع) فی احکام السیوف. فروع کافی، کتاب الجهاد ۵ / ۱۰.

۲- ۲۰۲. من مشی الی سلطان جائر فامره بتقوی الله و خوفه و وعظه، کان له مثل اجر الثقلین من الجن و الانس و مثل اعمالهم. بحار ۷۵ / ۳۷۵؛ وسائل الشیعه ۱۱ / ۴۰۶.

۳- ۲۰۳.... ان ائمه الجور و اتباعهم لمعزولون عن دین الله. اصول کافی ۱ / ۱۸۴.

مسند خلافت دینی، بندگان خدا را مورد ستم قرار دهد. و مردم باید فریب ادعاها و اظهار دین و دینداری او را نخورند و گمان نکنند که طغیان علیه او، طغیان علیه دین خواهد بود.

خداوند در قرآن فرموده است:

هنگامی (فرا رسد) که پیشوایان از پیروان خود بیزاری جویند و عذاب را در برابر خود مجسم یابند و دستشان از هر وسیله ای برای نجات و رهایی کوتاه باشد. (۱).

امام باقر (ع) در تفسیر این آیه و بیان مصداق این پیشوایان و پیروان می فرماید: به خدا سوگند! این پیشوایان همان رهبران ستمگرند که در روز قیامت و لحظه ی مشاهده ی عذاب الهی، از پیروان و حامیان خود دوری و بیزاری می جویند. (۲).

امام باقر (ع) به این گونه رهنمودها و هشدارها، در حقیقت به امت اسلامی نمایانده است که اگر به قرآن و پیام وحی ایمان دارند، باید بدانند که پیروی از ظالمان و حمایت از ایشان، هم کیفر اخروی دارد و هم از سوی همین پیشوایان ستمگر مورد بی مهری و خیانت قرار خواهند گرفت.

استفاده از پند و تذکر در مسیر اصلاح

در بینش امام باقر (ع)، امر به امر به معروف و نهی از منکر ضروری ترین گامی است که باید در طریق اصلاح جامعه و حتی برای حفظ سلامت و صلاح جامعه، برداشته شود.

مبارزه با کجروی ها و اصلاح مفاسد اجتماعی و جباریت حاکمان، همیشه مستلزم حرکت های قهرآمیز و خونین نیست، بلکه نخست باید با منطق، اهداف، خواسته ها و ارزش ها را مطرح کرد، و زمینه ی تحول فکری و فرهنگی را پدید آورد و در صورت تأثیر نکردن آن، به مواضع قهرآمیز روی آورد.

امام باقر (ع) می فرماید:

همانا امر به معروف و نهی از منکر، راه انبیا و شیوه ی صالحان است.

۱- ۲۰۴. اذ تبرأ الذین اتبعوا من الذین اتبعوا ورأوا العذاب و تقطعت بهم الاسباب. بقره / ۱۶۷.

۲- ۲۰۵. هم والله ائمه الظلمه و اشیاعهم. بحار ۱ / ۳۷۴.

تکلیفی است بزرگ، که همه ی واجبات و ارزش های ضروری در پرتو آن تحقق می پـذیرد، و انـدیشه ها در نتیجه ی آن از گزنـد خناسـان ایمن می مانـد، و راه هـا به وسـیله ی آن، امنیت پیـدا می کنـد و روابـط اقتصـادی سالم شـکل می گیرد و حق مظلومان از ظالمان، باز گرفته می شود. زمین آباد می گردد و از دشمنان انتقام گرفته می شود و کارها سامان می یابد. (۱).

و می فرمود: بـد جامعه ای است آن جامعه ای که امر به معروف و نهی از منکر را ارج ننهد و با دید عیبجویی به آن نگاه کند! (۲).

استفاده از روش های قهرآمیز علیه ظلم و فساد

در مسیر اصلاحگری، هر چند حرکت فرهنگی و ایجاد تحول فکری مقدم بر اتخاذ روش های قهرآمیز است، ولی نباید همواره در مقـام موعظه گر بـاقی مانـد و دل به امر و نهی کردن خوش داشت، بلکه پنـد و انـدرز تـا زمـانی ارزش دارد و سـبب ایفای مسؤولیت می شود که منشأ تأثیر و تحول آفرین و مایه ی اصـلاح باشد. آن گاه که رهنمودها، پندها و هشدارها، در مفسدان و ستمگران کارساز نیفتاد، باید شیوه ی مبارزه را تغییر داد و در صورت ضرورت از روش های قهرآمیز نیز استفاده کرد.

امام باقر (ع) در ترسیم این بینش می فرماید:

در برابر عمل ناشایست مفسدان و ظالمان، با قلب و زبان به انکار و مبارزه برخیزید و بر پیشانی سـتمکاران بکوبید، و در مسـیر خدا از ملامت ملامتگران نهراسید!

اگر موعظه ی شـما اثر بخشـید و آنان به سوی حق بازگشـتند، دست از ایشان بردارید. همانا اهرم قهر و قدرت را باید نسبت به کسانی روا داشت که به مردم ستم می ورزند و در زمین - بی دلیل - سرکشی می کنند. آنان مستحق شکنجه ای دردناکند.

ص: ۱۱۹

۱- ۲۰۶. ان الامر بالمعروف والنهی عن المنکر سبیل الأنبیاء، و منهاج الصلحاء، فریضه عظیمه بها تقام الفرائض و تأمن المذاهب و تحل المکاسب و ترد المظالم و تعمر الارض و ینتصف من الاعـداء و یسـتقیم الامر. وسائل الشـیعه ۱۱ / ۳۹۵؛ فروع کافی ۵ / ۵۶.

۲- ۲۰۷. بئس القوم یعیبون الامر بالمعروف و النهی عن المنکر. فروع کافی ۵ / ۵۷.

در برابر چنین عناصری باید مصمم به جهاد با جان باشید، همچنان که در دل باید نسبت به آنان، بغض و عداوت ورزید...

به جهاد با متجاوزان ادامه دهید، تا به فرمان خدا گردن نهند و دست از ظلم و تجاوز بردارند. (۱).

نفی روحیه ی عافیت طلبی و توجیه گری

امام باقر (ع) در نکوهش عافیت طلبان و کسانی که امر به معروف و نهی از منکر را به مواردی منحصر کرده اند که زیان و خطری را متوجه ایشان نسازد، می فرماید:

در آخرالزمان، مردمی می آیند که... امر به معروف و نهی از منکر را لازم نمی شمرند، مگر زمانی که ایمن از ضرر باشند (امر به معروف و نهی از منکر مایه ی زیان جانی و یا مالی آنان نشود!) هماره در تلاشند تا برای اعمال و آرزوهای خود راه توجیه و عذر و بهانه ای پیدا کنند، و در این راستا می کوشند تا لغزش ها و فساد عالمان را بیابند و افشا کنند (و با این کار نادرستی های خود را موجه سازند و ارج عالمان را فرو ریزند). از میان تکالیف دینی به نماز و روزه و اموری که خدشه ای به جان و مالشان وارد نیاورد، رو می آورند؛ چه، اگر نماز هم مایه ی آسیب به سایر امور اقتصادی و رفاهی ایشان شود، از آن نیز روی برخواهند تافت، همان گونه که از بارزترین واجبات - امر به معروف و نهی از منکر - روی برگردانده اند! (۲).

در ادامه ی این بیان، امام باقر می فرماید:

ص: ۱۲۰

۱- ۲۰۸.... فانکروا بقلوبکم والفظوا بالسنتکم و صکوا بها جباههم، و لا تخافوا فی الله لومه لائم، فان اتعظوا و الی الحق رجعوا فلا سبیل علیهم، انما السبیل علی الذین یظلمون الناس و یبغون فی الارض بغیر الحق اولئک لهم عذاب الیم. هنالک فجاهدوهم بابدانکم... حتی یفیئوا الی امر الله و یمضوا علی طاعته... وسائل الشیعه ۱۱ / ۴۰۳؛ فروع کافی ۵ / ۵۶.

۲- ۲۰۹. یکون فی آخر الزمان قوم یتبع فیهم قوم مراؤون... لا- یوجبون امرا بمعروف و لا- نهیا عن منکر الا- اذا امنوا الضرر، یطلبون لانفسهم الرخص والمعاذیر یتبعون زلاه العلماء و فساد عملهم، یقبلون علی الصلاه و الصیام و ما لا یکلمهم فی نفس و لا مال و لو اضرت الصلاه بسائر ما یعملون باموالهم و ابدانهم لرفضوها... (مدرک سابق).

خداوند به شعیب پیامبر (ع) وحی کرد: من صد هزار نفر از قوم تو را عذاب خواهم کرد: چهل هزار نفر از بدان و ناصالحان و شصت هزار نفر از نیکان!

شعیب گفت: پروردگارا! عذاب و کیفر بدکاران، علتش روشن است، اما چرا نیکان باید عذاب شوند؟

خداوند به او وحی کرد: نیکان از آن جهت عذاب می شوند که در برابر گنهکاران چرب زبانی کردند و نرمش نشان دادند و به خاطر خشم الهی، بر اهل معصیت خشم نگرفتند! (۱).

منع استفاده از ظلم، برای اقامه ی حق

تجویز استفاده از روش های قهرآمیز برای مبارزه ی با ظلم، به معنای استفاده از هر وسیله در طریق هدف نیست! بلکه امام باقر (ع) در کنار پیشنهاد جهاد و حرکت های قهرآمیز برای نبرد با ستمگران و فاسدان، به این نکته تصریح کرده است که باید در این راستا، هم هدف را متعالی و الهی قرار داد، و هم از وسیله و روش عادلانه استفاده کرد. به تعبیر دیگر، در بینش سیاسی امام باقر (ع) هدف وسیله را توجیه نمی کند.

آن حضرت می فرماید:

علیه ظالمان و مفسدان، با دل و جان بستیزید، ولی با این وسیله در صدد سلطه جویی بر دیگران، یا دستیابی به مال و مکنت نباشید! و برای رسیدن به پیروزی، روش های ظالمانه را به کار نگیرید (۲).

۱- ۲۱۰.... و أوحی الله عزوجل الی شعیب النبی (ع): انی معذب من قومک مائهالف - اربعین الفا من شرارهم و ستین الفا من خیارهم - فقال (ع): یا رب هؤلاء الأشرار، فما بال الاخیار؟ فاوحی الله عزوجل الیه: داهنوا اهل المعاصی و لم یغضبوا لغضبی. فروع کافی ۵ / ۵۶.

۲- ۲۱۱.... فجاهدوهم بابدانکم و ابغضوهم بقلوبکم غیر طالبین سلطانا و لا باغین مالا و لا مریدین بظلم ظفرا. (مدرک سابق).

تأثیر عدالت اجتماعی در غنای اقتصادی

امام باقر (ع) عدالت اجتماعی را از عوامل مهم دستیابی جامعه به تعادل اقتصادی می داند و می فرماید:

به راستی میدان پر برکت عدل چقدر گسترده و فراگیر است! زمانی که فرمانروایان بر مردم به عدل فرمانروایی کنند، عموم مردم به غنای اقتصادی و آسایش دست می یابند (۱).

در این نگرش، ریشه ی بسیاری از ناهنجاری های اقتصادی جوامع و علت پیدایش طبقات تهیدست و نیازمند، نبودن عدالت و برنامه های عادلانه در کار فرمانروایان دانسته شده است.

ویژگی های پیشوا و حاکم صالح

امام باقر (ع) در رأس برنامه های سیاسی خویش، بینش خود را درباره ی حاکم صالح بیان می دارد، تا از این طریق هم پیروانش را با ملاك های ارزشی آشنا سازد، و هم به گونه ای غیر مستقیم، فرمانروایان و والیانی را که فاقد آن ارزش ها بودند، مورد انتقاد قرار دهد.

آن حضرت می فرماید:

همانا امامت و پیشوایی اجتماعی در صلاحیت کسی نیست، مگر این سه ویژگی در او جمع باشد:

۱- از تقوای نیرومندی برخوردار باشد که وی را در برابر آفات قدرت از فرو افتادن در دام حرام نگه دارد (زیرا قدرت آن چنان فریبنده و جذاب است که تقوای اندك در برابر آن کارایی ندارد).

۲- از بردباری ژرفی برخوردار باشد که خشم خود را مهار نماید.

۳- بر کسانی که حکم می راند همانند پدری مهربان باشد و به نیکی رفتار کند. (۲).

ص: ۱۲۲

۱- ۲۱۲. ما اوسع العدل، ان الناس یستغنون اذا عدل علیهم. مستدرك ۲ / ۲۶۷.

۲- ۲۱۳. ان الامامه لا تصلح الا لرجل فیه ثلاث خصال: ورع یحجزه عن المحارم، و حلم یملك به غضبه، و حسن الخلافه علی من ولی، حتی یکون له کالوالد الرحیم. الخصال ۱۱۶؛ بحار ۲۵ / ۱۳۷.

نقش رهبری حق در صلاح دین و دنیا

موضوع امامت و رهبری امام عادل، پس از مسأله ی توحید و نبوت، از حساسترین و سرنوشت سازترین مباحث در جهان اسلام بشمار می آید.

حجم گسترده ای از معارف شیعی نیز به مبحث امامت اختصاص یافته است، اما به نظر می رسد که مسأله ی امامت در صدر اسلام با ابعاد اعتقادی - سیاسی - عملی - اجتماعی مطرح بوده است، ولی به مرور زمان، بیشتر جنبه ی اعتقادی یافته و سایر ابعاد آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

در متون حدیثی شیعه، نکاتی درباره ی امامت و ولایت و رهبری دینی و اجتماعی یاد شده است که روشن می سازد: اصل رهبری و ولایت، از آن جهت مورد تأکید و اصرار قرار گرفته که اصولا بدون رهبری صالحان، صلاح و اصلاح فرد و جامعه عملی نخواهد بود و در جامعه ای که زمام امور در دست جاهلان، ظالمان و عناصر ناشایست باشد، هرگونه تلاش اصلاحگرانه، خنثی و بی ثمر خواهد گشت.

اگر با این بینش به مسأله ی امامت نگریسته شود، بسیاری از حقایق دیگر در زمینه ی مواضع سیاسی ائمه معصومین (ع) و اهتمام آنان به احیای امر امامت، آشکار می گردد.

امام باقر (ع) در بیان نیاز مردم به رهبری صالح می فرماید:

مردم از آن جهت به وجود پیامبر (ص) و امام، نیازمندند که استمرار صلاح (سامان نظام مادی و معنوی) جهان متکی به وجود آنان است؛ زیرا خداوند به وسیله ی پیامبر (ص) و امام است که عذاب را از زمینیان برطرف می سازد. (۱).

رفع عذاب از مردم، به وسیله ی وجود پیامبر و امام، امری اعتباری نیست، بلکه حکایت از واقعیتی ملموس دارد؛ چه، پیامبر و امام در جامعه ساکت نمی نشینند و گوشه ی انزوا اختیار نمی کنند، بلکه با تمام قدرت در راه اصلاح جامعه و تعالی بخشیدن به آن می کوشند، و در پرتو تلاش های آنان، مردم به صلاح می گرایند، از

ص: ۱۲۳

---

۱ - ۲۱۴. سئل الباقر (ع) عن علة احتیاج الناس الی النبی (ص) و الامام (ع)؟ فقال: لبقاء العالم علی صلاحه، و ذلک ان الله عزوجل یرفع العذاب عن أهل الأرض اذا کان فیه نبی او امام. بحار ۲۳ / ۵۰؛ تفسیر نورالثقلین ۲ / ۱۵۲.

فساد پرهیز کرده، از کینه و عداوت دوری می کنند و به رحم و ایثار و انفاق رو می آورند.

چنین جامعه ای از تباهی ستم و شعله های فساد و زشتی اخلاق، در امان خواهد بود و مورد قهر و انتقام الهی قرار نخواهد گرفت.

در حالی که اگر مردم به مبارزه ی همه جانبه با ایشان برخیزند، ممکن است گرفتار عذاب الهی شوند، چنان که به دردهای خانمانسوز اجتماعی گرفتار می شوند.

قوم نوح (۱) لوط (۲) و عاد (۳) و ثمود (۴) در روزگاری مورد قهر الهی قرار گرفتند و با طوفان بلا و سنگ های عذاب و صدای سهمگین آسمانی هلاک شدند، که پیامبر آنان بر روی زمین حضور داشت و یا در میان آنان زندگی می کرد.

البته نمی توان انکار کرد که وجود پیامبر و امام، رحمت بر زمینیان است و لازمه ی اکمال این رحمت، فرصت یافتن خلق برای بهره وری از پیام های بحق آنان و هلاک نشدن به مجرد انکار و رویگردانی دانست. چنان که خداوند، خطاب به پیامبر فرموده است:

تا زمانی که تو - ای پیامبر - در میان مشرکان مکه حضور داشته باشی، خداوند عذاب خویش را بر آنان نازل نخواهد کرد. (۵).

به هر حال، این تأکید و اصرار که نسبت به مسأله ی امامت و ولایت، در بیان معصومین (ع) مشاهده می شود، حکایت از نقش اصلاحی عمیق امام در جامعه دارد، به گونه ای که اگر امام و رهبری صالح الهی از نظام عقیدتی و سیاسی جامعه حذف شود، دیگر هیچ چیزی جایگزین آن نمی گردد و نقش آن را ایفا نمی کند و خلأ آن را پر نمی سازد.

با این نگرش، می توان به ژرفای سخن امام باقر (ع) ره برد که می فرماید:

۱- ۲۱۵. فانجیناه و من معه فی الفلک المشحون، ثم اغرقنا بعد الباقین. شعراء ۱۲۰-۱۱۹.

۲- ۲۱۶. کذبت قوم لوط المرسلین... و امطرنا علیهم مطرا فساء مطر المنذرین. شعراء / ۱۶۰ و ۱۷۳.

۳- ۲۱۷. قال لهم أخوهم هود الا تتقون... فکذبوه فاهلکناهم... شعراء / ۱۲۴ و ۱۳۹.

۴- ۲۱۸. کذبت ثمود المرسلین... فأخذهم العذاب... شعراء / ۱۴۱ و ۱۵۸.

۵- ۲۱۹.... و ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم. انفال / ۳۳.

از میان تکالیف اصولی اسلام، هیچ تکلیفی به اندازه ی ولایت مورد دعوت و تأکید قرار نگرفته است (۱).

استواری پایه های دین، در پرتو حکمت حق

امام باقر (ع) در حدیثی می فرماید:

اسلام بر پنج پایه استوار است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت.

زراره پرسید: از این پنج اصل، کدامیک برتر است؟

امام (ع) فرمود: ولایت برتر از سایر اصل ها است؛ زیرا که ولایت کلید نماز، زکات، حج و روزه می باشد، و صاحب ولایت (امام) کسی است که مردم را به سوی این اصول چهارگانه رهبری می کند... (۲).

در این روایت مسأله ی ولایت برترین اصل در میان اصول زیر بنایی اسلام شناخته شده است، و چنانچه به استدلال امام، توجه کافی نشود، ممکن است منکران ولایت، از این سخنان امام سوء استفاده کرده، چنین وانمود کنند که امامان شیعه حق خودشان را از عبادت خدا هم برتر شمرده اند. نیز ممکن است که ناآگاهان شیعه به غلو کشیده شده و به جای اهتمام به امر واجبات و محرمات شریعت، گمان کنند که محبت اهل بیت کافی است، ولی اگر به استدلال امام بیندیشند، خواهند یافت که برتری ولایت بر سایر اصول اسلام از آن جهت است که ولایت و رهبری رهبران الهی (پیامبر و اوصیای وی) تضمین کننده ی اقامه ی نماز و پرداخت زکات و برگزاری بایسته ی حج و روزه است. اگر ولایت و حکومت و رهبری امت در دست جاهلان و رهبران غیر الهی قرار گیرد سایر اصول نیز، یکی پس از دیگری، تضعیف شده و در امت اسلامی از میان خواهد رفت یا تحریف خواهد شد. چنان که جهان اسلام در طول تاریخ گذشته ی خود به دلیل همین مشکل، همواره از حقیقت اسلام دورتر شده است.

۱- ۲۲۰.... و لم يناد بشي ء كمانودی بالولایه. اصول کافی ۲ / ۱۸.

۲- ۲۲۱. بنی الاسلام علی خمسه اشیاء: علی الصلاه و الزکاه والحج و الصوم و الولایه. قال زراره: فقلت و أی شی ء من ذلک افضل؟ فقال: الولایه افضل، لان ها مفتاحهن والوالی هو الدلیل علیهن... اصول کافی ۲ / ۱۸.

این نکته دارای اهمیت و شایان توجه است که اصولا مسأله ی ولایت به جای این که در ردیف اصول عقیدتی دین قرار گیرد و جنبه ی اعتقادی صرف به خود گیرد، از جمله اعمال عبادی و اصول عملی شمرده شده، در ردیف نماز و روزه و حج و زکات قرار گرفته است. این می رساند که تأکید ائمه (ع) بر مسأله ی امامت، تنها نظر به دوست داشتن و بزرگ شمردن ائمه در فکر و عقیده نیست، بلکه باید ولایت را در مرحله ی عمل نشان داد؛ یعنی همچنان که باید علاوه بر قبول نماز و روزه و زکات و حج به انجام نماز و روزه... همت گمارد و صرف اعتقاد به وجوب و ارزش این اعمال کافی نیست، ولایت نیز باید مورد عمل قرار گیرد و عمل به ولایت ائمه این است که تنها از ایشان اطاعت شود و زمام امور دین و دنیا به آنان وانهاده گردد، و والی و حاکم و فرمانروای بر مردم ایشان باشند؛ چنان که امام صادق (ع) به لفظ والی تصریح فرمود و مشخص ساخت که مراد از این ولایت، محبت و ارادت درونی صرف نیست؛ چرا که این ارادت باید به مرحله ی عمل بینجامد و امام در منصب دین و دنیا، در رأس قرار گیرد.

اگر عباراتی که در روایات معصومین (ع) برای مسأله ی امامت و ولایت آورده شده مورد کاوش و بررسی قرار گیرد، روشن خواهد شد که اهمیت مسأله ی امامت تنها در بعد اعتقادی آن نیست، بلکه جنبه ی سیاسی - اجتماعی آن نیز همانند جنبه ی اعتقادیش مهم و مورد توجه بوده است.

در این نگرش است که می توان فهمید چرا:

امامت مکمل نهایی همه ی فرایض، قوانین و دستورات دین است (۱).

امامت اساس بالنده ی اسلام است. (۲).

امامت ریشه و اصل هر ارزش است. (۳).

۱- ۲۲۲. الباقر (ع)... و کانت الولایه آخر الفرائض فانزل الله عزوجل... الیوم اکملت لکم دینکم... نور الثقلین ۱ / ۵۸۱.
۲- ۲۲۳. الرضا (ع): ان الامامه اس الاسلام النامی... اصول کافی ۱ / ۲۰۰.
۳- ۲۲۴. الصادق (ع): نحن أصل کل خیر.. روضه ی کافی، خ ۳۳۶.

امامت سامان بخش امت (۱) و راه پروردگار و نوری است که ارزش ها را برای خلق روشن می سازد (۲).

سعادت جامعه، در سایه ی حکومت رهبران الهی

امام باقر (ع) در بیان تأثیر حکومت ها و حاکمیت ها در سعادت و شقاوت ملت ها می فرماید:

خداوند فرموده است: هر ملتی که در قلمرو اسلام، به ولایت و رهبری و حاکمیت پیشوای ستمگر و غیرالهی، گردن نهند، بی شک مورد عذاب و مجازات قرار خواهند گرفت؛ هر چند آن ملت در رفتار فردی خویش نیک و پرهیزکار باشند. هر ملتی که در قلمرو اسلام به حاکمیت امام عادل و پیشوای الهی تن دهند، قطعا مورد عفو و رحمت قرار خواهند گرفت؛ هرچند در رفتار خویش خطاها و گناهانی داشته باشند (۳).

پیام واقعی این حدیث، تشویق مردم به انتخاب رهبری الهی برای جامعه است، نه باز نمودن راه توجیه برای گناهکاران! آنچه امام در این حدیث بیان داشته است، نظر به واقعیت هایی دارد که با اندکی تأمل در تاریخ ملت ها قابل درک است؛ زیرا حکومت ها نقش عمده ای در صلاح و فساد ملت ها دارند. رهبری و حکومت صحیح، جامعه ی فاسد را در نهایت به سوی صلاح و ایمان سوق می دهد، و رهبری فاسد و غیر الهی، جامعه ی سالم و ایمانی را در نهایت، به سوی گناه و انحطاط می کشاند و در معرض عذاب الهی می نهد.

امام باقر (ع) در همین زمینه فرموده است:

صلاح و عزت و سلامت دین و مؤمنان به این است که (حاکم جامعه ی اسلامی و

۱- ۲۲۵. علی (ع): الامامه نظام الامه. غرر الحکم.

۲- ۲۲۶. الکاظم (ع): الامامه هی النور... نور الثقلین ۵ / ۳۴۱؛ رک: میزان الحکمه ۱ / ۱۵۷.

۳- ۲۲۷. قال الله عزوجل: لا عذبن کل رعیه فی الاسلام دانت بولایه کل امام جائر لیس من الله، و ان کانت الرعیه فی أعمالها بره تقیه، و لا عفون عن کل رعیه فی الاسلام دانت بولایه کل امام عادل من الله، و ان کانت الرعیه فی أعمال ها ظالمه مسیئه. بحار ۲۷ / ۱۹۳.

امانتـدار بیت المال و منابع اقتصادی مسـلمانان، مؤمن و متعهـد باشـد و) اموال جامعه به کسـی سپرده شود که حقوق را رعایت کرده و در مصارف بایسته آن را به مصـرف رسانـد، و فساد دین و اهل دیانت از آنجا پدید می آید که منابع مالی و اقتصادی جامعه در اختیار کسی قرار گیرد که به عدل و حق رفتار نکرده آن را در مصارف لازم به کار نگیرد (۱).

در این روایت سه موضوع در ارتباط با هم مورد توجه قرار گرفته است:

۱- حاکمیت (به عنوان اختیاردار منابع اقتصادی) ۲- اقتصاد ۳- دین و فرهنگ.

امـام (ع) در، بیـان از سـویی، به نقش اساسـی اقتصـاد و چگونگی صـرف منـابع مـالی، در عزت و ذلت جـامعه و اعتلاـ و افول فرهنـگ دینی مردم اشـاره کرده اسـت، و از سـوی دیگر، نقش متولیـان جـامعه و حاکمـان و فرمانروایـان را در نحوه ی به کارگیری و مصرف اموال ملی یادآور شده، موضوع اخیر را محور اصلی صلاح و فساد دین و اهل دیانت دانسته است.

دانشمندان از دیگر عوامل صلاح و فساد جامعه

در بینش امام باقر (ع)، دانشـمندان، نظریه پردازان و دین شـناسان از جمله عوامل مهم سـعادت و شـقاوت ملت ها به شـمار می آیند؛ زیرا آنان خط سیر جامعه را به سوی اعتلا یا انحطاط رقم می زنند.

دانشمندان و فقیهان، به عنوان مظهر دانایی، و حاکمان، به عنوان مظهر قدرت اجرایی جامعه، از عمده ترین عوامل رهیابی ملت ها به سوی سعادت یا شقاوت به شمار می آیند.

امام صادق (ع) از پدر گرامی خود، امام باقر (ع) نقل کرده است:

رسول خـدا (ص) فرمود: هر گاه دو گروه از امت من صالـح باشـند، تمامی امت من صالـح خواهنـد گشت و اگر آن دو گروه فاسد شوند، تمام امت به فساد می گرایند.

۱- ۲۲۸. ان من صـلاح الدین و صـلاح أهل الدین... ان تصـر الاموال الی من یؤدی فیها الحقوق و یصـطنع فیها المعروف، و ان من فساد الدین و فساد اهل الدین ان تصر الاموال الی من لا یؤدی فیها الحق و لا یصطنع فیها المعروف. مشکاه الانوار ۴۶۶.

به آن حضرت عرض کردند: آن دو گروه کدامند؟

فرمود: یک گروه فقها و دانشمندانند و گروه دیگر حاکمان و فرمانروایان (۱).

تقیه و پنهان کاری

اشاره

تقیه از جمله عناوین و برنامه هایی است که گاه مورد سوء استفاده و بـد فهمی قرار می گیرد و علت آن هم، جدا ساختن تقیه از معنای واقعی و هدف اصلی آن است.

تقیه در حقیقت یک دستورالعمل سیاسی است که نوعی پنهان کاری به شمار می آید و اهداف زیر را دنبال می کند.

الف: حفظ نیروهای مؤمن از متلاشی شدن به دست ناصالحان.

ب: هدر نرفتن توان عناصر مؤمن در راه های کم ثمر و ذخیره سازی آن ها برای شرایط حساس و سرنوشت ساز.

ج: حفظ اسرار و خط مشی ها و برنامه ها از قرار گرفتن در اختیار دشمن.

د: جای دادن عناصر مؤمن در تشکیلات دشمن، به منظور بهره گیری از قدرت و امکانات خود دشمن علیه وی.

این هـا نکاتی است که از لابلای روایات تقیه به دست می آیـد، و با توجه به این نکات، اهمیت تقیه و نقش آن در حفظ نظام تفکر شیعی و جامعه ی شیعیان، دانسته می شود.

اگر اهداف سیاسـی - اجتماعی تقیه مورد توجه واقع نشود، چه بسا اهتمام ائمه (ع) نسـبت به رعایت آن از سوی شـیعیان مورد ابهام قرار گیرد و نیز موارد تقیه از غیر تقیه بازشناسی نشود.

بنابراین، اگر امام باقر (ع) فرموده است:

تقیه از برنامه های دین من و پدران من است و کسی که به وظیفه ی تقیه عمل

۱- ۲۲۹. عن جعفر، عن أبیه علیهماالسـلام قال: قال رسول الله (ص): صـنفان من امتی اذا صلحا صلحت امتی، و اذا فسدا فسدت امتی. قیل: یا رسول الله (ص) و من هما؟ قال: الفقهاء والامراء.

نمی کند ایمان ندارد (۱).

حضرت در مقام ایجاد روح ترس، فریبکاری، دو چهرگی و مسؤولیت گریزی در مؤمنان نیست، بلکه یاران و پیروان خود را به تقیه ای فرا می خوانـد که مانند سپری در میدان حرکت و مبارزه، جان مؤمن را از تلف شدن، حفظ می کند و او را برای ادامه ی نبرد و تلاش یاری می دهد.

تقیه در مکتب اهل بیت، زمینه ی چشمپوشی از حق نیست، وسیله ی نجات برای پاسداری از حق است.

امام باقر (ع) می فرماید: حق را بگو و افشا کن، هر چند به زیان شخص تو باشد. (۲).

آن حضـرت پیروان خود را به تقیه ای فرا می خواند که پیامبر (ص) و علی بن ابی طالب (ع) و حسن بن علی (ع) و حسـین بن علی (ع) و امام سـجاد (ع) داشـته انـد، تقیه ای که پیامبر (ص) را از رویارویی با مشـرکان و تبلیغ دین باز نـداشت، تقیه ای که علی بن ابی طـالب را از حضور در میـدان هـای جنـگ و افشاگری به موقع علیه خط کفر و نفاق، منصـرف نکرد و تقیه ای که حسین بن علی (ع) را از گام نهادن در مسیر شهادت دور نساخت.

به تعبیر دیگر، تقیه یک استراتژی مبارزاتی در رویارویی با دشمن است، نه یک هدف.

امام صادق (ع) می فرماید: پدرم همواره این نکته را یادآور می شد که:

هیچ چیز به اندازه ی تقیه، چشم مرا روشن نمی سازد؛ زیرا تقیه سپر مؤمن است (۳).

سپر در میـدان نبرد معنـا می یابـد. مؤمن همواره در نبرد با کفر و گمراهی است و در این طریق، تقیه را به کار می گیرد تا به بن بست نرسـد، نیرویش را هـدر ندهـد و به مبارزه ادامه دهـد، پس جا دارد که رهبر از تیزهوشـی و موقعیت سـنجی پیروان خود، چشمش روشن شود.

ابوبصیر از امام باقر (ع) روایت کرده است:

۱- ۲۳۰. التقیه من دینی و دین آبائی و لا ایمان لمن لا تقیه له. بحار ۷۵ / ۴۳۱.

۲- ۲۳۱. میزان الحکمه ۲ / ۴۶۸.

۳- ۲۳۲. ان أبی کان یقول: ما من شی ء اقر لعین أبیک من التقیه، ان التقیه لجنه للمؤمن، بحار ۷۵ / ۴۱۲.

هنگـامی که حکومت در اختیـار عناصـر نـادان و سبکسـر قرار گرفت، در ظـاهر بـا توده ی مردم و برنـامه های حکومت همراه باشید، ولی در نهان و باطن به وظیفه ی واقعی خود عمل کنید (۱).

اهدافی که برای تقیه در احادیث امام باقر (ع) معرفی شده عبارت است از:

تقیه به منظور حفظ جان نیروهای خودی

امام باقر (ع) در این زمینه فرموده است:

تقیه از آن رو قرار داده شـده است که به وسـیله ی آن خون هـا از ریخته شـدن مصون بمانـد. پس زمانی که تقیه از ایفای این مهم بر نیاید و قادر به جلوگیری از ریخته شدن خون بیگناهان نباشد، به کارگیری آن معنا ندارد (۲).

تقیه به منظور حفظ بنیه ی اقتصادی نیروهای خودی

با توجه به این که حکومت های جائر امکانات جامعه را در اختیار خویشان و همفکران خود می نهنـد، و مخالفان سیاسـی خود را در انزوای اقتصادی و چه بسا مورد هجوم و غارت قرار می دهند و شـیعه به دلیل اعتقاد به امامت و ولایت، همواره رویاروی حکـام ناصالـح قرار داشته است. ائمه معصـومین (ع) برای مصـون داشـتن جـان و مـال پیروان خود از دسـتبرد حکـام و والیـان ناشایست، به آنان رهنمودهای لازم را ارائه می کرده اند که برخی از آن ها بر پایه ی تقیه استوار بوده است.

معمر بن یحیی می گویـد: به امـام بـاقر (ع) عرض کردم: من گـاهی (به اقتضای شـغلم) از مردم اموالی را به امانت دریافت می دارم و چه بسا ناگزیر می شوم از راه یا دروازه ای عبور کنم که مالیات بگیران حکومت قرار دارنـد و من (برای مصون داشـتن مال مردم از حیف و میل آنان) با سوگندی آن اموال را از چنگ ایشان می رهانم.

امام باقر (ع) در تأیید شیوه ی او فرمود: دوست دارم من هم بتوانم اموال مسلمین را

۱- ۲۳۳. عن ابی بصیر قال: قال أبوجعفر (ع): خالطوهم بالبرانیه و خالفوهم بالجوانیه، اذا کانت الامره صبیانیه. بحار ۷۵ / ۴۳۶.

۲- ۲۳۴. انما جعلت التقیه لیحقن بها الدم، فاذا بلغ الدم فلیس تقیه. بحار ۷۵ / ۴۳۴ و ۳۹۹.

بـا خوردن قسـمی، از خطر گـاه هـا به سـلامت عبور دهم. این قانون کلی است که هر گاه مؤمن از ناحیه ی دشـمن، بر خویش بیمناک باشد و موضوع مهم تلقی شود و ناگزیر گردد، حق دارد تقیه کند. (۱).

در روایتی دیگر امام به زراره می فرماید:

هرگاه در برابر حکام جور و کارگزاران ایشان، ناگزیر شـدی و برای رهایی یافتن از تعـدی آنان، سوگندی کارساز بود، به هر چه می گویند سوگند بخور. (۲).

تقیه به منظور اجرای برنامه های مهمتر

ابوبصیر می گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که می فرمود:

کسـی که شـیوه ی تقیه را نمی دانـد و به آن پایبنـد نیست، خیر و ارزشـی در او نمی توان یافت (در نیکی تقیه همین بس که) یوسف صـدیق (ع) (برای اجرای برنـامه ها و تـدبیر بایسته ی خود در مواجهه با برادرانش به ایشان) گفت: ای قافله! شـما یغما گرید با این که آنان چیزی را ندزدیده بودند (۳).

این سـخن را هر چنـد خود یوسف (ع) نگفته باشـد، ولی اصولا یوسف (ع) در این ماجرا تدابیری اندیشـید که به ظاهر کسانی که دزدی نکرده بودنـد، در معرض این اتهـام قرار گرفتنـد. امـام بـاقر (ع) این نوع اعمال و گفتار را که ظاهر آن به گونه ای و باطن آن به شکل دیگری است، تقیه نامیده است.

تقیه به منظور حفظ حرمت ارزش ها

در برخی شـرایط، کنار نهادن تقیه موجب اهانت دشمن به مقدسات و بی حرمتی به ارزش های والا می شود، بی آن که اظهار عقیده ثمری بایسته داشته باشد. در چنین

۱- ۲۳۵. قلت لأـبی جعفر (ع): ان معی بضـایع للنـاس و نحن نمربها علی هؤلاء العشار، فیحلفونا علیها، فنحلف لهم. قال: وددت انی اقدر أن اجیز اموال المسلمین کلها و احلف علیها. کلما خاف المؤمن علی نفسه فیه ضروره فله فیه التقیه. بحار ۷۵ / ۴۱۰.

۲- ۲۳۶.... یا زراره! اذا خفت فاحلف علیهم بما شاؤوا... بحار ۷۵ / ۴۱۰.

۳- ۲۳۷. لا خیر فیمن لا تقیه له و لقد قال یوسف: «ایتها العیر انکم لسارقون» و ما سرقوا. بحار ۷۵ / ۴۰۷.

مواردی تقیه ضروری است.

امام باقر (ع) می فرماید: در تورات این مطلب آمده است که خداوند به موسی (ع) فرمود: ای موسی! اسراری که به تو سپرده ام و در سینه داری، همچنان نهفته بدار و با دشمنان من که دشمنان تو نیز هستند، در ظاهر مدارا کن. با برملا ساختن اسرار من، فحش و دشنام ایشان را متوجه من نساز؛ زیرا اگر با عمل تو، آنان به من توهین کنند، تو شریک آنان در این جرم بشمار خواهی آمد (۱).

یادآوری این نکته ضروری است که اصل تقیه نسخ کننده ی سایر احکام دین مانند وجوب جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و یا نقض کننده ی حرمت کذب و اتهام نیست، بلکه در کنار این دستورها، وسیله ای است برای پیشبرد اهداف عالی دین. بنابراین، هر گونه تفسیر و تعبیری که تقیه را وسیله ی فرار از مسؤولیت ها و گریز از تکالیف الهی معرفی کند، نادرست خواهد بود.

حرکت سری در شرایط نامساعد

تداوم بخشیدن به تلاش های فرهنگی و عقیدتی - سیاسی، به گونه ی سری و مخفیانه، خود نوعی تقیه به شمار می آید. با این فرق که تقیه، نقش سپر در میدان جنگ را داراست و بیشتر جنبه ی دفاعی دارد، ولی در حرکت تبلیغی - سیاسی سری، حالت هجومی و جنبه ی نفوذی، مشهود است.

امام باقر (ع) با آن همه توصیه و سفارش به تقیه، دست از پرورش اندیشه ها در نهان، و ترویج مبانی تشیع و احیای امر امامت بر نداشت. و این در حقیقت همان جمع میان تقیه و ایفای مسؤولیت ها است.

در بینش سیاسی امام باقر (ع) حفظ اسرار در حرکت شیعی، از وظایف مهم همه ی کسانی است که امام را همراهی می کنند و سخنان، اندیشه ها و نظریات پنهانی او را در شرایط حاکمیت استبداد، دریافته اند.

۱- ۲۳۸. فی التوراه مکتوب فیما ناجی الله عزوجل به موسی بن عمران (ع): یا موسی اکتم مکتوم سری فی سریرتک و اظهر فی علانیتک المداراه عنی لعدوی و عدوک من خلقی، و لا تستسب لی عندهم باظهار مکتوم سری فتشرک عدوک و عدوی فی سبی. بحار ۷۵ / ۴۳۸.

امام باقر (ع) در ضمن توصیه های خود به گروهی از شیعیان که عازم عراق بودند، فرمود:

هوای یکدیگر را داشته باشید، توانمندانتان به ضعیفانتان یاری دهند. سر ما را بر ملا نسازید و امر ما را میان مردم منتشر نکنید... (۱).

حرکت سری در تبلیغ حق، همیشه ناشی از حاکمیت استبداد نیست، بلکه گاه نامساعد بودن شرایط فرهنگی جامعه آماده نبودن افکار و اندیشه ها برای فهم و دریافت حق، رهبران را ناگزیر می سازد تا از بر ملا ساختن راه خویش برای همگان، اجتناب ورزند و پیروان خاص خود را به کتمان سر دعوت نمایند. چنان که امام باقر (ع) به یاران و پیروان خود می فرمود:

اسرار ما را پنهان بدارید (و با افشای آن ها در جامعه ی ناآگاه، اعتراض، بدبینی) و هجوم مردم را بر دوش های ما تحمیل نکنید. (۲).

خط مشی سیاسی امام باقر

اشاره

چنان که در فصل گذشته یادآور شدیم، بینش سیاسی و سیاست های کلی ائمه (ع) برگرفته از قرآن و معارف وحی است.

رسول اکرم (ص) و ائمه ی معصومین (ع) در مبانی اصولی و دیدگاه های کلی و ملاک ها و معیارهای ارزشی، کمترین اختلاف و تمایزی با یکدیگر ندارند.

پیام توحید باید در زمین و در میان همه ی ملت ها راه یابد.

قوانین الهی باید بر تمامی جوامع حکمفرما شود.

تبلیغ دین و تلاش برای اعتلای کلمه الله باید همواره استمرار یابد.

پیشبرد اهداف دین باید متکی بر استدلال و منطق باشد.

موانع گسترش حق، باید از میان برداشته شود.

حکومت و رهبری دینی و دنیایی جامعه، به عنوان نیرومندترین ابزار اصلاح امت، باید در اختیار صالحان قرار گیرد.

۱- ۲۳۹.... لا تبثوا سرنا و لا تذیعوا أمرنا... بحار ۷۵ / ۷۶.

۲- ۲۴۰. اکتموا أسرارنا و لا تحملوا الناس علی اعناقنا... بحار ۷۵ / ۴۱۷.

رویارویی و مبارزه با عناصر مفسد و حاکمان ستمگر، ضروری و اجتناب ناپذیر است.

عزت، قدرت و نیروی برتر علمی و عملی باید در اختیار جبهه ی ایمان باشد و..

این ها همه نقطه نظرهای مشترک معصومین (ع) در زمینه ی آرا و ایده های سیاسی - اجتماعی است. با این حال، مطالعه ی زندگی ایشان، این واقعیت را می نمایاند که خط مشی امامان (ع) در جریان های سیاسی و موضعگیری علیه حکام عصر خویش متفاوت بوده است.

این تفاوت از آن جهت است که شرایط زمان، نیازها، مشکلات، امکانات و ضرورت های اجتماعی و تاریخی همواره متغیر است. شیوه ای که در یک زمان ضروری است و کارآیی دارد، ممکن است در زمان دیگر بی تأثیر و چه بسا زیانبار باشد. وسیله ای که در یک دوره، مفید و کارساز است، چه بسا در عصر و شرایطی دیگر، لغو و بیهوده شناخته شود.

امامان، با این که ایده ی واحد و بینشی یکسان نسبت به اهداف سیاسی داشته اند، ولی به خاطر اختلاف شرایط محیطی و زیستی خود و تفاوت نیازها و اولویت های معنوی و مادی جامعه، شیوه های متفاوتی را به کار گرفته اند.

تفاوت خط مشی ائمه در امور سیاسی

وجود تفاوت در خط مشی سیاسی امامان (ع)، واقعیتی است که در روایات نیز بدان اشاره شده و مورد قبول قرار گرفته است.

شخصی به نام حمران نزد امام باقر (ع) آمده، می گوید:

درباره ی عملکرد سیاسی علی بن ابی طالب و حسن بن علی (ع) و حسین بن علی (ع) و خروج و قیام آنان و مشکلاتی که در این مسیر تحمل کردند و تا مرز شهادت و کشته شدن پیش رفتند، نظر شما چیست؟

امام باقر (ع) در پاسخ وی فرمود: ای حمران! خداوند از قبل برنامه ی آنان را طرح ریزی کرده و به موقع، آن را عملی ساخت.

پیامبر (ص) از طریق وحی، نسبت به برنامه ی الهی آگاه شده بود و اطلاعات

خویش را در اختیار علی (ع) و حسن و حسین (ع) قرار داد. آنان نیز طبق وظیفه ی خویش و بر اساس رهنمود الهی، عمل نمودند.

هر کس از خاندان ما - اهل بیت - شیوه ی سکوت و بردباری در پیش گرفت و به نبرد خونین علیه طاغوت ها نپرداخت، سکوت او نیز بر اساس علم و انجام وظیفه صورت گرفته است. (۱).

در تجزیه و تحلیل این روایت، نخست باید دید که منظور حمران از این سؤال چه بوده است. آیا او صرفا درصدد شناخت فلسفه ی قیام ائمه بوده، یا نسبت به نهضت ائمه با توجه به این که این نهضت ها در ظاهر به پیروزی منتهی نشده، مشکلی داشته است، یا این که اصولا طرفدار نظریه ی قیام بوده و با طرح این سؤال می خواسته است شیوه ی سیاسی امام باقر (ع) را زیر سؤال ببرد، یا از علت آن آگاه شود؟ هر یک از این احتمال ها که درست باشد، به هر حال پاسخ امام راهگشاست و می تواند قانع کننده باشد، و آن این است که: امامان (ع) هیچ یک به اراده ی شخصی خود و بدون ملاک، تصمیم به قیام یا سکوت نگرفته اند. اگر علی (ع) در آغاز سکوت می کند، سپس به تشکیل حکومت می پردازد و با معاویه به نبرد بر می خیزد، اگر حسن بن علی (ع) نهضتش علیه معاویه به صلح می انجامد، اگر قیام حسین بن علی (ع) به شهادتی عظیم و بی سابقه منتهی می گردد و اگر امام سجاد (ع) به قیام علنی علیه طاغوت نمی پردازد، همه و همه به رهنمود خدا و پیامبر (ص) بوده و خود تصمیم نگرفته اند، و در نتیجه نه قیام آنان قابل خدشه است و نه سکوتشان.

در این حدیث، اصل وجود تفاوت در خط مشی سیاسی ائمه پذیرفته شده، اما علت این تفاوت، به مشیت و رهنمود خدا منتسب گشته؛ یعنی قیام ائمه به فرمان خدا و سکوتشان نیز به فرمان او بوده است، ولی این بیان نفی نمی کند که شرایط

۱- ۲۴۱. عن أبی جعفر (ع) قال: قال له حمران: جعلت فداک ارأیت ما کان من أمر علی و الحسن والحسین (ع) و خروجهم و قیامهم بدین الله عزوجل و ما اصیبوا من قتل الطواغیت ایاهم والظفر بهم حتی قتلوا و غلبوا؟ فقال ابوجعفر (ع) یا حمران! ان الله تبارک و تعالی (قد) کان قدر ذلک علیهم و قضاه و امضاه و حتمه ثم اجراه فبتقدم علم ذلک الیهم من رسول الله (ص) قام علی و الحسن و الحسین و بعلم صمت من صمت منا. اصول کافی ۲ / ۳۰.

زمـان و مقتضـیات هر دوره، مسـتلزم اتخاذ خط مشـی جدیـدی بوده است؛ زیرا پاسـخ اصولا به تناسب فهم و نیاز به کسـی که سؤال را مطرح کرده، داده شـده و با این حال پاسـخی مطابق واقع می باشـد، هر چنـد برخی زوایای آن به فهم مخاطب وانهاده شـده است، و آن این که امر و نهی الهی بر اساس مصالـح واقعی و مطابق حکمت می باشـد، پس آگاهی و کاردانی حکم می کند که با تغییر شرایط و مناسبات اجتماعی - سیاسی، خط مشی رهبران نیز متناسب با آن تغییر کند.

تسخیر پایگاه فکری و فرهنگی جامعه

بـا تـوجه به این که پیـامبران و امامـان (ع) در مرحله ی نخست مردانی الهی و معنـوی بوده و هـدفشان رسانـدن خلق به خـدا و تکامـل بخشـیدن به روح آدمیـان و پیراسـتن زنـدگی ایشـان از آلـودگی هـا و رذایـل بوده است، و در مرحله ی بعـد به منظور دستیابی به آن اهداف عالی به روابط اجتماعی و شـرایط سیاسـی جوامع بشـری نظر داشـته اند، می توان به روشـنی دریافت که ایجاد تحول فکری در جوامع بشـری از محورهای اصـلی برنامه ی رهبران الهی است و تحولات سیاسی - اقتصادی - اجتماعی به دنبال آن صورت می گیرد، و اصولا تعرض آنان نسبت به امور سیاسـی جامعه، بدان جهت صورت می گرفته است که نوع حکومت، شخصیت و عملکرد حاکم و قوانین و ضوابط وضع شده از سوی حاکمان، تأثیری عمیق در فکر و فرهنگ و ایمان و شخصیت افراد جامعه دارد.

امام علی (ع) می فرماید:

هر گاه سلطان تغییر کند، زمان متحول می شود. (۱).

بنـابراین هر گـاه زمینه برای ایجـاد تحول فرهنگی در جـامعه وجود داشـته است، نیـازی به قیـام و جنگ و درگیری نبوده؛ زیرا تحول فکری اسـاس بنیـادین هر تحول مثبت اجتمـاعی است و بـا تصـحیح افکـار و انـدیشه هـا، بهنجـار گشـتن نظام سیاسـی و اجتماعی امری حتمی و ناگزیر است.

از این رو، انبیا نخست به تبلیغ دین خود و تصحیح عقاید و اندیشه ی مردم

۱- ۲۴۲. قال علی (ع): اذا تغیر السلطان تغیر الزمان. بحار ۷۵ / ۳۵۸.

می پرداخته اند، و تا زمانی که دشمن، راه تبلیغ را بر روی ایشان مسدود نمی کرده است، به نبرد و رویارویی نظامی دست نمی یازیده اند.

به هر حال، عصر امام باقر (ع) از یک سو سرآغاز راهیابی اندیشه های بیگانه و فلسفه های مادی به قلمرو مباحثات علمی و کلامی بود، و تنش های فکری به تزلزل پایه های عقیدتی مردم کمک می کرد، و از سوی دیگر، حاکمیت طولانی عناصر نالایق بر جهان اسلام، پایه های علمی و معنوی جامعه را سست و بی بنیاد کرده بود. هر روز قلمرو جغرافیایی جهان اسلام گسترش می یافت، بی آن که بر استحکام مبانی دینی و فقهی آن افزوده شود.

داعیه داران حکومت، به قدری متشکل و درگیر بودند که اقدام برای تسخیر پایگاه سیاسی، بر تنش های اجتماعی بیشتر می افزود و جامعه ی بی بنیاد و کم بینش را در ورطه ی فروپاشی قرار می داد.

جامعه ی اسلامی، پس از رسول خدا راه انحطاط را پیموده بود، ولی زمینه برای فعالیت علمی و ایجاد تحول فکری هموار می نمود. امام باقر (ع) به این هدف اصلی و بنیادین پرداخت و از اوضاع بی سامان حاکمان، در جهت تسخیر پایگاه فرهنگی جامعه بر آمد؛ چه، با این حرکت و با در اختیار داشتن این پایگاه، هر طرح بایسته ای را می شد به فکر اندیشمندان و ذهن توده ها القا کرد، و تجهیزات فکری لازم را در اختیار مصلحان جوامع اسلامی، برای همیشه تدارک دید.

«تسخیر فضای فرهنگی جامعه» عمده ترین خط مشی سیاسی - اجتماعی امام باقر (ع) به شمار می رود. این برنامه به وسیله ی امام صادق (ع) به اوج خود رسید و نام و پیام و اندیشه ی امامیه را برای همیشه ی تاریخ در میان امت اسلامی زنده داشت. اگر کتاب های رجالی و تراجم اهل سنت، با صراحت هرچه بیشتر درباره ی شخصیت علمی و معنوی امام باقر و امام صادق (ع) به ستایش و تمجید پرداخته، آنان را یگانه ی عصر خویش و سرآمد فقهای اسلام شمرده اند، نتیجه ی آن خط مشی بایسته است.

تجلی امام باقر و امام صادق (ع) در میدان علم و معنویت، شخصیت ممتاز و بی بدیل ائمه (ع) و اهل بیت را در دفتر حقایق پایدار تاریخ اسلام، به ثبت رسانید، و نظر مصلحان حقیقت جو را به پیام های ارزشی آنان جلب نمود.

تحکیم سری بنیادهای تفکر شیعی

تسخیر پایگاه فرهنگی جامعه، هرچند از مواضع و اهداف مهم امام باقر (ع) بود، ولی امام (ع) در این مسیر هرگز از تحکیم بنیادهای تفکر شیعی غفلت نداشت، بلکه با برنامه ای دقیق و حساب شده، به رهبری جریان تفکر امامیه و پیروان خط ولایت، اهتمام می ورزید.

پنهانی بودن این نوع برنامه ها، عامل مهمی است که بسیاری از آن ها در متون تاریخی ثبت نشده، ولی روایاتی در اختیار ماست که به روشنی پرده از وجود این تلاش ها بر می دارد.

این روایات هم در باب تقیه وارد شده است، و هم در زمینه کتمان سر.

ابوعبیده ی حذاء می گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که می فرمود:

به خدا سوگند محبوبترین یاران و اصحاب در نظر من، کسانی هستند که پرهیزکاران و فقیه ترین آنانند و بیش از همه احادیث و سخنان ما را (از قرار گرفتن در اختیار دشمنانمان) حفظ می کنند و پنهان می دارند... (۱).

مگر نه این است که امام باقر (ع) در فضایی عام برای همه ی طبقات اجتماعی به تدریس و موعظه می پرداخته است، پس کتمان حدیث چه معنایی دارد؟!

آیا این گونه توصیه ها جز این است که از وجود نوعی درس ها و برنامه های خصوصی پنهانی خبر می دهد که به دلیل امنیتی در اختیار نامحرمان قرار نمی گرفته است.

توجه به حدیث محمد بن مسلم این نکته را روشنتر می سازد، که علت اصلی کتمان برخی از مطالب، دور داشتن عداوت و کینه ی حکام از حریم شیعه بوده است.

محمد بن مسلم گوید: امام باقر (ع) می فرمود:

بنده ای از بندگان خدا روز قیامت محشور می شود، در حالی که هرگز دستش به خون کسی آلوده نشده است، ولی چیزی همانند شیشه ی حجامتگران به او می دهند (که خون در آن جمع شده است) و به او می گویند: این سهم تو از خون فلان شخص است.

۱- ۲۴۳. والله ان حب اصحابی الی اورعهم وافقهم و اکتمهم لحدیثنا... بحار ۷۵ / ۷۶.

آن شخص می گوید: پروردگارا تو خوب می دانی که من تا لحظه ی مرگ، خون کسی را نریخته ام.

به او گفته می شود: آری، تو از فلان شخص روایتی را شنیدی و آن را برای دیگران بازگو کردی تا سخن او به فرمانروای جبار رسید و در نتیجه کشته شد. این سهم تو از همان خون است. (۱).

در این حدیث امام (ع) هشدار داده است که رعایت نکردن شرط امانت و سر داری، و افشای احادیث امامیه نزد نااهلان، عواقب شوم دنیوی و اخروی به دنبال دارد.

القای روح ظلم ستیزی در پیروان

امام باقر (ع) هر چند برای از میان برداشتن حاکمان جائر، به قیام علنی و جمع آوری نیروی رزمی رو نیاورد؛ زیرا اصولا شرایط را متناسب نمی دید و یاران کافی در اطراف خویش سراغ نداشت، اما روح ظلم ستیزی و انزجار از فرمانروایان ستمگر را در کالبد پیروان و اصحاب خویش می دمید.

امام باقر (ع) منکر جهاد و مبارزه ی علنی و مسلحانه علیه حکام فاسد نبود، بلکه چنین اقدامی نیاز به نیروهایی ایثارگر و صادق داشت و امام از چنین یارانی به حد کافی برخوردار نبود. آن حضرت می فرمود:

هرگاه به تعداد اهل بدر - سیصد و سیزده نفر - گرد امام جمع شوند، بر امام واجب می شود که قیام کند و علیه حکومت اقدام نماید. (۲).

چه بسا امام باقر (ع) این بیان را در پاسخ کسانی داده باشد که انتظار داشتند آن حضرت دست به انقلاب و نهضت مسلحانه بزند، ولی امام به ایشان یادآور شده که از یاوران لازم برخوردار نیست. با این حال، امام باقر (ع) در راستای زنده نگاه داشتن

۱- ۲۴۴. یحشر العبد یوم القیامه و ماندی دما فیدفع الیه شبه المحجمه أو فوق ذلک، فیقال له: هذا سهمک من دم فلان. فیقول یا رب انک لتعلم أنک قبضتنی و ما سفکت دما! فیقول: بلی، سمعت من فلان روایه کذا و کذا، فرویتها علیه، فنقلت حتی صارت الی فلان الجبار فقتله علیها، و هذا سهمک من دمه. بحار ۷۵ / ۸۵.

۲- ۲۴۵. اذا اجتمع للامام عده اهل بدر - ثلاث مائه و ثلاثه عشر - وجب علیه القیام و التغییر. بحار ۱۰۰ / ۴۹.

اصول سیاسی اسلام، از تقویت روح ظلم ستیزی در اصحاب خود غافل نبود، و از ابراز انزجار نسبت به والیان و فرمانروایان ناصالح دریغ نداشت، بلکه با بیان های مکرر می فرمود:

هنگامی که پدرم - علی بن الحسین - در آستانه ی وفات قرار داشت، مرا به سینه ی خود چسبانید و به من سفارش هایی کرد، از آن جمله که: ای فرزندم! از ستم نسبت به بی پناهانی که جز خدا یاوری ندارد، بپرهیز. (۱).

در روایتی دیگر امام می فرماید:

ستم در دنیا، سیاهی و ظلمات در جهان آخرت است. (۲).

و نیز می فرماید:

هیچ کس نسبت به دیگری ظلم نمی کند، مگر این که خداوند از ناحیه ی جان یا مال او را مؤاخذه کرده، تقاص می نماید، اما ظلم و گناه میان انسان و خدا، با توبه بخشیده خواهد شد. (۳).

امام (ع) حتی از همگامی با ظالمان و همدلی با ایشان نهی کرده و می فرماید:

شخصی که ستم می کند و کسی که او را یاری می دهد و فردی که در دل از عمل ظالم راضی می باشد، هر سه شریک جرم خواهند بود. (۴).

ابراز نفرت از فرمانروایان ناصالح

در بخشی از روایات، امام باقر (ع) با صراحت بیشتری جباران را مورد مذمت قرار داده و ایشان را در نظر جامعه منفور ساخته است.

آن حضرت از رسول خدا (ص) نقل فرموده است:

۱- ۲۴۶. لما حضرت علی بن الحسین (ع) الوفاه، ضمنی الی صدره ثم قال...: یا بنی ایاك و ظلم من لا یجد علیك ناصرا الا الله. بحار ۷۵ / ۳۰۸.

۲- ۲۴۷. الظلم فی الدنیا هو الظلمات فی الآخره. بحار ۷۵ / ۳۱۲.

۳- ۲۴۸. ما من أحد یظلم بمظلمه الا اخذه الله بها فی نفسه او ماله، و اما الظلم الذی بینه و بین الله فاذا تاب غفرله. بحار ۷۵ / ۳۳۱.

۴- ۲۴۹. العالم بالظلم و المعین له و الراضی به شركاء ثلاث. بحار ۷۵ / ۳۷۷.

سه گروهند که خداوند با آنان سخن نمی گوید، به سوی ایشان نظر رحمت نمی افکند، آنان را از آلودگی ها دور نمی سازد و گرفتار عذابی دردناک خواهند بود: پیر زناکار، فرمانروای جبار و تهیدست خدعه گر. (۱).

نیز از جد خویش، پیامبر اسلام (ص) نقل کرده است:

دو گروهند که شفاعت من شامل آنان نخواهد شد، سلطان بیدادگر و مستبد و شخصی که در دین غلو و تندروی دارد و از باورهای دینی برگشته است و اهل توبه و بازنگری نیست. (۲).

اظهار نظرهای امام در رابطه با حکام به این مقدار محدود نمی باشد، بلکه صریحتر از این گونه تعبیرها در سخنان حضرت مشهود است.

عقبه بن بشیر اسدی، گوید: بر امام باقر (ع) وارد شدم و عرض کردم:

من در میان قوم خود از حسبی عالی برخوردارم، قوم من در گذشته عریف (معاون و کارگزاری) (۳) داشتند که جان سپرد. مردم تصمیم گرفتند که مرا به جای او به ریاست و نظارت بگمارند. نظر شما در این زمینه چیست؟ آیا این پست را بپذیرم یا خیر؟

امام فرمود: آیا حسبت را به رخ ما می کشی، خداوند مؤمنان را به وسیله ی ایمان رفعت بخشیده است، هر چند در نظر مردم بی مقدار باشند؛ و کافران را به خاطر کفرشان پست قرار داده است، هر چند در میان مردم شریف شناخته شوند! هیچ کس بر دیگری برتری ندارد، مگر به وسیله ی تقوای الهی.

اما این که آن پست را بپذیری یا خیر؟ اگر بهشت را دوست نداری، آن پست

۱- ۲۵۰. قال رسول الله (ص): ثلاثه لا یکلمهم الله عزوجل و لا ینظر الیهم و لا یزکیهم و لهم عذاب الیم: شیخ زان؛ ملك جبار؛ و مقل مختال. بحار ۷۵ / ۳۴۴؛ ثواب الاعمال ۲۰۰.

۲- ۲۵۱. قال رسول الله (ص): صنفان لا تنالهما شفاعتی: سلطان غشوم عسوف، و غال فی الدین مارق منه، غیر تائب و لا نازع. بحار ۷۵ / ۳۳۶؛ قرب الاسناد ۳۱.

۳- ۲۵۲. عریف به معنای معاون قوم می باشد و به کسی اطلاق می شود که همه ی قوم را بشناسد. از مضمون روایات استفاده می شود که این پست نوعی ارتباط با کارهای حکومتی داشته و عریف در حقیقت نه خدمتگزار قوم، بلکه در جهت تأمین نظارت حکومت بر قوم عمل می کرده است.

حکومتی را قبول کن؛ زیرا چه بسا سلطان ستمگر، مؤمنی را به دام اندازد و خونش را بریزد و تو که گوشه ای از کار آن سلطان را بر عهده گرفته ای، شریک در آن خون خواهی بود، در حالی که ممکن است از دنیای آنان بهره ی قابل توجه و یا حتی کمترین بهره ای به تو نرسد! (۱).

بدبینی امام باقر (ع) نسبت به حاکمان نالایق عصر خویش، چیزی نبود که بر اهل نظر مخفی مانده باشد، کسانی که با بینش ائمه و امام باقر (ع) کمترین آشنایی داشتند، می دانستند که موضع آن حضرت در قبال والیان و حاکمان عصرش، موضعی سخت خصمانه بوده است.

یکی از شخصیت های برجسته ی نخع (۲) با شناختی که از امام باقر (ع) دارد و می داند که آن حضرت، عملکرد حاکمان عصرش را نادرست و ظالمانه می شمارد، به ایشان می گوید:

من از دیر زمان؛ یعنی از زمان حجاج تاکنون، والی بوده ام. آیا راهی برای من هست که از گذشته ی خود توبه کنم؟

امام در برابر این سؤال سکوت کرده، به او پاسخ نمی دهد.

مرد دوباره سؤالش را تکرار می کند.

امام می فرماید: خیر! راهی برای توبه نیست، مگر این که هر حقی را از مردم ضایع کرده ای به آنان باز گردانی. (۳).

ص: ۱۴۳

---

۱ - ۲۵۳. دخلت علی ابی جعفر (ع) فقلت: انی فی الحسب الضخم من قومی و ان قومی کان لهم عریف فهلک، فارادوا ان یعرفونی علیهم، فما تری لی؟ قال: فقال ابوجعفر (ع): تمن علینا بحسبک؟ ان الله تعالی رفع بالایمان من کان الناس سموه وضیعا اذا کان مؤمنا، و وضع بالکفر من کان یسمونه شریفا اذا کان کافرا، و لیس لأحد علی أحد فضل الا بتقوی الله؛ و أما قولک ان قومی کان لهم عریف فهلک، فأرادوا ان یعرفونی علیهم، فان کنت تکره الجنه و تبغضها فتعرف علی قومک، و یأخذ سلطان جابر بامری ء مسلم لسفک دمه فتشرکهم فی دمه، و عسی لا تنال من دنیاهم شیئا.

۲- ۲۵۴. «نخع» نام قبیله ای است از «ازد» یا قبیله ای از یمن. لسان العرب ۸ / ۳۴۸.

۳- ۲۵۵. قلت لأبی جعفر (ع): انی لم ازل والیا منذ زمن الحجاج الی یومی هذا، فهل لی من توبه؟ قال فسکت ثم اعدت علیه. فقال: لا، حتی تؤدی الی کل ذی حق حقه. بحار ۷۵ / ۳۲۹.

ترسیم چهره ی پلید جباران و افشاگری علیه آنان

یکی از روش های مبارزه ی با جباریت و نفی حاکمان جائر، ترسیم چهره ی خشن و غیر منطقی جباران گذشته است.

پرده برداشتن از پلیدی های حاکمان غیر الهی، و نقل سرگذشت آنان برای توده ها و انگشت نهادن بر نقطه های منفی ایشان، از یک سو سبب می شود تا مورخان غرض ورز و وابسته ی به دربارها و متعصبان، قادر به تحریف تاریخ و زیبا نمودن زشتی ها نباشند، و از سوی دیگر، نقدی غیر مستقیم بر حاکمانی است که مستبدانه حکم می رانند و خلق را بندگان خویش می پندارند!

در این راستا، امام باقر (ع) به نقل گوشه ای از زندگی سراسر تاریک یزید پرداخته، می فرماید:

یزید بن معاویه وارد مدینه شد (۱) و تصمیم داشت از آن جا به سوی مکه برای انجام حج برود!

در مدینه، دستور داد تا شخصی از قریش را احضار کردند.

آن مرد را آوردند و در برابر یزید نگه داشتند.

یزید به او گفت: آیا اقرار می کنی که تو بنده و غلام من هستی، اگر بخواهم تو را می فروشم و اگر بخواهم به غلامی می گیرم!

مرد گفت: به خدا سوگند! ای یزید! تو نه از نظر حسب و موقعیت قومی بر من که از قریش هستم برتری داری، نه پدرت در دوران جاهلیت و عصر اسلام بر پدر من برتری داشته است، و نه تو خودت در دین از من با فضیلت تری و نه از من بهتر! پس به چه دلیل من برای تو اقرار کنم و کوچکی نمایم!

یزید گفت: اگر اقرار نکنی، به خدا سوگند، تو را خواهم کشت!

مرد پاسخ داد: کشته شدن من به دست تو، بزرگتر از کشته شدن

۱- ۲۵۶. با توجه به نقل های تاریخی که شخص یزید در دوران حکومت خود به مدینه و مکه سفر نکرده است، احتمال می رود که راوی حدیث در مقام نقل واقعه «حره» و لشکرکشی یزید به مدینه به جای این که نام فرمانده ی سپاه یزید را بیاورد، خود وی را نام برده است و ثانیا رفتن لشکر یزید به طرف مکه برای انجام مراسم حج نبوده بلکه به منظور سرکوب کردن مخالفان بوده است.

حسین بن علی (ع) فرزند پیامبر (ص) نخواهد بود (یعنی کسی که چنان جنایت هولناکی را مرتکب شده، کشتن دیگران برایش دشوار نیست).

یزید با شنیدن این سخنان دستور کشتن او را صادر کرد و وی را کشتند! (۱).

امام باقر (ع) با نقل این واقعه، چند هدف را دنبال می کند:

الف: زنده نگاه داشتن واقعه ی کربلا و شهادت حسین بن علی (ع).

ب: نشان دادن خصلت درندگی حاکمانی که در مقابل ائمه ایستاده و حق آنان را غصب کرده و بر مردم حکم می رانند!

ج: نمایاندن روحیه ی استکباری و تفرعن حاکمانی چون یزید و بی محتوا بودن تظاهر ایشان به حج و سایر امور دین.

د: هشدار دادن به مردم نسبت به مصون نبودن از ظلم حاکمان غیر الهی؛ زیرا کسانی که خون فرزندان پیامبر (ص) و چهره های زهد، علم و تقوا را بر زمین ریزند، از ریختن خون مردم عادی باکی نخواهند داشت.

منع شیعیان، از تقرب به سلطان

در تاریخ شیعه چهره هایی چون علی بن یقطین دیده می شوند که به اشاره ی امامان و با اجازه ی ایشان در دستگاه حکام ناصالح وارد شده و مقرب آنان واقع گردیده اند.

اما هدف از این برنامه ی محدود و استثنایی نفوذ دادن عناصر مؤمن در نظام فاسد برای پیشگیری از برخی ستم ها نسبت به مؤمنان واقعی بوده است، ولی افراد معمولی حتی از برقرار کردن روابط اقتصادی با سلاطین و حکام منع می شده اند.

یکی از شیعیان به نام عبدالغفار بن قاسم می گوید: به امام باقر (ع) گفتم:

ای آقای من! نظرتان در نزدیک شدن من به سلطان و رفت و آمد به دربار

۱- ۲۵۷. ان یزید بن معاویه دخل المدینه و هو یرید الحج فبعث الی رجل من قریش، فأتاه فقال له یزید: اتقر لی انک عبدلی، ان شئت بعتک و ان شئت استرقتک؟ فقال له الرجل: والله یا یزید! ما انت بأکرم منی فی قریش حسبا، و لا کان أبوک أفضل من أبی فی الجاهلیه و الاسلام، و ما أنت بأفضل منی فی الدین و لا بخیر منی. فکیف اقرلک بما سألت؟ فقال له یزید: ان لم تقرلی والله قتلتک، فقال له الرجل: لیس قتلک ایای بأعظم من قتلك الحسین بن علی (ع) ابن رسول الله (ص) فامر به فقتل. روضه ی کافی، خ ۳۱۳.

چیست؟

امام فرمود: من این کار را به صلاح تو نمی بینم و برای تو جایز نیست.

گفتم: من گاهی به شام می رود و بر ابراهیم بن ولید وارد می شوم!

امام فرمود: ای عبدالغفار! رفت و آمد تو نزد سلطان، سه پیامد منفی دارد: محبت دنیا در دلت راه می یابد، مرگ را فراموش می کنی، نسبت به آن چه خدا تو را قسمت کرده ناراضی می شوی!

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا (ص)! من عیالوارم، و هدفم از رفتن به آنجا انجام تجارت و کسب منفعت است. آیا این هم روا نیست؟

امام فرمود: ای بنده ی خدا! من در صدد آن نیستم که تو را به ترک دنیا دعوت کنم، بلکه همین قدر می خواهم که گناهان را ترک کنی.

ترک دنیا فضیلت است، اما ترک گناه فریضه و واجب است، و تو در شرایطی هستی که به انجام واجبات نیازمندتری تا کسب فضایل.

سخن که بدینجا انجامید، آن مرد اظهار را ارادت کرد و سپاس گزارد و گفت:

ای فرزند رسول خدا! پدر و مادر به فدایت، دانش صحیح را، جز از شما نمی توان دریافت. (۱).

ابوبصیر می گوید از امام باقر (ع) درباره ی اشتغال به کار در امور حکومتی و استخدام در کارهای ایشان سؤال کردم.

امام باقر (ع) فرمود: هرگز به خدمت آنان در نیایید، حتی به اندازه ی یک مرتبه فرو بردن قلم در مرکب! زیر هیچ کس به خدمت ایشان در نمی آید و از مزایای مادی آنان

---

۱ – ۲۵۸. عن عبدالغفار بن القاسم، عن الباقر (ع) قال: قلت له: یا سیدی ما تقول فی الدخول علی السلطان؟ قال: لا أری لک ذلک. قلت: انی ربما سافرت الی الشام فأدخل علی ابراهیم بن الولید. قال: یا عبدالغفار ان دخولک علی السلطان یدعو الی ثلاثه اشیاء: محبه الدنیا، و نسیان الموت، و قله الرضا بما قسم الله. قلت: یا ابن رسول الله فانی ذو عیله و اتجر الی ذلک المکان لجر المنفعه، فما تری فی ذلک؟ قال: یا عبدالله انی لست آمرک بترک الدنیا بل آمرک بترک الذنوب، فترک الدنیا فضیله، و ترک الذنوب فریضه، و انت الی اقامه الفریضه احوج منک الی اکتساب الفضیله. قال: فقبلت یده و رجله، و قلت: بأبی انت و امی یا ابن رسول الله ما نجد العلم الصحیح الا عندکم. بحار ۷۵ / ۳۷۷.

بهره ای نمی گیرد، مگر این که به همان اندازه به دین او لطمه می زنند. (۱).

این گونه روایات می رساند که تا چه حد آن حضرت نسبت به حاکمان ناشایست عصر خود خصومت و ناهمسازی داشته، وجود آنان را برای دین مضر می دانسته است.

محمد بن مسلم گوید:

نزد امام باقر (ع) بر آستانه ی در خانه ی آن حضرت - در مدینه - نشسته بودم. نگاه امام متوجه مردم شد که گروه گروه در حرکت بودند.

امام از بعضی حاضران پرسید: آیا در مدینه اتفاق تازه ای رخ داده است؟

به آن حضرت عرض شد: والی جدیدی برای مدینه انتخاب شده است و مردم نزد او می روند تا تبریک بگویند.

امام (ع) فرمود: آری مردم برای تبریک به فرمانروا به حرکت آمده اند، ولی خانه ی والی، دری از درهای آتش است (۲) (یا اقدام به این گونه تبریک گفتن ها خود دری از درهای دوزخ می باشد).

امام باقر (ع) در نهی پیروان خویش از همکاری با جباران می فرمود:

ناقه ی صالح را یک نفر پی کرد و کشت، ولی چون توده ی مردم بدان عمل راضی بودند، عذاب نسبت به همگان نازل شد. پس هر گاه امام عادل ظاهر گشت و به حکومت رسید، کسانی که راضی به حکم او باشند و حکومت را در راستای عدل کمک نمایند، دوست و یاور او بشمار می آیند و زمانی که پیشوا و حاکم جائز به قدرت رسید، کسانی که راضی به حکم او باشند و او را در مسیر جور و ستمش یاری دهند، ولی، دوست و یاور او به شمار خواهند آمد. (۳).

۱- ۲۵۹. سألت اباجعفر (ع) عن اعمالهم فقال لی: یا أبامحمد! لا و لا مده قلم، ان احدهم لا یصیب من دنیاهم شیئا الا اصابوا من دینه مثله. فروع کافی ۵ / ۱۰۶.
۲- ۲۶۰. عن محمد بن مسلم قال: کنت قاعدا عند ابی جعفر (ع) علی باب داره بالمدینه، فنظر الی الناس یمرون افواجا. فقال لبعض من عنده: حدث بالمدینه امر؟ فقال: جعلت فداک ولی المدینه وال فغدا الناس یهنئونه، فقال: ان الرجل لیغدی علیه بالامر تهنأبه و انه لباب من ابواب النار. فروع کافی ۵ / ۱۰۷.
۳- ۲۶۱. ...و انما عقر الناقه رجل واحد، فلما رضوا اصابهم العذاب. فاذا ظهر امام عادل فمن رضی بحکمه و اعانه علی عدله فهو ولیه، و اذا ظهر امام جور فمن رضی بحکمه و أعانه علی جوره فهو ولیه. بحار ۷۵ / ۳۷۷.

حفظ وحدت و یکپارچگی امت

در مکتب شیعه و در بینش اهل بیت (ع)، مسأله ی ولایت، پس از اصل توحید و نبوت، از مهمترین اصول به شمار می آید و تضمین کننده ی حیات اسلام و اجرای قوانین الهی در جامعه ی اسلامی است، و نفی امامت و ولایت معصومین (ع) می تواند ایمان فرد را تا سر حد کفر و انکار سایر اصول تنزل دهد و آسیب پذیر سازد. و بیشترین تأکید گرایش شیعی و خط ولایت بر مسأله امامت است، ولی با همه ی تأکیدی که نسبت به اصل ولایت و امامت در بینش شیعه و تعالیم خاندان رسالت شده است، ائمه ی معصومین (ع) هرگز درصدد نبوده اند تا موضوع ولایت و امامت را وسیله ی رسیدن به حکومت و قدرت قرار دهند، بلکه آن را ضامن تداوم خط رسالت و هدایت دانسته اند، و حساسیتشان نسبت به مسأله ی امامت، نشأت یافته از حساسیت آنان نسبت به اصل اسلام و قرآن و توحید و رسالت پیامبر (ص) بوده است. هرگاه که اصل اسلام را در معرض خطر می دیده اند، برای حفظ اسلام و قرآن و توحید، از هیچ کوششی دریغ نکرده، هر موضع بایسته ای را اتخاذ می کرده اند، و چه بسا بنا به مصلحت کلی، از حق مسلم خود چشم می پوشیده اند؛ چنان که علی بن ابی طالب (ع) بیست و پنج سال از حق مسلم خود صرف نظر کرد، تا جامعه ی نوپای اسلام را از گزند اختلافات و نابسامانی و از هم پاشیده شدن مصون بدارد.

جامعه دور از امامت و ولایت، هر چند جامعه ای کامل و بایسته نیست، اما زمانی که ملتی به اصل توحید و رسالت پیامبر اکرم (ص) و فروع دین و حشر و قیامت معتقد باشند، ملتی اسلامی است و باید آن را از هجوم کفار و بدخواهان اسلام دور نگاه داشت.

این از جمله خط مشی های سیاسی امام باقر (ع) بود.

آن حضرت چون از سویی پایه های اصولی جامعه ی اسلامی را در معرض تزلزل می دید، و از سوی دیگر، مرزهای مملکت اسلامی را مواجه با حملات بیگانگان و هجوم رومیان می دانست، بر اساس آنچه گفته شد، به حفظ اصل اسلام اهتمام

ورزیـد و پیروان خود را از صـرف نیرو در مباحث جنجالی و اختلاف برانگیز و تفرقه افکن، نهی فرمود، تا از این طریق جامعه، در برابر کفر جهانی، به صورت یکپارچه و متحد باقی بماند و قادر به دفع حملات دشمن باشد.

در این زمینه می فرمود:

بر شـما باد که از خصومت و درگیری عقیـدتی بپرهیزیـد؛ زیرا چنین مشاجره هایی قلب را فاسـد می کند و نفاق را به ارث می گذرد! (۱).

امام (ع) در تعیین مصداق کسانی که در آیات الهی کنکاش مغرضانه کرده، خداوند آنان را ملامت نموده است می فرماید:

آنان همان کسانی هستند که در مباحث معرفتی به جدال و درگیری رو می آورند. (۲).

در بیانی دیگر از آن حضرت روایت شده است که فرمود:

بـا جـدالگران و ستیزه جویـان در مباحث عقیـدتی، همنشـین نشویـد؛ زیرا اینان همان کسانی هسـتند که در آیات الهی به ناروا سؤال تراشی کرده و ایراد می گیرند. (۳).

در روایتی دیگر، امام باقر (ع) اختلاف در امور دینی و درگیری بر سر مسایل مذهبی را در میان امت اسلام، مصداقی از عذاب و کیفر الهی دانسته، می فرماید:

مراد از «یلبسـکم شـیعا» اختلاف در دین و طعن و بـدگویی هر گروه نسـبت به گروه دیگر است، تا جایی که خون یکـدیگر را می ریزند، و این آیه مربوط به اهل قبله و امت اسلامی است. (۴).

همیاری با همه ی مسلمانان، در مبارزه با دشمن مشترک

چنـان که در بخش هـای گذشـته یادآور شـدیم، امام باقر (ع) شـیعیان را از یاری رسانـدن به حکام ناصالـح منع می کرد، و از سویی اصولا منکران ولایت را افرادی

۱- ۲۶۲. ایاکم و الخصومه، فانها تفسد القلب و تورث النفاق. حلیه الاولیاء ۳ / ۱۸۴؛ کشف الغمه ۲ / ۳۴۱.

۲- ۲۶۳. «الذین یخوضون فی آیات الله» هم اصحاب الخصومات. کشف الغمه ۲ / ۳۴۲.

۳- ۲۶۴. لا تجالسوا اصحاب الخصومات فانهم الذین یخوضون فی آیات الله. طبقات ابن سعد ۵ / ۲۳۷.

۴- ۲۶۵. فی قوله تعالی: «او یلبسکم شیعا» و هو اختلاف فی الدین و طعن بعضکم علی بعض «و یذق بعضکم بأس بعض» و هو ان یقتل بعضکم بعضا و کل هذا فی اهل القبله. نورالثقلین ۱ / ۷۲۴.

می دانست که در معرض ضلالت و گمراهی قرار دارند و می فرمود:

رسول خدا (ص) فرموده است: کسی که می خواهد زندگی و مرگش چون زندگی و مرگ من در جهت حق و هدایت باشد... پس باید علی بن ابی طالب و اوصیای پس از او را به ولایت و رهبری بر گزیند و دوست بدارد؛ زیرا ایشان کسی را به گمراهی نمی کشند و از طریق هدایت منحرف نمی سازند. (۱).

با وجود چنین بینشی، ما شاهد آنیم که هرگاه جامعه ی اسلامی، حتی جامعه ای که معتقد به امامت معصومین (ع) نبوده است در معرض هجوم دشمن قرار گرفته، امام به پیروان خود اجازه داده است که به یاری آن ها بشتابند و در مواردی، خود آن حضرت شخصا در امور حکومتی به حکام رهنمود می داده است تا علیه دشمنان اسلام مبارزه کنند؛ زیرا دشمنان اسلام، تنها دشمن یک گروه از آنان نیستند، بلکه هدف آنان از میان بردن آثار وحی و رسالت پیامبر (ص) است. از این رو، دشمن همه ی مذاهب اسلامی به شمار می آیند و به حکم عقل باید نیروها را علیه دشمن مشترک به کار گرفت.

شخصی به نام هند سراج در آغاز معتقد به ولایت ائمه (ع) نبود، ولی بعدها در زمره ی اهل ولایت قرار گرفت. شغل این فرد، اسلحه فروشی بود و از شهری به شهر دیگر تجارت اسلحه می کرد. از جلمه شهرهایی که به آنجا سلاح می برد و می فروخت، شام بود که از زمان حکومت معاویه، مردم این شهر با اهل بیت رسول الله، یعنی امیرالمؤمنین و فرزندان وی، عداوت داشتند. و از مخالفان ولایت شناخته می شدند.

هند سراج پس از پذیرش ولایت، درباره ی حمل سلاح به این منطقه از امام باقر (ع) کسب تکلیف کرده، می گوید:

من از دیر زمان کارم فروش اسلحه به اهل شام بوده است، ولی از زمانی که خداوند ولایت شما را به من شناسانده از این کار خودداری کرده ام و فروش اسلحه

۱- ۲۶۶. الباقر (ع): قال رسول الله (ص): من سره ان یحیی حیاتی و یموت میتتی.. فلیتول علی بن ابی طالب و اوصیاءه من بعده، فانهم لا یدخلونکم فی باب ضلال، و لا یخرجونکم من باب هدی... اصول کافی ۱ / ۲۰۹، حدیث ۶.

به کسانی که با شما سر دشمنی دارند، به عقیده ی من کار درستی نیست.

امام باقر (ع) فرمود: سلاحهایت را به جانب شام ببر و به آنان بفروش و در اختیار آنان قرار بده؛ زیرا خداوند به وسیله ی همین شامیان، دشمنان ما و ایشان - یعنی رومیان - را دفع می سازد.

بلی! هرگاه میان ما و شامیان، جنگی درگیر شود، در آن شرایط نباید به دشمنان ما سلاح فروخت و نباید یاریشان داد... (۱).

رهنمود به حکام، در مبارزه با دشمنان اسلام

چنان که تاریخ به خاطر دارد، حکامی که به انگیزه ی قدرت طلبی و پادشاهی بر جوامع اسلامی مسلط گردیدند، هر چند به خود عنوان «امیرالمؤمنین» می دادند، ولی در پایبندی به احکام دین همت نداشتند و عناصر بی تعهد را بر جان و مال مردم مسلط می کردند.

میان ائمه و این حاکمان، همواره درگیری آشکار یا پنهان وجود داشته است. این در متن تفکر شیعه نهفته است که همسازی با جباران و پذیرش ولایت ناصالحان، با دین و دینداری سازگار نیست، اما به هر حال حکام از آنجا که جریان های عمده ی جامعه را در دست دارند و دست کم برای حفظ موقعیت و فرمانروایی خویش، ناگزیر به مبارزه با دشمنان خارجی اسلام می باشند، گاه در این راستا از تدبیر فرومانده و به جانب ائمه (ع) دست نیاز دراز می کرده اند.

در چنین شرایطی ائمه برای حفظ عزت اسلام - و نه حمایت از حاکمیت جور - از نمودن راه و گشودن گره ها دریغ نداشته اند.

چنان که علی بن ابی طالب (ع)، به رغم اعتراض به اصل خلافت خلفا، در مسایل حساسی که سرنوشت اسلام و مسلمانان در میان بود، دخالت کرده و مورد مشاوره قرار می گرفت. از آن جمله مشاوره ی عمر بن خطاب با آن حضرت درباره ی جنگ با

---

۱ - ۲۶۷. قلت لأبی جعفر (ع): اصلحک الله انی کنت احمل السلاح الی اهل الشام فابیعه منهم فلما ان عرفنی الله هذا الامر ضقت بذلک و قلت: لا احمل الی اعداء الله، فقال (ع): احمل الیهم فان الله یدفع بهم عدونا و عدوکم - یعنی الروم - و بعهم: فاذا کانت الحرب بیننا فلا تحملوا... فروع کافی ۵ / ۱۱۲.

امپراتوری ایران می باشد. امام او را تشویق کرد و رهنمود داد که خود وی همراه سپاهیانش به راه نیفتد؛ زیرا به هر حال او عنوان خلیفه ی مسلمین را دارا است، و خالی شدن مرکز حکومت از فرمانروا، خطرات سیاسی – نظامی به دنبال دارد. (۱).

امام باقر (ع) نیز در ادامه ی همین سیاست علوی، در شرایط حساس از ارائه رهنمود به حکام برای رویارویی با دشمنان اسلام دریغ نداشت.

کمال الدین دمیری در کتاب حیاه الحیوان و مقریزی در کتاب شذرات العقود از کسائی نقل کرده اند که روزی در مجلس هارون الرشید سخن از اولین نقود اسلامی به میان آمد، در آن مجلس تاریخچه ی نخستین سکه هایی که بر آن ها شعارهای اسلامی نقش بسته چنین مطرح شد:

در آغاز، کاغذ از جانب رومیان به مملکت اسلامی وارد می شد، در آن روزگار بیشتر مردم مصر نصرانی بودند و همکیش پادشاه روم به حساب می آمدند. از این رو، بر حاشیه ی کاغذهایشان با خط رومی این کلمات: (پدر، پسر و روح القدس) نقش بسته بود.

این نوع کاغذها در جامعه ی اسلامی از آغاز تا عصر عبدالملک مروان رواج داشت تا این که عبدالملک از کسی که زبان رومی می دانست، خواست تا آن کلمات را برای او ترجمه کند. پس از ترجمه ی کلمات، عبدالملک بر آشفت و گفت: این شایسته نیست که در سرزمین اسلام، شعار نصرانیت به وسیله ی این اوراق در حد وسیعی منتشر شود.

از این رو، به عبدالعزیز مروان که برادر او و نماینده و کارگزار وی در مصر بود، دستور داد تا این حاشیه ها را از بین ببرد و دستور دهد تا سازندگان کاغذ بر حاشیه ی کاغذها آیاتی از قرآن بنویسند.

دستور از میان بردن حاشیه های رومی به سایر کارگزاران حکومت در سایر شهرها نیز ابلاغ گردید.

کاغذها با حاشیه های جدید با گذشت زمان رواج یافت و به سرزمین روم نیز رسید.

۱- ۲۶۸. نهج البلاغه، خطبه ی ۱۴۶.

پادشاه روم از این برنامه ناخشنود شد و به عبدالملک نامه نوشت و از او خواست تا حاشیه های رومی را دوباره به کار گیرد و رواج دهد.

نامه را همراه با هدایا به سوی عبدالملک گسیل داشت، اما عبدالملک نامه و هدایا را پس فرستاد، این کار دو مرتبه ی دیگر با هدایای بیشتر صورت گرفت. در مرتبه ی آخر، پادشاه روم تهدید کرد که اگر حاشیه ها به صورت نخست باز نگردد، بر روی سکه ها، دشنام به پیامبر اسلام را نقش خواهد زد.

در این عصر، سکه های رایج میان مسلمانان، سکه های رومی بود. و اگر پادشاه روم تهدید خود را عملی می ساخت، ضربه ای سیاسی بر حکومت اسلامی وارد می شد و مقدسات مردم مورد اهانت قرار می گرفت.

عبدالملک خود را مواجه با مشکلی بزرگ یافت، برای مشورت و یافتن راه حل به شخصی به نام روح بن زنباع روی آورد. ولی او در پاسخ گفت:

ای عبدالملک! تو خودت خوب می دانی که چه کسی راه حل مشکل تو را می داند، اما به عمد آن را مطرح نمی کنی.

عبدالملک: او چه کسی است؟!

روح بن زنباع: او جز باقرالعلوم (ع) - از خدان پیامبر اکرم (ص) - فرد دیگری نمی تواند باشد و تو ناگزیر هستی که از او کمک بگیری.

عبدالملک: آری تو درست می گویی. ولی...

عبدالملک به والی خود در مدینه دستور داد تا نزد امام باقر رفته و امکانات سفر را در اختیار وی قرار دهد و آن حضرت را برای سفر به سوی شام تجهیز کند.

والی مدینه، چنین کرد و امام رهسپار شام گردید.

عبدالملک به استقبال آن حضرت رفت. خیر مقدم گفت و مشکل سیاسی خود را مطرح ساخت و کمک طلبید.

امام باقر (ع) فرمود: کار را دشوار نگیر. نظر من این است که هم اکنون از اهل فن بخواهی تا برایت درهم و دینارهای فراوانی را بسازند که بر یک طرف آن شعار توحید و بر طرف دیگر محمد رسول الله نقش زنند و در مدار آن نام شهری که سکه در آن زده شده و تاریخ ساخت آن نوشته شود. سپس در زمینه ی برخی خصوصیات دیگر سکه ها، رهنمودهایی داد تا تقلب و دخل و تصرف در آن ها به آسانی میسر

نباشد. و به عبدالملک فرمود: از مردم بخواه تا از این پس با این سکه ها معاملات خود را انجام دهند و مبادلات اقتصادی را با سکه های رومی ممنوع و دارای مجازات اعلام کن.

در ظرف چند ماه، رهنمودهای امام باقر (ع) بخوبی عملی گردید و سکه های اسلام در روابط اقتصادی به کار گرفته شد. آن گاه عبدالملک به پادشاه روم نوشت، اگر می خواهی تهدیدهایت را عملی کن!

پادشاه روم که از رواج سکه های اسلامی مطلع شده بود، عملی ساختن تهدیدهای خود را بی ثمر یافت و از آن صرف نظر کرد. (۱).

سفارش به عمر بن عبدالعزیز درباره ی عدل و انصاف

امام باقر (ع) از هر فرصت مناسب برای اصلاح فرمانروایان و رفتار آنان با امت اسلامی بهره ی لازم را می گرفت و از ارشاد و موعظه ی آنان در جهت منافع اسلام و مردم رویگردان نبود. البته معمولاـ شرارت و هواپرستی حکام مانع از پیدایش چنین فرصت هایی بود.

در میان خلفای معاصر آن حضرت، عمر بن عبدالعزیز در رعایت برخی اصول انسانی و پند شنوی، بهتر می نمود. هر چند او نیز در نهایت، حق ولایت معصومین (ع) را غصب کرده بود، ولی کینه و عداوتی که پیشینیان و پسینیانش

---

۱ - ۲۶۹. رک: سیره الائمه الاثنی عشر ۲ / ۲۲۱-۲۲۳؛ ائمتنا ۱ / ۳۸۶. در مورد نخستین سکه های اسلامی آرای دیگری نیز موجود است، برخی نخستین سکه ها را سکه های معروف به «بغلی» می دانند که در عصر حکومت... عمر بن خطاب به وسیله ی رأس البغل ساخته شده است، ولی صحت این نظریه منافاتی با روایت فوق ندارد؛ چه این که ممکن است با وجود سکه های بغلی، سکه های رومی هم تا عصر عبدالملک رواج داشته و از این عصر به بعد سکه های رومی از دور معاملات در بلاد اسلامی کنار رفته است. و نیز در مورد همزمانی امام باقر (ع) با حکومت عبدالملک که در سال ۸۶ ه به پایان رسیده پرسش هایی مطرح است؛ زیرا امامت باقرالعلوم (ع) در سال ۹۵ ه بوده است، ولی این ابهام هم قابل رفع است، چون لازم نیست مشاوره ی یاد شده در زمان امامت باقرالعلوم (ع) و در سنین بالا صورت گرفته باشد. علم و شایستگی های ائمه قبل از امامت و در طول عمر برای آنان ثابت بوده است.

نسبت به علویان داشتند، نداشت.

این روحیه، زمینه را برای امام باقر (ع) مساعد می کرد تا آن حضرت به منظور امر به معروف و نهی از منکر، به او هشدار دهد و تذکرهای لازم را ارائه کند.

در سفری که عمر بن عبدالعزیز به مدینه داشت، به او خبر دادند که محمد بن علی؛ یعنی امام باقر (ع) آمده است تا او را ملاقات کند.

عمر بن عبدالعزیز برای ملاقات آن حضرت اظهار آمادگی کرد.

امام باقر (ع) به مجلس وی وارد شد. پس از گفتگوهایی، چون شرایط موعظه مهیا گشت رو به عمر بن عبدالعزیز کرد و فرمود:

ای عمر! دنیا بازاری از بازارها است که گروهی با سود و منفعت از آن خارج می شوند و گروهی دیگر با زیان و خسارت آن را ترک می گویند. (۱).

گروهی از مردم که اکنون سرای دنیا را ترک گفته اند، روزگاری چون ما و در شرایط ما بودند، ولی مغرور دنیا شدند، تا این که مرگ بر سر آنان سایه افکند، در حالی دنیا را ترک گفتند که ملامت می شدند؛ زیرا از آن چه دوست می داشتند، برای آخرت خویش ذخیره نساختند و از آنچه نگران و منزجر بودند خود را مصونیت نبخشیدند. دستاوردها، ثروت و ذخایر آنان را دیگران میان خود تقسیم کردند، بی آن که یادی از گردآورنده ی آن بکنند و وی را بستایند! (آری این گروه) به سوی خداوندی رهسپار شدند که عذر و بهانه تراشی های ایشان را نمی پذیرد.

اکنون - به خدا سوگند - سزاوار است که ما در رفتار پیشینیان بیندیشیم، ارزش هایی را که انجام داده و ما به حال آنان غبطه می خوریم و آرزو می کنیم ای کاش ما هم مانند آن ها بودیم، در برنامه ی زندگی خود جای داده و بدان ها عمل کنیم. و کارهایی را که آنان انجام داده و ما آن ها را ضد ارزش و مایه ی گرفتاری ایشان می شناسیم، از برنامه ی زندگی خود حذف کرده و از آن اجتناب ورزیم. (۲).

۱- ۲۷۰. یا عمر! انما الدنیا سوق من الاسواق، منها خرج قوم بما ینفعهم و منها خرجوا بما یضرهم. بحار ۴۶ / ۳۲۶.
۲- ۲۷۱.... و کم من قوم قد غرتهم بمثل الذی اصبحنا فیه، حتی اتاهم الموت فاستوعبوا، فخرجوا من الدنیا ملومین لمالم یأخذوا لما احبوا من الآخره عده، و لا مما کرهوا جنه، قسم ما جمعوا من لا یحمدهم، و صاروا الی من لا یعذرهم، فنحن والله محقوقون، أن ننظر الی تلک الاعمال التی کنا نغبطهم بها، فنوافقهم فیها، و ننظر الی تلک الاعمال التی کنا نتخوف علیهم منها، فنکف عنها. بحار ۴۶ / ۳۲۶.

در بخش دیگری از سفارش ها، امام باقر (ع) می فرماید:

پس تو (ای عمر بن عبدالعزیز که اکنون حاکم بر مردمی) خدا را در نظر بگیر و تقوا داشته باش! دو چیز را در قلبت بگنجان!

ببین، هنگام ملاقات پروردگار، دوست داری چه چیزی همراه تو باشد، همان را برای آخرتت، پیش فرست.

و ببین، از همراه داشتن چه چیزی در پیشگاه خداوند، ناخشنود خواهی بود، سعی کن آن چیزها را پیش نفرستی و به جای آن ذخایری ارزشمند تدارک ببینی.

در پی کالایی نباش که قبل از تو دیگران آن را به دست آوردند، اما بهره ای از آن نبردند و سودی از آن ندیدند! گمان نکن آنچه برای دیگران کسادی می آورد، برای تو رواج پدید آرد!

ای عمر بن عبدالعزیز! تقوای الهی داشته باش (از مخالفت با دستورهای خداوند، خویش را دور بدار).

درها را بر روی مردم باز نگه دار و حجاب ها و موانع را از پیش پای مردم بردار تا به راحتی با تو تماس بگیرند.

ستمدیدگان را یاری ده و حقوق ضایع شده را به صاحبانش بازگردان.

سپس امام باقر (ع) چنین ادامه داد:

هر کس از سه ویژگی برخوردار باشد، ایمانش به خداوند کامل خواهد بود.

عمر بن عبدالعزیز تا این عبارت را شنید دو زانو نشست و گفت آن ویژگی ها کدامند؟

امام فرمود: آری ای عمر! آن ویژگی ها عبارتند از این که:

هرگاه انسان از زندگی راضی و سرخوش بود، شادمانی ها او را به مسیر باطل نکشاند.

و هنگامی که خشمگین گردید، خشم او را از مسیر حق بیرون نسازد.

و هنگامی که قدرتی در اختیار گرفت، به حقوق دیگران دست درازی نکند.

ص: ۱۵۶

این سخنان، آن چنان عمر بن عبدالعزیز را تحت تأثیر قرار داد که تصمیم گرفت حق غصب شده ی اهل بیت؛ یعنی فدک را دوباره به ایشان بازگرداند، همان جا دوات و کاغذ طلبید و فرمان استرداد فدک را به اهل بیت، صادر کرد. (۱).

در روایت دیگری چنین آمده است:

عمر بن عبدالعزیز از امام باقر (ع) خواست تا او را به ارزش ها توصیه و سفارش کند.

امام فرمود: سفارش من به تو این است که فرزندان و کودکان جامعه ی اسلامی را فرزندان خودت بدانی، میانسالانشان را برادران خویش به حساب آوری و پیران و کهنسالانشان را پدر خویش بشماری. پس با فرزندت مهربان باش و با برادرت رابطه ی مودت را پاس بدار و با پدرت به نیکی و شایستگی رفتار کن. چون به کار شایسته ای اقدام کردی بر آن پایدار بمان و آن را ادامه ده. (۲).

هشدار به برخی خلفا درباره ی کجروی ها

امام باقر (ع) در نامه به یکی از خلفای بنی امیه، کجروی های وی را چنین برشمرده است:

و از جمله کارهای نادرست، این است که جهاد در جامعه ی اسلامی ضایع شده و ارزش و کاربرد اصلی خود را از دست داده است.

ص: ۱۵۷

۱- ۲۷۲. فاتق الله و اجعل فی قلبك اثنتین، تنظر الذی تحب ان یکون معك اذا قدمت علی ربك فقدمه بین یدیك، و تنظر الذی تکرهه ان یکون معك اذا قدمت علی ربك فابتغ به البدل، و لا تذهبن الی سلعه قد بارت علی من کان قبلك، ترجو ان تجوز عنك، و اتق الله یا عمر و افتح الأبواب، و سهل الحجاب، و انصر المظلوم و رد المظالم، ثم قال: ثلاث من کن فیه استکمل الایمان بالله، فجثا عمر علی رکبیته و قال: ایه یا اهل بیت النبوه فقال: نعم یا عمر، من اذا رضی لم یدخله رضاه فی الباطل، و اذا غضب لم یخرجه غضبه من الحق، و من اذا قدر لم یتناول ما لیس له فدعا عمر بدواه و قرطاس و کتب: بسم الله الرحمن الرحیم هذا ما رد عمر بن عبدالعزیز ظلامه محمد بن علی (ع)، فدک. خصال، باب الثلاثه ۱۱۸.

۲- ۲۷۳. اوصیك ان تتخذ صغیر المسلمین ولدا، و اوسطهم اخا، و کبیرهم ابا، فارحم ولدك، وصل اخاك، و بر اباك، و اذا صنعت معروفا فربه (ادمه) ائمتنا ۱ / ۳۶۰؛ المدخل الی موسوعه العتبات المقدسه ۲۰۲.

جهادی که خداوند آن را بر سایر اعمال برتری بخشیده و عمل کننده ی به جهاد را بر سایر نیکوکاران و عبادتگران رجحان داده، و ایشان را از درجات عالیتر و مغفرت و رحمت بیشتری بهره مند گردانیده است؛ زیرا در پرتو جهاد است که دین در پهنه ی جوامع طلوع می کند و به وسیله ی همین جهاد است که دشمنان دین تار و مار می شوند، و خداوند در سایه ی همین ارزش، جان و مال مؤمنان را خریده و به ایشان بهشت بخشیده است، معامله ای همراه با رستگاری و موفقیت!

خداوند در مسیر جهاد با مؤمنان شرط کرده است که حدود و قوانین الهی را رعایت کنند.

اولین شرط این است که در پرتو جهاد مردم را از اطاعت خلق بازدارند و به اطاعت خدا دعوت کنند، و ملت ها را از عبادت مخلوق به عبادت خالق سوق دهند، و از ولایت و رهبری غیر خدا به ولایت و رهبری و محبت خدا رهنمون شوند.

کافرانی که از پرداخت جزیه (و به رسمیت شناختن حکومت اسلامی) امتناع ورزند کشته می شوند و خانواده ی آنان اسیر خواهند شد.

باید توجه داشت که جهاد برای این نیست که مردم را از اطاعت یک بنده به اطاعت بنده ای دیگر همانند او، وا دارند!

هرگاه کافران در دایره ی حاکمیت اسلام، جزیه را بپذیرند، نباید مورد تعدی و ظلم قرار گیرند، و نباید پیمانی که با آنان بسته می شود، شکسته شود.

جزیه و مالیاتی که برای این گروه تعیین می شود، باید پایینتر از توان و طاقت آن ها و فروتر از قدرتشان باشد.

اموال و غنایمی که در پرتو جهاد به دست می آید، از آن همه ی مسلمانان است و گروه خاصی نسبت به آن اولویت و مالکیت ندارند.

اگر در راستای جهاد، کارزاری صورت گرفت و اسیری به دست آمد، باید در مسایل ویژه ی هر یک به روش پیامبر (ص) و قانون دینی آن عمل کرد.

(سوگمندانه دیده می شود که این رهنمودهای دینی مورد توجه قرار نمی گیرد و) نابینا و افلیج مورد تکلیف قرار می گیرند، با این که امکانات جهاد در اختیار ندارند و خداوند ایشان را معذور دانسته است!

از سوی دیگر، همانان که توان جهاد دارند، نیز به گونه ای تحت تکالیف

طاقت فرسا و دشوار قرار می گیرند!

در گذشته، مردم مصر با دشمنانی که به سراغشان می آمدند و یا همجوار آنان بودند، به نبرد می پرداختند، ولی در اعزام نیروها به جنگ، میانشان عادلانه رفتار می شد. (این گونه نبود که گروهی هماره در جنگ باشند و عده ای همیشه در آسایش و رفاه پشت جبهه بسر برند!)

دریغا! که امروزه همه ی آن ارزش ها و شیوه های بایسته از میان رفته است!

مردم در دو طبقه خلاصه شده اند!

۱- کسانی که خود موظف به جهادند و باید جان و مال خود را با خدا سودا کنند! ولی در این راه اجیر دیگران شده، برای رفتن به جهاد مزد می گیرند.

۲- گروهی که بر اساس حکم الهی معذور از جهادند، ولی تکلیف می شوند تا کسانی را اجیر کرده، آنان را عوض خود، به جهاد بفرستند.

حج از میان رفته و ضایع گشته است و مردم تهیدست شده اند.

کسی که این کژی ها را پدید آورده، به راستی منحرف ترین منحرفان است.

و آن کس که جهاد را به گونه ی صحیح آن برپا دارد و آن را به جامعه ی اسلامی بازگرداند، براستی استوارترین مردم در راه حق خواهد بود.

هان! آنچه اکنون بر جهاد می گذرد، خطایی است بزرگ! (۱).

۱- ۲۷۴. کتب ابوجعفر (ع) فی رساله الی بعض خلفاء بنی امیه: و من ذلک ما ضیع الجهاد الذی فضله الله عزوجل علی الاعمال و فضل عامله علی العمال تفضیلا فی الدرجات و المغفره و الرحمه لانه ظهر به الدین و به یدفع عن الدین و به اشتری الله من المؤمنین انفسهم و اموالهم بالجنه بیعا مفلحا منجحا، اشترط علیهم فیه حفظ الحدود و اول ذلک الدعاء الی طاعه الله عزوجل من طاعه العباد و الی عباده الله من عباده العباد و الی ولایه الله من ولایه العباد، فمن من دعی الی الجزیه فأبی قتل و سبی اهله و لیس الدعاء من طاعه عبد الی طاعه عبد مثله و من أقر بالجزیه لم یتعد علیه و لم تخفر ذمته و کلف دون طاقته و کان الفی ء للمسلمین عامه غیر خاصه و ان کان قتال و سبی سیر فی ذلک بسیرته و عمل فی ذلک بسنته من الدین ثم کلف الأعمی و الأعرج الذین لا یجدون ما ینفقون علی الجهاد بعد عذر الله عزوجل ایاهم و یکلف الذین یطیقون ما لا یطقون و انما کانوا اهل مصر یقاتلون من یلیه یعدل بینهم فی البعوث، فذهب ذلک کله حتی عاد الناس رجلین اجیر مؤتجر بعد بیع الله و مستأجر احبه غارم و بعد عذر الله. و ذهب الحج فضیع و افتقر الناس فمن اعوج ممن عوج هذا و من اقوم ممن اقام هذا. فرد الجهاد علی العباد

و زاد الجهاد على العباد، ان ذلك خطأ عظيم. فروع كافى ۵ / ۳؛ كتاب الجهاد، حديث ۴.

ترویج مکتب جهاد و شهادت

شرایط عصر امام باقر (ع) هر چند برای قیام مسلحانه علیه زمامداران فاسد مساعد نبود و امام باقر (ع) اصلاح امت را در راهی دیگر می جست تا زمینه های لازم برای تحولات مثبت فراهم آید، اما در این رهگذر، هرگز از تبلیغ ارزش جهاد و شهادت و زنده نگاه داشتن روح غیرت و حمیت و ایثارگری در امت اسلامی غفلت نورزید.

امام باقر (ع) در اهتمام به نقش جهاد و مبارزه ی مسلحانه در دفاع از ارزش های الهی می فرماید:

ارزش ها همه و همه در شمشیر و در لوا و سایه ی شمشیر نهفته است (۱).

و نیز فرمود:

تمام خوبی ها همه ی ارزش ها بر پیشانی اسب های میدان نبرد، نقش بسته است و این حقیقت تا پایان عمر جهان ثابت و تغییرناپذیر خواهد بود (۲).

امام (ع) با بیان جمله ی اخیر اعلام می دارد که در هیچ مقطعی از تاریخ بشر، حفظ ارزش ها و حیات دین و تحقق عدالت و اجرای حق، بی نیاز از مبارزه و درگیری با عناصر فاسد و ستم پیشه نیست.

یعنی هیچگاه جامعه بشری از وجود فسادانگیزان، استثمار گران، حق ستیزان و ظالمان خالی نخواهد بود و صالحان و مؤمنان از تعدی آنان ایمنی نخواهند یافت، مگر در پرتو شمشیر، که سمبل مبارزه ی مسلحانه است.

امام باقر (ع) در عمل نشان داد که نخستین حرکت در مسیر اصلاح جامعه، حرکت فکری و علمی است، ولی با توجه به واقعیت جریان های اجتماعی، و با توجه به این که هرگز همه ی مردم اهل منطق و برهان نیستند و جز قدرت، چیزی آنان را بر جای خود نمی نشاند، اگر مصلحان در یک دست قلم و کتاب دارند، باید در

۱- ۲۷۵. الخیر کله فی السیف و تحت السیف و فی ظل السیف. فروع کافی ۵ / ۸.

۲- ۲۷۶. ان الخیر کل الخیر معقود فی نواصی الخیل الی یوم القیامه. همان.

دست دیگر سلاح و شمشیر داشته باشند وگرنه هرگز به مقصد نخواهند رسید.

آن حضرت، در بزرگداشت امر جهاد و شهادت می فرماید:

پدرم - علی بن الحسین (ع) - همیشه این سخن را از رسول خدا (ص) نقل می فرمود: هیچ قطره ای در نزد خداوند از قطره ی خونی که راه او ریخته شده باشد، محبوبتر نیست (۱).

و نیز می فرمود:

مردی به حضور رسول خدا (ص) رسید و گفت: من به شدت شیفته ی جهاد هستم.

پیامبر به او فرمود: پس در راه خدا به جهاد برو؛ زیرا اگر کشته شوی، به زندگی واقعی راه خواهی یافت و نزد خدا روزی خواهی داشت، و اگر در مسیر جهاد بمیری، پاداش تو از سوی خدا تضمین شده است و اگر از جهاد سالم بازگردی، از تمام گناهانت پاک شده ای (۲).

دعوت به پایمردی در طریق حق

حمایت از راه حق، اندیشه ی حق و مکتب حق، بی تردید گاه مواجه با مشکلات بیرونی خواهد بود و زمانی رویارو با منافع شخصی انسان.

حق جویی و حقگویی، گاه کینه و عداوت حق ستیزان را علیه انسان بر می انگیزد و زمانی باعث محرومیت وی از برخی مزایا و امیال می شود.

امام باقر (ع) به پیروان خود هشدار می داد که مبادا به خاطر سختی های راه حق، از آن دست بردارند! و می فرمود:

نفست را بر طریق حق و سخن حق، شکیبا و استوار بدار؛ زیرا کسی که چیزی از حق را (به خاطر مشکلات آن) انکار کند و از آن چشم بپوشد، دو چندان آن

۱- ۲۷۷. سمعت اباجعفر (ع) یقول: ان علی بن الحسین (ع) کان یقول: قال رسول الله (ص): ما من قطره احب الی الله عزوجل من قطره دم فی سبیل الله. اصول کافی ۵ / ۵۳، ح ۳.

۲- ۲۷۸. اتی رجل رسول الله (ص) فقال: انی راغب نشیط فی الجهاد، قال (ص): فجاهد فی سبیل الله فانک ان تقتل کنت حیا عندالله ترزق، و ان مت فقد وقع اجرک علی الله، و ان رجعت خرجت من الذنوب الی الله. نورالثقلین ۱ / ۴۰۹؛ تفسیر العیاشی ۱ / ۲۰۶.

مشکلات و محرومیت ها را در طریق باطل خواهد چشید (۱).

و می فرمود:

پدرم هنگام وفاتش به من سفارش کرد... ای فرزندم! بر طریق حق و سخن حق شکیبا باش و صبر کن، هر چند تلخ و ناگوار باشد (۲).

شرایط سیاسی، در عصر امام باقر

برای شناخت صحیح شخصیت سیاسی - اجتماعی امام باقر (ع) و تبیین شیوه های عملی آن حضرت، قبل از هر چیز باید شرایط سیاسی - اجتماعی عصر آن امام را مورد بررسی قرار داد؛ زیرا هر موضعگیری و هر سخن، با ظرف زمانی و شرایط خاص آن باید مورد توجه قرار گیرد، تا داوری درباره ی آن به درستی صورت پذیرد.

برای این منظور، به ترسیم جو کلی حاکمیت ها در آغاز شکل گیری خلافت، سپس به تشریح و تفصیل برخی از زمینه های مورد نیاز می پردازیم.

از سقیفه تا حکومت بنی امیه

دستیابی فرزندان ابوسفیان به جایگاه خلافت و رسیدن بنی امیه به حکومت، یکی از تلخترین پیامدهای ماجرای سقیفه ی بنی ساعده (۳) است.

شاید این سخن در نظر کسانی که معاویه را خال المؤمنین! می دانند حمل بر تعصب و شیعیگری شود، ولی خوشبختانه گذشت زمان و رشد آگاهی و

۱- ۲۷۹. اصبر نفسک علی الحق فانه من منع شیئا فی حق اعطی فی الباطل مثلیه. تحف العقول ۲۱۶؛ بحار ۷۸ / ۱۷۶.
۲- ۲۸۰. اوصانی ابی حین حضرته الوفاه... ای بنی! اصبر علی الحق و ان کان مرا. مشکاه الانوار ۷۱ / ۷۶؛ بحار ۷۰ / ۱۸۴.
۳- ۲۸۱. سقیفه بنی ساعده سایبانی بود که پس از رحلت رسول خدا (ص) عده ای زیر آن گرد آمدند تا برای امت اسلام تعیین تکلیف کنند و در آن جا با ابوبکر به عنوان نخستین خلیفه بیعت کردند. معجم البلدان ۳ / ۲۲۸.

اصلاح طلبی در جهان اسلام، برخی از دانشمندان و روشنفکران اهل سنت را بر آن داشته، تا به صراحت اعلام کنند تیره بختی جهان اسلام از زمانی آغاز شد که خلافت انتخابی، به وسیله ی معاویه، به سلطنت موروثی تغییر یافت و معاویه برای فرزندش یزید، از مردم بیعت گرفت (۱).

این سخن، حق است، اما تمام سخن و گویای همه ی حقیقت نیست؛ زیرا فقط این عمل معاویه، جهان اسلام را به دست حکومت های مستبد و خودکامه و بی لیاقت نسپرد، بلکه طغیان او علیه علی بن ابی طالب (ع) که حکومت مرکزی را در اختیار داشت خود سرآغاز طغیان های پیاپی و مکرر در صحنه ی سیاسی جوامع اسلامی شد، طغیان هایی که نه برای امر به معروف و نهی از منکر، بلکه صرفا برای تسخیر پایگاه قدرت و خوشگذرانی و زورگویی بود.

تزویرهایی که معاویه در طریق سیاست به کار بست، قرآن هایی که بر نیزه کرد، پیمان هایی که با حسن بن علی (ع) منعقد ساخت و همه را نادیده گرفت و روش هایی که در خریدن نیروهای سرشناس به کار برد، همه و همه الگویی شد برای حکومت های پس از او، تا عالمان را یا با پول و پست و مقام بخرند و یا تحقیر کنند و بی ارج سازند و از جهل و حماقت توده ها در استثمار آنان بهره جویند و...

شیوه هایی که معاویه به کار گرفت، از او چهره ای موفق در صحنه ی سیاست ساخت و در مقابل او علی بن ابی طالب (ع) که هرگز حاضر نشد برای تحقق عدل، جور را به استخدام در آورد، و حیله و تزویر با مسلمانان را وسیله ی کسب قدرت قرار دهد، فاقد زیرکی و سیاست معرفی شد. تا آن جا که گفتند:

معاویه از علی (ع) هوشمندتر و سیاستمدارتر است!

و امیرالمؤمنین (ع) در پاسخ آنان با سینه ای گران فرمود:

به خدا سوگند، معاویه از من زیرکتر نیست، ولی او پیمان شکنی و خیانت می کند، و از این طریق اهدافش را پی می گیرد.

اگر من از بی وفایی و پیمان شکنی بیزار نبودم، می دیدید که زیرکترین مردمم،

۱- ۲۸۲. رویارویی مسلک ها و جنبش های سیاسی، علی السمان، ترجمه ی حمید نوحی، ص ۱۶۶.

ولی چه باید کرد که در بینش من حیله و فریب مردم، گناه و نافرمانی خدا است... (۱).

زندگی سیاسی معاویه، در حقیقت پیش نویس برنامه ای است که ماکیاول قرن ها بعد به حاکمان دیکته کرد و به آنان گفت:

معاویه، فرزند ابوسفیان، نخستین حلقه ی خط انحراف در امر حکومت و خلافت نیست، او برگزیده ی عثمان است، خلیفه ای که آن قدر به حیف و میل بیت المال پرداخت و بستگانش را در رأس امور قرار داد و بر مردم مسلط ساخت که بر او شوریدند.

عثمان نه تنها زندگیش، منشأ خیر برای امت اسلامی نبود، بلکه جامه ی خونینش نیز دستاویز مکر سیاستبازان قرار گرفت و آغاز جنگی دیگر شد!

اگر این خط را با انصاف و تحقیق دنبال کنیم خواهیم دید که رشته ی این نابسامانی ها به سقیفه باز می گردد.

آن روز که ماجرای عظیم غدیرخم به فراموشی سپرده شد و فریاد «حسبنا کتاب الله» میان مردم و عترت جدایی افکند و حدیث ثقلین در غبار فراموشی نهفته گشت! آن روز بنای حکومت اسلامی آفت خیز شد و رو به انحطاط گذاشت!

اگر خانه ی علی (ع) به وسیله ی حامیان خلافت ابوبکر، مورد هجوم قرار گرفت، (۲) این سرآغاز بیعتی است اجباری، که معاویه از مردم برای فرزندش یزید می گیرد، (۳) و الگویی می شود برای حکومت های بعد، که به صرف دست یافتن به حکومت، آن را به هیچ قیمتی رها نکنند و فرزندانشان را به ولیعهدی خود بگمارند!

اگر گرامی ترین عضو خانواده ی پیامبر - فاطمه ی زهرا (س) - در مسیر دستیابی حاکمان به حکومت، مورد خشم و بی احترامی شدید قرار می گیرد، این سرآغازی

۱- ۲۸۳. والله ما معاویه بأدهی منی، و لکنه یغدر و یفجر، و لولا کراهیه الغدر لکنت من أدهی الناس، و لکن کل غدره فجره و کل فجره کفره... نهج البلاغه، خطبه ی ۱۹۱.

۲- ۲۸۴. الامامه و السیاسه ۱ / ۱۲؛ انساب الاشراف ۱ / ۵۸۵؛ تاریخ یعقوبی ۲ / ۱۲۶؛ تاریخ طبری ۱ / ۱۸۱۸؛ العقد الفرید ۵ / ۱۳؛ المختصر فی اخبار البشر ۱ / ۱۵۶.

۳- ۲۸۵. رک: مروج الذهب ۳ / ۲۷ به بعد.

است برای تبعید رفتن ابوذر، صحابی پیامبر (ص) به وسیله ی عثمان (۱) و شهادت حجر بن عدی به وسیله ی معاویه (۲) و شهادت حسین بن علی (ع) و...

مطالعه ی ماجرای سقیفه می نمایاند که حاضران در آن جمع، به ملاک های اصیل علمی و شایستگی های عملی رهبر آینده ی خود نمی اندیشیدند، بلکه سخن این بود که امر خلافت و رهبری عرب در دست انصار باشد یا مهاجران! (۳).

ملاک های جاهلی، همچنان به شکل دیگری مطرح است.

هرچند عمر در برابر مردم چنین می گوید که:

هیچ کس در میان شما چون ابوبکر نیست که مردم خود را وقف او کنند (۴).

یعنی ابوبکر از آن جهت انتخاب شد که محور وحدت مردم بود، ولی این موضوع در یک گفتگوی خصوصی میان عمر و ابن عباس به گونه ای دیگر مطرح می شود:

عمر از ابن عباس می پرسد: چرا قریش از خاندان شما (خلافت علی (ع) پس از رحلت پیامبر (ص)) جانبداری نکردند؟!

ابن عباس می گوید: نمی دانم.

عمر می گوید: ولی من می دانم؛ قریش مایل نیستند که اجازه بدهند نبوت و خلافت در خاندان شما جمع شود، زیرا شما بدین وسیله احساس غرور و شادمانی می کردید! (۵).

از این بیان روشن می شود که در اعماق این جریان های سیاسی، تصفیه حساب های قبیله ای و گروهی، جای داشته است.

زمانی که بنیاد حکومت بر این انگیزه ها استوار باشد، منتهی شدن کار خلافت به حاکمیت کسانی که مدینه را مورد تجاوز قرار داده و جان و مال و ناموس و اهل آن را

۱- ۲۸۶. طبقات ابن سعد ۳ / ۲۴۶؛ انساب الاشراف ۵ / ۴۸.
۲- ۲۸۷. انساب الاشراف ۴ الف، ۲۲۴؛ تاریخ طبری ۲ / ۱۴۰؛ اغانی ۱۷ / ۹۲.
۳- ۲۸۸. سیره ی ابن هشام ۴ / ۳۰۶.
۴- ۲۸۹. انساب الاشراف از ۵۸۳ به بعد؛ رک: تشیع در مسیر تاریخ ۶۰.
۵- ۲۹۰. تاریخ طبری ۱ / ۲۷۶۹؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۹ و ۱۲ / ۵۴ - ۵۳.

بر سربازان خود مباح شمردند، (۱) امری دور از انتظار نیست!

در این روند سیاسی، کسانی می توانستند در شهرها و استان های مختلف به ولایت و امارت برسند که کمترین مایه از تعهد و انسان دوستی و شرافت در جانشان نباشد، و این چنین است که مردانی چون اشعث بن قیس کندی که یک روز رهبری مرتدان را بر عهده داشت، فرمانروای تام الاختیار یکی از سرزمین های اسلامی می شود. (۲).

بنابراین، در یک نگرش دقیق تاریخی می توان سقیفه را پیش درآمد حاکمیت بنی امیه دانست، خطی که از اسلام ناب فاصله گرفت و هر چه استمرار یافت، انحراف آن بزرگتر و بزرگتر شد. تا به عصری مقارن امامت باقرالعلوم (ع) رسید.

بدیهی است که در این فاصله، جامعه ی اسلامی در نتیجه ی فساد و ناشایستگی اکثر حکومت ها، راه انحطاط را پیموده بود، چه در زمینه ی فرهنگی و دینی، چه در بعد مسایل سیاسی.

با این بیان، اگر تنگناهای سیاسی در آغاز امر خلافت، علی بن ابی طالب (ع) را به سکوت و انزوای سیاسی وا می دارد، می توان از این تنگناهای رو به ازدیاد، تا اندازه ای به شرایط و تنگناهای سیاسی جامعه، در عصری که مقارن زندگی امام باقر (ع) بود، پی برد.

بنی امیه، بر مسند جباریت

عامترین ویژگی حکومت امویان، استبداد، جباریت و بی اعتنایی به مردم و مکتب است.

شخصی در برابر عبدالملک مروان خلیفه ی اموی قرار گرفت و به او گفت: با تو سخنی دارم آیا امان می دهی که با گفتن آن مرا مجازات نکنی؟

عبدالملک گفت: هر چه در دل داری بگو، در امان هستی.

مرد گفت: این تاج و تخت و حکومت که در دست تو است آیا به فرمان خدا و

۱- ۲۹۱. تاریخ طبری ۴ / ۳۷۰؛ کامل ابن اثیر ۴ / ۱۱۱.

۲- ۲۹۲. تاریخ طبری ۱ / ۲۴۱۸.

رسول او در اختیار تو قرار گرفته است؟! عبدالملک گفت: خیر.

آیا مردم تو را انتخاب کرده اند و به حکومت تو تن داده اند؟!

پاسخ داد: خیر.

آیا تو بر گردن مردم بیعتی داشته ای و آنان ناگزیرند که به آن بیعت وفادار باشند؟!

پاسخ داد: نه.

آیا اهل شورا و نمایندگان مردم تو را برگزیده اند!

عبدالملک باز هم گفت: نه.

مرد گفت: مگر نه این است که تو اکنون سرنوشت مردم را در دست داری و ذخایر اقتصادی آنان را در اختیار گرفته ای؟

عبدالملک گفت: آری، همین گونه است.

مرد گفت: اگر هیچ دلیل شرعی و قانونی و عرفی برای حاکمیت تو نیست، پس چرا نام خود را فرمانروای مؤمنان (امیرالمؤمنین) نهاده ای؟!

عبدالملک از این سخن بر آشفت و به او گفت: از سرزمین من بیرون شو و گرنه مستحق مرگ هستی!

مرد در حالی که عزم بیرون رفتن داشت گفت:

این جواب، جواب اهل عدل و انصاف نیست. (۱).

شرایط سیاسی، از بیان امام باقر

منهال می گوید: در مجلس امام باقر (ع) حضور داشتم که مردی وارد شد و سلام کرد.

امام باقر (ع) سلامش را پاسخ گفت.

مرد تازه وارد، با امام احوالپرسی کرد و گفت: حالتان چطور است؟

امام باقر (ع) که گویی سینه اش از مشکلات زمان سنگین شده بود به او فرمود:

آیا براستی تاکنون در نیافته اید که بر ما چه می گذرد! مثل ما در میان امت، مثل بنی اسرائیل است، که طاغی زمان، پسرانشان را می کشت و زنانشان را زنده

۱- ۲۹۳. بحار ۴۶ / ۳۳۵.

می گذاشت.

هان! اینان - والیان و حاکمان - فرزندان ما را می کشند و زنانمان را باقی می گذارند!

عرب می پندارنـد که بر غیر عرب شـرافت و برتری دارد. و وقتی غیر عرب از علت این پندار می پرسد این ها می گویند: چون محمد - رسول خدا (ص) - از ماست و او از نژاد عرب است، پس عرب بر دیگران شرافت دارد.

- مردم هم قبول می کنند! -

در این میـان قریش می پنـدارد که بر سـایر طوایـف و قبایـل عرب برتری دارد! و وقـتی از علتش می پرسـی، می گوینـد: چون محمـد (ص) از قریش بـوده است. - و دیگران هم تصـدیق می کننـد - اگر براسـتی این منطق درست باشـد و فضـیلت عرب و قریش بر دیگران به خاطر این باشـد که پیامبر اسـلام از میان ایشان برخاسته است، پس ما خاندان نبوت و ما اهل بیت رسالت، باید بر همه ی مردم شرافت و برتری داشته باشیم و هیچ کس به پایه ی ما نرسد.

چون سخن امام بدین جا رسید، آن مرد گفت:

به خدا سوگند، من شما خاندان را دوست دارم.

امام فرمود: پس بر تن خویش لباسی از بلا و ناگواری ها بپوشان. به خدا سوگند، رنج ها و ناگواری ها شتابانتر از سیل دره ها، به سوی ما و شـیعیان ما پیش می تازد! نخست مشـکلات به ما می رسد و سـپس به شـما، چنان که اگر آسایشـی در پیش باشد نخست در مورد ما خواهد بود و سپس برای شما (۱).

---

۱ - ۲۹۴. کنت جالسـا مع محمـد بن علی البـاقر (ع) اذ جـاءه رجـل فسـلم علیه فرد علیه السـلام، قال الرجل: کیف انتم؟ فقال له محمد: أو ما آن لکم أن تعلموا کیف نحن، انما مثلنا فی هذه الامه مثل بنی اسـرائیل، کان یذبح ابناؤهم و تستحیا نساؤهم، ألا و ان هولاء یذبحون ابناءنا و یستحیون نساءنا، زعمت العرب ان لهم فضلا علی العجم، فقالت العجم: و بما ذلک؟ قالوا کان محمد منا عربیا، قالوا لهم: صدقتم، و زعمت قریش ان لها فضلا علی غیرها من العرب، فقالت لهم العرب من غیرهم: و بما ذاک؟ قالوا: کان محمـد قرشیا. قالوا لهم: صـدقتم، فان کان القوم صدقوا فلنا فضل علی الناس لانا ذریه محمد، و اهل بیته خاصه و عترته، لا یشـرکنا فی ذلک غیرنا، فقال له الرجل: والله انی لاحبکم اهل البیت. قال: فاتخـذ للبلاء جلبابا، فوالله انه لأسـرع الینا و الی شـیعتنا من السیل فی الوادی و بنایبد و البلاء ثم بکم، بنایبد و الرخاء ثم بکم، امالی شیخ طوسی ۹۵؛ بحار ۴۶ / ۳۶۰.

این بیان، شدت اندوه و نگرانی امام و وجود تنگناهای سخت سیاسی و اجتماعی آن عصر را می رساند.

امام با این که خود فضیلت عرب بر غیر عرب را یک پندار واهی می شمرد، و بر اساس منطق قرآن، تقوا را ملاک کرامت هر انسان می داند، ولی از آن جا که مخالفان اهل بیت، با تکیه بر ظهور پیامبر (ص) از میان عرب، در صدد برتری جویی بر سایر ملت ها بودند، امام از همین باورشان سود جسته و علیه ایشان احتجاج کرده، آنان را در محکمه ی خرد به محاکمه کشانده است که چگونه با تمسک به همنژادی با پیامبر (ص) بر جهان فخر می فروشند، در حالی که نزدیکترین اعضای خاندان پیامبر (ص) را مورد سختترین آزارها قرار می دهند.

بیان و داوری دیگران

آنچه شیعه درباره ی مظلومیت اهل بیت (ع) و شرایط سخت سیاسی - اجتماعی آنان می گوید، ممکن است از سوی برخی، مبالغه آمیز جلوه کند! در حالی که این چنین نیست.

آن چه بر خاندان رسالت و آل علی (ع) گذشت، آن چنان سخت و غیر قابل چشم پوشی است که حتی اهل سنت - کسانی که معمولا در صدد توجیه کار خلفا بوده اند و قایل به امامت ائمه (ع) نیستند - به صراحت شیعه و چه بسا گویاتر از ایشان به داوری نشسته اند.

اکنون برای نمونه سخنی را از عبدالکریم الخطیب نویسنده ی کتاب الانسان... فی القرآن الکریم می آوریم. او به مناسبت نقد عقیده ی شیعه درباره ی رجعت، در تخلیل پیدایش این عقیده به مسایلی اشاره می کند که بخشی از آن، چنین است:

... در طول زمان، طومار شهیدان اهل بیت، قطورتر و قطورتر گردید. آغاز آن با شهادت امام علی (ع) و ادامه ی آن به وسیله ی فرزندان و خاندان او.

شهادت های فردی و دست جمعی و گروهی...

ص: ۱۶۹

در سرزمین کربلا و دیگر پهنه هایی که خون پاکیزه و ارجمند شهیدان این خاندان، چون نهرها در آن جاری شد! ظلمی که بر خاندان نبوت رفت، در تاریخ نظیر ندارد و یا بسیار کم نظیر است.

اهل بیت (ع) به دست دشمنان خارجی و نا آشنا کشته نشدند، بلکه عمو زادگانشان - امویان و عباسیان - عامل قتل آنان بودند، آن هم نه به دست مشرکان که بر شرک جاهلی بوده اند، بلکه خون این شاخه های رسالت، و جگر گوشه های پیامبر (ص) به دست مدعیان اسلام بر زمین ریخت (۱).

بنی امیه، و بدبین ساختن مردم به اهل بیت

مشکلات طاقت فرسای ائمه (ع) تنها محدود به جباریت و زورگویی و بدبینی امویان نبود، بلکه تنگناهای اجتماعی و برخوردهای ناشایست مردم بی خبر و اغفال شده نیز گوشه ای دیگر از مهجوریت و مظلومیت ائمه (ع) به شمار می آمد.

البته این بدبینی، معمولا در جاهایی وجود داشت که حکومت ها در آن استقرار داشتند و با تبلیغات مداوم خود ذهن مردم را نسبت به اهل بیت مخدوش می ساختند و آنان را در نظر مردم، شورش طلب و فاقد عقیده و ایمان و عناصری بی ارج می شناساندند، و این البته از ابتدایی ترین آثار شوم حاکمیت مفسدان بر جامعه ی اسلامی است که با در دست داشتن امکانات گسترده ی اجتماعی، مردم را از جهت مادی و فرهنگی اغفال می کنند و شایستگان را در نظر آنان ناشایست جلوه می دهند تا بدین وسیله زشتی ها و خباثت های خود را بپوشانند!

روش و منش عالمانه و بزرگوارانه ی ائمه، به گونه ای بود که در محیط زندگی خود، مورد احترام عمیق مردم بودند، ولی در محیط و سرزمینی که ایشان حضور نداشتند، تبلیغات ناروای حکومت ها جان می گرفت و در ذهن مردم رسوب می کرد!

امام صادق (ع) در این باره نکته ای را از سفر امام باقر (ع) به شام یادآور شده است و می فرماید:

زمانی که پدرم - محمد بن علی - به دمشق احضار شد، هنگام عبور از کوچه های

۱- ۲۹۵. الانسان فی القرآن الکریم ۳۳۷.

دمشق، شنید که مردم به یکدیگر - با لحنی تمسخرآمیز - می گویند: این فرد فرزند ابوتراب است!.

پدرم به دیوار تکیه داد، نخست حمد و ثنای خدا گفت و بر پیامبر و خاندان او درود فرستاد: سپس فرمود:

ای وحدت شکنان! و ای نسل نفاق و دورویی!

ای تفاله های دوزخ! و ای سنگ های جهنم!

دست از ماه رخشان و دریای متراکم و ستاره ی آسمان ایمان و صراط مستقیم. بردارید!؛ قبل از این که چهره هاتان به عذاب الهی تباه شود و یا مورد نفرین قرار گیرد، چنان که اصحاب سبت مورد لعن قرار گرفتند و فرمان خدا علیه ایشان جاری شد.

... آیا همدم و همراز و برادر پیامبر خدا - علی بن ابی طالب (ع) - را استهزا می کنید! یا پیشوای دین را مورد طعن و اشاره قرار می دهید؟!

به کدامین راه می روید! و کدامین غمتان را درمان است!

به خدا سوگند، علی (ع) نخستین چهره ای است که در میدان ایمان درخشید. و با فضایل و ویژگی های برتر خویش رستگار شد و به اوج اعتدال و درستی رسید... (1).

امام باقر (ع) در این بیان به بسیاری دیگر از ویژگی ها و امتیازهای امیرالمؤمنین (ع) اشاره دارد که خود می تواند فهرستی اجمالی از ارزش های ایمانی و عملی علی (ع) به حساب آید.

هدف از نقل این حدیث، نمایاندن موقعیت اجتماعی عصر امام باقر (ع) و ترسیم دیدگاه توده های اغفال شده، نسبت به خاندان رسالت است، که خلفا نقش اساسی را در این زمینه داشته اند.

ص: ۱۷۱

۱- ۲۹۶. قال الامام الصادق (ع): لما اشخص ابی محمد بن علی الی دمشق سمع الناس یقولون: هذا ابن ابی تراب!! قال: فاسند ظهره الی جدار القبله؛ ثم حمدالله و اثنی علیه، و صلی علی النبی (ص) ثم قال: اجتنبوا اهل الشقاق و ذریه النفاق، و حشو النار، و حصب جهنم عن البدر الزاهر، والبحر الزاخر والشهاب الثاقب، و شهاب المؤمنین، و الصراط المستقیم، من قبل ان نطمس... المناقب ۴ / ۲۰۳؛ ائمتنا ۱ / ۳۵۸.

خلفای معاصر با امام باقر

اشاره

خلفایی که در دوره ی زندگی امام باقر (ع) بر مسند حکومت تکیه زده اند، برخی قبل از دوران امامت آن حضرت، فرمان می رانده اند و بعضی پس از امامت وی.

با توجه به این که امام باقر (ع) در صحنه ی کربلا حضور داشته و در سنین سه، چهار سالگی بوده است، (1) می توان گفت که خلفای معاصر آن حضرت تا قبل از امامت وی عبارتند از:

معاویه بن ابی سفیان، یزید بن معاویه، معاویه بن یزید، مروان بن حکم بن ابی العاص، عبدالملک بن مروان.

فساد و تزویر و جنایات معاویه و فرزند ناصالحش یزید، نیازی به یادآوری ندارد. از سوی دیگر امام باقر (ع) در دوران حکومت آن دو در دوران طفولیت به سر می برده است؛ چه حکومت ننگین یزید پس از معاویه بیش از سه سال و چند ماه ادامه نیافت و امام باقر (ع) در این مقطع حدود شش یا هفت سال از سن وی می گذشته است.

معاویه بن یزید که هنگام مرگ پدر ۲۲ سال داشت، تن به حکومت نداد و اصولا با روش پدر و جدش مخالف بود و اشتیاقی به حکمرانی و فرمانروایی نداشت و پس از مدتی اندک بدرود حیات گفت. (2).

مروان بن حکم

با مرگ معاویه بن یزید، حکومت بنی امیه به مروان بن حکم منتقل گردید.

مروان بن حکم هر چند خود بیش از چند ماه بر مسند حکومت تکیه نزد، ولی حکومت مروانیان را بنیاد نهاد و فرزندانش، سال ها بر جامعه ی اسلامی مسلط شدند.

توجه به این نکته، قابل اهمیت است که مروان - همین عنصری که بعدها بر جای پیامبر، غاصبانه و ظالمانه تکیه زد - کسی است که همراه پدرش، مورد خشم پیامبر قرار گرفت و از مدینه به طائف تبعید شد.

۱- ۲۹۷. طبقات ابن سعد ۵ / ۱۶۶؛ تذکره الخواص ۲۹۱.

۲- ۲۹۸. تاریخ طبری ۴ / ۳۸۴؛ مروج الذهب ۳ / ۷۲؛ کامل ابن اثیر ۴ / ۱۳۵.

علت تبعید آن دو، این بود که:

۱- حکم (پدر مروان) پشت سر رسول خدا (ص) راه می رفت و از روی تمسخر حرکات پیامبر (ص) را تقلید می کرد. (۱).

۲- وی (حکم بن ابی العاص) اسرار پیامبر (ص) را میان مردم افشا می ساخت. (۲).

۳- حکم از بزرگترین دشمنان پیامبر (ص) بشمار می آمد. (۳).

این عوامل باعث شد که پیامبر (ص) حکم بن ابی العاص را تبعید کند و به تبع وی فرزندش مروان نیز همراه و همساز پدر در تبعید بود.

مروان در زمان حکومت خلیفه ی اول و دوم، همچنان در طائف تبعید بود، ولی در زمان عثمان به واسطه ی خویشاوندی نزدیکی که با عثمان داشت، حکم تبعید وی لغو گردید و به مدینه بازگشت و مشاور مخصوص عثمان شد!

مروان، آن چنان به حیف و میل بیت المال پرداخت که در زمره ی ثروتمندترین افراد مدینه در آمد! او در جنگ جمل شرکت جست و علیه علی (ع) جنگید. در زمان سلطه ی معاویه بر بلاد اسلامی، حاکم مدینه شد و...

چنین عنصر فاسد و ناسالمی، سرانجام حاکم بر همه ی مسلمانان شد. و چنان به ستمگری و چپاول پرداخت که مسعودی در ترسیم دوران حکومت او می نویسد:

مؤمنان در عصر او، در خفا به سر می بردند و زندگی بر مردم مشقت بار شده بود، شیعیان در معرض خطر جدی قرار داشتند و خون و مالشان حرمت نداشت. به علی بن ابی طالب (ع) آشکارا در محافل عمومی، دشنام داده می شد! (۴).

مروان به شیوه ی معاویه، پسرش عبدالملک را ولیعهد خود ساخت و پس از چندی بر اثر بیماری طاعون در دمشق به سال ۶۵ ه در سن ۶۳ سالگی در گذشت (۵).

۱- ۲۹۹. سفینه البحار ۱ / ۲۹۲.

۲- ۳۰۰. اعلام زرکلی ۲ / ۲۹۵.

۳- ۳۰۱. البدایه و النهایه ۸ / ۲۵۹.

۴- ۳۰۲. اثبات الوصیه ۱۴۷-۱۴۶.

۵- ۳۰۳. معارف ابن قتیبه ۳۵۴؛ کامل ابن اثیر ۴ / ۷۴؛ اسدالغابه ۴ / ۳۸۴؛ الاعلام ۸ / ۹۴.

عبدالملک مروان

پس از مروان بن حکم فرزنـدش عبـدالملک حکومت را در اختیار گرفت. وی در آغاز بر تمامی بلاد تسلط نـداشت، ولی در پی جنـگ هـا و درگیری هـای حجاج با ابن زبیر که بر بخش هایی از کشور نفوذ داشت، به سال ۷۳ ه قـدرت کامل یافت و تا سال ۸۶ ه به حکومت ادامه داد.

او تا قبل از رسیدن به خلافت، خود را فردی قرآن دوست می نمایانـد، و از سر سیاست بازی، برخی از شؤون تقوا را رعایت می کرد، ولی با رسیدن به حکومت، در زمره ی مستبدترین خلفای اموی در آمـد. (۱) شراب می نوشید و به نوشیدن شراب اقرار می کرد. (۲).

زمانی که به حکومت رسید، قرآن را کناری نهاد و گفت: این آخرین دیدار من با تو است! (۳).

مسلط ساختن کارگزاران سفاک و جنایتکاری چون حجاج بن یوسف ثقفی بر جان و مال و حیثیت مردم، نمایانگر گوشه ای از خیانت های او به امت اسلامی است.

برخی از روایتگران تاریخ مدعی شده اند که عبدالملک در مقایسه با پیشینیانش، سختگیری کمتری نسبت به خاندان علی (ع) روا داشته است؛ زیرا به کارگزار خویش در حجاز نوشته است: مرا از مبتلا شدن به خون فرزندان علی دور نگه دار (یعنی تو به عنوان کـارگزار من بـا آل علی (ع) به گونه ای برخورد نکن که منتهی به خونریزی و قتـل آنـان شود)؛ زیرا من دریـافته ام که هرگاه علویان مورد ظلم و هجوم قرار گرفته اند، مهاجمان به پیروزی نرسیده اند. (۴).

این مـدارای نسبی در صورتی که به راستی صورت گرفته باشد، هرگز از روی ملاطفت و رحمت نبوده است، بلکه عبدالملک با بررسی زندگی یزید، دریافته بود که جنگ و مبارزه با اهل بیت نه تنها حکومت او را استحکام نمی بخشد، بلکه جو

ص: ۱۷۴

۱- ۳۰۴. الاعلام ۸ / ۳۱۲.

۲- ۳۰۵. تاریخ الخلفاء ۲۱۶.

۳- ۳۰۶. تاریخ الخلفاء ۲۱۶؛ الاعلام ۵ / ۲۴۶.

۴- ۳۰۷. رک: سیره الائمه الاثنی عشر ۲ / ۲۲۰.

اجتماعی را علیه او بیشتر تحریک می کند! (۱).

عبدالملک، عثمان را فرمانروایی ناتوان، معاویه را حاکمی سازشکار، یزید را حکمرانی نادان می دانست و می گفت:

بدانید که من بر خلاف پیشینیانم دردهای این امت را جز با شمشیر مداوا نخواهم کرد، تا سرها همه فرود آید و نیروها تسلیم شوند... به خدا سوگند، هر کس از این پس مرا به تقوای الهی فرمان دهد و دعوت کند، گردنش را قطع خواهم کرد! (۲).

ولید بن عبدالملک

پس از مرگ عبدالملک در سال ۸۶ ه، فرزندش ولید به خلافت چنگ زد.

او که در دستگاه شاهی پدرش، با عیش و نوش بزرگ شده بود جوانی فاقد ادب می نمود. و روایتگران تاریخ وی را فردی جبار و ظالم شمرده اند. (۳).

در روزگار او مرزهای جغرافیایی سرزمین اسلام گسترش یافت و اندلس، خوارزم، سمرقند، کابل، طوس و... در روزگار او فتح شد، (۴) اما سوگمندانه این فتوحات همراه با تکامل سیاسی - اجتماعی در درون مرزهای اسلام نبود، بلکه عناصر خونخواری چون حجاج در حکومت او نیز صاحب قدرت بودند و جنایات هولناک خود را در پرتو خلافت او عملی ساختند. در فاصله ی بیست سالی که حجاج قدرت را در دست داشت، کسانی را که با شکنجه های او کشته شدند - بجز آنان که در میدان های جنگ به دست لشکریانش به قتل رسیدند - صد و بیست هزار نفر دانسته اند. (۵) در دوران حکومت ولید بود که سعید بن جبیر - شخصیت والای شیعی - به جرم حریت خویش و طرفداری از مکتب اهل بیت، (۶) به شهادت رسید.

۱- ۳۰۸. مروج الذهب ۳ / ۱۷۰.

۲- ۳۰۹. تاریخ الخلفاء ۲۱۹-۲۱۸.

۳- ۳۱۰. مروج الذهب ۳ / ۱۵۷؛ تاریخ الخلفاء ۲۲۳.

۴- ۳۱۱. رک: تاریخ یعقوبی ۲ / ۲۸۵؛ تاریخ الخلفاء ۲۲۴.

۵- ۳۱۲. مروج الذهب ۳ / ۱۶۶.

۶- ۳۱۳. ان سعید بن جبیر کان یاتم بعلی بن الحسین (ع) فکان علی (ع) یثنی علیه و ما کان سبب قتل الحجاج له الا علی هذا الامر و کان مستقیما. تنقیح المقال ۲ / ۲۵؛ سفینه البحار ۱ / ۶۲۲.

امام سجاد - زین العابدین (ع) - در همین ایام وفات یافت و به استناد منابع تاریخی و روایی، علت وفات آن حضرت، سمی بود که به وسیله ی ولید و به تدبیر و اشاره ی او وارد بدن حضرت شده، زمینه ی شهادت آن گرامی را فراهم ساخت. (۱).

با شهادت امام سجاد (ع) در سال ۹۵ ه دوران امامت باقرالعلوم (ع) آغاز می شود. بنابراین ولید بن عبدالملک، نخستین خلیفه ی معاصر با امامت باقرالعلوم (ع) می باشد.

ولید در سن ۴۳ سالگی پس از ۹ سال و ۸ ماه فرمانروایی، به سال ۹۶ ه در دمشق مرگش فرا رسید. (۲).

خلفای معاصر با دوران امامت باقرالعلوم

اشاره

شناخت اجمالی نسبت به خط مشی سیاسی و شخصیت و عملکرد خلفای معاصر امامت باقرالعلوم (ع)، می تواند ما را در بررسی اندیشه ی سیاسی و تحلیل خط مشی امام باقر (ع) در قبال حکومت ها و جریان های سیاسی - اجتماعی آن عصر، یاری دهد.

ولید بن عبدالملک

چنان که در فصل گذشته یادآوری شد، ولید بن عبدالملک بن مروان نخستین خلیفه ی معاصر امامت باقرالعلوم (ع) می باشد، که پس از وی به ترتیب: سلیمان بن عبدالملک، عمر بن عبدالعزیز، یزید بن عبدالملک، هشام بن عبدالملک حکم رانده اند. (۳).

ص: ۱۷۶

۱- ۳۱۴. مروج الذهب ۳ / ۱۶۴؛ تاریخ الخلفاء ۲۲۵.

۲- ۳۱۵. مروج الذهب ۳ / ۱۵۶.

۳- ۳۱۶. در بعضی از کتب تاریخی میان ولید بن عبدالملک و ولید بن یزید اشتباه صورت گرفته است. قول صحیح همان است که یادآور شدیم. ر.ک: اعیان الشیعه ۱ / ۶۵۰.

سلیمان بن عبدالملک

پس از مرگ ولید بن عبدالملك در سال ۹۶ ه؛ برادرش سلیمان بن عبدالملك بر جای او نشست.

سلیمان نیز مانند پیشینیانش، در اولین سخنرانی خود برای مردم، سخن از حاکمیت خدا و رضایت به حکم الهی به میان آورد، (۱) ولی در عمل، همان شیوه ی تجملی، اسراف و استبداد خلفای اموی را پی گرفت، و کارگزاران دوران ولید را بر پست های خود باقی گذاشت (۲).

در روزگار حکومت او، تجمل به گونه ای گسترده تر به دربار راه یافت، و هر طیف و طبقه ای با جامه ی مخصوص به حضور او می رسیدند.

سلیمان، در پرخوری و شکمبارگی کم نظیر بود (۳) گرگی را می مانست که پس از روزگاری گرسنگی به طعمه ای دست یافته باشد. تنها اندیشه ای که در سر او نبود، اندیشه ی مردم و اسلام و قرآن بود و خود اقرار می کرد:

غذای خوب خوردیم و لباس نرم پوشیدیم و مرکب رهوار سوار شدیم، لذتی برای من نمانده، مگر دوستی که میان من و او تکلف نباشد. (۴).

سلیمان، هر چند در مقایسه با ولید و یزید، فرصت نیافت تا جباریت خود را آن گونه که آنان به کار گرفتند، به کار گیرد، اما جوانی و قدرت، جز عجب و غفلت نمی زاید؛ چنان که خود روزی در آینه نگریست و از شکوه شاهی خود به شگفت آمد و گفت: محمد (ص) پیامبر بود... و عبدالملك سیاستمدار و ولید جبار و من پادشاهی جوانم! (۵).

در این جا سلیمان به جباریت برادرش ولید اعتراف می کند.!

۱- ۳۱۷. مروج الذهب ۳ / ۱۷۴.

۲- ۳۱۸. همان.

۳- ۳۱۹. مروج الذهب ۳ / ۱۷۵؛ تاریخ یعقوبی ۲ / ۲۹۹.

۴- ۳۲۰. مروج الذهب ۳ / ۱۷۶.

۵- ۳۲۱. تاریخ الخلفاء ۲۲۶.

شیعه در عصر سلیمان بن عبدالملک

در عصر وی امر امامت پنهان بود و شرایط اجازه نمی داد که شیعه، با امام خود - باقرالعلوم (ع) - ارتباط علنی داشته باشد و صریحا اعتقاد خود را به امامت آن حضرت اظهار نماید؛ بلکه پیروان خاندان نبوت و معتقدان به ولایت و وصایت علی بن ابی طالب، در این دوران به شدت تحت فشار بودند (۱).

سلیمان بن عبدالملک در نگاه امام باقر

با توجه به کوتاهی دوران خلافت سلیمان که مورخان آن را دو سال و اندی دانسته اند، (۲) مطلب زیادی درباره ی او در کتاب های تاریخی ثبت نشده است. اما نقلی تاریخی درباره ی مکاتبه ی عمر بن عبدالعزیز با امام باقر (ع) وجود دارد که در آن یادی از سلیمان بن عبدالملك شده و امام باقر (ع) نظر خود را درباره ی سلیمان به صراحت بیان داشته است.

یعقوبی در تاریخ خود می نویسد:

عمر بن عبدالعزیز به امام باقر (ع) نامه ای نوشت تا او را بیازماید (از میزان علم و مقام معنوی او باخبر شود). امام باقر (ع) در پاسخ او، نکات هشدار دهنده و پندآموزی را یادآور شد و وی را از فرجام بدرفتاری و پیامدهای قدرت و شاهی بیم داد.

(با توجه به این که عمر بن عبدالعزیز قبلا در دستگاه سلیمان نقش مشاورت را دارا بود و بر روابط و مکاتبات دربار اشراف داشت، به یاد آورد که میان سلیمان و امام باقر (ع) نیز مکاتبه ای صورت گرفته و چنان که به خاطر می آورد، پاسخ امام به سلیمان با پاسخی که امام به نامه ی وی داده، متفاوت است، از این رو) دستور داد تا پاسخ امام باقر (ع) به سلیمان بن عبدالملك را از لابلای اسناد بیرون کشیده، نزد او آوردند.

نامه را آوردند و او دید که امام باقر در پاسخ سلیمان سخنی از هشدارها به میان نیاورده، بلکه سلیمان را مورد مدح قرار داده است!

ص: ۱۷۸

۱- ۳۲۲. اثبات الوصیه ۱۵۳.

۲- ۳۲۳. حیاه الحیوان ۱ / ۱۰۰-۹۷.

عمر بن عبدالعزیز به کارگزار خود در مدینه نوشت: محمد بن علی را احضار کن و از ایشان بپرس که چرا در پاسخ سلیمان او را مدح و ستایش کرده، ولی در پاسخ به نامه من (عمر بن عبدالعزیز) سخن از عدل و احسان به میان آورده است!

کارگزار، به دستور وی امام باقر (ع) را احضار کرد و مطلب را با امام در میان گذاشت. امام باقر (ع) فرمود: سلیمان فردی جبار و زورگو بود و من ناگزیر بودم در نامه ی خود با او، همان گونه سخن بگویم که مردم ناچارند با جباران سخن بگویند، ولی آن گونه که پیدا است، سرور تو (عمر بن عبدالعزیز) می خواهد به شیوه ای غیر از شیوه ی جباران رفتار کند و اقدام هایی در جهت کاستن ظلم و جباریت برداشته است، بدین جهت با او به گونه ای سخن گفتم که مناسب وضع اوست. (۱).

عمر بن عبدالعزیز

فرمانروایی سلیمان دیری نپایید و پس از دو تا سه سال حکومت، بیمار شد و جان سپرد.

پس از او، عمر بن عبدالعزیز در سال ۹۹ ه به خلافت رسید. (۲).

عمر بن عبدالعزیز امیرزاده ای بود که در دستگاه خلافت مروانیان، از دوران جوانی برخی از کارهای آنان را بر عهده داشت و گوشه ای از بار ایشان را بر دوش می کشید. از آن جمله اینکه در عصر خلافت ولید والی مدینه بود و این پست را از سال ۸۶ ه تا ۹۸ ه در اختیار داشت، (۳) در حالی که سن وی در آغاز تصدی این پست از ۲۵ سال نمی گذشت. (۴).

وی در میان خلفای اموی، خط مشی ها و سیاست های ویژه ای داشت که او را از دیگران ممتاز می ساخت.

آن گونه که دیگران، خودسر، مستبد، ستم پیشه و دشمن خاندان علی (ع) بودند

۱- ۳۲۴. تاریخ یعقوبی ۲ / ۳۰۵.
۲- ۳۲۵. تاریخ الخلفاء ۲۳۱.
۳- ۳۲۶. تاریخ الخلفاء ۲۲۹.
۴- ۳۲۷. طبقات ابن سعد ۵ / ۲۴۴.

او نبود، بلکه در دوران خلافتش، گام های مثبتی در کاستن از فشارها سیاسی - اجتماعی نسبت به شیعه و آل علی (ع) برداشت.

مورخان در شرح حال او نوشته اند که وی حتی قبل از رسیدن به خلافت، فردی متین و دور از فساد بود، هر چند در تجمل و آسایش و رفاه زیاده روی می کرد. (۱).

عمر بن عبدالعزیز و خاندان علی

تبعیض های ناروای اقتصادی و سیاسی که از سوی خلفای قبل و بعد از عمر بن عبدالعزیز نسبت به بنی هاشم و خاندان علی (ع) روا گردید، در روزگار خلافت او تا حدی وجود نداشت؛ زیرا او بر خلاف دیگران، از بیت المال و بودجه ی عمومی همان گونه که به سایر طوایف و قبایل و طبقات، در خور نیاز و سهمشان می پرداخت، به خاندان علی (ع) نیز که سال ها در محاصره ی اقتصادی خلفا بودند، سهمی اختصاص داد.

عبدالله، فرزند محمد، فرزند عقیل بن ابی طالب می گوید:

نخستین مالی که عمر بن عبدالعزیز میان مردم تقسیم کرد، همان مالی بود که به سوی ما اهل بیت فرستاد، زنان را به مقدار سهم مردان و کودکان را به اندازه ی سهم معمولی زنان عطا کرد. در جریان این تقسیم سه هزار دینار به خاندان ما رسید. علاوه بر این، عمر بن عبدالعزیز طی نامه ای به ما نوید داد که اگر بر حکومت باقی بمانم، همه ی حقوق پایمال شده ی اهل بیت را به ایشان باز گردانم. (۲).

مسأله ی تقسیم مال میان اهل بیت نباید صرفا به عنوان یک مساعده ی مالی یا مسأله ی اقتصادی تلقی شود؛ زیرا اصولا از زمان معاویه به بعد، و حتی از زمان خلافت ابوبکر، یکی از محورهای اساسی سیاست های دستگاه خلافت علیه اهل بیت که مدعیان خلافت حقه بودند، اعمال فشارهای اقتصادی و ضعیف نگاه داشتن بنیه ی مالی آنان بود؛ چه در نتیجه ی ضعف اقتصادی، امکان تجهیز و تدارک جریان های ضد استبداد و مدافع ولایت به شدت کاهش می یافت!

۱- ۳۲۸. تاریخ الخلفاء ۲۲۹.

۲- ۳۲۹. طبقات ابن سعد ۵ / ۲۸۹.

بازگشت فدک به فرزندان فاطمه

عمر بن عبدالعزیز در راستای خدمات خود به اهل بیت و رفع تبعیض ها و ستم های اقتصادی از ایشان، اقدام قاطعانه و مهم دیگری نیز دارد که عبارت است از بازگرداندن فدک به فرزندان فاطمه ی زهرا علیهاالسلام.

مطالعه در منابع تاریخی و روایی می رساند که گرایش عمر بن عبدالعزیز به واگذاری فدک و قرار دادن آن در اختیار بنی فاطمه به سرعت و ناگهانی صورت نگرفته، بلکه او در این گرایش، حرکتی تدریجی داشته که ضمن سه مرحله صورت پذیرفته است:

۱- در مرحله ی نخست عمر بن عبدالعزیز به این فکر افتاد که فدک مال شخصی خلیفه نیست و کسی که بر منصب خلافت تکیه زده، نمی تواند آن را در مالکیت شخصی خود یا افراد خاصی در آورد.

سیوطی در کتاب تاریخ خود می نویسد:

زمانی که عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید، مروانیان را فرا خواند و به ایشان گفت: رسول خدا (ص) فدک را در اختیار داشت و از در آمد آن در مواردی که لازم می دید انفاق می فرمود و فرزندان کوچک و بی پشتوانه ی بنی هاشم را با آن اداره می کرد و بیوگانشان را همسر می داد.

فاطمه (س) از پیامبر خواست که فدک را به او واگذار کند، ولی پیامبر درخواست او را نپذیرفت. (۱) در زمان ابوبکر و عمر نیز فدک در ملک شخص خاصی نبود (و از منابع در آمد عمومی به شمار می آمد)، ولی مروان آن را از بهره وری عام خارج ساخت و به خویش یا خویشاوندانش اختصاص داد!

اندیشه ی من این است که اگر پیامبر (ص)، دخترش فاطمه را از فدک محروم ساخته است، پس من که فرزند پیامبر نیستم، البته سهم و حقی در فدک نداشته و نخواهم داشت! اکنون من شما را گواه می گیرم که فدک را از تملک شخصی

۱- ۳۳۰. با توجه به این که در مراحل بعد، عمر بن عبدالعزیز، فدک را به فرزندان فاطمه برگردانید معلوم می شود که در این مرحله هنوز به اطلاعات کافی دست نیافته بوده، یا فعلا برای متقاعد ساختن مروانیان و برداشتن گام اول با فکر و عقیده ی مورد قبول خود آنان با ایشان سخن گفته است.

در آورده، به همان صورتی باز می گردانم که در عصر رسول خدا (ص) بوده است. (۱).

۲- در مرحله ی دوم، عمر بن عبـدالعزیز سـعی کرده است تا هر چه بیشتر بنی هاشم و خاندان علی (ع) را از درآمد فدک بهره مند سازد، گرچه آن را به کلی به ایشان واگذار نکرده است.

در نقل این موضوع چنین آمـده است: در ذهن عمر بن عبـدالعزیز نسـبت به فدک و مالك واقعی آن تردید حاصل شد. از این رو به کـارگزار خویش در مـدینه نوشت: شـش هزار دینـار کنـار بگـذارد و از محصول فـدک چهـار هزار دینار بر آن بیفزای. سپس آن را در میان فرزندان فاطمه علیها سـلام که از بنی هاشم می باشند تقسیم کن! زیرا فدک از املاکی است که صرفا در اختیار رسول خـدا (ص) بوده، و سـرزمینی است که با جنگ و لشکرکشـی به چنگ نیامـده تا در آمـد آن صـرف عموم جامه بشود. (۲).

۳- مرحله ی سوم، جایی است که عمر بن عبدالعزیز از شام به مدینه سفر کرده و در آن جا از همه ی مردم دعوت نموده است که برای هرگونه دادخواهی نزد او آیند.

در پی این دعوت عـام، امـام باقر (ع) نزد او رفته، به نصـیحت و موعظه ی وی می پردازد تا آنجا که می فرمایـد: با مظلومان به انصـاف رفتـار کن و ظالمـان را بر جـای خود بنشان. سه چیز در هر فرد باشـد ایمانش به خـدا کامل است: کسـی که به هنگام سرخوشـی و شادمانی به راه باطل کشـیده نشود، کسـی که خشم و غضب، او را از حق باز ندارد و کسـی که هنگام قدرت، به آنچه از او نیست دست دراز نکند!

اینجـا بـود که عمر بن عبـدالعزیز تحت تـأثیر هشـدارها و مـوعظه هـای امـام بـاقر (ع) قرار گرفت و دسـتور داد: کاغـذ و دوات آوردند و نوشت:

بسم الله الرحمن الرحیم، این سـندی است که بر اساس آن عمر بن عبـدالعزیز، حق ضایع شـده ی فدک را به محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب بازگردانده است. (۳).

این مقاطع سه گانه بیانگر این است که یا واقعا عمر بن عبدالعزیز نخست درصدد

۱- ۳۳۱. تاریخ الخلفاء ۲۳۲.

۲- ۳۳۲. امالی شیخ طوسی ۱۶۷؛ بحار ۴۶ / ۳۳۵.

۳- ۳۳۳. مناقب ۴ / ۲۰۸-۲۰۷.

وانهادن فدک به اهل بیت نبوده، تدریجا به این سو متمایل گشته است. یا این که او برای آماده ساختن امویان و هموار ساختن راه واگذاری فدک، نخست آن را از مالکیت اشراف اموی بیرون کشیده، سپس سهم بیشتری از آن به خاندان علی (ع) اختصاص داده، و در مرحله ی نهایی مقصود خود را عملی ساخته است.

ناخشنودی بنی امیه از روش عمر بن عبدالعزیز

با توجه به این که بنی امیه در پرتو خلافت، بیشترین بهره را از امکانات عمومی جامعه می بردند و هر یک بر سرزمینی مسلط شده و به دلخواه، مردم را استثمار کرده و ثروت عمومی را غارت می کردند، بدیهی است که عملکرد عمر بن عبدالعزیز در همان حد، باز هم بر ایشان سخت و ناگوار بود.

امام باقر (ع) در این باره فرموده است:

زمانی که عمر بن عبدالعزیز به حکومت دست یافت، بخشش های بسیار و هدایای گرانی به خاندان علی (ع) روا داشت. روزی برادرش نزد او آمد و گفت: بنی امیه به شدت از روش تو ناخشنودند؛ زیرا فرزندان فاطمه را بر آنان مقدم داشته ای!

عمر بن عبدالعزیز در پاسخ وی گفت: اگر من بنی فاطمه را بر بنی امیه مقدم می دارم و برتری می بخشم - و در این مسیر از طعن و نقد دیگران باکی ندارم - به خاطر این است که رسول خدا (ص) همواره می فرمود: همانا فاطمه بخشی از وجود من است، آنچه او را شادمان کند، مرا مسرور خواهد ساخت و آنچه او را ناراحت کند، مرا غمگین خواهد کرد. بنابراین، من با برتری دادن بنی فاطمه و اکرام ایشان درصدد مسرور ساختن رسول خدایم و از ناخشنود ساختن او گریزانم (1).

۱- ۳۳۴. عن جعفر، عن ابیه (ع)، قال: لما ولی عمر بن عبدالعزیز اعطانا عطایا عظیمه، قال: فدخل علیه اخوه فقال له: ان بنی امیه لا ترضی منک بان تفضل بنی فاطمه علیهم، فقال: افضلهم لانی سمعت حتی لا ابالی ألا أسمع او لا أسمع، ان رسول الله (ص) کان یقول: انما فاطمه شجنه منی یسرنی ما اسرها، و یسؤونی ما أساءها فأنا ابتغی سرور رسول الله (ص) و اتقی مساءته. بحار ۴۶ / ۳۲۰.

برانداختن رسم دشنام به علی

از جمله حرکت هـای مهم و مثبت عمر بن عبـدالعزیز برانـداختن رسم دشـنام به علی بن ابی طالب (ع) می باشـد؛ زیرا از زمان معاویه، و به ویژه پس از تلاش او برای منزوی ساختن حسن بن علی (ع) از صحنه ی سیاسی، یکی از روش های تبلیغی معاویه علیه آل علی و پیروان و شیعیان خط امامت، ترویج سب علی و لعن او، میان مردم بود. تا آنجا که سخنگویان دولتی و خطیب هـای وابسته به دربـار، در مراسم عمومی، کلام خود را با ناسـزاگویی به علی بن ابی طالب (ع) آغاز می کردنـد، ولی عمر بن عبدالعزیز این رسم خائنانه ی معاویه را متروک ساخت. (۱).

مسعودی در کتاب تاریخ خود می نویسد:

عمر بن عبـدالعزیز در سـخنرانی های خود، لعن علی (ع) را ترک کرد و به جای آن این آیه از قرآن را می خواند: «ربنا اغفرلنا و لاخواننا الذین سبقونا بالایمان و لا تجعل فی قلوبنا غلا للذین امنوا، ربنا انک غفور رحیم» (۲) پروردگارا، ما و برادران ما را که در راه ایمان بر ما پیشی گرفته اند، مورد بخشایش و غفران قرار ده! و در قلب های ما کمترین کینه و دشمنی نسبت به اهل ایمان باقی نگذار، پروردگارا، به راستی که بسیار بخشایشگر و مهربانی (۳).

عمر بن عبدالعزیز در نظر ائمه

با آنچه تاکنون درباره ی شخصیت سیاسی و رفتاری عمر بن عبدالعزیز آوردیم، باید دید که موضع امام باقر (ع) و اصولا ائمه در قبال حکومت وی و روش او چه بوده است.

روایتی از امام سجاد (ع) در اختیار داریم که بر اساس آن، می توان به نظر امام سجاد (ع) درباره ی عمر بن عبدالعزیز پی برد.

عبدالله بن عطای تمیمی گوید: همراه با علی بن الحسین (ع) در مسجد بودم که عمر بن عبدالعزیز از آنجا عبور کرد، در حالی که گیره ها و بندهای کفشش از نقره بود.

ص: ۱۸۴

۱- ۳۳۵. اثبات الوصیه ۱۵۴.

۲- ۳۳۶. حشر / ۱۰.

۳- ۳۳۷. مروج الذهب ۳ / ۱۸۴.

او در آن دوره، جوانی بسیار خوش منظر بود. نگاه امام سجاد به وی افتاد و به من فرمود: ای عبدالله بن عطا، آیا این فرد شیک پوش خوشگذران را می بینی! همو سرانجام به خلافت خواهد رسید و بر مردم حکم خواهد راند.

عبدالله بن عطا می گوید از امام پرسیدم: آیا این جوان فاسق به خلافت می رسد؟

امام فرمود: آری؛ ولی او در مسند حکومت دیری نمی پاید و مرگ او زود فرا می رسد. و هنگامی که بمیرد آسمانیان نفرینش می کنند و زمینیان برایش غمگینند و طلب غفران می نمایند. (۱).

روایت دیگری در این زمینه از امام باقر (ع) نقل شده است.

ابوبصیر می گوید: در مسجد با امام باقر (ع) بودم. عمر بن عبدالعزیز در حالی که لباس هایی تیره رنگ بر تن داشت و بر خدمتکارش تکیه داده بود وارد شد.

امام باقر (ع) فرمود: این جوان روزی به فرمانروایی خواهد رسید و روشی عادلانه از خود آشکار خواهد ساخت، چهار سال زندگی می کند (۲) و سپس مرگش فرا می رسد، زمینیان بر او می گریند و آسمانیان نفرینش می کنند.

ابوبصیر گوید: من و دیگرانی که این سخن را شنیدند به شگفت آمده و گفتیم: مگر شما هم اکنون نگفتید که عدل و انصاف پیشه خواهد ساخت!

امام باقر (ع) فرمود: چرا گفتم، ولی او به هر حال بر جایگاهی که از آن ما

---

۱ - ۳۳۸. عن عبدالله بن عطا التمیمی، قال: کنت مع علی بن الحسین (ع) فی المسجد، فمر عمر بن عبدالعزیز علیه شراکا فضه و کان من احسن الناس و هو شاب فنظر الیه علی بن الحسین (ع) فقال: یا عبدالله بن عطا أتری هذا المترف؟ انه لن یموت حتی یلی الناس، قال: قلت: هذا الفاسق؟ قال: نعم فلا یلبث فیهم الا یسیرا حتی یموت، فاذا هو مات لعنه اهل السماء، و استغفر له اهل الارض. بحار ۴۶ / ۳۲۷.

۲ - ۳۳۹. لازم به یادآوری است که مورخان مدت خلافت عمر بن عبدالعزیز را حدود سی ماه دانسته اند؛ بنابراین، یا راوی حدیث در نقل زمان گرفتار فراموشی شده است، یا منظور از چهار سال، مدت خلافت وی نیست، بلکه منظور امام این بوده است که جوان از هم اکنون تا پایان عمرش بیش از چهار سال باقی نمانده است و در همین فاصله به حکومت دست خواهد یافت، بنابراین اگر سال درگذشت عمر بن عبدالعزیز ۱۰۱ ه باشد می توان حدس زد که امام باقر (ع) در سال ۹۷ یا ۹۸ ه وی را در مدینه دیده و این بیان را افاده کرده است.

و شایسته ی ماست تکیه می زند، در حالی که هرگز حقی ندارد. بلی، او در جایگاهی که غصب می کند به اظهار عدل می پردازد! (۱).

در بیانی دیگر چنین آمده است:

امام باقر (ع) در مدینه بود (و بی آن که خبر مرگ عمر بن عبدالعزیز به مدینه رسیده باشد) فرمود: امشب مردی چشم از جهان فرو بست که فرشتگان نفرینش می کنند و زمینیان بر او می گریند. (۲).

از مجموع این احادیث استفاده می شود که هر چند عمر بن عبدالعزیز در شیوه ی حکومت برای احیای عدل تلاش می کرده و نسبت به اهل بیت، ستم های پیشینیانش را نداشته است، اما به هر حال، چون حق خلافت را از اهلش (یعنی ائمه علیهم السلام) دریغ داشته، جرمی بزرگ مرتکب شده است. همین جرم باعث شد که خط خلافت پس از اندکی، دوباره به نفع ستمگران مورد سوء استفاده ی زورگویان اموی و عباسی قرار گیرد.

از این جا روشن می شود که تنها ایده ها و آرمان ها و رفتار مقطعی فرد نباید ملاک داوری مطلق نسبت به او قرار گیرد، بلکه باید ایده ها و آرمان های ارزشی بر اساس و اصلی صحیح استوار باشد.

به تعبیر دیگر، در پیش گرفتن سیاست نیکی و بخشش و انصاف در صورتی ارزش حتمی و مطلق بشمار خواهد آمد که بر اساسی مشروع و بنیانی صحیح استوار باشد؛ زیرا سیاست عدل اگر بر بنیاد نامشروع و غیر الهی متکی باشد، دیر یا زود مغلوب خواهد شد و پایان خواهد پذیرفت و آثار بایسته ای بر جای نخواهد نهاد.

از این مطالب نیز استفاده می شود که ائمه (ع) و از جمله امام باقر (ع) هرچند در

۱- ۳۴۰. کنت مع الباقر (ع) فی المسجد اذ دخل عمر بن عبدالعزیز متوکیا علی موالی له؛ فقال (ع): لیلین هذا الغلام فیظهر العدل و یعیش اربع سنین ثم یموت فیبکی علیه اهل الارض، و تلعنه اهل السماء لانه جلس مجلسا و لا حق له فیه، ثم ملک و اظهر العدل و جهره. الخرائج و الجرائح ۱ / ۲۷۹، مشارق انوار الیقین ۹۱؛ اثبات الهداه ۵ / ۲۹۳.

۲- ۳۴۱. اثبات الوصیه ۱۵۴.

تنگنـای زمان و سـیاست های جبارانه ی حاکمان، ناگزیر به ظاهر دست از سـیاست و نبرد علنی با حاکمان غاصب برداشـته، به تصحیح اندیشه و فرهنگ جامعه پرداخته اند، اما در نهان و در باورهای خود، حکومت الهی و شایستگی امامان برای حاکمیت بر سرنوشت جامعه ی اسلامی را همچنان تعقیب می کرده اند، و آن را اصیل می شمرده اند.

عمر بن عبدالعزیز در نظر شیعیان عصر وی

به رغم هرج و مرج فکری و سیاسـی که در عصـر خلفـا بر انـدیشه ی دورمانـدگان از خط ولایت و امامت حاکم بود، شـیعه به برکت رهنمودها و معارف اهل بیت، با بینشی عمیق به مسایل سیاسی می نگریست.

خلافت عمر بن عبدالعزیز هر چند همراه با جور و اسـتبداد پیشینیانش نبود و دوره ی حکومت او برای آل علی و شیعه، فرصت مغتنمی به شـمار می آمد، اما این آسایش نسبی و مقطعی هرگز سـبب نمی شد که شـیعه از اصول خود غافل شود و به صـرف مشاهـده ی گـوشه هـایی از عـدل و انصـاف، چشـم از مبـانی زیر بنـایی فرو بنـدد؛ زیرا او می دانـد که هر گـاه اسـاس و بنیـان حکومت مشروع نباشد و بر محور حق بچرخد، خط مشی های مقطعی آزادمنشان، دیری نمی پاید و دولت مستعجل است.

برای نمایاندن این روشن بینی شیعه در عصر حکومت عمر بن عبدالعزیز به روایتی اشاره می کنیم:

عمر بن عبـدالعزیز به کـارگزار خویش در خراسان نوشت که گروهی از عالمان آن سـرزمین را به سوی او رهسـپار کنـد، تا از آنان درباره ی روش کارگزاران حکومتی استفسار نماید و نقدها و نیازهایشان را بداند.

حاکم خراسان، عالمان را گرد آورد و پیام را به ایشان ابلاغ کرد.

عالمان گفتنـد که حرکت یک گروه مقـدور نیست، ولی می توان به نماینـدگی از طرف همه ی عالمان، یک نفر را برگزید و آن فرد دیدگاه های مختلف را به خلیفه ابلاغ کند.

حاکم خراسان این نظر را پذیرفت و یک نفر را به نمایندگی از جمع عالمان نزد عمر بن عبدالعزیز فرستاد.

نماینده ی عالمان خراسان چون به مجلس او وارد شد سلام کرد و نشست، سپس

درخواست کرد که مجلس از اغیار خالی شود تا او سخنانش را با خلیفه در میان گذارد.

خلیفه گفت: بودن دیگران چه مانعی دارد! یا تو آنچه می خواهی بگویی راست است، بنابراین همه تو را تصدیق می کنند، یا دروغ است و تو را تکذیب خواهند کرد!

عالم خراسانی گفت: پیشنهاد من نه به خاطر خودم، بلکه برای رعایت حال تو است. بیم آن دارم که میان من و تو سخنانی رد و بدل شود که خوش نداشته باشی و اگر آن سخنان در برابر جمع باشد برایت بد تمام می شود.

عمر بن عبدالعزیز پذیرفت، و از حاضران مجلس خواست تا او را با عالم خراسانی تنها گذارند.

عالم خراسانی به سوی خلیفه رو کرد و گفت:

برایم بازگو کن که این پست و مقام و این جایگاه خلافت بر اساس چه ملاکی در اختیار تو قرار گرفته است؟

عمر بن عبدالعزیز، مدت زیادی ساکت ماند!

عالم گفت: آیا بنا نداری پاسخ بدهی!

عمر گفت: خیر؛ زیرا اگر بگویم از جانب خدا و رسول او نص و مجوزی برایم صادر شده است سخنی نادرست خواهد بود، و اگر بگویم مردم به خلافت من رأی داده و همنظر شده اند، ممکن است بگویی ما شرقی ها و خراسانی ها اصلا از این مطلب خبر نداشته و در این زمینه رأی نداده ایم، و اگر بگویم حکومت را به ارث برده ام این سؤال مطرح خواهد شد که چرا از میان همه ی فرزندان پدرت تو وارث این مقام باشی؟!

عالم خراسانی گفت: خدای را سپاس که اعتراف کردی و اذعان داشتی که حق خلافت از آن غیر تو است. اکنون اجازه می دهی به سرزمینم باز گردم؟

عمر گفت: به خدا سوگند تو باید هنوز مرا موعظه کنی!

عالم گفت: بسیار خوب! پاسخ تو در برابر پرسش قبل من چیست؟

عمر گفت: من دیدم که پیشینیانم بر مردم ظلم و جور کردند و ذخایر و ثروت عمومی مسلمان ها را به خود اختصاص دادند؛ و در خود دیدم که شیوه ی آنان را

نمی پسندم و اگر به حکومت دست یابم چون آنان نخواهم بود. از این رو، زمام حکومت را به دست گرفتم.

عالم گفت: حال اگر تو خلیفه نمی شدی و دیگری بر جای تو می نشست و شیوه ی پیشینیانش را ادامه می داد آیا تو مسؤول جرم های او بودی؟

عمر گفت: خیر.

عالم گفت: پس تو راحت دیگران را با بلا و ناراحتی خودت خریده ای.

عمر گفت: هنوز موعظه کن.

عالم از جای برخاست تا بیرون رود و در این حال رو به عمر بن عبدالعزیز کرد و گفت: به خدا سوگند، نسل های نخست ما به وسیله ی پیشینیان شما هلاک شدند و نسل های میانی ما به وسیله ی خلفای معاصرشان به هلاکت رسیدند، و نسل های بعدی ما نیز به وسیله ی آخرینان دودمان شما هلاک خواهند شد.

از خداوند علیه شما دودمان بنی امیه یاری می طلبیم خداوند ما را کفایت می کند که نیکو وکیلی است. (۱).

هرچند در متن این روایت مشخص نشده است که مرام این عالم چیست، ولی از محتوای گفتگوی او دانسته می شود که هدفش این است که به عمر بن عبدالعزیز بفهماند حق خلافت از آن مردان الهی و ائمه ی طاهرین (ع) است؛ زیرا اگر از این نکته چشم بپوشیم، بدیهی است که به هر حال حاکم عادل بهتر از حکومت ظلم است و اگر کسی بتواند باید در راه ایجاد عدل کوتاهی نکند. بلی، عدل را باید از طریق عدل به دست آورد نه از طریق جور و غضب!

یزید بن عبدالملک

دوران حکومت عمر بن عبدالعزیز با مرگ مشکوک (۲) وی در سال ۱۰۱ ه به پایان

۱- ۳۴۲. بحار ۴۶ / ۳۳۶،به نقل از اعلام الدین دیلمی.

۲- ۳۴۳. برخی مورخان مرگ عمر بن عبدالعزیز را در نتیجه ی توطئه ی بنی امیه علیه او دانسته اند و معتقدند که به او سم خورانیده شد بر اثر مسمومیت جان سپرد؛ زیرا روش او منافع بنی امیه را تأمین و تضمین نمی کرد. تاریخ الخلفاء ۲۴۶.

رسید. (۱) و در ماه رجب همان سال، یزید بن عبدالملک جوانی که حدود ۲۵ سال از عمرش می گذشت بر مرکب خلافت سوار شد و تا سال ۱۰۵ به حکومت ادامه داد (۲) و در سن ۲۹ سالگی (۳) در حالی که چهار سال و یک ماه پادشاهی کرده بود در گذشت. (۴).

یزید شیوه ی عمر بن عبدالعزیز را کنار نهاد و به رسم دیگر امویان، راه عیش و نوش در پیش گرفت.

داستان دلباختگی این جوان بی کفایت و خوشگذران به معشوقه اش (حبابه) مایه ی خفت برای نظام حکومت در جوامع اسلامی و نشانگر عمق فاجعه ی حاکمیت ناصالحان و سبکسران بر سرنوشت توده های مسلمان است!

او پس از مرگ معشوقه اش بدن وی را چندان نگاه داشت که بوی گند و تعفن از آن ظاهر شد و پس از دفن او با فاصله ای کوتاه مرگ یزید بن عبدالملک فرا رسید. (۵).

چنین فرمانروای هوسباز و عیش طلبی، خود فرصت رسیدگی به امور را ندارد، بنابراین در پرتو حاکمیت چنین عناصر فاسدی، فرصت طلبان و مفسدان کارها را در دست می گیرند و امور کشور را به دلخواه خود می چرخانند. چنین است که در دوران حکومت یزید بن عبدالملک، دوباره عناصر فاسد بنی امیه کارگردان خلافت شدند و شدیدترین روش ها را علیه شیعه به کار گرفتند و کینه های کهنه ی خود را با خاندان علی (ع) دوباره آغاز کردند.

گذشته از بنی امیه، شخص یزید بن عبدالملک که پرورده ی دامان عناد خیز اموی ها بود، عداوت و دشمنی عمیقی نسبت به امام باقر (ع) و خاندان او داشت. (۶).

ص: ۱۹۰

۱- ۳۴۴. حیاه الحیوان ۱ / ۱۰۰.

۲- ۳۴۵. تاریخ یعقوبی ۳۱۴؛ حیاه الحیوان ۱ / ۱۰۲؛ تاریخ الخلفاء ۲۴۷.

۳- ۳۴۶. برخی گفته اند در سن ۳۷ سالگی مرگ او فرا رسیده است، توجه به سن این خلفا از آن جهت اهمیت دارد که سستی پایه های حکومت و تدبیر ایشان و خامی و بی کفایتی آنان را تا اندازه ای حکایت می کند.

۴- ۳۴۷. مروج الذهب ۳ / ۱۹۵.

۵- ۳۴۸. همان، ۳ / ۱۹۹.

۶- ۳۴۹. اثبات الوصیه ۱۵۴.

خدا، قرآن، پیامبر، اسلام و جامعه ی اسلامی چیزهایی بود که در قلب و روح یزید بن عبدالملک و همانندهای او هرگز جایی نداشت.

او شیفته ی آواز و آوازه خوان ها بود. مبالغ زیادی را صرف می کرد تا آوازخوانی از شهرهای دیگر نزد او آمده و برایش ترانه بخواند. (۱).

هشام بن عبدالملک

با مرگ یزید بن عبدالملک برادرش هشام بن عبدالملک در سال ۱۰۵ ه در حالی که ۳۸ سال از عمر او می گذشت بر مسند خلافت نشست.

فرمانروایی او ۱۹ سال و ۷ ماه به طول انجامید و سرانجام در سال ۱۲۵ ه مرگش فرا رسید. (۲).

طولانی بودن مدت حکومت هشام خود می تواند ترسیم کننده ی دوران استبداد و ژرفای فجایعی باشد که در این دوره به وسیله ی او و همدستان امویش صورت گرفته است؛ زیرا حکومت های فاسد و غیر الهی، هر چه بیشتر تداوم یابد، سلطه و جباریتشان بر خلق، ابعاد گسترده تری پیدا می کند.

او مردی خشن، درشتخو و مال اندوز بود. (۳) بخل، ستمگری، سخت دلی و بی عاطفگی او بیش از هر خصلتش رخ می نمود. (۴).

عداوت هشام بن عبدالملک با امام باقر

در یکی از برخوردهایی که میان زید بن علی - برادر امام باقر (ع) - با هشام بن عبدالملک رخ داد، هشام از موضع کبر و غرور گفت: برادرت بقره چه کرد؟!

زید بن علی به او پاسخ داد: بد گونه ای با رسول خدا (ص) مخالفت کردی، زیرا لقب باقر لقبی است که پیامبر اکرم (ص) برای برادرم - محمد بن علی - انتخاب کرده

۱- ۳۵۰. مروج الذهب ۳ / ۱۹۷.

۲- ۳۵۱. حیاه الحیوان ۱ / ۱۰۲.

۳- ۳۵۲. مروج الذهب ۳ / ۲۰۵.

۴- ۳۵۳. تاریخ یعقوبی ۲ / ۳۲۸.

است، ولی تو وی را (بقره) می نـامی! بی تردیـد تو در قیـامت هم با پیامبر اختلاف خواهی داشت، او به بهشت وارد می شود و تو در آتش! (۱).

شایـد در یکی از نخستین برخوردهای هشام با امام باقر (ع) بود که وی در صـدد برآمد تا امام را به وسـیله ی طرح سؤال به بن بست بکشاند، و از این طریق، مقام علمی آن حضرت را مخدوش ساخته و آتش کینه و حسد خود را قدری فرو نشاند.

هشام برای مراسم حج به مکه آمده بود، و در حالی که بر دست خدمتکارش - سالم - تکیه داشت، وارد مسجدالحرام شد.

سالم که قبلا امام باقر (ع) را دیده بود و می شـناخت و نیز می دانست که هشام نسـبت به آن حضرت حساسیت و عناد دارد، با دیدن امام باقر (ع) رو به هشام کرد و گفت: آن شخص محمد بن علی است.

هشام پرسید: این همان شخصی است که مردم عراق شیفته ی اویند و از او خط می گیرند؟

سالم گفت: آری این شخص هموست.

هشام گفت: پس هم اکنون نزد او برو و بگو هشام بن عبـدالملک، پیشوای مؤمنان! می پرسد: هنگامی که مردم در روز قیامت محشور می شوند و گرد می آیند، چه می خورند و می آشامند تا کار حسابرسی آنان تمام شود؟

سـالم نزد امام آمـد و سؤالش را مطرح کرد. امام در پاسـخ او فرمود: در آن روز زمین چون قرص پاکیزه ای است و آب ها در آن جاری است و مردم از آن می خورند و می آشامند.

سالم نزد هشام بازگشت و سخن امام را بازگو کرد.

هشـام با شـنیدن این پاسـخ، گویی راهی تازه برای غلبه بر امام یافته باشـد لـذا گفت: اکنون باز گرد و بپرس: آیا دشواری ها و مشکلات روز قیامت مجال خواهد داد که کسی به خوردن و آشامیدن بپردازد!

امام باقر (ع) در پاسخ او فرمود: مشـکلات قیامت باعث نمی شود انسان ها از آب و غذای خود غافل شوند؛ چه مشـکلات اهل دوزخ به مراتب بیشتر از درد و رنج مردم

۱- ۳۵۴. عمده الطالب ۱۳۹.

در صحنه ی محشر است، ولی با این حال، دوزخیان از آب و غذا بی نیاز نیستند و درد و رنج آتش و شکنجه های جهنم باعث نمی شود که رنج گرسنگی و تشنگی را فراموش کنند، و بدین جهت خداوند در قرآن بیان کرده است که دوزخیان به اهل بهشت التماس می کنند و می گویند: «افیضوا علینا من الماء او مما رزقکم الله» (۱) یعنی؛ از آب ها یا آنچه خدا به شما روزی کرده است، مقداری هم به ما ببخشید.

هشام با شنیدن این پاسخ دیگر ساکت شد و نتوانست هدفش را دنبال کند (۲).

ریشه های عداوت

آنچه در زندگی امام باقر (ع) و نیز سایر ائمه شایان توجه می باشد، این است که چه ویژگی هایی در شخصیت و منش آنان وجود داشته، که معمولاـ حکومت های جور متعرض ایشان می شده اند؛ زیرا اگر ائمه اهل دخالت در مسایل سیاسی و اجتماعی نبودند و به استناد لزوم تقیه، از امر به معروف و نهی از منکر و نشر معارف دینی دوری می گزیدند، بی شک زمینه ای برای مخالفت و کینه ی حاکمان جور علیه ایشان پدید نمی آمد.

بنابراین، باید ریشه های این رویارویی را در شخصیت ممتاز و محوریت اجتماعی و بینش های سیاسی آنان جست؛ زیرا این عوامل، هنگامی که دست به دست یکدیگر دهند، موجب احساس خطر حاکمان می شود. شخصیت ممتاز علمی و اجتماعی، تا زمانی که فاقد بینش خاص سیاسی باشد و نسبت به حکومت جور نقدی نداشته باشد، مورد تعرض واقع نمی شود، و در صورتی که شخص منتقد سیاسی باشد ولی در جامعه کسی به آرای وی اهمیت ندهد، یا حکومت او را به خود وا می نهد و یا به راحتی وی را سر به نیست می کند، ولی تاریخ می نماید که خلفا با ائمه ی معصومین هیچ یک از این دو شیوه را نپیموده اند، نه ایشان را به حال خود واگذاشته اند و نه توانسته اند به راحتی ایشان را از میان بردارند، بلکه همواره مترصد از میان بردن آنان بوده اند و برای عملی ساختن اندیشه ی خود مدت ها به

۱- ۳۵۵. اعراف / ۵۰.

۲- ۳۵۶. احتجاج طبرسی ۲ / ۳۲۳؛ روضه الواعظین ۱ / ۳۰۳؛ کشف الغمه ۲ / ۳۳۱؛ سیر اعلام النبلاء ۴ / ۴۰۵؛ الفصول المهمه ۲۱۴؛ احقاق الحق ۱۲ / ۱۷۸؛ نورالابصار ۱۴۳.

تدبیر و حیله و نقشه کشی می پرداخته اند!

به هر حال، گواه آنچه آوردیم خطبه ای است که امام باقر (ع) در مکه برای مسلمانان ایراد کرده است.

امام صادق (ع) می فرماید:

در یکی از سال ها که هشام بن عبدالملک برای انجام مراسم حج به مکه آمده بود، امام باقر (ع) نیز در مکه حضور داشت.

در آن سفر امام باقر (ع) برای مردم سخنرانی کرد و از جمله سخنان آن حضرت چنین بود:

سپاس مخصوص خداوندی است که محمد (ص) را به پیامبری مبعوث کرد و ما - خاندان نبوت - را به وسیله ی او کرامت بخشید. ما برگزیدگان خدا بر خلق اوییم و انتخاب شده از میان بندگان وی هستیم و ما خلفای الهی می باشیم. پس آن کس که از ما پیروی کند، سعادتمند است و کسی که ما را دشمن بدارد و با ما مخالفت کند، شقی و نگونبخت خواهد بود.

این سخنان به هشام گزارش شد و زمینه ی خشم شدید او را فراهم آورد، اما در چنان شرایطی صلاح ندید که متعرض امام باقر (ع) شود. زمانی که به دمشق بازگشت و ما هم به مدینه بازگشتیم، به وسیله ی نامه از کارگزار خویش در مدینه خواست تا من و پدرم (محمد بن علی علیه السلام) را به دمشق بفرستد.

زمانی که وارد دمشق شدیم هشام تا سه روز اجازه نمی داد که نزد او برویم. تا این که سرانجام، روز چهارم به ما اجازه ی ورود داد. وقتی که ما در آستانه ی ورود قرار داشتیم، هشام - که نفرین خدا بر او باد - به اطرافیانش دستور داده بود تا پس از او، هر یک به امام باقر (ع) ناسزا بگویند و وی را سرزنش کنند!

امام باقر (ع) وارد محفل هشام شد، و بدون این که توجه خاصی به هشام داشته باشد و احترام ویژه ای برای او قایل شود، در جمله ای عام که شامل همه ی اهل مجلس می شد گفت: السلام علیکم، سپس بدون اجازه خواست از هشام، در مکان مناسب بر زمین نشست.

هشام به شدت خشمگین می نمود؛ زیرا اولا به شخص او سلام ویژه ای که به خلفا داده می شد، داده نشد، و ثانیا امام باقر (ع) برای نشستن از او اجازه نخواست!

هشام گفت: ای محمد بن علی! همواره یک نفر از شما خاندان، وحدت مسلمانان را شکسته و می شکند و مردم را به سوی خود فرا می خواند و از روی سفاهت و جهل، گمان دارد که امام است.

هشام شروع به سرزنش کرد و چون او ساکت شد، یکایک مجلسیان او، سخنان توهین آمیز و نیش آلود او را پی گرفتند. چون سخنانشان پایان یافت، امام باقر از مکانی که نشسته بود برخاست و ایستاده چنین سخن گفت: ای مردم به کدامین سو می روید! و شما را به کجا می برند! خداوند نسل پیشین شما را به وسیله ی ما خاندان هدایت کرد و نسل های آینده ی شما نیز باید به وسیله ی ما راه یابند. اگر شما پادشاهی زودگذر دنیا را دارید، ما در آینده فرمانروایی خواهیم داشت. پس از فرمانروایی ما، هیچ حاکمیتی و پادشاهی نیست؛ زیرا ما اهل فرجامیم و خداوند فرموده است: «والعاقبه للمتقین».

سخن که بدین جا انجامید، هشام دستور داد تا پدرم امام باقر را به زندان ببرند و محبوس سازند. اما امام در زندان ساکت نبود و زندانیان را مورد انذار و بیدار باش قرار داده، مطالب بایسته را با ایشان در میان می گذاشت، به گونه ای که همگان به او دلبسته شدند.

زندانبان از این جریان بر آشفت و وقایع را به هشام گزارش کرد.

هشام دستور داد تا امام را از زندان رها سازند و نزد او بفرستند.

امام صادق (ع) می فرماید: در این ماجرا من همراه پدرم وارد دربار هشام شدیم، او بر تخت نشسته بود و درباریان و ارتشیانش با سلاح ایستاده بودند.

تابلو هدف را در برابر جمع نصب کرده و بزرگان قوم مشغول هدف گیری و تیراندازی بودند.

با ورود ما به آن جمع - در حالی که پدرم جلوتر حرکت می کرد و من پشت سر وی بودم - نگاه هشام به پدرم افتاد و گفت: ای محمد! تو هم با بزرگان قوم من وارد مسابقه شو و تیراندازی کن.

امام باقر فرمود: من دیگر سنم از این کارها گذشته است، اگر صلاح بدانی من معاف باشم.

هشام گفت: به حق کسی که ما را با دینش عزت بخشید و محمد (ص) را مبعوث

کرد تو را معاف نخواهم داشت. سپس به یکی از بزرگان بنی امیه اشاره کرد تا کمانش را به پدرم بدهد.

پدرم کمان را گرفت. تیری در چله ی کمان نهاد و نشانه گرفت و رها کرد، تیر در نقطه ی وسط هدف نشست، پدرم تیر دوم را نشانه گرفت، تیر دوم در وسط تیر اول فرود آمد و همین طور تا نه تیر...!

هشام بشدت مضطرب شده بود و قرار نداشت و نمی توانست خویشتنداری کند. تا این که گفت: ای ابوجعفر! تو می گفتی که سنت از این کارها گذشته! در حالی که تو قهرمان تیراندازان عرب و عجم هستی.

این سخن را گفت، ولی به سرعت از گفته ی خویش پشیمان شد.

هشام سعی داشت که خود را به عواقب ریختن خون پدرم گرفتار نسازد؛ (زیرا دریافته بود که کشتن اهل بیت بهای سنگینی برای حکومت ها داشته است).

هشام به زمین خیره شده بود در حالی که من و پدرم در مقابلش ایستاده بودیم. ایستادن ما به طول انجامید و پدرم خشمگین شد، هشام از نگاه های غضب آلود پدرم به آسمان، شدت خشم او را دریافت و گفت: ای محمد! نزدیکتر بیا...

پدرم به طرف تخت او رفت، من هم همراه پدرم بودم.

هشام از جای برخاست و با پدرم معانقه کرد و او را در سمت راست خود جا داد. سپس با من معانقه کرد و من هم سمت راست پدرم نشستم.

هشام با تمام توجه مشغول گفتگو با پدرم شد و گفت: ای محمد! قریش هماره بر عرب و عجم پیشوایی خواهد داشت، تا زمانی که چون تویی در میان قریش باشد.

براستی چه نیک تیر می اندازی.

چه مدت تمرین کرده ای تا چنین مهارتی به دست آورده ای؟

پدرم گفت: می دانی که مردم مدینه در کار تیراندازی دستی دارند. من هم در دوره ی جوانی گاهی تیراندازی داشته ام، اما مدت ها است که ترک کرده ام. و از آن پس، این نخستین بار بود که در حضور تو تیر انداختم.

هشام گفت: هرگز مانند کار تو را از کسی ندیده بودم و گمان نمی کنم روی زمین کسی بتواند این گونه تیراندازی کند. آیا جعفر هم می تواند همین گونه هدف بگیرد؟

امام باقر (ع) فرمود: ما کمال ها و حقایق دین را به ارث می بریم، همان دین کاملی

که خداوند درباره ی آن فرموده است:

«الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا» (۱).

امروز دینتان را کامل کردم و نعمت را بر شما تمام ساختم و اسلام را به عنوان دین برایتان رضا دادم. و زمین هیچگاه خالی از انسان کامل نخواهد بود.

هشام با شنیدن این سخنان، چهره اش سرخ و حالش دگرگون شد و سؤال ها و اشکال های متعددی را مطرح کرد و امام هم به هر یک پاسخ داد...

این جریان ظاهرا خاتمه یافت و امام باقر (ع) همراه با فرزندش جعفر بن محمد عازم بازگشت به مدینه شدند، اما کینه و عدوات هشام تازه شعله ور شده بود! از این رو، مأمورانی را پیش از امام به روستاها و منازل میان راه فرستاد و به مردم دستور داد تا از فروختن خوراکی به امام باقر و همراهیان او خودداری کنند و به ایشان جا و پناه ندهند (۲).

سخت ترین دوران بر امام باقر

بررسی زندگی امام باقر (ع) می نمایاند که روزگار خلافت هشام از نظر سیاسی، سخت ترین و پر مسأله ترین دوره برای آن حضرت بشمار می آید؛ زیرا در دوره ی خلفای پیشین، آن امام از مدینه به سایر شهرها جلب و احضار نشد. (۳).

استمرار خلافت هشام از جمله عوامل مهمی است که در بررسی علل تنگناهای سیاسی - اجتماعی این دوره باید مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا حکومت ها در آغاز، مسلط بر همه ی امور نیستند، ولی رفته رفته بر سلطه و نفوذ و نظارت آنان افزوده می شود. و در صورتی که حکومت بر پایه های جور استوار شده باشد، تداوم آن به استبداد فزونتر می انجامد.

۱- ۳۵۷. مائده / ۳.

۲- ۳۵۸. اصول کافی ۲ / ۳۷۶؛ مناقب ۴ / ۱۸۹؛ بحار ۴۶ / ۲۶۴؛ نورالابصار ۶۴-۶۰؛ الانوار البهیه ۱۱۹؛ اثبات الهداه ۵ / ۲۷۲ و ۳۱۱ به نقل از امان الاخطار ابن طاووس و دلائل الامامه محمد بن جریر بن رستم طبری.

۳- ۳۵۹. در برخی روایات احضار امام از مدینه به شام در زمان عبدالملک نیز یاد شده است، ولی با توجه به محتوای روایت و ذیل آن این نظر قوت می گیرد که راوی به جای هشام بن عبدالملک فقط عبدالملک را گفته باشد و هر دو روایت یکی به شمار آید. رک: الخرائج و الجرائح ۱ / ۲۹۱.

تاریخ نشان می دهد که دوره ی خلافت هشام در میان بنی امیه، از نظر استمرار کم سابقه بوده است؛ زیرا بیشتر آنان حکومت هایی دو یا سه ساله داشته اند.

استمرار پادشاهی هشام، نه تنها بر امام باقر و اهل بیت (ع) بلکه برای مجموعه ی شیعیان نیز سختی ها و تنگناهای اجتماعی پدید آورد.

شیعه در تنگنای خلافت هشام

برای ترسیم دشواری های این دوره و نمایاندن مشقت های شیعه در عصر خلافت هشام، توجه به سرگذشت زندگی جابر بن یزید جعفی کافی است؛ زیرا او از شخصیت های مبرز شیعه در عصر امام باقر (ع) بود که در نتیجه ی فشارهای سیاسی حکومت اموی ناگزیر شد، شیوه ی سخت و توانفرسایی را در پیش گیرد.

نعمان بن بشیر می گوید: در سفری که به حج می رفتم، رفیق و همسفر جابر بن یزید جعفی بودم. در مکه حج گزاردیم و عازم مدینه شدیم. جابر قبل از حرکت به سوی مدینه، خدمت امام باقر (ع) (که در آن سال برای حج به مکه آمده بود) شرفیاب شد، تا از آن حضرت خداحافظی کند.

پس از خداحافظی، من و جابر از مکه به قصد مدینه خارج شدیم. در میان راه به اخیرجه (۱) رسیدیم، نماز گزاردیم و دوباره عازم شدیم. بر محمل ها جا گرفته بودیم که مردی بلند بالا سر رسید و نامه ای را از امام باقر (ع) به جابر داد، گل های مهر نامه هنوز خشک نشده بود.

جابر از مرد قاصد پرسید، چه زمانی نامه را از امام باقر (ع) دریافت کردی؟ قاصد گفت: بعد از نماز.

جابر با تعجب گفت: بعد از همین نماز!

نامه رسان گفت: آری بعد از همین نماز.

جابر نامه را باز کرد و مشغول خواندن شد. چهره اش در هم رفت و از آن لحظه تا وقتی که به کوفه رسیدیم دیگر هرگز نخندید، و حتی تبسم نکرد، با این که قبل از آن می خندید و تبسم می کرد و با من گفت و شنود داشت.

چون به کوفه رسیدیم و وارد منزل شدیم، پس از ساعتی، جابر نزد ما آمد در

۱- ۳۶۰. نام مکانی است در راه مکه به طرف مدینه.

حالی که نامه را به گردن آویخته و بر چوبی سوار شده بود و میان کوچه های کوفه می گشت و می گفت «منصور بن جمهور امیر غیر مأمور» و سخنانی از این قبیل.

در میان مردم شایع شد که جابر دیوانه شده است.

سه روز از این جریان می گذشت که نامه ی هشام بن عبدالملک به یوسف بن عثمان - که والی کوفه بود - رسید. در آن نامه هشام دستور داده بود که جابر بن یزید را به هر شکل که شده پیدا کنند و او را گردن زده، سرش را برای او بفرستند.

یوسف بن عثمان پس از خواندن نامه، رو به حاضران مجلس خود کرد و پرسید:

جابر بن یزید کیست؟ هشام از من خواسته است تا او را احضار کرده و گردن بزنم.

حاضران مجلس گفتند: این مرد، علامه و صاحب حدیث و ورع و زهد بود، ولی اکنون گرفتار جنون شده است. می توانی او را در کوچه ها، همراه کودکان ببینی که با آنان سرگرم بازی است.

والی کوفه به هشام بن عبدالملک جریان را گزارش کرد و هشام پاسخ داد: پس او را به حال خود واگذارید!

روزهای زیادی نگذشت که منصور بن جمهور سر رسید و یوسف بن عثمان - فرماندار کوفه - را کشت و... (۱).

از این روایت استفاده می شود که جابر به دستور امام باقر (ع) مأمور به تقیه شده است و راه تقیه را در اظهار جنون دیده و یا اصولا آن راه را نیز امام (ع) به وی پیشنهاد کرده است.

شهادت زید بن علی بن الحسین

قیام و شهادت زید بن علی (ع) در دوران حکومت هشام بن عبدالملک، به سال ۱۲۱ ه (۲) از دلایل انکارناپذیر حاکمیت استبداد در آن عصر است.

برخی از مورخان ناآگاهانه یا مغرضانه در توصیف دوره ی خلافت هشام گفته اند: مردم در خلافت او آرامش و آسایش داشتند و کسی علیه او خروج نکرد و در

۱- ۳۶۱. اختصاص ۶۷؛ اعیان الشیعه ۴ / ۵۲.

۲- ۳۶۲. برخی سال شهادت زید را سال ۱۲۲ ه دانسته اند. رک: مروج الذهب ۳ / ۲۰۶.

مقابل وی نایستاد، جز زید بن علی بن الحسین که در اطراف کوفه به تبلیغ علیه خلافت هشام پرداخت و هشام برای سرکوب وی ابن هبیره را فرستاد و او زید را دستگیر کرد و به قتل رسانید، بی آنکه از هشام فرمان قتل گرفته باشد، زمانی که خبر کشته شدن زید به هشام رسید، کار بی مشورت ابن هبیره بر او گردن آمد و وی را به خاطر کشتن مردی قرشی آن هم بدون مشورت، ملامت کرد! (۱).

پس از تحقیق در سایر منابع تاریخی آشکار می شود که سکوت عصر او نه معلول آسایش و رفاه بلکه نتیجه ی مشکلات اجتماعی و نیز برنامه های سرکوب گرانه ی هشام بوده است و اگر هشام در برابر کشته شدن زید، چنین وانمود کرده باشد که به قتل او رضا نداشته است، این چیزی است که در موارد مشابه آن بعدها دیده شد که قاتلان ائمه خود به سوگواری برای آنان می پرداختند؛ زیرا از پیامدهای قتل آل علی به شدت هراسان بودند و نتایج بحران آفرین آن را بارها و بارها دیده و به خاطر داشتند. بهترین گواه این دعا، حرکت ها و آشوب های گسترده ای بود که پس از شهادت زید بن علی بن الحسین در خراسان رخ داد.

شیعیان خراسان به جنبش آمدند و حرکت های نهانی آنان علنی گردید، همدستان و هواخواهانشان انبوه شد، ستم هایی که بنی امیه بر خاندان پیامبر روا داشته بودند برای مردم باز می گفتند تا شهری باقی نماند، مگر این که این جریان ها در آن راه یافت. (۲).

این نقل های تاریخی از جهات متعدد نادرستی نقل پیشین را روشن می سازد.

علاوه بر این، آنچه با بدن زید پس از شهادتش انجام دادند، نمایانگر شدت عداوت هشام نسبت به آل علی (ع) است؛ زیرا یاران زید، بدن او را در مسیر جریان جوی آبی پنهان کرده بودند ولی یوسف والی کوفه آن را به وسیله ی فرد جاسوسی پیدا کرد، بدن زید را بر صلیب کشیدند در حالی که عریان بود و جامه نداشت.

شاعری از بنی امیه چنین سرود:

صلبنالکم زیدا علی جذع نخله

ولم ارمهدیا علی الجذع یصلب

۱- ۳۶۳. الامامه و السیاسه ۱-۲ / ۱۲۵.

۲- ۳۶۴. تاریخ یعقوبی ۲ / ۳۲۶.

یعنی: ما زید را بر شاخه های نخل به دار آویختیم.

و من هیچ مهدی ای را نمی شناسم و ندیده ام که بر شاخه ها به صلیب کشیده شود!

در این تعبیرها، تعریض و کنایه است به اندیشه ی شیعه درباره ی قیام مهدی (ع).

به هر حال این هشام بود که سرانجام به یوسف فرمان داد که بدن زید را بسوزانند و خاکستر آن را به باد دهد! (۱).

شهادت امام باقر با توطئه ی هشام

در بررسی زندگی سیاسی امام باقر (ع) نباید از اختلاف درونی برخی علویان با آن حضرت غافل بود؛ زیرا این اختلاف ها هر چند بظاهر رنگی سیاسی نداشت، ولی در نهایت به مسایل سیاسی انجامید.

آن چه این اختلاف ها را به امر سیاست گره می زد، این بود که خلفا همواره در صدد یافتن راهی آسان برای از میان بردن خط امامت و جریان اندیشه ی شیعی بودند و در این میان بدیهی است که دامن زدن به اختلاف های درونی آل علی و استفاده از عناصر ناراضی علیه آنان، می توانست شیوه ای راحت و کم پیامد برای حکومت باشد.

هشام بن عبدالملک؛ از همین شیوه استفاده کرد و با تدابیری زید بن حسن را که نسبت به امام باقر (ع) بر سر میراث رسول الله و امر امامت عداوت داشت، علیه آن حضرت به کار گرفت تا این امر به شهادت امام باقر (ع) منتهی گردید!

ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل کرده است:

زید بن حسن همیشه با امام باقر (ع) در مورد میراث رسول خدا، درگیری داشت و مدعی بود که او برای دریافت آن میراث سزاوارتر است به این دلیل که از نسل فرزند بزرگتر است - زیرا زید از نسل حسن بن علی و امام باقر از نسل حسین بن علی (ع) بود - این اختلاف حتی به محکمه ی قاضی نیز کشیده شد.

در یکی از همین محاکم زید بن حسن به زید بن علی بن الحسین - برادر امام باقر (ع) - توهین کرد و زید بن علی بن الحسین سوگند خورد که دیگر با زید بن حسن

۱- ۳۶۵. مروج الذهب ۳ / ۲۰۷.

روبرو نشود.

از روایت استفاده می شود که در این محکمه ها، شخص امام باقر (ع) حضور نمی یافته، بلکه برادر خود (زید بن علی) را مأمور پاسخگویی به ادعاهای زید بن حسن می نموده است. از این رو، پس از مشاجره ی یاد شده، زید بن علی از امام باقر (ع) خواهش می کند که دیگر او را از حضور در محکمه ای که زید بن حسن در آن مدعی است معاف دارد. امام باقر هم می پذیرد.

زید بن حسن که گویی در انتظار چنین فرصتی بود از این که می تواند از آن پس با شخص امام باقر (ع) رویاروی شود، خرسند شد؛ زیرا امید داشت که در این رویارویی می تواند امام را تحت فشار و مورد اذیت و بی حرمتی قرار دهد!

زید بن حسن نزد امام باقر آمد تا آن حضرت را به محکمه ی قضا ببرد. امام عازم شد، ولی به او فرمود: ای زید تو اکنون در زیر لباس هایت خنجری را پنهان کرده ای و...

امام در این هنگام گوشه هایی از قدرت امامت را به وی نمایاند و با کرامت های خویش به او اثبات کرد که امامت امری الهی است و نه میراثی بشری و قراردادی اجتماعی. زید با مشاهده ی کرامت ها، گاه مدهوش می شد و به شدت شگفت زده می گردید، ولی هرگز از غفلت و هواپرستی بیرون نیامد.

زید بن حسن با مشاهده ی آن کرامت ها، سوگند یاد کرد که دیگر به نزاع با امام باقر (ع) برنخیزد! و از امام جدا شد ولی همان روز به سوی هشام بن عبدالملک (۱) حرکت کرد.

وقتی که به حضور هشام رسید گفت: من از نزد ساحری دروغگو می آیم که برای تو سزاوار نیست او را به حال خود واگذاری.

زید بن حسن آنچه را دیده بود برای هشام بازگفت.

هشام بن عبدالملک به کارگزار خویش در مدینه دستور داد: محمد بن علی را

---

۱ - ۳۶۶. در برخی از متون به جای هشام بن عبدالملک فقط نام عبدالملک آمده است، ولی با توجه به این که عبدالملک معاصر امام سجاد (ع) بوده، می توان مطمئن شد که هشام بن عبدالملک مورد نظر است و چه بسا لفظ هشام به وسیله ی راویان یا نسخه نویسان ساقط شده باشد.

دربند بکش و نزد من بفرست!.

آنگاه به زید بن حسن گفت: اگر محمد بن علی را در اختیار تو قرار دهم، آیا حاضری او را به قتل رسانی؟

زید بن حسن گفت: آری.

والی مدینه با دریافت فرمان هشام به عواقب آن اندیشید و به هشام نوشت:

من فرمان تو را رد نمی کنم و این نامه به معنای مخالفت با تو نیست، ولی دوست دارم از سر خیرخواهی با تو سخنی بگویم: مردی را که از من خواسته ای تا در بند کشیده، نزد تو بفرستم، عفیف ترین و زاهدترین کس در روی زمین است و من به صلاح حکومت تو نمی بینم که متعرض وی شوی... (۱).

این حدیث طولانی است، ولی به هر حال، زید بن حسن از این طریق به خواسته ی خود دست نیافت. پس از بازگشت از شام به مدینه، سرانجام با تدبیری زین اسب را آغشته به سم کرد و از این طریق امام باقر (ع) را مسموم ساخته، به شهادت رسانید. در این راه دست هشام پنهان است؛ زیرا آنچه هشام از آن بیم داشت و برای حکومت خود از آن نگران بود، از یک سو وجود امام، و از سوی دیگر درگیری علنی با آن حضرت بود، اما از میان بردن امام باقر (ع) به صورت مخفی و به وسیله ی فردی از خاندان علی می توانست او را از هر دو مشکل برهاند! (۲).

امام باقر و قیام زید بن علی

اشاره

هرچند قیام زید بن علی بن الحسین (ع) در عصر امام صادق (ع) صورت گرفت، و از زمان وفات امام باقر (ع) تا زمان نهضت زید حدود هشت سال می گذشت، اما چنین قیامی از سال ها قبل مطرح بود و بارها و بارها امام باقر (ع) درباره ی آن اظهار نظر فرموده بود.

در بررسی زندگی سیاسی امام باقر (ع)، توجه به موضع آن حضرت در قابل قیامی که زید بن علی هماره از آن سخن می گفت و مترصد تحقق آن بود، ضروری

۱- ۳۶۷. الخرائج و الجرائح ۲ / ۶۰۰؛ بحار ۴۶ / ۳۲۹.

۲- ۳۶۸. نورالابصار ۴۹ و ۶۰.

است. روایات در زمینه ی شخصیت زید و موضعگیری امام باقر و سایر ائمه در قبال قیام او به سه دسته قابل تقسیم است:

۱- روایاتی که زید بن علی را شخصیتی مثبت، ارجمند و معتقد به ائمه ی اثنی عشر (۱) و نیز امامت باقرالعلوم (ع) (۲) و جعفر بن محمد (ع) (۳) معرفی می کند، و قیام او را در راستای اهداف ائمه و بر اساس رضایت آنان می شناساند (۴) و شهادت او و یارانش را فوزی بزرگ به شمار می آورد (۵).

۲- روایاتی که به ظاهر موهم قدح است، ولی پس از تأمل و دقت نمی توان آن را به صورت قطعی، بیانگر مذمت دانست. از این گونه روایات وجود نوعی اختلاف نظر میان زید با امام باقر و امام صادق (ع) و اصحاب خاص ایشان استفاده می شود (۶).

۳- روایاتی که آشکارا زید را به ادعای امامت برای خود متهم می کند و چنین می نماید که قیام او و به اجازه ی ائمه (ع) نبوده، بلکه علیرغم نهی آنان و با نفی امامت ایشان صورت گرفته است! (۷).

جرح و تعدیل و داوری درباره ی این احادیث نیازمند مجالی جداگانه است، (۸) و در اینجا فقط به نکات اصلی و تعیین کننده اشاره می شود.

توجه به چند نکته می تواند در بررسی این روایات مؤثر باشد:

۱- سیاست کلی ائمه بر دفاع از ولایت و امامت و نفی حکومت غاصبان و حاکمان جور بوده است، و هیچکدام از آنان در اصل این موضوع اختلاف نظر نداشته اند و اگر برخی از آنان عملا به قیام مسلحانه روی آورده و بعضی راه تقیه را

۱- ۳۶۹. رک: کفایه الاثر ۳۲۷؛ الارشاد ۱ / ۱۶۸؛ اثبات الهداه ۵ / ۲۹۴؛ بحار ۱۱ / ۴۱.

۲- ۳۷۰. مناقب ۲ / ۲۸۵؛ اشعار زید بن علی در رثای امام باقر (ع).

۳- ۳۷۱. اختیار معرفه الرجال ۳۷۶ و ۳۶۱؛ مناقب ابن شهر آشوب ۲ / ۳۲۶ و ۳۴۷؛ بحار ۱۱ / ۳۵.

۴- ۳۷۲. روضه ی کافی ۲ / ۱۱۶؛ عیون اخبار الرضا ۱، باب ۲۵؛ وسائل الشیعه ۱۱ / ۳۶.

۵- ۳۷۳. امالی صدوق ۳۳۰؛ عیون اخبار الرضا ۱، باب ۲۵؛ مقاتل الطالبین ۵۲.

۶- ۳۷۴. رک: اصول کافی ۱ / ۳۵۶؛ مروج الذهب ۲ / ۱۸۱؛ مناقب ۲ / ۲۷۹.

۷- ۳۷۵. رک: اثبات الوصیه ۱۵۴؛ اثبات الهداه ۵ / ۳۲۱؛ بحار ۴۶ / ۲۵۲.

۸- ۳۷۶. رک: سیره و قیام زید بن علی (ع).

در پیش گرفته اند به جهت شرایط و مقتضیات و امکانات زمان بوده است.

۲- پس از شهادت حسین بن علی (ع) سایر ائمه هرگز زمینه ی اجتماعی را برای قیامی علنی و گسترده مناسب نیافتند، و با این که با تعالیم خویش، بغض ظالمان و حاکمان غاصب را در قلب شیعیان خود تقویت می کردند، ولی از اقدام های علنی که شالوده ی نظام حیاتی شیعه را در معرض متلاشی شدن قرار می داد و بنیاد معارف شیعی را تهدید می کرد، جلوگیری می نمودند.

۳- مبارزه با حاکمان مستبد و فسادگر در هر شکلی که مایه ی زیان به موجودیت تشکیلات شیعی نمی شد مورد منع آنان نبود، بلکه خود عملا در آن راستا قدم بر می داشتند.

۴- شهادت و کشته شدن در راه خدا و ارزش های الهی از والاترین سعادت ها در مکتب اهل بیت بشمار می آید، و هرگز وظیفه ای را به خاطر حفظ جان و فرار از مرگ ترک نکرده و ترک آن را اجازه نداده اند.

۵- شرایط سخت تقیه، در موارد بسیاری سبب می شده است که ائمه در محافل عمومی یا نزد جاسوسان حکومت و عناصر منافق یا کم ظرفیت، احکام فقهی یا اعتقادی و سیاسی را به گونه ای بیان کنند که موافق شرایط تقیه است، نه آنگونه که خود اعتقاد داشته اند، (البته با رفع شرایط تقیه، نظریه ی حق را به اصحاب و شیعیان خود ابلاغ کرده و می رسانده اند).

اگر نکات یاد شده مورد توجه قرار گیرد می توان از یک سو به علت وجود نقل ها و آرای مختلف در زمینه ی قیام زید بن علی (ع) پی برد، و از سوی دیگر ملاکی در ترجیح یک نظریه بر نظریه ی دیگر به دست آورد.

از جمله این که مقام تقیه همواره مقتضی آن بوده است که ائمه خود را از جریان های سیاسی و خطوطی که علیه حکومت ها فعال بوده اند، دور نشان دهند و لازمه ی چنین خط مشیی چنین بوده است که ائمه حرکت زید بن علی (ع) را هر چند به لحاظ ماهیت و هدف صحیح می دانسته اند، اما درباره ی آن به گونه ای داوری کنند که قیام او موجب هجوم دستگاه خلافت به تشکیلات شیعی نشود، و چه بسا امتناع برخی از اصحاب امام صادق (ع) از پیوستن به زید در جهت همین سیاست بوده است؛ اما تأیید شخصیت معنوی و قیام زید که در بیان معصومین آمده، هرگز قابل

حمل بر تقیه نیست؛ زیرا هیچ نیرویی ایشان را ناگزیر به تقیه در جهت بزرگداشت مقام زید نمی کرده است تا آنان نظر به ملاحظات سیاسی از زید و قیام او دفاع کنند.

بنابراین، دفاع ائمه از قیام زید و شخصیت وی، علتی جز والایی و ارجمندی او نزد ایشان نداشته است.

از آنجا که خط مشی تقیه سبب شده بود اما باقر و امام صادق (ع) حمایت علنی از قیام زید نکنند و نیز قیام او و تنش های عقیدتی ای را به دنبال داشت، برخی از شیعیان به گمان این که زید بن علی از نظر امام صادق، دارای شخصیتی منفی است و امام حرکت او را باطل می داند، نزد آن حضرت لب می گشایند تا از زید به بدی یاد کنند! اما امام صادق جلو ایشان را می گیرد و می فرماید:

«لاـ تفعل رحم الله عمی زیدا...» یعنی؛ اقدام به چنین کاری نکن و سرزنش منمای! خداوند عمویم - زید - را مورد رحمت قرار دهد.

تصریح ائمه به شخصیت والای زید و درستی قیام وی آنگاه صورتی علنی پیدا می کنند که بنی امیه از میان رفته و دیگر تأیید زید خطری را متوجه تشکیلات شیعی نمی سازد.

زید بن موسی بن جعفر از کسانی است که در عصر خلافت مأمون در بصره خروج کرد و خانه های بنی العباس را آتش زد، او را دستگیر کردند و نزد مأمون فرستادند، مأمون گفت او را به حرمت برادریش با علی بن موسی می بخشم و سپس به علی بن موسی گفت:

اگر برادر شما خروج کرد و چنین و چنان کرد، قبل از او زید بن علی نیز قیام نمود و کشته شد. و اگر به خاطر شما نبود او را می کشتم؛ زیرا عملی که مرتکب شده است، کوچک نیست.

حضرت رضا (ع) در پاسخ مأمون فرمود: برادر مرا با زید بن علی قیاس مکن! زیرا زید بن علی از دانشمندان خاندان پیامبر (ع) بود، برای خدا غضب کرد و با دشمنان خدا جنگید تا در راه خدا کشته شد. پدرم از پدر خویش - جعفر بن محمد - نقل کرد که آن گرامی می فرمود: خداوند عمویم زید را مورد رحمت قرار دهد؛ زیرا او در طلب خشنودی و رضای آل محمد بود و اگر در قیام خود پیروز می شد به آن چه دعوت کرده بود وفا می کرد...

مأمون پرسید: مگر زید بن علی از جمله کسانی نیست که بدون حق ادعای امامت کرده است؟

حضرت رضا (ع) فرمود: خیر! زید ادعای امامت نداشت و به چیزی دعوت نمی کرد که صلاحیت آن را دارا نباشد، او دارای تقوا بود و می گفت: من شما را به آن چه مورد رضای خاندان رسالت است فرا می خوانم. (۱).

از این حدیث استفاده می شود که آن چه در محافل خصوصی ائمه نسبت به حقانیت قیام زید مطرح می شده است، حتی به گوش بنی العباس که در آن روز مخالف حکومت بنی امیه شمار می آمدند نرسیده و فردی چون مأمون از آن بی اطلاع بوده است و زمانی امام رضا (ع) صریحا آن را اعلام می دارد که دوران آن تقیه گذشته است.

روایاتی که زید را متهم به ادعای امامت می کند، از نظر کمی اندک و از نظر سند ضعیف و غیرقابل اعتماد است و آن روایات نمی تواند با روایات مدح او مقابله نماید.

فلسفه ی نهی از قیام زید

سؤالی که در این میان باقی می ماند این است که اگر اصل قیام زید مورد امضای ائمه بوده و حرکت او صحیح و بایسته بشمار می آمده است پس نهیهای مکرری که از سوی امام و امام صادق (ع) نسبت به قیام او صورت گرفته است، چیست؟

پاسخ این است که اگر روایات مدح را بپذیریم و روایات قدح را ضعیف و ناتوان بشناسیم، در این صورت لازمه ی جمع میان نهی از قیام زید و ستایش مقام علمی و عملی او این است که بگوییم: نهی ائمه، به جهت دلسوزی و شفقت و ارشادی بوده است.

نهضت زید از نظر خود او امری بایسته و ضروری بود، او دیگر طاقت نداشت که شاهد بی حرمتی بنی امیه به ساحت رسول خدا و نظاره گر ظلم و بی عدالتی آنان باشد، و تنها راه را در جهاد مسلحانه علیه آنان می دید، اما ائمه (ع) از سوی دیگر، با

۱- ۳۷۷. عیون اخبار الرضا ۱ / ۲۴۸.

این که در اصل ضرورت مبارزه با کفر و ظلم با او هم نظر بودند، ولی بر اساس اطلاعاتی که تنها در اختیار آنان بود و بینشی که نسبت به شرایط سیاسی داشتند، حرکت نظامی و نهضت مسلحانه را تنها راه ممکن و ضروری تشخیص نمی دادند. در نگاه ائمه (ع) زید به گونه ی واجب، موظف به قیام نبود زیرا اگر او به راستی چنین وظیفه ای داشت، هرگز او را به ترک تکلیف الهی دعوت نمی کردند. از سوی دیگر قیام او ممنوع و باطل نیز نبود؛ زیرا اگر حرکت او باطل و حرام بود، هرگز ائمه وی را به نیکی یاد نمی کردند. (۱) در نتیجه تنها راهی که می توان فرض کرد این است که زید برای مقابله با کفر و فساد حاکمان بنی امیه، میان دو راه مخیر بوده است: راه قیام علنی و راه مبارزه ی پنهانی.

او راه اول را ضروریتر می دانست و ائمه راه دوم را شایسته تر می شمردند. از این رو، برای راهنمایی وی، سعی داشتند تا او را از قیام مسلحانه منع کنند. چنین است که گاه، کشته شدن سریع او و عدم پیشرفت نظامی را به او متذکر می شدند. (۲) و زمانی بی وفایی مردم را.

سرانجام، زید راه خویش را انتخاب کرد و در پی بی حرمتی های مضاعف هشام به خاندان رسول الله (ص) و به شخص وی، دست به قیام زد و به فرموده ی حضرت رضا (ع)، برای خدا و در راه خدا به شهادت رسید. و بر اساس روایاتی که از رسول خدا (ص) نقل شده است:

زید و یارانش در قیامت گام بر گردن مردمان می نهند و به بهشت وارد می شوند. (۳).

با این همه، نهی ائمه (ع) از قیام، نیز بی حکمت نبود. اگر درک جوانب این نهی برای معاصران میسر نبود، برای ما که از این فاصله ی تاریخی می توانیم شاهد بازتاب ها و نتایج و پیامدهای آن قیام باشیم، درک آن دشوار نیست.

قیام زید برای او به صورت یک تکلیف شناخته شد و او با انگیزه ای مقدس به

۱- ۳۷۸. رک: مرآه العقول ۱ / ۲۶۱؛ زید الشهید ۴۳.

۲- ۳۷۹. اثبات الوصیه ۱۵۰؛ الخرائج و الجرائح ۱ / ۲۸۱؛ کشف الغمه ۲ / ۳۴۷؛ الفصول المهمه ۲۱۸-۲۱۶؛ احقاق الحق ۱۲ / ۱۸۲؛ اثبات الهداه ۵ / ۳۲۱؛ نور الابصار، شبلنجی ۱۴۳.

۳- ۳۸۰. کفایه الاثر ۳۲۸؛ بحار ۱۱ / ۴۱؛ تنقیح المقال ۱ / ۴۶۹.

آنچه تشخیص داده بود عمل کرد، ولی حرکت او به شدت و به سرعت سرکوب شد، و آن چه با بدن و سر او انجام دادند، بر رعب و وحشت مردم و سکوت و خفقان فضای سیاسی افزود و منحرفان و سست باوران با تبلیغ نادرست اندیشه ها و اهداف وی، جریان های فکری و عقیدتی نادرستی را پدید آوردند و در جبهه ی متشکل شیعه، انشعاب زیدیه شکل گرفت!

قیام و شهادت زید هر چند در خراسان بازتاب وسیع و گسترده ای پیدا کرد و شیعیان خراسان به جنبش آمدند و حرکت های نهانی خود را علیه دستگاه خلافت آشکار ساختند (۱) و این جریان همواره گسترش یافت تا به اضمحلال خلافت امویان انجامید، اما سوگمندانه زوال خلافت امویان، مشکلی را از جامعه ی اسلامی نگشود و از شدت جور و استبداد نکاست، چه، عباسیان بر جای امویان تکیه زدند و راه ایشان را پی گرفتند!

هرچند این مشکلات و انحراف ها از ناحیه ی زید بن علی صورت نگرفت و او تنها به آنچه تکلیف خویش می دانست عمل کرد، ولی امامان (ع) افقهایی را می دیدند که از دید زید بن علی که فاقد بینش امامت بود قابل پیش بینی نبود!

۱- ۳۸۱. تاریخ یعقوبی ۲ / ۳۲۶.

زندگی اجتماعی امام باقر علیه السلام

زندگی اجتماعی باقرالعلوم

اشاره

زندگی امام، آینه ی تمام نمای زندگی شرافتمندانه ی انسان های موحد و متعالی است. یکی از بارزترین ویژگی های امام جامعیت اوست.

توجه به علم، او را از اخلاق و فضایل روحی غافل نمی سازد و روی آوری به معنویات و عبادت و بندگی، وی را از پرداختن به زندگی مادی و روابط اجتماعی و اصلاح جامعه باز نمی دارد.

در حالی که انسان های معمولی، در بیشتر زمینه ها گرفتار افراط و تفریط می شوند؛ اگر به زهد و عبادت بپردازند، به عزلت و گوشه نشینی کشیده می شوند و اگر به کار و تلاش رو آورند، از انجام بایسته ی وظایف عبادی و معنوی، دور می مانند!

کار و تلاش در اوج زهد و تقوا

انسان های کم ظرفیت و کوته اندیش، گمان می کنند که لازمه ی زهد و تقوا، این است که خرقه ای پشمینه بر دوش افکنده و زاویه ی خلوتی را انتخاب کنند و روی از خلق بگردانند تا به خدا نزدیک شوند!

اینان گمان می کنند که تلاش برای تأمین معاش و کسب روزی، مخالف زهد و توکل است، و وظیفه ی انسان فقط ذکر گفتن و پرداختن به نماز و روزه می باشد و روزی از هر جا که باشد می رسد! ولی برنامه ی امامان (ع)، و از جمله امام باقر (ع) غیر از این بوده است.

ص: ۲۱۲

آنان، در اوج زهـد و تقوا و در نهایت عبادت و بنـدگی خـدا، اهل کار و تلاش بوده انـد، و از این که دیگران روزی آن ها را تأمین کنند و خرج زندگی ایشان را بپردازند، به شدت بیزار بوده اند.

محمـد بن منکـدر یکی از زهاد معروف عصـر امام باقر (ع) است که همانند طاووس یمانی و ابراهیم بن ادهم و عده ای دیگر، دارای گرایش های صوفیانه بوده است. او خود نقل می کند:

در یکی از روزهای گرم تابسـتان، از مـدینه به سـمت یکی از نواحی آن، خارج شـدم، ناگاه در آن هوای گرم، محمد بن علی (ع) را ملاقات کردم که با بدنی فربه و با کمک دو نفر از خدمتکارانش مشـغول کار و رسیدگی به امور زندگی است. با خود گفتم: بزرگی از بزرگـان قریش، در چنین سـاعت گرم و طـاقت فرسـا و بـا چنین وضـعیت جسـمی، به فکر دنیـا است! به خـدا سوگند، باید پیش رفته و او را موعظه کنم.

به آن حضرت نزدیک شدم و سلام کردم.

او نفس زنان و عرق ریزان، سلامم را پاسخ گفت.

فرصت را غنیمت شمرده، به او گفتم:

خداونـد، کارهایت را سامان دهـد! چرا بزرگی چون شـما در چنین شـرایطی به فکر دنیا و طلب مال باشد! به راستی اگر مرگ در چنین حالتی به سراغ شما بیاید، چه خواهید کرد!

امام باقر (ع)، دست از دست خدمتکاران برگرفت و ایستاد و فرمود:

به خدا سوگند! اگر در چنین حالتی مرگ به سـراغم آید، به حق در حالت اطاعت از خداوند، به سراغم آمده است. این تلاش من خود اطاعت از خدا است؛ زیرا با همین کارها است که خود را از تو و دیگر مردم بی نیاز می سازم (تا دست حاجت و تمنا به کسی دراز نکنم).

من زمانی از خدا بیمناک هستم که هنگام معصیت و نافرمانی خدا، مرگم فرا رسد!

محمد بن منکدر می گوید:

پس از شنیدن این سخنان، به آن حضرت عرض کردم: خدای رحمتت کند، من

می خواستم شما را موعظه کنم، اما شما مرا راهنمایی کردید. (1).

حضور سازنده و مؤثر در جامعه

امـام بـاقر (ع) بـا این که توجه به اسـتغنای نفس و لزوم تلاـش برای کسب معاش داشت و عملا در این راسـتا گام می نهاد، اما هرگز زندگی خود را وقف تأمین معاش نکرده بود، بلکه همت اصلی آن حضرت، حضور سازنده و مؤثر در جامعه بود.

این درست است که نبایـد برای تأمین زنـدگی، سـربار دیگران بود، ولی این نکته را نیز بایـد در نظر داشت که هدف اصـلی و عالی زندگی، دستیابی به رفاه و ثروت نیست و نباید در طریق تلاش های دنیوی، از ارزش های اصیل زندگی غافل بود.

امام باقر (ع) در روزگار خود، بزرگترین تأثیر علمی و عملی را برای جامعه ی خویش داشت.

حضور در مجـامع علمی و تأسـیس جلسات فرهنگی، یکی از بهترین و ارزنـده ترین نوع حضور در جامعه و خـدمت به اجتماع مسـلمانان بـوده و هست؛ زیرا هرگـونه تکامـل اجتمـاعی در ابعـاد اخلاـقی و معنـوی و اقتصـادی و... منوط به تکامـل فکری و فرهنگی است.

برای تبیین نقش حیاتی امام باقر (ع) در جامعه ی اسلامی، یاد همین نکته کافی است که:

جمع عالمان بر این عقیـده اتفاق دارند که فقیه ترین مردم در آغاز سلسـله ی فقیهان شـش نفرند و آن شـش نفر از اصـحاب و شاگردان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) به شمار می آیند. (2).

۱- ۳۸۲. رأیت الباقر (ع) و هو متکی ء علی غلامین اسودین. فسـلمت علیه فرد علی علی بهر و قد تصـبب عرقا فقلت: اصلحک الله لوجاءک الموت و انت علی هـذه الحال فی طلب الـدنیا، فخلی الغلامین من یـده و تساند و قال: لو جاءنی و انا فی طاعه من طاعات الله اکف بها نفسـی عنک و عن الناس، و انما کنت اخاف الله لوجاءنی و انا علی معصیه من معصای الله، فقلت: رحمک الله اردت ان اعظـک فوعظتنی. ارشاد مفیـد ۲ / ۱۵۹؛ مناقب ۴ / ۲۰۱؛ کشف الغمه ۲ / ۳۳۰؛ الفصول المهمه ۲۱۳؛ بحار ۴۶ / ۲۸۷.

۲- ۳۸۳. المناقب ۲ / ۲۹۵؛ ائمتنا ۱ / ۳۵۱.

و سخن حسن بن علی الوشاء (۱) که از معاصران امام رضا (ع) می باشد، خود گواهی روشن بر مدعای ماست که می گوید: نهصد شیخ و بزرگ راوی حدیث را در مسجد کوفه مشغول تدریس یافتم که همگی از امام صادق (ع) و امام باقر (ع) نقل حدیث می کردند. (۲).

محققان بر این عقیده اند که امام باقر (ع) و امام صادق (ع) در حقیقت بنیانگذار دانشگاه اهل البیت هستند که حدود شش هزار رساله علمی از فارغ التحصیلان آن به ثبت رسیده است.

اصول اربعمائه همان رساله های چهارصد گانه ای است که در میان محدثان شیعه به عنوان کتب اصول شناخته می شود و از جمله ی آن شش هزار رساله به شمار می آید، و چه بسا بیشتر محتویات کتب چهارگانه ی شیعه (کافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب و استبصار) از همین رساله های اربعمائه گرفته شده باشد. (۳).

مرجعیت و پاسخگویی به پرسش های مردم

ابوبصیر می گوید: امام باقر (ع) در مسجدالحرام نشسته بود و گروه زیادی از دوستدارانش بر گرد او حلقه زده بودند. در این هنگام طاووس یمانی به همراه گروهی به من نزدیک شد و پرسید: آن مردم در اطراف چه کسی حلقه زده اند؟

گفتم: محمد بن علی بن الحسین (باقرالعلوم علیه السلام) است که نشسته و مردم دور او گرد آمده اند.

طاووس یمانی گفت: من نیز به او کار داشتم. آنگاه پیش رفت، سلام کرد و نشست و گفت: آیا اجازه می دهید مطالبی را از شما بپرسم؟

امام باقر (ع) فرمود: آری بپرس! (۴).

---

۱ – ۳۸۴. حسن بن علی الوشا از شخصیت های برجسته ی امامیه از اصحاب امام رضا (ع) می باشد که نجاشی درباره ی او گفته است «کان من وجوه هذه الطائفه» و «کان عینا من عیون هذه الطائفه». اعیان الشیعه ۵ / ۱۹۵.

۲– ۳۸۵. اعیان الشیعه ۵ / ۱۹۴.

۳– ۳۸۶. سیره الائمه الاثنی عشر ۲ / ۲۰۲.

۴ – ۳۸۷. کان ابوجعفر الباقر (ع) جالسا فی الحرم و حوله عصابه من اولیائه، اذ اقبل طاووس الیمانی فی جماعه، فقال: من صاحب الحلقه؟ قیل: محمد بن علی... قال: ایاه اردت، فوقف علیه و سلم و جلس ثم قال: اتأذن لی فی السؤال؟ فقال الباقر (ع) قد اذناک فسل قال... بحار ۴۶ / ۳۵۵.

طاووس یمانی سؤال هایش را مطرح کرد و امام (ع) به او پاسخ بایسته را ارائه داد. ابوحمزه ی ثمالی نیز می گوید: در مسجد رسول خدا نشسته بودم که مردی پیش آمد، سلام کرد و گفت: تو کیستی؟

به او گفتم: مردی از اهل کوفه ام. چه می خواهی و در جستجوی چه هستی؟

مرد گفت: آیا ابوجعفر، محمد بن علی (ع) را می شناسی؟

گفتم: بلی، به آن گرامی چه کار و حاجتی داری؟

گفت: چهل مسأله آماده کرده ام تا از وی سؤال کنم و آن چه حق بود بپذیرم.

ابوحمزه می گوید: از آن مرد پرسیدم: آیا تو فرق بین حق و باطل را می دانی؟

مرد گفت: آری...

در این هنگام امام باقر (ع) وارد شد در حالی که گروهی از اهل خراسان و مردم دیگر در اطراف وی بودند و مسایل حج را از آن حضرت می پرسیدند.

آن مرد نیز نزدیک امام نشست و مطالب خود را با آن حضرت در میان گذاشت و جواب لازم را دریافت داشت. (۱).

این نمونه ها و موارد دیگر، به روشنی می نمایاند که امام باقر (ع) چگونه مورد رجوع مردم بوده و به نیازهای مختلف آنان رسیدگی می کرده است.

رسیدگی به محرومان

درباره ی امام باقر (ع) گفته اند: هرگز شنیده نشد که نیازمندی نیازش را به آن حضرت اظهار داشت و با پاسخ منفی، مواجه شده باشد.

امام باقر (ع) همواره توصیه می کرد که وقتی نیازمندان به شما رو می آورند و یا شما می خواهید آنان را صدا بزنید، بهترین نام ها و عناوین را درباره ی آنان به کار

۱- ۳۸۸. عن ابی حمزه الثمالی قال: کنت جالسا فی مسجد رسول الله (ص) اذ اقبل رجل فسلم فقال من انت یا عبدالله... بحار ۴۶ / ۳۵۷.

گیرید (۱) (و با عناوین و اوصاف زشت و بی ارزش و با بی احترامی با ایشان برخورد نکنید).

امام صادق (ع) می فرماید: پدرم با این که از نظر امکانات مالی، نسبت به سایر خویشاوندان، در سطح پایینتری قرار داشت و مخارج زندگی وی، سنگین تر از بقیه بود، هر جمعه به نیازمندان انفاق می کرد و می فرمود: انفاق در روز جمعه، دارای اجری فزونتر است، چنان که روز جمعه، خود بر سایر روزها برتری دارد (۲).

و نیز این سخن را هم امام صادق (ع) فرموده است:

در یکی از روزها به حضور پدرم رسیدم در حالی که میان نیازمندان مدینه، هشت هزار دینار، تقسیم کرده و یازده برده را آزاد ساخته بود. (۳).

سخاوت و مروت نسبت به دوستان

عمرو بن دینار و عبدالله بن عبید می گویند: ما هرگز به ملاقات امام باقر (ع) نرفتیم، مگر این که به وسیله ی هدایا و پوشاک و امکانات مالی، از ما استقبال و پذیرایی کرده، می فرمود: این ها را از قبل برای شما تدارک دیده بودم. (۴).

ظاهرا منظور امام از بیان جمله ی اخیر این بوده است که دوستان و میهمانانشان احساس شرم و نگرانی نکنند و گمان نبرند که با دریافت آن هدایا و امکانات، بر زندگی شخصی امام باقر (ع) کم و کاستی را تحمیل کرده اند.

ص: ۲۱۷

۱- ۳۸۹. کان علیه السلام لا یسمع من داره یا سائل بورک فیک، و یا سائل خذ هذا، و کان علیه السلام یقول: سموهم باحسن اسمائهم. احقاق الحق ۱۲ / ۱۸۹.

۲- ۳۹۰. عن ابی عبدالله (ع): کان ابی اقل اهل بیته مالا و اعظمهم مؤونه و کان یتصدق کل جمعه بدینار و کان یقول الصدقه یوم الجمعه تضاعف کفضل یوم الجمعه علی غیره من الایام. بحار ۴۶ / ۲۹۵؛ الانوار البهیه ۱۲۲؛ اعیان الشیعه ۱ / ۶۵۳.

۳- ۳۹۱. روی عن ابی عبدالله (ع) قال: دخلت علی ابی یوما و هو یتصدق علی فقراء اهل المدینه بثمانیه آلاف دینار، و اعتق اهل بیت بلغوا احد عشر مملوکا... بحار ۴۶ / ۳۰۲.

۴- ۳۹۲. قال عمرو بن دینار و عبدالله بن عبید بن عمیر، ما لقینا اباجعفر محمد بن علی (ع) الا و حمل الینا النفقه و الصله و الکسوه، و یقول: هذه معده لکم قبل ان تلقونی. بحار ۴۶ / ۲۸۷؛ کشف الغمه ۲ / ۳۳۴.

سلمی یکی از خدمتکاران خانه ی امام باقر (ع) است. او می گوید:

برخی از دوستان و آشنایان امام باقر (ع) به میهمانی آن حضرت می آمدند و از نزد وی بیرون نمی شدند، مگر این که بهترین غذاها را تناول کرده و چه بسا گاهی لباس و پول از آن گرامی دریافت می کردند.

سلمی می گوید: گاهی من با امام در این باره سخن می گفتم که خرج خانواده ی شما، خود سنگین است و از نظر درآمد وضع متوسطی دارید (بهتر این است که در پذیرایی از دوستان و مهمانان با احتیاط بیشتری رفتار کنید!) اما امام می فرمود: ای سلمی! نیکی دنیا، رسیدگی به برادران و دوستان و آشنایان است، و گاهی حضرت پانصد تا هزار درهم هدیه می داد. (۱).

اسود بن کثیر می گوید: تهیدست شدم و دوستانم به من رسیدگی نکردند. نزد امام باقر (ع) رفتم و از نیازمندی خود و جفای برادران شکوه کردم؛ آن حضرت فرمود:

بد برادری است آن برادری که به هنگام ثروت و توانمندی، حالت را بپرسد و تو را در نظر داشته باشد، ولی زمانی که تهیدست و نیازمند شد، از تو ببرد و به سراغت نیاید! سپس امام به خدمتکارش دستور داد تا هفتصد درهم نزد من گذارد، و فرمود: این مقدار را خرج کن و هر گاه تمام شد و نیاز داشتی باز مرا از حال خود با خبر ساز. (۲).

۱- ۳۹۳. قالت سلمی - مولاه ابی جعفر (ع) - کان یدخل علیه اصحابه، فلا یخرجون من عنده حتی یطعمهم الطعام الطیب، و یکسوهم الثیاب الحسنه، و یهب لهم الدنانیر، فاقول له فی ذلک لیقل منه فیقول: یا سلمی ما حسنه الدنیا الا صله الاخوان و المعارف و کان یصل بالخمسمأه... الفصول المهمه ۱۹۷.

۲- ۳۹۴. و قال الاسود بن کثیر: سکوت الی ابی جعفر (ع) الحاجه و جفاء الاخوان فقال: بئس الأخ أخ یرعاک غنیا و یقطعک فقیرا ثم امر غلامه فاخرج کیسا فیه سبعمأه درهم فقال: استنفق هذا فاذا فرغت فأعلمنی. ارشاد ۲ / ۱۶۴؛ روضه الواعظین ۱ / ۲۰۴؛ کشف الغمه ۲ / ۳۲۱؛ الفصول المهمه ۲۱۵؛ نور الابصار ۵۰؛ الانوار البهیه ۱۲۲.

شکیبایی و بردباری در روابط اجتماعی

شرط اصلی حضور سازنده و مفید در جامعه، برخورداری فرد از صبر و شکیبایی است. این ویژگی به عالیترین شکل آن در زندگی امام باقر (ع) مشهود است.

برای نمایاندن این ویژگی ارزشمند در زندگی آن حضرت نقل این حدیث کافی است که:

مردی غیر مسلمان (نصرانی) در یکی از روزها با امام باقر (ع) روبرو شد. آن مرد به دلیلی نامشخص نسبت به آن حضرت، کینه داشت، از این رو دهان به بدگویی گشود و با تغییر اندکی در اسم امام باقر (ع) گفت:

تو بقر (گاو) هستی!

امام بدون این که خشمناک شود و عکس العمل شدیدی نشان دهد، با آرامش خاصی فرمود: من باقرم.

مرد نصرانی که از سخن قبل به مقصود نرسیده بود و احساس می کرد نتوانسته است امام را به خشم وا دارد، گفت:

تو فرزند زنی آشپز هستی!

امام فرمود: این حرفه ی او بوده است (و ننگ و عاری برای او نخواهد بود)

مرد نصرانی، پا فراتر نهاد و با گستاخی هر چه تمامتر گفت:

تو فرزند زنی سیاه چرده و زنگی و... هستی!

امام (ع) فرمود: اگر تو راست می گویی و مادرم آن گونه که تو توصیف می کنی بوده است، پس از خداوند می خواهم او را بیامرزد، و اگر ادعاهای تو دروغ و بی اساس است، از خداوند می خواهم که تو را بیامرزد!

در این لحظه، مرد نصرانی که شاهد حلم و بردباری اعجاب انگیز امام باقر (ع) بود و مشاهده کرد که این شخصیت اصیل و پرنفوذ، علیرغم پایگاه عظیم اجتماعی و علمی خود که صدها شاگرد از درس او بهره می گیرند و در میان قریش و بنی هاشم از ارج و منزلت و حمایت برخوردار است، به جای عکس العمل منفی و مقابله ی به مثل در برابر بد زبانی های او، چون کوه صبر و شکیبایی، آرام و مطمئن ایستاده و با او سخن می گوید، ناگهان در دادگاه وجدان خویش، خود را محکوم و

شکست خورده یافت، و بی تأمل از گفته های خود معذرت خواهی کرد و اسلام آورد. (۱).

ارزش و اهمیت این گونه شکیبایی و بردباری، چه بسا برای بسیاری از انسان ها،نامفهوم باشد، ولی کسانی چون خواجه نصیرالدین طوسی که از یک سو افضل عالمان عصر خویش در علوم عقلی و نقلی شناخته شده، و از سوی دیگر منصب وزارت را در دستگاه حکومت به وی واگذار کرده اند، در اوج موقعیت علمی و اجتماعی، به امام خویش اقتدا کرده و در مقابل بدگویان به صبری شگفت نایل می شود.

شخصی به او خطاب می کند: ای سگ، و ای سگ زاده!

اما او در پاسخ می گوید: این سخن تو درست نیست؛ زیرا سگ بر چهار دست و پار راه می رود و من چنین نیستم، سگ چنگال دارد، شعور ندارد، نمی اندیشد، ولی من چنین نیستم و... (۲).

به راستی چنین شکیبایی و تحملی را جز در پیروان مکتب اهل بیت نمی توان پیدا کرد.

صمیمیت و محبت با دوستان

یکی از دوستان امام باقر (ع) به نام ابی عبیده می گوید:

در سفر، رفیق و همراه امام باقر (ع) بودم. در طول سفر همیشه نخست من سوار بر مرکب می شدم و سپس آن حضرت بر مرکب خویش سوار می شد. (و این نهایت احترام و رعایت حرمت بود).

زمانی که بر مرکب می نشستیم و در کنار یکدیگر قرار می گرفتیم، آن چنان با من گرم می گرفت و از حالم جویا می شد که گویی لحظاتی قبل در کنار هم نبوده ایم و

---

۱ - ۳۹۵. قال له نصرانی: انت بقر؟ قال: انا باقر، قال: انت ابن الطباخه؟ قال: ذاک حرفتها، قال: انت ابن السود الزنجیه البذیه، قال: ان کنت صدقت غفر الله لها، و ان کنت کذبت غفر الله لک، قال: فاسلم النصرانی. مناقب ابن شهر آشوب ۴ / ۲۰۷؛ بحار ۴۶ / ۲۸۹؛ نورالابصار، مازندرانی ۵۱؛ اعیان الشیعه ۱ / ۶۵۳.

۲- ۳۹۶. رک: الانوار البهیه ۱۲۳.

دوستی را پس از روزگار دوری جسته است.

به آن حضرت عرض کردم:

ای فرزند رسول خدا! شما در معاشرت و لطف و محبت به همراهان و رفیقان به گونه ای رفتار می کنید که از دیگران سراغ ندارم، و به راستی اگر دیگران دست کم در اولین برخورد و مواجهه، چنین برخورد خوشی با دوستانشان داشته باشند؛ ارزنده و قابل تقدیر خواهد بود.

امام باقر (ع) فرمود: آیا نمی دانی که مصافحه (نهادن دست محبت در دست دوستان و مؤمنان) چه ارزشی دارد؟ مؤمنان هرگاه با یکدیگر مصافحه کنند و دست دوستی بفشارند، گناهانشان همانند برگ های درخت فرو می ریزد و در منظر لطف خدایند تا از یکدیگر جدا شوند. (۱).

محبت و عاطفه نسبت به خانواده

محبت و عاطفه نسبت به فرزندان و اعضای خانواده در اوج رعایت ارزش های دینی و الهی، چیزی است که تنها در مکتب اهل بیت به صحیحترین شکل آن دیده می شود. کسانی که از مکتب اهل بیت (ع) دور مانده اند، چه آنان که اصولا پایبند به دین نیستند و چه آنان که دین را از طریق غیر اهل بیت دریافت کرده اند، در ایجاد تعادل میان عواطف و ارزش ها گرفتار افراط و تفریط شده اند.

گروهی آنچنان دلبسته به فرزند و زندگی هستند که همه ی قوانین و ارزش های دینی و اجتماعی را فدای آن می کنند، و دسته ای آنچنان گرفتار جمود و جهالت شده اند که گمان کرده اند، توحید و محبت به خدا مستلزم بی عاطفگی و بی مهری نسبت به غیر خدا است. این گروه دوستی و محبت زن و فرزند را عار می دانند و در مرگ

---

۱ – ۳۹۷. عن ابی عبیده قال: کنت زمیل ابی جعفر (ع) و کنت ابدا بالرکوب ثم یرکب هو، فاذا استوینا سلم و ساءل مساءله رجل لا عهد له بصاحبه و صافح، قال: و کان اذا نزل نزل قبلی فاذا استویت انا و هو علی الأرض سلم و ساءل مساءله من لا عهد له بصاحبه، فقلت: یا ابن رسول الله انک لتفعل شیئا ما یفعله من قبلنا، و ان فعل مره لکثیر، فقال: اما علمت ما فی المصافحه، ان المؤمنین یلتقیان فیصافح احدهما صاحبه فما تزال الذنوب تتحات عنهما کما یتحات الورق عن الشجر والله ینظر الیهما حتی یفترقان.

عزیزانشان، حتی از قطره ای اشک دریغ دارند، ولی در کتب امام باقر (ع) خبری از این افراط و تفریطها نیست.

گروهی نزد امام باقر (ع) شرفیاب شدند و به خانه ی آن حضرت وارد گشتند. اتفاقا یکی از فرزندان خردسال امام باقر (ع) مریض بود و آنان آثار غم و اندوه فراوانی را در آن حضرت مشاهده کردند. امام باقر از مریضی فرزند به گونه ای نگران و ناراحت بود که آرامش نداشت. آن گروه با مشاهده ی این وضع با خود گفتند که اگر این کودک طوری بشود (بمیرد) ممکن است امام باقر (ع) چنان ناراحت و غمگین شود و از خود عکس العمل هایی نشان دهد که ما از ایشان انتظار نداشته باشیم. در همین اندیشه بودند که ناگهان صدای شیون شنیده شد و دانستند که کودک جان سپرده و اطرافیان بر او می گریند، اما همچنان از وضع امام باقر (ع) بیخبر بودند که ایشان با صورتی گشاده بر آنان وارد شد، بر خلاف آنچه قبلا از آن حضرت مشاهده کرده بودند.

میهمانان گفتند: وقتی که ما وارد شدیم و حال مضطرب شما را دیدیم، ما نیز نگران وضع و حال شما شدیم!

امام (ع) فرمود: ما دوست داریم که عزیزانمان سالم و بی رنج و درد باشند، ولی زمانی که امر الهی سر رسید و تقدیر خداوندی محقق شد، خواست خداوند را می پذیریم و در برابر مشیت او تسلیم و راضی هستیم. (۱).

این بیان، می نمایاند که برخورداری از روحیه ی رضا و تسلیم به معنای کنار نهادن عواطف و احساس های طبیعی نیست، بلکه عواطف در جای خود باید ابراز شود و در اوج ابراز عواطف انسانی، روحیه ی رضا و تسلیم در برابر حکم الهی را نیز باید حفظ کرد.

ص: ۲۲۲

۱- ۳۹۸. کان قوم اتوا اباجعفر (ع) فوافقوا صبیا له مریضا، فرأوا منه اهتماما و غما و جعل لا یقر، قال فقالوا: والله لئن اصابه شیء انا لنتخوف ان نری منه ما نکره، قال: فما لبثوا ان سمعوا الصیاح علیه فاذا هو قد خرج علیهم منبسط الوجه فی غیر الحال التی کان علیها فقالوا له: جعلنا الله فداک لقد کنا نخاف مما نری منک ان لو وقع ان نری منک ما یغمنا فقال لهم: انا لنحب ان نعافی فیمن نحب فاذا جاء امر الله سلمنا فیما یحب عیون الأخبار، ابن قتیبه ۳ / ۶۶؛ بحار ۱۱ / ۸۶.

احترام به حقوق اجتماعی مؤمنان

زراره گوید: امام باقر (ع) برای تشییع جنازه ی مردی از قریش، حضور یافت و من هم با ایشان بودم. در میان جمعیت تشییع کننده عطاء نیز حضور داشت.

در این میان، زنی از مصیبت دیدگان فریاد و ناله بر آورد.

عطاء به زن مصیبت زده گفت: یا ساکت می شوی، یا من بازخواهم گشت! و در این تشییع، شرکت نخواهم جست.

اما، آن زن ساکت نشد و به زاری و افغان ادامه دارد. و عطاء هم بازگشت و تشییع را ناتمام گذاشت.

من برای امام باقر (ع) قضیه ی عطاء را باز گفتم (و در انتظار عکس العمل امام بودم).

امام فرمود: به راه ادامه دهیم و جنازه را همچنان تشیع کنیم؛ زیرا اگر بنا باشد که به خاطر مشاهده ی یک عمل اشتباه و سر و صدای بیجای یک زن، حقی را کنار بگذاریم (و به وظیفه ی اجتماعی خود نسبت به مؤمنی عمل نکنیم) حق مسلمانی را نادیده گرفته ایم.

زراره گوید: پس از تشییع، جنازه را بر زمین نهادند و بر آن نماز خواندیم و مراسم تدفین ادامه یافت. در این میان، صاحب عزا پیش آمد، از امام باقر (ع) سپاسگزاری کرد و به ایشان عرض کرد: شما توان راه رفتن زیاد را ندارید، به همین اندازه که لطف کرده و در تشییع جنازه شرکت کرده اید، متشکریم و اکنون باز گردید!

زراره می گوید: من به امام گفتم: اکنون که صاحب عزا به شما رخصت بازگشت داده، بهتر است باز گردید؛ زیرا من سؤالی دارم که می خواهم از محضرتان استفاده کنم.

امام فرمود: به کار خود ادامه بده، ما با اجازه ی صاحب عزا نیامده ایم تا با اجازه ی او باز گردیم. تشییع جنازه ی یک مؤمن، فضل و پاداشی دارد که ما به خاطر آن آمده ایم. به هر مقدار که انسان به تشییع ادامه دهد و به مؤمن حرمت نهد، از خداوند پاداش می گیرد. (۱).

ص: ۲۲۳

۱- ۳۹۹. حضر ابوجعفر (ع) جنازه رجل من قریش و انا معه و کان فیها عطاء فصرخت صارخه فقال عطاء: لتسکتن او لنرجعن قال: فلم تسکت، فرجع عطاء قال: فقلت لأبی جعفر (ع) ان عطاء قد رجع قال: و لم؟ قلت صرخت هذه الصارخه فقال لها: لتسکتن او لنرجعن فلم تسکت فرجع فقال: امض بنا فلو أنا اذا رأینا شیئا من الباطل مع الحق ترکنا له الحق، لم نقض حق مسلم، قال: فلما صلی علی الجنازه قال ولیها لأبی جعفر: ارجع مأجورا رحمک الله فانک لا تقوی علی المشی فأبی أن یرجع، قال فقلت له: قد اذن فی الرجوع ولی حاجه ارید ان اسألک عنها فقال: امض فلیس باذنه جئنا و لا باذنه نرجع، انما هو فضل و اجر طلبناه فیقدر ما یتبع الجنازه الرجل یؤجر علی ذلک. بحار ۴۶ / ۳۰۱.

در این حدیث، درس های چندی نهفته است که از آن جمله به این موارد می توان اشاره کرد:

الف: لزوم وانَنهادن وظیفه و ترک نکردن حق به خاطر مشاهده ی باطل از دیگران.

ب: لزوم اهتمام به حقوق اجتماعی مؤمنان و ضرورت اجتناب از تنگ نظری.

ج: حرمت مؤمن، حتی پس از مردن.

د: ضرورت انجام همه ی وظایف حتی وظایف اجتماعی، برای خدا و نه صرفا رضای خلق.

اهتمام به حقوق مالی مردم

ابوثمامه گوید: حضور امام باقر (ع) رسیدم و عرض کردم: فدایت شوم! من مردی هستم که می خواهم در مکه اقامت گزینم، ولی یکی از پیروان مذهب مرجئه (۱) از من طلبکار است و من به او مدیون می باشم. نظر شما چیست؟ (آیا بهتر است که به وطنم بازگردم و بدهکاریم را به آن مرد بپردازم، یا با توجه به این که مذهب آن مرد مذهب باطلی است، می توانم پرداخت بدهی خود را به تأخیر انداخته، همچنان در مکه بمانم؟)

امام فرمود: به سوی طلبکار بازگردد و قرضت را ادا کن و مصمم باش به گونه ای زندگی کنی که هنگام مرگ و ملاقات خداوند، طلبی از ناحیه ی دیگر بر عهده ی تو

۱- ۴۰۰. مذهب مرجئه از جمله مذاهب ساختگی و انحرافی است که معتقدان به آن چندان پایبند عمل نیستند و به ادعای ایمان، دلخوش می دارند و در روایات معصومین مورد لعن و نفرین قرار گرفته اند. رک: الفرق بین الفرق، مترجم ۱۴۵.

نباشد؛ زیرا مؤمن هرگز خیانت نمی کند. (۱).

رعایت حقوق و نیازهای روحی همسران

زاهـد نمایـان و تنـگ نظرانی که عبـادت و تقوا را در انزوا و کسـالت و جمود می بیننـد و بـا ترک شؤون زنـدگی و رفتارهای اجتماعی درصدد راهیابی به مقامات معنوی هستند! واقعیات حیات را نادیده گرفته و به جای پیروی از تمامیت وحی، تشخیص های نادرستشان را، ملاک حق می شمرند، تشکیل زندگی خانوادگی را مانع وصول به حق پنداشته و رعایت حقوق و نیازهای طبیعی و واقعی همسـران را در خور دنیاگرایان می دانند! و در جهت ضدیت با فطرت و طبیعت و نظام هستی بر می خیزند، اما در مکتب اهـل بیت (ع) و زنـدگی امام باقر (ع) اثری از این گونه حرکت ها نیست، بلکه هر حقیقتی در جای خود مورد توجه قرار گرفته است. از آن جمله نیازهای روحی همسران است که معمولاً در نگاه انسان های سطحی مورد غفلت و بی مهری قرار می گیرد، ولی در زندگی امامان (ع) به عنوان یک واقعیت مورد توجه بوده است.

گروهی از مردم به حضور امام باقر (ع) رسیدند، در حالی که امام خضاب (۲) کرده بود.

تازه واردان، از علت خضاب کردن آن حضرت، جویا شدند.

امـام علیه السـلام فرمود: چون زنـان از آراسـتگی شوهر خویش شادمان می شونـد، من برای همسـرانم خضاب کرده و خود را آراسته ام. (۳).

ص: ۲۲۵

۱- ۴۰۱. دخلت علی ابی جعفر (ع) و قلت له: جعلت فـداک انی رجـل اریـد ان الاـزم مکه و علی دین للمرجئه، فما تقول؟ قال (ع): ارجع الی مؤدی دینک و انظر ان تلقی الله عزوجل و لیس علیک دین، فان المؤمن لا یخون. علل الشرایع ۵۲۸؛ بحار ۱۰۳ / ۱۴۲.

۲- ۴۰۲. خضاب، نوعی آراستن موها یا پوست بدن با تغییر دادن رنگ آن به وسیله ی حنا یا سایر داروهای رنگی است.

۳- ۴۰۳. عن ابی الحسن (ع) قـال: دخـل قوم علی ابی جعفر (ع) فرأوه مختضبـا فسألوه فقـال: انی رجل احب النساء فأنا اتصبغ لهن. بحار ۴۶ / ۲۹۸.

عدم تحمیل ایده های خویش بر همسران

ایده های انسان بر دو گونه اند:

۱- ایده های اصولی و غیرقابل چشمپوشی؛ مانند پایبندی به اصول دین و واجبات و محرمات شرعی و نیز رعایت اصول اخلاق انسانی و... که انسان نسبت به چنین ایده هایی نمی تواند بی تفاوت باشد، چه در مورد همسر و چه دیگران.

امر به معروف و نهی از منکر شامل چنین زمینه هایی است و همه ی مردم در قلمرو مکتب وظیفه دارند که در مرحله ی نخست، اعضای خانواده ی خویش را به این ارزش ها دعوت کرده و از ضد ارزش ها باز دارند و در مرحله ی بعد همه ی افراد جامعه را امر به معروف و نهی از منکر نمایند.

۲- ایده های فردی در مورد مسایل مختلفی که فراتر از حد وظایف ضروری است؛ مانند رعایت مستحبات و ترک مکروهات، و یا چشمپوشی از مباحات به منظور هدف و آرمانی خاص و ارزشمند.

اهل تقوا و زهد، علاوه بر انجام وظایف واجب و ضروری، بسیاری از لذت های دنیوی را ترک می کنند و حتی از تجمل های مجاز و مباح نیز اجتناب می ورزند.

گاه موقعیت اجتماعی و سنی یک فرد، مستلزم رعایت مسایلی است که رعایت آن ها بر دیگران و حتی همسران وی لازم نیست. در چنین مواردی، معمول انسان ها سعی می کنند تا ایده های خود و شیوه ی زندگی خویش را بر دیگران و همسر و فرزندشان تحمیل کنند و شرایط و روحیات ایشان را در نظر نگیرند.

در زندگی امام باقر (ع) نه تنها چنین نقطه ضعف هایی دیده نمی شود، بلکه خلاف آن قابل مشاهده است.

حسن زیات بصری می گوید: من به همراه یکی از دوستانم به منزل امام باقر (ع) رفته، بر او وارد شدیم.

بر خلاف تصور خویش، آن حضرت را در اتاقی مفروش، آراسته و زینت شده یافتم و بر دوش وی پارچه ای به رنگ گل های سرخ مشاهده کردیم. محاسن را قدری کوتاه کرده و بر چشمان سرمه کشیده بود. (باید توجه داشت که در آن عصر و محیط سرمه کشیدن مردان رایج بوده است).

ما مسایل خود را با آن حضرت در میان گذاشتیم و سؤالهمایمان را پرسیدیم و از

جا برخاستیم. هنگام خارج شدن از منزل، امام به من فرمود: همراه با دوستت، فردا هم نزد من بیاید.

گفتم بسیار خوب، خواهیم آمد.

چون فردا شد، با همان دوستم به خانه ی امام رفتیم، ولی این بار به اتاقی وارد شدیم که در آن، جز یک حصیر، هیچ امکاناتی نبود و امام پیراهنی خشن بر تن داشت.

در این هنگام امام به رفیق من رو کرد و فرمود: ای برادر بصری! اتاقی که دیشب مشاهده کردی و در آنجا نزد من آمدی از همسرم بود که تازه با او ازدواج کرده ام و در واقع آن اتاق، اتاق او بود و لوازم آن نیز، لوازم و امکاناتی است که او آورده است.

او خودش را برای من آراسته بود و من نیز می بایست عکس العمل مناسبی داشته باشم و خودم را برای او بیارایم و بی تفاوت نباشم. امیدوارم از آنچه دیشب مشاهده کردی، به قلب گمان بد راه نداده باشی.

رفیق من در پاسخ امام گفت: به خدا قسم، بدگمان شده بودم، ولی اکنون خداوند آن بد گمانی را از قلبم زدود و حقیقت را دریافتم. (۱).

آنچه از این حدیث استفاده می شود، این است که امام از همسرش انتظار ندارد که چون او بر حصیر بنشیند و لباس خشن بر تن کند.

امام با این که در قلمرو اعمال فردی خود، از تحمل پرهیز دارد، ولی در زندگی خانوادگی و حتی اجتماعی، عواطف و نیازهای روحی همسر و نیز شرایط و مقتضیات زمان را در نظر دارد و تجمل حلال را ممنوع نمی شمارد و در مواردی لازم

ص: ۲۲۷

---

۱ - ۴۰۴. دخلت علی ابی جعفر (ع) انا و صاحب لی فاذا هو فی بیت منجد، و علیه ملحفه وردیه، و قد حف لحیته و اکتحل، فسألنا عن مسائل، فلما قمنا، قال لی: یا حسن! قلت: لبیک قال: اذا کان غدا فأتنی أنت و صاحبک، فقلت: نعم جعلت فداک، فلما کان من الغد دخلت علیه و اذا هو فی بیت لیس فیه الا ـ حصیر و اذا علیه قمیص غلیظ، ثم اقبل علی صاحبی، فقال: یا اخا البصره! انک دخلت علی امس و انا فی بیت المرأه و کان امس یومها، و البیت بیتها، و المتاع متاعها، فتزینت لی، علی ان اتزین لها کما تزینت لی، فلا ـ یدخل قلبک شی ء، فقال له صاحبی: جعلت فداک قد کان و الله دخل فی قلبی، فأما الآن فقد والله اذهب الله ما کان، و علمت ان الحق فیما قلت. بحار ۴۶ / ۲۹۳.

هم می داند.

حکم بن عتیبه می گوید: بر امام باقر (ع) وارد شدم در حالی که اتاقش آراسته و لباسش رنگین بود، من همچنان به اتاق و لباس آن حضرت خیره شده بودم و نگاه می کردم. امام که آثار شگفتی را در من مشاهده کرده بود، فرمود: ای حکم نظرت درباره ی آنچه می بینی چیست؟

عرض کردم: درباره ی عمل شما چگونه می توانم داوری کنم (شما امام هستید و جز کار بایسته انجام نمی دهید)، ولی در محیط ما، جوانان کم سن و سال چنین می پوشند، نه بزرگسالان!

امام فرمود: ای حکم، چه کسی زینت های الهی و خدادادی را ممنوع ساخته است! (پوشیدن این لباس زیبا و شیک، حرمت شرعی ندارد) ولی خوب است بدانی که این اتاق، از آن همسر من است و تازه با او ازدواج کرده ام و تو می دانی که اتاق ویژه ی خود من چگونه اتاقی است. (۱).

رعایت جمال و زی شرافتمندانه

ائمه (ع) به تناسب شرایط زمانی و مسؤولیت های اجتماعی خود، زندگی می کرده اند.

در حالات علی (ع) دیده شده است که آن حضرت در دوران حکومت و فرمانروایی خویش، کفش هایش را خود وصله می زد و از ساده ترین و کم بهاترین جامه ها استفاده می کرد، ولی آن حضرت شیوه ی زندگی خود را برای همگان تجویز نمی نمود و می فرمود: من چون حاکم جامعه هستم، وظیفه ی خاصی دارم و باید در حد پایین ترین طبقات جامعه زندگی کنم تا آنان با مشاهده ی وضع من، در خود

۱- ۴۰۵. دخلت علی ابی جعفر (ع) و هو فی بیت منجد و علیه قمیص رطب و ملحفه مصبوغه قد أثر الصبغ علی عاتقه، فجعلت انظر الی البیت و انظر فی هیئته فقال لی: یا حکم و ما تقول فی هذا؟ فقلت: ما عسیت ان اقول و أنا أراه علیك، فأما عندنا فانما یفعله الشاب المرهق، فقال: یا حکم من حرم زینه الله التی اخرج لعباده؟ فأما هذا البیت الذی تری فهو بیت المرأه، و انا قریب العهد بالعرس، و بیتی البیت الذی تعرف. الکافی ۶ / ۴۴۶؛ بحار ۴۶ / ۲۹۲.

احساس آرامش و رضایت کنند.

اما سایر امامان، از آنجا که مسؤولیت حکومت را بر عهده نداشته اند و در شرایط اجتماعی ویژه ای زندگی می کرده اند، که چه بسا استفاده از لباس های کم بها و وصله دار موجب تضعیف موقعیت اجتماعی آنان و توهین به شیعه می شد، و بازتاب منفی داشته است، بر اساس وظیفه، آداب صحیح اجتماعی را رعایت کرده، به جمال و زی شرافتمندانه در جامعه اهتمام می ورزیده اند.

امام باقر (ع) حتی در مورد چگونگی اصلاح محاسن خویش به مرد پیرایشگر رهنمود می دهد. (۱) و در انتخاب لباس برای خویش، عزت و شرافت و زی شایسته را در نظر دارد! چنان که گاه لباس فاخر و تهیه شده از خز می پوشید. (۲) و برای لباس رنگ های جذاب و پر نشاط انتخاب می کند. (۳).

امام باقر (ع) از این که در اندام او آثار رخوت و کسالت و پژمردگی ظاهر باشد، متنفر بود.

حکم بن عتیبه می گوید: امام باقر (ع) را دیدم که حنا بر ناخن ها نهاده است.

امام به من فرمود: نظرت درباره ی این کار چیست؟

عرض کردم: درباره ی کار شما چه می توانم بگویم (شما خود آگاهتر هستید و جز کار بایسته انجام نمی دهید)، ولی در آداب و رسوم اجتماعی ما، جوانان ناخن هایشان را با حنا می آرایند!

امام فرمود: ای حکم! وقتی که انسان تنظیف می کند و با دارو، موهای زاید بدن را می زداید، دارو بر ناخن ها اثر گذاشته و رنگ آن را شبیه ناخن مردگان می سازد. رنگ آن را با حنا می توان تغییر داد. (۴).

۱- ۴۰۶. عن محمد بن مسلم، قال: رأیت اباجعفر (ع) والحجام یأخذ من لحیته فقال: دورها. بحار ۴۶ / ۲۹۹.

۲- ۴۰۷. قال: رأیت علی ابی جعفر محمد بن علی (ع) جبه خز و مطرف خز. طبقات ابن سعد ۵ / ۳۲۱؛ سیر اعلام النبلاء ۴ / ۴۰۷.

۳- ۴۰۸. عن مالک بن اعین، قال دخلت علی ابی جعفر (ع) و علیه ملحفه حمراء شدیده الحمره. بحار ۴۶ / ۲۹۲.

۴- ۴۰۹. رأیت اباجعفر (ع) و قد اخذ الحناء و جعله علی اظافیره فقال: یا حکم! ما تقول فی هذا؟ فقلت: ما عسیت ان اقول فیه و انت تفعله، و ان عندنا یفعله الشبان، فقال: یا حکم ان الأظافیر اذا اصابتها النوره غیرتها حتی تشبه اظافیر الموتی، فغیرها بالحناء. کافی ۶ / ۵۰۹؛ بحار ۴۶ / ۲۹۹.

این احادیث در مجموع می رساند که امام باقر (ع) به چگونگی وضع لباس و زی خویش در جامعه توجه داشته، بی قیدی و بد منظری و بی مبالاتی را نمی پسندیده است.

ص: ۲۳۰

امام باقر در محراب عبادت و نیایش

اشاره

امام باقر (ع) همپای همه ی ارزش های علمی خویش، در اوج بندگی خدا قرار داشت، و الگویی شایسته، برای زاهدان واقعی و مقتدایی وارسته، برای اهل عبادت و معنویت بود.

افلح، یکی از خدمتگزاران آن حضرت، می گوید:

با امام باقر (ع) برای حج سفر کردم، چون به مکه رسیدیم و آن حضرت وارد مسجدالحرام شد و نگاهش به خانه ی خدا افتاد، با صدای بلند گریست. به ایشان عرض کردم: مردم شما را نگاه می کنند، اگر ممکن است قدری آهسته تر گریه کنید! امام فرمود: وای بر تو، چرا صدایم را به گریه، بلند نکنم تا مگر مورد رحمت خداوند قرار گیرم! و فردای قیامت رستگار شوم!

سپس امام مشغول طواف شد و پشت مقام به نماز ایستاد و چون نمازش به پایان رسید، جایگاه سجده اش از اشک چشمانش، تر شده بود. (۱).

ص: ۲۳۱

۱- ۴۱۰. خرجت مع محمد بن علی (ع) حاجا، فلما دخل المسجد نظر الی البیت فبکی حتی علاصوته. فقلت: بابی انت و امی ان الناس ینظرون الیک فلو رفقت بصوتک قلیلا؛ فقال لی: و یحک یا افلح و لم لا ابکی لعل الله تعالی ان ینظر الی منه برحمه فافوزبها عنده غدا، قال: ثم طاف بالبیت، ثم جاء حتی رکع عند المقام فرفع رأسه من سجوده، فاذا موضع سجوده، مبتل من کثره دموع عینیه. کشف الغمه ۲ / ۳۱۹؛ تذکره الخواص ۳۰۵؛ الفصول المهمه ۲۱۲؛ احقاق الحق ۱۲ / ۱۷۵؛ بحار ۴۶ / ۲۹۰؛ نورالابصار، شبلنجی ۱۴۳؛ الانوار البهیه ۱۲۱.

کثرت عبادت و سجده ی امام باقر (ع) به حدی بود که آثار سجده در پیشانی و بینی آن حضرت دیده می شد. (۱).

در حالات معنوی آن امام روایت کرده اند که:

در هر شب و روز صد و پنجاه رکعت نماز می گزارد. (۲).

امام صادق (ع) درباره ی پدر بزرگوار خویش می فرماید:

پدرم کثیر الذکر بود (هماره یاد خدا را بر قلب و زبان جاری داشت) به گونه ای که وقتی همراه او راه می رفتم او مشغول یاد خدا بود و چون بر سفره ی غذا مشغول خوردن غذا بودیم باز هم از یاد خدا غافل نبود. با مردم سخن می گفت، ولی این روابط اجتماعی نیز او را از یاد الهی دور نمی داشت، زبانش هماره به گفتن «لا اله الا الله» مترنم بود.

آن حضرت همیشه ما را فراخوانده و از ما می خواست تا طلوع خورشید مشغول یاد و ذکر خدا باشیم و به آن گروه از اعضای خانواده که قادر به قرائت قرآن بودند، خواندن قرآن را توصیه می کرد و آن گروه که قادر به تلاوت قرآن نبودند، دستور می داد که ذکر خدا را بر لب جاری کنند. (۳).

نیز امام صادق (ع) درباره ی مناجات های شبانه ی پدر چنین فرموده است:

پدرم در دل شب، همیشه با حال تضرع و مناجات به درگاه الهی عرض می کرد: خداوندا! تو فرمان دادی ولی فرمانت را (آن گونه که باید) اطاعت نکردم، مرا نهی کردی ولی از آنچه نهی کردی دور نگشتم. اکنون این من، بنده ی توام که در برابرت قرار دارم و معذرت می طلبم (و یا از شدت غفلت حتی در اندیشه ی معذرت خواهی هم

۱- ۴۱۱. رأیت محمد بن علی، علی جبهته و انفه اثر السجود. طبقات ابن سعد ۵ / ۲۳۷.
۲- ۴۱۲. کان یصلی فی الیوم و اللیله مأه و خمسین رکعه، المشرع الروی ۳۷؛ سیر اعلام النبلاء ۴ / ۴۰۳.
۳- ۴۱۳. قال الامام الصادق (ع): کان ابی کثیر الذکر، لقد کنت امشی معه و انه لیذکر الله، و آکل معه الطعام و انه لیذکر الله، و لقد کان یحدث القوم و ما یشغله ذلک عن ذکر الله، و کنت اری لسانه لازقا بحنکه یقول: لا الا الا الله، و کان یجمعنا فیأمرنا بالذکر حتی تطلع الشمس، و یأمر بالقراءه من کان یقرأمنا و من کان لا یقرأ امره بالذکر. نورالابصار، مازندرانی ۵۱؛ الانوار البهیه ۱۲۱؛ اعیان الشیعه ۱ / ۶۵۱؛ ائمتنا ۱ / ۳۴۱.

نیستم). (۱).

بـدیهی است که امـام بـاقر (ع) بـا آن همه زهـد و تقوا، و بـا آن همه طهارت نفس، از ترک واجبات معمولی انسان ها و انجام محرمات، بسـی مبرا و منزه است. و اگر آن حضـرت، خویش را در برابر خداونـد، مسؤول و کوچک و سـرافکنده می بینـد، به دلیـل اظهـار بنـدگی و خضوع در برابر خـدا است، نیز به این دلیل است که امام با معرفتی که به مقام پروردگار دارد، می داند که به جـا آوردن حق عبادت او، آنگونه که شایسـته ی مقام خداونـدگاریش باشـد، از عهـده ی مخلوق بیرون است. این چنین است که امـام بـاقر (ع) با آن همه زهـد و عبادت و پاکی و معنویت، باز هم خود را در میـدان بنـدگی حق، قاصـر و ناتوان می بینـد. برای تلاـش ها و عبادت های خویش، ارجی قایل نیست و بـدان ها اعجاب نـدارد. البته لازمه ی بنـدگی واقعی به درگاه خدا، همین است که مؤمن، همیشه خود را در میدان اطاعت و عبادت خدا، قاصر بداند و از اعمال خود خرسند نباشد.

توجه آن امام متقی به خداوند و نعمت های او تا آنجا بود که هر گاه نعمتی از جانب خداوند به او می رسـید، بی تأمل، سپاس و شکر خویش را از خداوند، ابراز می داشت.

شخصـی در سـفر مدینه، همراه امام باقر (ع)، در میان راه مشاهده کرد که آن حضـرت سـر به سجده نهاده است و مشغول ذکر خدا است.

چون سجده به پایان رسید و حضرتش از جای برخاست، رو به شخص یاد شده کرد و فرمود: آیا به نظرت عجیب و غیر منتظره آمد که مرا در میان راه، به حال سجده دیدی!

مرد گفت: بلی، برایم غیر قابل انتظار بود.

امام فرمود: من به یاد نعمتی از نعمت های خدا افتادم، دوست نداشتم که از کنار

۱– ۴۱۴. قال الامام الصادق (ع): کان ابی یقول فی جوف اللیل فی تضـرعه: امرتنی فلم ائتمر، و نهیتنی فلم انزجر، فها انا عبدک بین یدیک و لا اعتذر. کشف الغمه ۲۱۱؛ صفه الصفوه ۲ / ۶۲؛ الفصول المهمه ۱۹۴؛ نور الابصار ۱۳۰؛ ائمتنا ۱ / ۳۴۲.

این نعمت بگذرم و شکر آن را بجا نیاورم. (۱).

زندگی اجتماعی، انسان را مواجه با مسایلی می کند که گاه موجب غفلت از یاد خدا می شود. به ویژه زمینه های سرورانگیز و نشاط آور.

ولی امام باقر (ع) حتی در چنین مواقعی غافل از یاد خدا نبود و حتی هر تبسم و خنده ای را با یاد خدا جبران می کرد و از پس هر خنده می فرمود:

خداوندا مرا دشمن مدار و از رحمت خویش محروم مکن! (۲).

قلبی، هماره مشغول به یاد خدا

جابر جعفی گوید: امام باقر (ع) به من فرمود:

ای جابر! من در غم و اندوهم و قلبم نگران و پریشان است!

عرض کردم: اندوه و نگرانیتان برای چیست؟

امام فرمود: ای جابر! کسی که دین خالص و ناب الهی در قلبش راه یافته باشد از غیر خدا روی تافته و قلبش تنها متوجه خداوند است. (یعنی غم من، غم دنیا نیست).

مگر دنیا چیست و چه می تواند باشد!

آیا دنیا جز همین مرکبی است که بر آن سوار می شوی، یا لباسی است که می پوشی و یا همسری است که به او رسیده ای!

ای جابر! مؤمنان دل به بقای دنیا نبسته اند و خود را از قرار گرفتن در آستانه ی آخرت، ایمن نمی پندارند. فتنه ها و نیرنگ های دنیا، گوششان را از شنیدن ذکر خدا کر نکرده، و جلوه های زندگی دنیا، چشمشان را از دیدن نور الهی، کور نساخته است. از این رو، پاداش نیکان را دریافت کرده و به رستگاری رسیده اند.

همانا تقوا پیشگان، از همه ی مردم دنیا کم خرجترند و در خدمت به دیگران از همه

۱- ۴۱۵. کنت مع ابی جعفر (ع) فی طریق المدینه فوقع ساجدا لله! فقال لی حین استتم قائما: یا زیاد! انکرت علی حین رأیتنی ساجدا؟ فقلت: بلی جعلت فداک. قال: ذکرت نعمه انعمها الله علی فکرهت ان اجوز حتی اؤدی شکرها.مشکاه الانوار ۸۰.

۲- ۴۱۶. و کان اذا ضحک قال: اللهم لا تمقتنی. تذکره الخواص ۳۰۵؛ بحار ۴۶ / ۲۹۰.

پیشتازتر و کوشاتر. اگر ارزش های الهی را از یاد ببری، آنان تو را به یاد می آورند، و اگر به یاد خدا باشی تو را در این راستا، یـاری می دهنـد، زبانشـان هماره گویای حقوق الهی است و تمامی وجودشان، برپا دارنـده ی فرمان های خـدا است. با محبت حق، از هر محبتی چشم پوشیده اند و با قلبشان به خدا و محبت او چشم دوخته اند.

در راستای اطاعت فرمانروای هستی، با دنیا بیگانه اند. (و برای دنیا به مخالفت با مالک و فرمانروای جهان بر نمی خیزند).

می داننـد که زنـدگی دنیا، یکی از مراحل حیات مسـتمر آنان است، بـدین جهت دنیا را چونان منزلی در گذرگاه می بینند که لختی بر آن فرود آمده و ناگزیر باید از آن خارج شوند.

اهل تقوا، دنیا را همانند ثروتی می دانند که در خواب به چنگ آمده است، و به گاه بیداری، از آن ثروت، هیچ اثری نباشد!

پس بکوش! تا قوانین و ارزش هایی که خداوند در پرتو دین در اختیارت نهاده، نگهبان باشی! (۱).

دعاها و نیایش ها

دعاها و نیایش های امام باقر (ع)، در نظر اهل معرفت و بینش، خود چشمه ای

۱- ۴۱۷. عن جابر - یعنی الجعفی - قال: قال لی محمـد بن علی: یا جابر! انی لمحزن و انی لمشـتغل القلب. قلت: ولم حزنک و شغل قلبک؟ قال: یا جابر! انه من دخل قلبه صافی خالص دین الله شـغله عما سواه. یا جابر! ما الدنیا و ما عسـی ان تکون، هل هو الا۔ مرکب رکبته او ثوب لبسـته او امرئه اصـبتها، یـا جـابر! ان المؤمنین لم یطمئنوا الی الـدنیا لبقاء فیها، و لم یأمنوا قـدوم الاخره علیهم، و لم یصـمهم عن ذکر الله مـا سـمعوا بـآذانهم من الفتنه، و لم یعمهم عن نور الله مـا رأوا بـأعینهم من الزینه، ففازوا بثوب الأ۔برار. ان أهل التقوی ایسـر اهل الـدنیا مؤونه و اکثرهـم لک معونه. ان نسـیت ذکروک، و ان ذکرت اعانوک، قوالین بحق الله، قـوامین بـأمر الله، قطعـوا محبتهم بمحبه الله عزوجـل؛ و نظروا الی الله عزوجـل و الی محبته بقلـوبهم، و توحشـوا من الـدنیا لطـاعه ملیکهـم، و علمـوا ان ذلـک منظـور الیهم من شـأنهم، فـانزل الـدنیا بمنزل نزلت به و ارتحلت عنه، او کمـال اصـبته فی منامـک، فـاستیقظت و لیس معـک منه شـی ء، و احفـظ الله تعالی ما استرعاک من دینه و حکمته. حلیه الاولیاء ۳ / ۱۸۲؛ مطالب السؤول ۸۰؛ احقاق الحق ۱۲ / ۱۷۲.

جوشان از درس های توحیدی و اخلاقی است.

آگاهانی که علم را از مبدأ زلال وحی به ارث برده اند و گنجینه های معرفت را سینه به سینه از رسول خدا گرفته اند، در راز و نیازهایشان با خدا نیز، پیامدار ارزش ها و ترسیم کننده ی چهره ی انسان وارسته و متعالی هستند.

اگر ما از دعاها، سود نمی جوییم، بدان جهت است که جز ظاهر الفاظ، از آن چیزی دریافت نمی کنیم، و معانی و لوازم آن معانی را مورد تأمل قرار نمی دهیم.

اکنون با تأملی بایسته به بخشی از دعاهای امام باقر (ع) می نگریم:

امام باقر (ع) پس از نماز شب، هماره این دعا را زمزمه می کرد:

لا اله الا الله وحده لا شریک له؛

معبودی جز خدای یگانه ی بی شریک نیست.

له الملک و له الحمد؛

فرمانروایی بر نظام هستی در انحصار او است و همه ی ستایش ها نیز.

یحیی و یمیت و یمیت و یحیی؛

حیات می بخشد و می میراند، می میراند و زنده می سازد.

بیده الخیر و هو علی کل شی ء قدیر؛

هر خیر و ارزشی در قملرو و اراده ی او است و او بر هر چیز توانا است.

اللهم لک الحمد یا رب؛

بار الها! ستایش ها، همه مخصوص تو است.

انت نور السماوات و الارض؛

تو نور آسمان ها و زمینی.

فلک الحمد؛

پس (بر این روشنی وجود) تنها تو را باید ستود.

انت قوام السماوات و الارض؛

تو مایه ی قوام و ایستایی آسمان ها و زمینی.

فلك الحمد؛

پس (بر این ایستایی و استحکام نظام هستی) تنها تو را باید ستایش کرد.

و انت جمال السماوات و الارض؛

ص: ۲۳۶

و تو جمال و زیبایی آسمان ها و زمینی.

فلك الحمد؛

پس تو را بر این جمال، ستایش و حمد باید کرد.

و انت تجیب دعوه المضطرین؛

و تویی پاسخگوی نیازمندان افتاده در دام ناگزیری و اضطرار.

فلك الحمد؛

پس (بر این پاسخگویی و مشکل گشایی) تو را ستایش باد.

و انت ارحم الراحمین؛

در حالی که تو مهربانترین مهربانانی.

اللهم بک تنزل کل حاجه؛

بار الها! هر نیازی، سرانجام رو به تو دارد.

فلك الحمد؛

پس تو را (بر این منزلت) سپاس!

و بک یا الهی انزلت حوائجی اللیله؛

خداوندا! امشب من نیز خواسته ها و آرزوهایم را به پیشگاه تو آورده ام.

فاقضها لی یا قاضی الحوائج؛

پس نیازهایم را بر آور ای بر آورنده ی نیازها.

اللهم انت الحق؛

بار الها! تو خود حقی، تمام حق

و قولك الحق؛

و سخن و پیام تو حق (مبرا از نارسایی و ضعف)

و وعدک الحق؛

و وعده های تو حق (بدون تخلف و دروغ)

و انت ملک الحق؛

و فرمانروایی تو حق (به دور از بیهودگی و ظلم)

اشهد ان لقائک الحق؛

گواهی می دهم که ملاقات تو (مشاهده ی نظام کیفر و پاداش تو در قیامت و یقین

ص: ۲۳۷

به حقانیت وعده هایت) حق است و تحقق پذیر.

و ان الساعه اتیه لا ریب فیها؛

و گواهی می دهم که لحظه ی بر پایی قیامت خواهد آمد و شکی در آن راه ندارد.

و انک تبعث من فی القبور؛

و اقرار می کنم که تمامی خفتگان در گور را زنده خواهی ساخت و بر خواهی انگیخت.

اللهم لک اسلمت؛

بارالها، تنها در برابر تو تسلیم و فرمانبرم.

و بک امنت؛

و به تو ایمان دارم.

و علیک توکلت؛

و بر تو توکل کرده ام.

و بک خاصمت؛

و به وسیله ی تو و به اتکای بر تو با دشمنان، ستیز کنم.

و الیک حاکمت؛

و تو را در امور حاکم و داور گزینم.

فاغفر لی ما قدمت و اخرت؛

پس آنچه را در گذشته انجام داده ام و یا آنچه را که به تأخیر افکنده ام، بر من ببخشای.

و اسررت و اعلنت؛

چه کارهایی که در نهان انجام داده ام و چه آنچه را که آشکار مرتکب شده ام.

انک الحی الذی لا اله الا انت. (۱).

همانـا تویی آن حقیقت زنـده (که مرگ و فنـا نـداری) همـان معبود یگـانه ی بی همتا. اگر در مضـمون عالی این نیایش دقت شود، فشرده ای است از پیام های به حق قرآن، که به ترتیب، این درس ها و پیام ها را با زبان عشق و نیایش و خضوع و بندگی به

ص: ۲۳۸

۱- ۴۱۸. الجنه الواقیه، کفعمی ۳۰؛ ائمتنا ۱ / ۳۸۳.

روح و اعماق وجود انسان، می رساند.

یگانگی خدا در معبودیت، یگانگی خدا در فرمانروایی بر هستی، عظمت و والایی قابل ستایش فرمانروایی بهینه ی خدا، مرگ و حیات مقهور خدا و قانون آن در اختیار او، خدا مبدأ و منشأ همه ی ارزش ها در نظام وجود، خدا دارای قدرت مطلق، پروردگاری خدا و تکامل بخشی او به خلق، شایان ستایش، نور وجود و تکامل و رهیابی در نظام جهان متکی به خدا، قوام و پایداری جهان، از آن خدا، زیبایی آسمان ها و زمین در پرتو جلوه ی جمال خدا. (خدا با چنین ویژگی ها و صفات) تنها ملجأ نیازمندان و تنها پاسخگوی واقعی ایشان، حقانیت وجود خدا، قرآن، وعده ی بهشت و دوزخ، حقانیت قیامت و لقای الهی، حقانیت رستاخیز آدمیان از قبرها، اقرار دوباره و چند باره به تسلیم و ایمان و توکل و...

این ها همه و همه، همان پیام هایی است که در سراسر قرآن، مورد توجه وحی است و خداوند به آدمیان یادآوری کرده است.

نیایشی دیگر

امام باقر (ع) پس از نماز شب در نیایش با خداوند این فرازها را بیان می داشت:

اللهم بحق محمد و آل محمد، صل علی محمد و آل محمد؛

خداوندا! به حق محمد و خاندان او بر محمد و خاندانش درود فرست.

و لا تؤمنا مکرک؛

خداوندا! ما را فارغ از مکرت (غافل از برنامه ها و مجازات هایی که برای گنهکاران قرار داده ای) قرار مده.

و لا تنسنا ذکرک؛

و ما را از یاد خویش در سراب غفلت و فراموشی رها مکن.

و لا تکشف عنا سترک؛

پوشش و حجاب خطا پوشت را از کردار ما بر مگیر (ما را رسوا مکن).

و لا تحرمنا فضلک؛

ما را از لطف و فضل خویش محروم و بی بهره مدار.

و لا تحل علینا غضبک؛

خشمت را بر ما جاری مساز.

و لا تباعدنا من جوارک؛

و ما را از جوار رحمتت دور مگردان.

و لا تنقصنا من رحمتک؛

و رحمت هایت را از ما دریغ مکن.

و لا تنزع عنا برکاتک؛

و برکاتت را از ما دور مگردان.

و لا تمنعنا عافیتک؛

و ما را از سلامتی و عافیتت، بی بهره مساز.

و اصلح لنا ما اعطیتنا؛

و آنچه را که به ما عطا کرده ای، سامان بخش و مایه ی صلاح ما قرار ده.

و زدنا من فضلك المبارك الطيب الحسن الجميل؛

از الطاف دیرپایت و از نعمت های پاکیزه، نیکو و زیبایت ما را افزون عطا کن.

و لا تغیر ما بنا من نعمتک؛

به خاطر رفتار ناشایست ما، نعمت هایت را باز مگیر و تغییر مده.

و لا تؤیسنا من روحک؛

و ما را از امداد و حمایت و لطفت مأیوس مگردان.

و لا تهنا بکرامتک؛

به بزرگواری خویش، ما را خوار مگردان.

و لا تضلنا بعد اذ هدیتنا؛

و پس از راهیابی به هدایت، ما را در گمراهی فرو مگذار.

وهب لنا من لدنک رحمه؛

و از جانب خویش رحمتی ویژه به ما ارزانی دار.

انک انت الوهاب؛

همانا تو بخشش ها و الطاف بسیار داری.

اللهم اجعل قلوبنا سالمه؛

بار الها! قلب هایمان را سالم (فاقد کبر و شقاوت و...) قرار ده.

و ارواحنا طیبه؛

ص: ۲۴۰

و روحمان را پاکیزه.

و السنتنا صادقه؛

و زبانمان را صادق و راستگو

و ایماننا دائما؛

و ایمانمان را همیشگی و پایدار

و یقیننا صادقا؛

و یقین ما را راستین.

و تجارتنا لا تبور؛

و داد و ستدمان را (در میدان عمر) بارور و بی شکست قرار ده!

ربنا آتنا فی الدنیا حسنه؛

پروردگارا! هم در دنیا به ما نیکی عطا کن.

و فی الآخره حسنه؛

و هم در آخرت.

و قنا عذاب النار. (۱).

و ما را از فرو افتادن در آتش دوزخ نگاهدار!

نیایشی دیگر

مردان خدا، در هنگام تلاش و استراحت، اندوه و شادی، سختی و آسانی و... از یاد خدا و نیایش با او غافل نمی مانند.

امام باقر (ع)، علاوه بر نیایش ها و دعاهای پر محتوایی که پس از نمازها و در دل شب، به درگاه خدا عرضه می داشت، حتی به هنگام استراحت و خوابیدن نیز خویش را در محضر او می دید و با محبوب خود، راز و نیاز می نمود و می گفت:

بسم الله الرحمن الرحیم.

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

اللهم انی اسلمت نفسی الیک؛

بارالها! جانم را به پیشگاهت تسلیم داشته (سراپا رام و فرمانبر توام)

ص: ۲۴۱

۱– ۴۱۹. ائمتنا ۱ / ۳۸۲ از الجنه الواقیه للداماد.

و وجهت وجهی الیک؛

تمام توجهم را به سوی تو معطوف داشته ام.

و فوضت امری الیک؛

سامان همه ی امورم را به تو واگذار کرده (از تو انتظار سامان بخشی دارم).

والجأت ظهری الیک؛

به لطف و امداد تو تکیه دارم و پناه آورده ام.

توکلت علیک رهبه منک؛

بر تو توکل دارم در حالی که از مخالفت با فرمان هایت بیمناکم.

و رغبه الیک؛

و به نعمت ها و لطف تو امیدوارم و به آن ها چشم دوخته ام.

لا منجی و لا ملجأ منک الا الیک؛

هیچ جایی برای نجات و هیچ پناهگاهی نیست (که به هنگام نافرمانی تو به آنجا گریزیم) جز به سوی خود تو!،

آمنت بکتابک الذی انزلت؛

به کتاب آسمانی ای که فرو فرستاده ای.

و برسولک الذی ارسلت. (۱).

و نیز به پیامبری که مبعوث داشته ای، ایمان دارم.

امام (ع) پس از این راز و نیاز عارفانه، مشغول تسبیح حضرت زهرا (س) می شد که آن چیزی جز ذکر «الله اکبر» و «الحمد لله» و «سبحان الله» نیست.

اگر در مضمون نیایش فوق تأمل شود، تناسب مطالب آن با هنگام خواب، آشکار می گردد؛ چه، خواب، نمودی است از مرگ، و لحظه ی خوابیدن، لحظه ای است که می تواند شباهت های زیادی به لحظه ی مردن آدمی داشته باشد. لحظه ای که باید تلاش های گذشته را کنار نهاد و تسلیم خاموشی و بی ارادگی شد و قدم در میدانی گذاشت که انسان قادر به جلب

منفعت برای خویش یا دفع زیان از خود نیست. و آدمی به شدت خود را نیازمند حامی و نگاهبان می بیند.

ص: ۲۴۲

۱- ۴۲۰. مفتاح الفلاح ۲۱۲؛ ائمتنا ۱ / ۳۸۲.

این جا است که امام باقر (ع) نفس خویش را تسلیم پروردگار می بیند، توجه خود را تنها به جانب او قرار می دهد، سرنوشتش را به خدا تفویض می کند و.. سرانجام به حقانیت کتاب الهی و رسالت پیامبر (ص) دوباره و چند باره اقرار می کند.

امروز در پرتو علوم تربیتی، تأثیر سازنده ی این افزارها - آن هم در لحظات حساس زندگی - تبیین شده است، و بر اهل دانش و بینش مخفی نیست.

ص: ۲۴۵

حکمت ها و درس هایی از امام باقر علیه السلام

تجلی دانش و حکمت در سخنان باقرالعلوم

اشاره

گفتار هر انسان، نمایانگر عقل و اندیشه و شخصیت علمی و معنوی او است.

چنان که علی (ع) فرموده است:

«اللسان ترجمان العقل». (۱).

یعنی: زبان و کلام، ترجمان عقل آدمی است.

گفتار هر فرد، نه تنها آینه ی عقل او است، بلکه نمایانگر ابعاد مختلف شخصیت وی نیز می باشد.

«اللسان میزان الانسان». (۲).

یعنی: سخنان انسان، میزان شناخت شخصیت و کمالات انسانی او است.

آن چه از فرزانگان و اندیشمندان، در تاریخ به یادگار می ماند، سخنان عالمانه و حکیمانه ای است که برای نسل های بعد، راهگشا و درس آموز می باشد. با همین گنجینه های گرانبها است که می توان صاحبان ارزش و دانش را از گزافه گویان و شخصیت های کاذب تاریخ باز شناخت.

اندیشمندان حق جو، کافی است که نگاهی به خطبه ها، حکمت ها و درس های ثبت شده از ائمه ی معصومین (ع) در برگهای کتاب های تاریخ و حدیث بیفکنند، آن ها را با

۱- ۴۲۱. غرر الحکم.

۲- ۴۲۲. همان.

سایر آثار علمی و گفتار و رفتار مدعیان علم و غاصبان پیشوایی مقایسه کنند، تا جلوه ی حق را با همه ی شکوه و عظمت آن، در سیمای خاندان رسالت، مشاهده کنند.

چه بجا و واقع بینانه است این عبارت ها در توصیف سخنان و احادیث اهل بیت (ع):

کلامکم نور، و امرکم رشد، و وصیتکم التقوی، و فعلکم الخیر، و عادتکم الاحسان، و سجیتکم الکرم.

یعنی: کلام شما نور و روشنایی، و فرمان و رهنمودتان تکامل و بالندگی، و سفارشتان تقوا، و رفتارتان نیک، عادتتان احسان، و منش شما کرامت و بزرگواری است.

ائمه ی معصومین (ع) این مقام را در پرتو فضل و رحمت الهی به دست آورده اند، و همه ی آنان در علم و عمل و کرامت های انسانی و ارزش های دینی برابرند، اما روزگار به تناسب تنگناها و سهولت هایی که داشته است، گاه مجال ظهور و بروز به این گنجینه های الهی نداده است و زمانی از خشونت خود کاسته، و به مردم فرصت داده است تا ابعاد بیشتری از شخصیت علمی و معنوی خاندان رسالت (ع) را بشناسند.

امام باقر (ع) در شمار اندك امامانی است که حکومت های جبار به دلیل مشکلات داخلی خود، وی را مجال دادند تا به تربیت و هدایت و تعلیم امت اسلامی بپردازد و با تشکیل کرسی عظیم درسی، معارف الهی و دانش ناب دینی را از انزوای مهجوریت بیرون آورد و چونان زلال باران، دلشدگان تشنه ی حقیقت را سیراب سازد.

برترین گواه ارجمندی باران، پاکی، صافی و حیاتبخشی قطره های آن است.

و گویاترین شاهد مقام والای باقرالعلوم (ع)، درس ها و حکمت ها و موشکافی های علمی و سخنان پر محتوا و سازنده ی او است.

امام باقر (ع) بارها و بارها، خود به این حقیقت تصریح کرده است که امامان وارث علمی برترند. برتر از آنچه نزد دیگر انسان ها یافت می شود.

آن حضرت آیه ی «بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم» (1) را تلاوت

۱- ۴۲۳. عنکبوت / ۴۹.

می کرد. (یعنی: قرآن آیاتی است روشن در سینه ی آنان که از علم برخوردار شده اند و به آنان دانش عطا شده است) آن گاه با دست به سینه ی خویش اشاره می کرد (۱) و خود را مصداق آیه ی یاد شده معرفی می نمود.

در بیانی دیگر از آن حضرت چنین نقل شده است:

هیچ کس از میان مردم مدعی جمع تمامی قرآن نیست، مگر آن که به دروغ ادعا کند؛ زیرا (پس از رسول خدا صلوات الله علیه) کسی همانند علی بن ابی طالب و ائمه بعد از او، قرآن را آن گونه که نازل شده جمع و حفظ نکرده است. (۲).

هر چند محور علوم ائمه (ع) معارف دینی و قرآنی است، اما ایشان از شناخت زمان و رخدادها و مقتضیات آن نیز بهره ی وافر داشته اند.

امام باقر (ع) در این زمینه می فرماید:

از جمله علومی که به ما عطا شده است، تفسیر قرآن و احکام آن و دانش تحولات زمان و مقتضیات آن است... (۳).

و در حدیثی دیگر، پس از توصیف ارزش علم، بیان داشته است که:

خداوند به وسیله ی همین دانش است که گروهی را بر دیگران برتری بخشیده و در طریق ارزش ها، پیشوایشان قرار داده است، تا مردم در رفتار خود به آنان اقتدا کنند. (۴).

باید توجه داشت که اولا، ذخایر معرفتی بر جای مانده از آن حضرت، خود گواهی متقن بر درستی مطالب فوق می باشد، و ثانیا، اظهار این سخنان در برابر اعضای یک جامعه ی بزرگ که در آن صاحبان دانش و مدعیان علم کم نبوده اند، خود می تواند بیانگر گوشه ای از موقعیت علمی بارز و انکارناپذیر آن حضرت باشد؛ چه، مدعیان علم و کسانی که در برابر امام باقر (ع) بر کرسی تدریس فقه، تفسیر و مباحث کلامی تکیه زده بودند، در صورتی که می توانستند، از مقابله ی با آن حضرت کوتاهی نداشتند و با طرح سؤال ها و مباحث علمی تفوق خود را به اثبات می رساندند! البته

۱- ۴۲۴. اصول کافی ج ۱، کتاب الحجه، باب ان الائمه قد اوتوا العلم... حدیث ۱.

۲- ۴۲۵. همان، باب انه لم یجمع القرآن کله الا الائمه (ع) حدیث ۱.

۳- ۴۲۶. همان، حدیث ۳.

۴- ۴۲۷. تعلموا العلم... یرفع الله به قوما فیجعلهم فی الخیر ساده، و للناس ائمه یقتدی بفعالهم... ائمتنا ۱ / ۳۶۳.

آن ها از این تلاش رویگردان نبودند و مباحثه ها و مناظره های ایشان با ائمه (ع) و نیز امام باقر (ع) در کتاب های حدیثی و کلامی ثبت است، ولی این بحث ها جز تجلی عظمت علمی ائمه (ع) حاصلی برای آنان نداشته است.

اکنون برای ارائه ی نمونه ای از معارف امام باقر (ع) نگاهی خواهیم داشت به بخشی از احادیث، که بسیاری از آن ها در اصول کافی به وسیله ی پیشوای امامیه در قرن سوم؛ یعنی محمد بن یعقوب کلینی گردآوری شده است.

این بررسی، ضروره در حد یک فهرست نویسی اجمالی آن هم تنها در برخی زمینه ها می باشد؛ زیرا تفصیل و توضیح و ژرفنگری در احادیث، مجالی دیگر می طلبد.

ارزش والای عقل

از آن جا که اسلام دین عقل و فطرت است و قوانین و احکام آن کمترین تضاد با عقل سلیم و فطرت صحیح ندارد، بلکه یکی از اهداف آن، واداشتن مردم به فکر و آشکار ساختن گنجینه های پنهان دانش و عقل بر توده ها است، نه تنها انسان ها را از تفکر و تعمق درباره ی حقایق هستی و معارف دینی باز نداشته، که آنان را به شدت تشویق کرده است.

در روزگاری که دورماندگان از کوثر ولایت، و جدا شدگان از معارف اهل بیت، از پاسخ به شبهات و پرسش های دینی جامعه فرومانده و تنها راه پوشاندن جهل خود و حفظ دین ظاهری مردم را، ممنوعیت ژرف اندیشی در حقایق دینی می دیدند و هر کسی که درباره ی مبدأ و معاد و جبر و اختیار و... مطلبی می پرسید، وی را ملامت می کردند و پرسش های او را بدعت در دین و حرام می شمردند، (1) یا پاسخ هایی نامعقول به او ارائه می داشتند، امام باقر (ع) به عنوان وارث علم پیامبر (ص) و حجت خدا بر خلق، مردم را به تعقل فرا می خواند، و ارزش های والای عقل و ایمان متکی بر تعقل و تفکر و شناخت را مطرح می کرد و می فرمود:

خداوند چون عقل را آفرید، او را مورد بازپرسی قرار داد، به او فرمان داد: پیش

۱- ۴۲۸. تاریخ علم کلام؛ شبلی نعمان ۱ / ۱۱؛ اصول فلسفه و روش رئالیسم، مقدمه ی استاد شهید مطهری ۵ / ۱۵.

آی و او پیش آمد، سپس فرمان داد: باز گرد! و او بازگشت. آن گاه خداوند فرمود: به عزت و جلالم سوگند! که هیچ آفریده ای نزد من محبوبتر از تو نیست و تنها بندگانی را از عقل کامل بهره مند می سازم که دوستشان بدارم. هان! همه ی امر و نهیهای من تنها متوجه تو است و فقط تو را بر تخلف ها و گناهان مجازات کرده و بر اطاعت و بندگی، پاداش می دهم. (۱).

امام (ع) در بیانی دیگر می فرماید:

در روز قیامت، خداوند هر انسانی را به اندازه ی عقلی که به وی عطا کرده است، مورد حسابرسی و سنجش قرار می دهد. (۲).

جایگاه بلند دانش

اشاره

امام باقر (ع) به پیروی از قرآن و رهنمود وحی، با ارجگذاری به علم و دانش و ترسیم جایگاه بلند و ارزشی آن، جامعه ی اسلامی را به کسب دانش و تحصیل شناخت دین و دیگر علوم مورد نیاز زندگی فرا خوانده است.

در قبال ادیانی که علم را شجره ی ممنوعه دانسته اند و در مواجهه با جریان های اجتماعی که مسلمانان را به تعبد خشک و انزوا طلبی و چله نشینی و ریاضت های بدنی به جای درایت عقلی و علمی دعوت کرده اند، امام باقر (ع) امت اسلامی را به سمت علم و معرفت راهنمایی کرده، می فرمود:

دانشمندی که با دانش خود به جامعه سود رساند، از هفتاد هزار عابد، برتر است. (۳).

به راستی، بیانی نیرومندتر از این سخن امام باقر (ع) در توصیف دانش و در تشویق جامعه ی ایمانی به کسب علم، در سایر ادیان و مکاتب نمی توان یافت.

۱- ۴۲۹. لما خلق الله العقل استنطقه، ثم قال له: اقبل فاقبل ثم قال له: ادبر، فادبر، ثم قال: و عزتی و جلالی ما خلقت خلقا هو احب الی منک و لا اکملتک الا فیمن احب، اما انی ایاک امر و ایاک انهی و ایاک اعاقب و ایاک اثیب. اصول کافی ۱ / ۱۰ کتاب العقل و الجهل، حدیث ۱.

۲- ۴۳۰. انما یداق الله العباد فی الحساب، یوم القیامه علی قدر ما آتاهم من العقول فی الدنیا. اصول کافی ۱ / ۱۲.

۳- ۴۳۱. عالم ینتفع بعلمه افضل من سبعین الف عابد. اصول کافی، ج ۱، باب صفه العلم... حدیث ۸.

بایـد توجه داشت که این سـخن از کسـی صـادر شـده است که خود در اوج عبودیت و عبـادت و بنـد گی حق قرار دارد. نه از کسی که به دلیل نا آشنایی با دین و عداوت با ارزش های دینی، به نفی عبادت و تکریم علم پرداخته است.

امام (ع) با این بیان درصدد نفی ارزش عبادت نیست، بلکه می خواهد تا جامعه را از عبادت بی محتوا و عمل بدون علم و تعبد سطحی و بی اساس باز دارد، و آنان را به عبادت آگاهانه و بندگی واقعی در برابر خدا دعوت کند.

امام (ع) در بیانی دیگر می فرماید:

به خدا سوگند! مرگ یک عالم، برای ابلیس از مرگ هفتاد عابد، دوست داشتنی تر است. (۱).

تحصیل دانش، عبادت و جهادی بزرگ

از جمله سفارش های امام باقر (ع) به شیعیان خود، طلب علم و حرکت بر اساس دانش و بصیرت بود. آن حضرت می فرمود:

به فراگیری دانش بپردازیـد؛ زیرا تحصـیل دانش حسـنه و طلب علم عبـادت، و گفتگو درباره ی مسایل علمی تسبیـح، و تلاش برای جسـتن معرفـت جهـاد، و تعلیم و آمـوزش آن به دیگران صـدقه، و قرار دادن آن در اختیـار شایسـتگان، مـایه ی تقرب به خداوند است.

دانش میوه ای بهشتی، انسـی در وحشت، همـدمی در غربت، رفیقی در خلوت، راهنمـایی در ظلمت هـا، یاوری در سـختی ها، ارجمندی نزد دوستان است. (۲).

علم، سلاحی کارآمد

امام باقر (ع) در ادامه ی سفارش های ارزنده ی خویش به پیروان خود، برای تشویق

۱- ۴۳۲. والله لموت عالم احب الی ابلیس من موت سبعین عابدا. تذکره الخواص ۳۰۴.

۲- ۴۳۳. تعلموا العلم، فان تعلمه حسـنه، و طلبه عباده، والمـذاکره له تسبیـح، و البحث عنه جهاد، و تعلیمه صـدقه، و بـذله لاهله قربه، و العلم ثمار الجنه، و انس فی الوحشه، و صاحب فی الغربه، و رفیق فی الخلوه، و دلیل علی السـراء، و عون علی الضـراء، و دین عند الاخلاء. ائمتنا ۱ / ۳۶۳.

آنان به تحصیل علم، به توان و کارآیی دانش در میدان مقابله با دشمنان اشاره فرموده و تصریح کرده است:

علم سلاحی است علیه دشمنان (۱).

و در ادامه ی همین سخنان، امام (ع) یادآور شده است که امامان (ع) و رهبران الهی بر اساس همین معیار ارزنده، بر دیگران رفعت یافته و پیشوای مردم قرار گرفته اند. (۲).

اهمیت تعلیم و تعلم

امام باقر (ع) در زمینه ی اهمیت تعلیم و تعلم و ضرورت ترویج دانش در پهنه ی جامعه، فرموده است:

معلم و متعلم هر دو پاداش و اجر معنوی دارند، اما پاداش معلم فزونتر است. پس شما علم را از عالمان فرا گیرید و به دیگران آموزش دهید. چنان که عالمان به شما آموزش دادند و دانش خود را در اختیار شما قرار دادند. (۳).

ممنوعیت سوء استفاده از دانش

دانش، قدرت و توانایی است و چه بسا دانشمندان وسوسه شوند تا به اتکای قدرت علمی خود بر جامعه فخر فروخته و یا بر آنان سلطه پیدا کنند. امام باقر (ع) در تخطئه ی چنین ایده و روشی، فرموده است:

کسی که به تحصیل دانش روی آورد، بدان انگیزه که در پرتو علم خویش بر اهل دانش فخر فروشد، یا با سست اندیشان ساده لوح به جدل و ستیز پردازد، یا مردم را متوجه و شیفته ی خود سازد، جایش در آتش است، همانا ریاست، تنها شایسته ی صالحان می باشد. (۴).

۱- ۴۳۴.... و سلاح عند الاعداء. ائمتنا ۱ / ۳۶۳.

۲- ۴۳۵. یرفع الله به قوما فیجعلهم فی الخیر ساده. همان.

۳- ۴۳۶. ان الذی یعلم العلم منکم له اجر مثل اجر المتعلم و له الفضل علیه، فتعلموا العلم من حمله العلم و علموه اخوانکم کما علمکموه العلماء. اصول کافی ۱ / ۴۲، باب ثواب العالم و المتعلم، حدیث ۲.

۴- ۴۳۷. من طلب العلم لیباهی به العلماء او یماری به السفهاء او یصرف به وجوه الناس الیه، فلیتبوء مقعده من النار، ان الرئاسه لا تصلح الا لاهلها. اصول کافی ۱ / ۴۷؛ باب المستأکل بعلمه و المباهی به، حدیث ۶.

یعنی کسی که با انگیزه های نادرست به دانش دست یافته باشد، هر چند از عهده ی کاری بر آید، از نظر روحی شایسته ی تصدی امور و ریاست نیست.

آثار نیک و بد تعلیم، متوجه معلمان

ارزش علم و اهمیت کار تعلیم و تعلم، در حقیقت به موضوع آن بستگی دارد؛ یعنی هر چه موضوع علم و چیزی که معلم می خواهد آن را به متعلم بیاموزد، ارزنده تر و ضروریتر باشد، ارزش تعلیم و تعلم آن هم بیشتر است. و به عکس، هر گاه موضوع مورد تعلیم، کاری کم ثمر یا بیهوده یا مضر باشد، آموزش آن هم بی ارزش، بلکه ضد ارزش است.

در چنین صورتی نه تنها معلم اجر و ارجی ندارد، که به میزان آثار زیانبار تعلیم نادرست خود، و به مقدار انحرافی که در دانشجو پدید آمده، مسؤول خواهد بود و خسارت خواهد دید.

امام باقر (ع) در این باره فرموده است:

هر کس دری از هدایت و سعادت بر روی خلق گشاید و ارزش ها را به آنان تعلیم دهد، همان پاداشی را خواهد داشت که به هدایت یافتگان و عمل شایسته ی آنان تعلق گیرد، بی آن که از پاداش ایشان کم شود. هر کس دری از گمراهی بر روی مردم بگشاید و مطالب زشت و گمراه کننده به آنان بیاموزد، گناهی به اندازه ی گناه همه ی کسانی خواهد داشت که در نتیجه ی درس های او به گمراهی افتاده و زشتی گرفتار شده اند. بی آن که از گناه خود گمراهان و زشت کرداران چیزی کاسته شود [(۱)].

لزوم دقت در گزینش معلم

هرچند تحصیل دانش ارزشمند است، ولی از آن جا که شخصیت اخلاقی و

---

۱ – ۴۳۸. من علم بـاب هـدی فله مثـل اجر من عمل به و لاینقص اولئک من اجورهم شـیئا و من علم باب ضـلال کان علیه مثل اوزار من عمل به و لا ینقص اولئک من اوزارهم شیئا. اصول کافی ۱ / ۳۵، باب ثواب العالم و المتعلم حدیث ۴.

معنوی معلم در روح دانشجو تأثیر می گذارد، امام باقر (ع) سفارش فرموده است که در انتخاب معلم باید دقت کرد؛ زیرا علم غذای روح است و اگر این غذا ناسالم باشد یا به شکل نادرستی تهیه شده باشد، روح را بیمار می کند.

در محضر امام باقر (ع) این آیه از قرآن مطرح شد:

«فلینظر الانسان الی طعامه» (۱).

یعنی: انسان باید به غذای خویش با دقت و تأمل بنگرد و بیندیشد.

شخصی از آن حضرت پرسید: منظور از غذا چیست؟

امام فرمود: منظور از غذا، همان علمی است که می آموزد و باید انسان توجه کند که آن را از چه کسی فرا می گیرد! (۲).

لزوم دقت در انتخاب دانشجو

این تنها وظیفه ی دانشجو و متعلم نیست که در انتخاب استاد ملاک های اخلاقی و معنوی را در نظر بگیرد، بلکه در نگاه امام باقر (ع)، معلم نیز موظف است که در انتخاب متعلم دقت کرده و فردی را امانتدار دانش خود قرار دهد که از ایمان و پاکی برخوردار است و علم را در خدمت خیانت و شرارت به کار نمی گیرد. آن حضرت در این باره می فرمود:

خداوند رحمت کند کسی را که علم را زنده کند.

از آن حضرت سؤال شد که زنده ساختن علم به چیست؟

فرمود: به این است که، علم را با اهل دین و پرهیزکاری در میان بگذارد و با آنان مذاکره کند. (۳).

۱- ۴۳۹. عبس. ۲۴.

۲ - ۴۴۰. عن ابی جعفر (ع): فی قوله عزوجل «فلینظر الانسان الی طعامه» قال: قلت: ما طعامه؟ قال علمه الذی یأخذه، عمن یأخذه؟ اصول کافی ۲ / ۶۳، کتاب فضل العلم، باب النوادر، حدیث ۸.

۳- ۴۴۱. سمعت اباجعفر (ع) یقول: رحم الله عبدا احیا العلم قال: قلت: و ما احیاؤه؟ قال: ان یذاکر به اهل الدین و اهل الورع. باب سؤال العالم و تذاکره، حدیث ۷.

شناخت، ملاک ارزش عمل

امام باقر (ع) به عنوان مفسر قرآن و بیانگر حقایق وحی، اعلام داشته است:

هیچ عملی - در پیشگاه خداوند - پذیرفته نیست، مگر عملی که بر اساس شناخت و معرفت صورت گرفته باشد و حقیقت شناخت در میدان عمل تجلی می یابد. (۱).

شناخت، معیار منزلت انسان

امام صادق (ع) از پدر گرامی خویش چنین نقل کرده است:

ای فرزندم! منزلت و جایگاه ارزشی شیعیان را بر اساس میزان روایت و معرفت آنان بشناس، زیرا معرفت عبارت است از فهم و درک روایات (و آن چه به عنوان رهنمودهای دین تلقی می شود). و در پرتو درک عمیق روایت ها است که مؤمن تا عالیترین درجات ایمان، اوج می گیرد و بالا می رود. من در کتاب ویژه علی (ع) نگریستم و در آن چنین یافتم: همانا ارزش هر انسانی به اندازه ی معرفت و شناخت او است، خداوند مردمان را بر اساس عقلی که در دنیا به ایشان عطا کرده است، محاسبه می کند. (۲).

شناخت عمیق دین، اوج کمال و تعالی

بی شک هر دانشی که در خدمت بهزیستی مادی و معنوی انسان قرار گیرد، ارزشمند است و کمال به حساب می آید، ولی در این میان، شناخت عمیق دین و حقایق وحی از مرتبه ی عالی تر و ارزش اصیل تری برخوردار است؛ زیرا این شناخت است که به زندگی انسان و تلاش های او جهت صحیح می بخشد. امام باقر (ع)

۱- ۴۴۲. لا یقبل عمل الا بمعرفه. تحف العقول ۲۱۵.

۲- ۴۴۳. الامام الصادق (ع) عن الباقر (ع): یا بنی اعرف منازل الشیعه علی قدر روایتهم و معرفتهم، فان المعرفه هی الدرایه للروایه، و بالدرایات للروایات یعلو المؤمن الی اقصی درجات الایمان، انی نظرت الی کتاب لعلی (ع) فوجدت فی الکتاب: ان قیمه کل امری ء و قدره معرفته. ان الله - تبارک و تعالی - یحاسب الناس علی قدر ما اتاهم من العقول فی دار الدنیا. معانی الاخبار ۱ / ۲.

فرموده است:

عالیترین مرتبه ی کمال در سه چیز است: ۱- درک و شناخت عمیق دین ۲- صبر بر دشواری ها ۳- حرکت سنجیده و حساب شده در اداره ی امور زندگی. (۱).

شناخت خداوند و صفات او

بخش مهمی از معارف و درس های امام باقر (ع) در زمینه ی شناخت خداوند و صفات او است، که بخشی از آن ها را در گذشته تحت عنوان «تبیین معارف اصولی دین» یادآور شدیم.

در این جا نیز به عنوان نمونه از روایتی یاد می کنیم که امام باقر (ع) شرط بندگی و عبادت انسان به درگاه خداوند را، معرفت و شناخت وی دانسته است.

امام باقر (ع) به ابوحمزه فرمود:

کسی می تواند به حق، عبادت خداوند را به جا آورد که به او معرفت داشته باشد و خدا را به درستی و شایستگی بشناسد، و اما کسی که شناخت درستی درباره ی ذات مقدس او نداشته باشد، خدا را همانند این مردم عوام و گمراه (بی محتوا و سطحی) عبادت خواهد کرد! (۲).

از آن حضرت سؤال شد که چه مقدار از شناخت خداوند، ضروری است به طوری که به کمتر از آن نمی توان اکتفا کرد؟

فرمود: کمترین و ضروریترین مرحله ی شناخت خداوند این است که بدانی: هیچ چیز همانند او نیست و هیچ موجودی به او شباهت ندارد، و دارای علم، شنوایی و بینایی ازلی است. (۳).

۱- ۴۴۴. الکمال کل الکمال: التفقه فی الدین و الصبر علی النائبه و تقدیر المعیشه. اصول کافی ج ۱، کتاب فضل العلم، حدیث ۴.

۲- ۴۴۵. انما یعبد الله من یعرف الله، فاما من لا یعرف الله فانما یعبده هکذا ضلالا... همان، کتاب الحجه، باب معرفه الامام، حدیث ۱.

۳- ۴۴۶. سئل ابوجعفر (ع) عن الذی لا یجتزء بدون ذلک من معرفه الخالق؟ فقال: لیس کمثله شی ء لم یزل عالما سمیعا بصیرا. اصول کافی، ج ۱، کتاب التوحید، باب ادنی المعرفه، حدیث ۲.

امام باقر (ع) با این که در توصیف پروردگار و بیان صفات و ویژگی های او، سخنان استدلالی و درس های فراوان دارد، اما اهل ایمان را از تفکر و مناظره در دو میدان نهی کرده است:

۱- نهی از تفکر در ذات خداوند

امام (ع) در این باره می فرمود: از تفکر در ذات خدا بپرهیزید و درباره ی آن نیندیشید ولی هرگاه خواستید که به عظمت او پی ببرید، آفریده های عظیم او را مورد مطالعه قرار دهید. (۱).

۲- نهی از مباحثه های بیحاصل و دشمنی زا.

امام (ع) در این زمینه می فرمود: از خصومت ها و ستیزه جویی ها (در مباحث اعتقادی و دینی) بپرهیز؛ زیرا این گونه مناظره ها، شک آفرین و مایه ی نابودی عمل و خرد شدن شخصیت فرد است. چه بسا در چنین مناظره هایی، فرد سخنی بر زبان آورد که هرگز مورد آمرزش قرار نگیرد. در گذشته، مردمانی وجود داشتند که دانش های بایسته و مورد نیاز خود را رها کرده و به جستجوی مطالبی پرداختند که نیازی بدان نداشتند و از پرداختن به آن ها نهی شده بودند، تا آنجا که رشته ی تحقیق آن ها به ذات خدا رسید و سرگردان و متحیر شدند، آن چنان که هر گاه کسی یکی از آنان را از پیش رو صدا می زد، برای پاسخ دادن، به پشت سرش رو می گردانید و هر گاه از پشت سر او را صدا می زد، به پیش روی خود توجه می نمود! (۲).

منظور امام (ع) از بیان اخیر این است که وقتی اساس تحقیق و موضوع آن نادرست باشد و از شیوه های ستیزه جویانه و غلط استفاده شود، کار مناظره و تحقیق، جز حیرت و تناقض گویی حاصلی ندارد، تا آن جا که فرد، بدیهی ترین امور

۱- ۴۴۷. ایاکم و التفکر فی الله و لکن اذا اردتم ان تنظرا الی عظمته فانظروا الی عظیم خلقه. اصول کافی، ج ۱، کتاب التوحید، باب النهی عن الکلام فی الکیفیه، حدیث ۷.

۲- ۴۴۸. ایاک و الخصومات فانها تورث الشک و تحبط العمل و تردی صاحبها و عسی ان یتکلم بالشی ء فلا یغفر له، انه کان فیما مضی قوم ترکوا علم ما وکلوا به و طلبوا علم ما کفوه حتی انتهی کلامهم الی الله فتحیروا حتی ان کان الرجل لیدعی من بین یدیه فیجیب من خلفه و یدعی من خلفه فیجیب من بین یدیه. اصول کافی ج ۱، کتاب التوحید، باب النهی عن الکیفیه، حدیث ۴.

را نادیده گرفته، یا از درک آن عاجز می شود.

شناخت رهبران الهی

در روایات معصومین (ع) پس از معرفت خداوند، مهمترین مسأله ای که طرح گردیده، مسأله ی شناخت رهبر و امام است؛ زیرا اصولاـ آشنایی دقیق خلق با پیام وحی و حتی معرفت صحیح آنان نسبت به خداوند، از طریق رهبران الهی صورت می گیرد.

اگر انبیا و رهبران الهی نبودند، آدمیان به سوی خدا ره نمی بردند و هدایت نمی شدند.

خداوند، انبیا و امامان را رهبر، معلم و مربی انسان ها قرار داده است، تا مردمان را به سوی معارف الهی و شریعت آسمانی دعوت کرده و حجت خدا بر خلق باشند.

از این رو است که در قرآن سه فرمان به ترتیب یاد شده است:

۱- لزوم اطاعت از خدا.

۲- وجوب اطاعت از پیامبر (ص).

۳- ضرورت اطاعت از اولی الامر (۱) (یعنی رهبران الهی و ائمه ی معصومین علیهم السلام).

امام باقر (ع) در حدیثی می فرماید: به وسیله ی ما، خداوند مورد پرستش قرار می گیرد و به توسط ما، معرفت خداوند حاصل می شود و از طریق ما، توحید و اندیشه ی یگانگی خدا تبیین شده است و محمد (ص) واسطه میان خلق و خدا است. (۲).

آن چه امام باقر (ع) در این حدیث، درباره ی نقش پیامبر (ص) و ائمه (ع) بیان داشته، چیزی جز نقش معلمی و هدایتگری نیست؛ زیرا دانشجو در پرتو درس های معلم است که به معرفت و کمال دست می یابد، و طفل در نتیجه ی مراقبت ها و

۱- ۴۴۹. اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم. نساء / ۵۹.

۲- ۴۵۰. بنا عبدالله و بنا عرف الله و بنا وحد الله تبارک و تعالی و محمد حجاب الله تبارک و تعالی. اصول کافی، ج ۱، کتاب التوحید، باب النوادر، حدیث ۱۰.

هشدارهای مربی است که به رشد و تعالی می رسد. بنابراین، اگر شناخت خداوند و عبادت او، مهمترین موضوع معرفتی است، پس راه تحصیل این شناخت نیز به همان اندازه اهمیت دارد؛ زیرا اگر راه شناخت، غلط باشد، سالک هرگز به مقصد نخواهد رسید و انسان آن گونه که باید خدا را نخواهد شناخت.

زمانی که راه شناخت، راهی بی خطر و مصون از کجی و انحراف نباشد، انسان در معرفت خدا یا گرفتار تجسیم می شود و یا در دام تشبیه می افتد. یا قایل به جبر می شود و یا اختیار مطلق را می پذیرد و...!

چنان که دور افتادگان از مسیر ولایت اهل بیت، به دلیل سود نبردن از درس ها و معارف آنان، گرفتار چنین مشکلاتی شدند.

پیامبر (ص) و امام راه معرفت خدا می باشند، و به این دلیل، شناخت آن ها و پیروی از ایشان پس از معرفت و عبادت خدا، مهمترین و سرنوشت سازترین موضوع علمی و عملی است.

امام باقر (ع) می فرماید:

همانا رسول اکرم (ص) دری است که نمی توان به خدا رسید، مگر از طریق آن.

رسول اکرم (ص) راه خدا است؛ راهی که هر کس آن را بپیماید به خداوند می رسد، و همچنین پس از رسول اکرم (ص)، امیرمؤمنان و یکایک ائمه (ع) همین نقش را دارایند. (۱).

رابطه ی امام شناسی و خداشناسی

اظهار این عقیده که پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) راه معرفت و عبادت خدایند سخنی گزاف و مبالغه آمیز نیست و با عقیده ی توحیدی منافات ندارد؛ زیرا خداوند خود خواسته است که انبیا پیام او را به خلق برسانند، و خود خواسته است تا اوصیای پیامبر، به هدایت و رهبری خلق بپردازند و آنان را به آیات الهی

---

۱ - ۴۵۱.... فان رسول الله (ص) باب الله الذی لا یؤتی الا منه و سبیله الذی من سلکه وصل الی الله عزوجل و کذلک کان امیرالمؤمنین من بعده و جری للائمه واحدا بعد واحد... اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجه، باب ان الائمه ارکان الارض، حدیث ۳.

توجه دهند و قرآن را به ایشان تعلیم داده، قوانین شریعت را بر ایشان تشریح کنند.

خداوند همچنان که بادها را وسیله ی حرکت ابرها، و ابرها را وسیله ی ریزش باران و باران را وسیله ی رویش گیاهان و جوشش چشمه ها و سیراب گشتن تشنگان قرار داده است، انبیا و اوصیای معصوم را مایه ی هدایت و تکامل انسان ها و واسطه ی میان خویش و بندگان قرار داده است. و همچنان که عوامل طبیعی، واسطه ی فیض و رحمت الهی بر خلقند؛ رهبران الهی (پیامبر و اوصیای او) نیز واسطه ی هدایت مردم و رسیدن فیض عظیم الهی به انسان هایند.

امام صادق (ع) به این حقیقت تصریح کرده و فرموده است:

خداوند امتناع دارد از این که امور جهان از طریقی، جز طریق عوامل و اسباب جریان یابد. از این رو برای هر چیزی، سبب خاصی قرار داده است و برای هر سببی، شرحی تعیین کرده و برای هر شرح، علمی مقرر داشته و برای هر علم، راهی روشنگر معین نموده است. خدا را کسی خواهد شناخت که این راه روشنگر را بشناسد و به خدا ره نخواهد برد، کسی که به راه صحیح شناخت ره نبرد. این راه گویا و روشنگر، رسول اکرم (ص) و ما امامان معصوم هستیم. (۱).

امام باقر (ع) در ترسیم این واقعیت فرموده است:

کسی که رهبر الهی نداشته باشد، مانند گوسفندی است که از گله و شبان خود جدا گشته و تمام روز را به حیرت و سرگردانی از این سو به آن سو رود. چون شب فرا رسد، گله را با شبان مشاهده کند و به آن ها ملحق شود و تا صبح در خوابگاه آن ها بیارمد، اما همین که صبح گردید، از آن شبان و گله نیز احساس غربت و ناآشنایی کرده و جدا شود و باز سرگردان بماند، هر شبانی که او را ببیند، او را به جمع خود خواند، ولی او بیمناک و ترسان از هر شبان بگریزد تا به دام گرگ گرفتار شود.

به خدا سوگند! کسی که از امت اسلام، بدون رهبری آشکار و عادل به سر برد گمگشته و گمراه است و اگر بر این حال بمیرد، بر کفر و نفاق مرده است. (و اما مراد

---

۱ – ۴۵۲. عن ابی عبدالله (ع) انه قال: ابی الله ان یجری الاشیاء الا باسباب؛ فجعل لکل شی ء سببا، و جعل لکل سبب شرحا، جعل لکل شرح علما، و جعل لکل علم بابا ناطقا، عرفه من عرفه و جهله من جهله، ذاک رسول الله (ص) و نحن. اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجه، باب معرفه الامام، حدیث ۷.

از امام، امام عادل الهی است و نه هر پیشوایی) همانا پیشوایان جور و پیروان ایشان، از دین خدا بر کنارند، خود گمراهند و مردم را نیز گمراه کنند!... (۱).

امام، نور هدایت

امام باقر (ع) در بیان جایگاه امام در جامعه ی اسلامی و نیاز امت به هدایتگر و مربی مقایسه ای میان، عالم طبیعت و نظام ارزش ها و معنویت صورت داده و فرموده است:

هرگاه فردی می خواهد مسیری را به طول چند فرسخ بپیماید، سعی می کند تا راهنما و راه شناسی بیابد تا به گمراهی نیفتد. (این در زندگی مادی است) در حالی که آدمی برای شناخت ارزش های الهی و راه های معنوی با مشکلات و پیچیدگی های بیشتری مواجه است و برای حرکت به سوی کمال و تعالی، به راهنما و هدایتگری راه شناس و مطمئن، نیاز فزونتری دارد. پس سعی کن تا در مسیر دین و معرفت حقایق معنوی و الهی، برای خود، دلیل و راهنمایی داشته باشی. (۲).

امام (ع) در تفسیر آیه ی «اومن کان میتا فاحییناه و جعلنا له نورا یمشی به فی الناس». (۳) می فرماید: انسان مرده کسی است که جاهل است و چیزی نمی شناسد و زنده شدن این انسان در پرتو نور شناخت و معرفتی است که با آن در میان جامعه به درستی حرکت کند و این نور همان امام و پیشوای الهی است که به او اقتدا کرده، و از وی پیروی می کند. (۴).

۱- ۴۵۳. کل من دان الله عزوجل... و لا امام له من الله... مثله کمثل شاه ضلت عن راعیها و قطیعها فهجمت ذاهبه و جائیه یومها؛ فلما جنها اللیل بصرت بقطیع غنم مع راعیها فحنت الیها و اغترت بها... والله یا محمد! من اصبح من هذه الامه لا امام له من الله عزوجل ظاهر عادل اصبح ضالا تائها... اصول کافی ج ۱، کتاب الحجه، باب معرفه الامام، حدیث ۹.

۲- ۴۵۴. قال ابوجعفر (ع) یا اباحمزه! یخرج احدکم فراسخ فیطلب لنفسه دلیلا و انت بطرق السماء اجهل منک بطرق الارض، فاطلب لنفسک دلیلا. اصول کافی ۱ / ۱۸۴.

۳- ۴۵۵. انعام / ۱۲۲.

۴- ۴۵۶. سمعت اباجعفر (ع) یقول فی قول الله تعالی: «اومن کان میتا..» فقال: میت لا یعرف شیئا و «نورا یمشی به فی الله» اماما یؤتم به... اصول کافی ۱ / ۱۸۵.

امام، خزانه دار علم الهی

یکی از شیعیان امام باقر (ع) از آن حضرت تقاضا کرد که ویژگی های امام را برای او معرفی کند. امام باقر (ع) به عنوان بارزترین ویژگی، چنین فرمود:

ما - خاندان رسالت و اوصیای پیامبر (ص) - خزانه داران علم الهی و تشریح کننده ی پیام وحی و حجت رسای الهی بر پهنه ی زمین هستیم. (۱).

در روایتی دیگر امام چنین می فرماید:

ما خزانه دار خداییم، اما نه خزانه دار طلا و نقره، بلکه خزانه دار علم اوییم. (۲).

امام، عالم به ظاهر و باطن قرآن

امام باقر (ع) می فرماید:

هیچ کس نمی تواند ادعا کند که تمام حقایق قرآن و ظاهر و باطن آن، نزد او است، جز اوصیای پیامبر (ص) - ائمه ی معصومین (ع) -. (۳).

و در تعیین مصداق آیه ی «ان فی ذلک لایات للمتوسمین» (یعنی؛ همانا در قرآن آیاتی است برای باریک بینان) امام باقر (ع) می فرماید: باریک بینان و ژرف نگران در قرآن، ائمه (ع) می باشند. (۴).

۱- ۴۵۷. عن ابی جعفر (ع): قال: قلت له: جعلت فداک ما انتم؟ قال: نحن خزان علم الله و نحن تراجمه وحی الله و نحن الحجه البالغه علی من دون السماء و من فوق الارض. اصول کافی ۱ / ۱۹۲.

۲- ۴۵۸. قال لی ابوجعفر (ع): والله انا لخزان الله فی سمائه و ارضه، لا علی ذهب و لا علی فضه الا علی علمه. اصول کافی ۱ / ۱۹۲.

۳- ۴۵۹. عن ابی جعفر (ع) انه قال: ما یستطیع احد ان یدعی ان عنده جمیع القرآن کله ظاهره و باطنه غیر الاوصیاء. اصول کافی ۱ / ۲۸۸.

۴- ۴۶۰. عن ابی جعفر (ع) فی قول الله عزوجل «ان فی ذلک لایات للمتوسلین»: قال هم الائمه (ع)...اصول کافی ۱ / ۲۱۸.

رابطه ی علم امام با لزوم اطاعت از او

یکی از دلایـل قرآنی علم امام، فرمان خداونـد به اطاعت از اولی الامر است. و اولی الامر به دلایل عقلی و نقلی، نمی توانـد بر شاهـان و فرمانروایـان معمولی منطبق گردد. زیرا به گواهی تاریـخ، بیشتر فرمانروایـان انسان هایی فاسـد و دنیاخواه و ضـد دین بوده اند و عقلا محال است که خداوند، اطاعت آنان را بر مؤمنان واجب ساخته باشد.

روایـاتی بسـیار در این زمینه وارد شـده است که مراد از اولی الامر امامان معصومین و اوصـیای پیامبر (ص) می باشـند. زیرا در اینـان ملاـک هـایی وجود دارد که شایسـته ی اطـاعت و پیروی می باشـند، این ملاـک ها هم در بعـد عبادت و عمل و اخلاق مطرحند و هم در بعد علم و معرفت به خدا و قوانین شریعت و آنچه برای هدایت بشر لازم است.

امـام باقر (ع) در روایتی دقیقا به این اسـتدلال تصـریح کرده است که اصولا میان وجوب اطاعت و علم گسترده ی صاحبان امر ملازمه وجود دارد. زیرا از نظر عقل قابل پـذیرش نیست که خداونـد بر بنـدگان خود اطاعت بی چون و چرای فردی را واجب کرده باشد که آن فرد خود گرفتار جهل و حیرت باشد و همه ی بایسته را نداند.

بیان امام باقر (ع) چنین است:

به خـدا سوگند! امکان ندارد که عالم (کسـی که خداوند اطاعت از او را واجب ساخته است) گرفتار جهل باشد، برخی مسایل را بداند و برخی را نداند، خداوند برتر و توانمندتر و با کرامت تر از این است که اطاعت از فردی را بر مردم لازم گرداند ولی علوم آسمان و زمین را از او دریغ کند و پنهان دارد. (۱).

امام، دارای علم پیامبر و نه مقام نبوت

از امام باقر (ع) سؤال شد: جایگاه شما چیست و قبل از شما (در امت های پیشین)

۱- ۴۶۱. سمعت اباجعفر (ع) یقول: لا والله لا یکون عالم جاهلا ابدا، عالما بشی ء و جاهلا بشی ء ثم قال: الله اجل و اعز و اکرم من ان یفرض طاعه عبد یحجب عنه علم سمائه و ارضه ثم قال: لا یحجب ذلک عنه. اصول کافی ۱ / ۲۶۲.

چه کسی شبیه منزلت شما را داشته است.

فرمود: موقعیت ما، همانند موقعیت همدم موسی (هارون، خضر یا یوشع) و ذوالقرنین است که هر دو عالم بودند ولی پیامبر نبودند. (۱).

در بیانی دیگر امام باقر (ع) مشغول توصیف علی (ع) بود و فرمود: علی (ع) محدث بود (یعنی خبرهای تازه و علوم بایسته از جانب خداوند به او می رسید).

شخصی از آن حضرت پرسید: آیا او پیامبر بوده است؟

امام باقر (ع) با دست خود پاسخ منفی داد و سپس فرمود: علی (ع) مانند همدم سلیمان یا همدم موسی یا ذوالقرنین می باشد. (۲).

امام معصوم، دارای ولایت بر امت

اشاره

امام باقر (ع) از رسول خدا (ص) این روایت را نقل کرده است:

کسی که دوست دارد زندگیش، چونان زندگی من و مردنش، چونان مرگ من باشد و به همان بهشت که خداوند مرا وعده داده است وارد شود و به شاخه ی الهی چنگ زند، پس باید ولایت علی بن ابی طالب (ع) و اوصیای پس از او را بپذیرد (از آنان اطاعت کند و ایشان را دوست بدارد) زیرا آنان کسی را به گمراهی نمی کشانند و از طریق هدایت بیرون نمی سازند. بنابراین سعی نکنید که به آن ها چیزی بیاموزید، زیرا آن ها از شما داناترند... (۳).

علتی که رسول خدا (ص) برای لزوم پذیرش ولایت ائمه (ع) بیان داشته است

۱- ۴۶۲. عن ابی جعفر (ع) قال: قلت له: ما منزلتکم و من تشبهون ممن مضی؟ قال: صاحب موسی و ذوالقرنین کانا عالمین و لم یکونا نبیین. اصول کافی ۱ / ۲۶۹.

۲- ۴۶۳. قال ابوجعفر (ع) ان علیا کان محدثا فقلت: نبی؟ قال: فحرک بیده هکذا، ثم قال: او کصاحب سلیمان او کصاحب موسی او کذی القرنین... اصول کافی ۱ / ۲۶۹.

۳- ۴۶۴. عن ابی جعفر (ع) قا: قال رسول الله (ص): من سره ان یحیی حیاتی و یموت میتتی و یدخل الجنه التی وعد فیها ربی و یتمسک بقضیب غرسه ربی بیده فلیتول علی بن ابی طاب (ع) و اوصیاءه من بعده، فانهم لا یدخلونکم فی باب ضلال و لا یخرجونکم من باب هدی، فلا تعلموهم فانهم اعلم منکم.. اصول کافی ۱ / ۲۰۹.

قابل اهمیت و توجه بسیار است.

پیامبر (ص) نمی فرماید: از علی (ع) و اوصیای او اطاعت کنید چون از خویشان من می باشند! و یا نفرموده است از آنان پیروی کنید چون زمام امور را در دست گرفته و فرمانروا و سلطانند! و یا هر نام و عنوان دیگری. بلکه فرموده است از ایشان پیروی کنید و ولایت آنان را بپذیرید چون اولا کسی را به گمراهی نمی اندازند و از راه بایسته ی سعادت دور نمی سازند. و ثانیا عالمترین مردمند. یعنی رهبری دو ویژگی مهم و اساسی دارد ۱- دانش گسترده ۲- صلاح و شایستگی روحی و عملی، و این دو در ائمه جمع است. دانش آنان از آثار و احادیثشان و صلاح عملی ایشان از تاریخ و نقل های متواتر و معتبر تاریخی آشکار است.

امام باقر (ع) در بیان معنای این آیه: «ما به آل ابراهیم، کتاب و حکمت و ملک عظیم عطا کردیم» فرمود: خداوند از آل ابراهیم، رسولان، انبیا و ائمه را قرار داد و ملک عظیم این است که اطاعت از ایشان را بر مردم واجب ساخت. (۱).

دستیابی به ولایت امامان تنها در پرتو عمل

با توجه به اینکه ولایت معانی مختلف دارد و توجیه گران و رهزنان اندیشه و ایمان مردم، گاهی از آن سوء استفاده کرده و می کنند. ائمه (ع) خود، معنای ولایت راه رسیدن به آن را کاملا روشن ساخته اند.

در احادیث به تفصیل بیان داشته اند که حقیقت ولایت هم شامل محبت است و هم شامل اطاعت و اما راه رسیدن به درجه ی اهل ولایت و برخورداری از نجات و سعادت، تنها گفتار ظاهری و ادعای محبت و پیروی نیست، بلکه تنها در پرتو عمل صحیح و شایسته است که مؤمن می تواند به ولایت واقعی دست یابد و خود را پیرو و دوست ائمه بداند.

امام باقر (ع) به جابر فرمود:

ص: ۲۶۵

---

۱ – ۴۶۵. عن ابی جعفر (ع) فی قوله «فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب و الحکمه و آتیناهم ملکا عظیما» قال: جعل منهم الرسل و الانبیاء و الائمه.. الملک العظیم ان جعل فیهم ائمه؛ من اطاعهم اطاع الله و من عصاهم عصی الله، فهو الملک العظیم. اصول کافی ۱ / ۲۰۶.

ای جابر! آیا همین که کسی ادعا کند شیعه است و ما اهل بیت را دوست دارد، کافی است! به خدا سوگند، شیعه ی ما نیست مگر کسی که از مخالفت خدا بپرهیزد و او را اطاعت کند. ای جابر! شیعیان ما شناخته نمی شوند مگر به وسیله ی تواضع، خشوع، امانتداری، یاد هماره ی خداوند، روزه، نماز، نیکی به والدین، رسیدگی به همسایگان تهیدست و...

جابر می گوید: به امام عرض کردم: اگر به راستی شیعه باید چنین خصوصیاتی داشته باشد، اکنون کسی را با همه ی این اوصاف نمی شناسم!

امام فرمود: هان ای جابر! مواظب باش که این روش های گوناگون (افکار نادرست رایج میان گروه های مردم)، راه تو را منحرف نسازد. این کافی نیست که کسی بگوید علی (ع) را دوست دارم و ولایتش را پذیرفته ام، ولی اهل عمل نباشد! چه این که پیامبر (ص) برتر از علی (ع) است و اگر کسی بگوید پیامبر (ص) را دوست دارم ولی از روش پیامبر (ص) پیروی نکند، این گونه محبت کمترین تأثیری به حال او ندارد!

پس تقوای الهی داشته باشید و به آنچه خداوند امر کرده گردن نهید، میان خداوند و هیچ فردی، خویشاوندی نیست. محبوبترین بندگان نزد خداوند، باتقواترین و مطیع ترین آنان است... کسی که مطیع خدا باشد ولی ما است. و کسی که معصیت خدا کند، دشمن ما است، به ولایت راهی نیست جز از طریق عمل به ارزش های و بازداشتن خویش از زشتی ها. (۱).

اهل گناه، محروم از ولایت امامان

این نکته بسیار قابل توجه است که امام باقر (ع) با همه ی آن بیان های رسا که در وصف امامان و توصیف علم و مقام معنوی آنان دارد، تمام آن ارزش ها را در قلمرو بندگی خدا معرفی کرده و شیعه را از توهم کمترین شرک باز می دارد. و تصریح می کند که مقام امام چیزی در قبال قدرت و اراده ی خدا نیست. امام هیچگونه اختیار

۱- ۴۶۶. عن ابی جعفر (ع) قال: یا جابر! ایکتفی من ینتحل التشیع ان یقول بحبنا اهل البیت! فوالله ما شیعتنا الا من اتقی الله و اطاعه و ما کانوا یعرفون یا جابر الا بالتواضع و التخشع و الامانه و کثره ذکر الله... و ما تنال ولایتنا الا بالعمل و الورع. اصول کافی ۲ / ۷۵.

مستقلی برای آمرزش انسان ها ندارد و هرگز تضمین نمی کند که کسی معصیت خدا کند و به وسیله ی محبت ائمه، آزادی مطلق بیابد! بلکه اصولاـ تمام بحث ولایت برای این است که مردم، در پرتو رهبری معصومان (ع) به بندگی خدا و توحید و اطاعت پروردگار راه یابند نه اینکه بر این پایه تکیه کنند و به اندیشه های واهی دلخوش کرده و از گناه باکی نداشته باشند.

امام باقر (ع) به صراحت هر چه تمام تر می فرماید:

ای گروه شیعه! شما باید الگویی نمونه، و امتی میانه باشید، تا غالیان و تندروان به سوی شما بازگردند و بازماندگان و جویندگان حق، خود را به شمار رسانند.

مردی از انصار مدینه، پرسید: غالیان چه کسانی هستند؟

امام فرمود: غالیان، آنانند که درباره ی ما مطالبی را می گویند که ما برای خویش نگفته ایم (یعنی به ما مقامی را نسبت می دهند که از آن خداوند است و نه ما) این گروه از ما نیستند و ما هم از ایشان نیستیم... سپس امام فرمود: به خدا سوگند! ما از جانب خداوند، برای کسی آزادی مطلق به همراه نداریم!(تا او هر گناهی را، مرتکب شود و از کیفر ایمن بماند!) و بین ما و خدا، خویشاوندی نیست و ما در برابر خدا دلیل و حجت خاصی نداریم (که او ناگزیر باشد نظر ما را بپذیرد) و ما نیز مانند همه ی مردم به وسیله ی اطاعت و بندگی خدا، به او تقرب می جوییم. پس کسی که مطیع خدا باشد، ولایت و محبت ما به او سود رساند و کسی که اهل گناه باشد، ولایت و محبت ما برای او فایده ای نخواهند داشت.

وای بر شما، مباد که به ولایت و محبت ما مغرور شده (و آن را وسیله ی توجیه گناهانتان قرار دهید).! (۱).

ص: ۲۶۷

---

۱ – ۴۶۷. عن ابی جعفر (ع) قال: یا معشر الشیعه – شیعه آل محمد – کونوا النمرقه الوسطی، یرجع الیکم الغالی و یلحق بکم التالی... فقال: والله ما معنا من الله براءه و لاـ بیننا و بین الله قرابه و لالنا علی الله حجه و لا نتقرب الی الله الا بالطاعه، فمن کان منکم مطیعا لله تنفعه ولایتنا، و من کان منکم عاصیا لله لم تنفعه ولایتنا، و یحکم لا تغتروا، و یحکم لا تغتروا! اصول کافی ۲ / ۷۶؛ اعلام الدین ۳۰۱.

انکار ولایت، عامل ضلالت

هرگـاه معنـای ولایت و جایگاه امام از دیـدگاه امام باقر (ع) به دقت مورد مطالعه قرار گیرد این حقیقت به وضوح آشکار می شـود که دین و جـامعه ی دینی، تن هـا در پرتـو ولایـت حاکمـان الهی و امـامت شایسـته ترین شخصـیت هـای علمی و معنوی (معصومان علیهم السلام) است که می تواند به حیات خویش ادامه داده و راه تعالی و عزت را بپیماید.

اگر اسـلام، فقط بیانگر یک سلسـله از مسایل فردی و عبادی بود و تنها رابطه ی میان خلق و خـدا - آن هم در زاویه ی خلوت خانه ها و عبادتگاه ها - را نشان می داد، به راستی مسأله ی امامت و ولایت نمی توانست تا بـدین پایه مهم و ضـروری باشد. و جـا داشت که اصـل امـامت را از قلمرو اصول دین خارج بـدانیم ولی در آن صورت به دنبال اصل امامت و ولایت، بسـیاری از فروع و تکـالیف دیـن نیز بایـد از قلمرو مسایـل دینی خـارج شونـد! ماننـد مسـأله ی جهـاد، امر به معروف و نهی از منکر، لزوم مبـارزه بـا شـرک و کفر، اجرای حـدود الهی در جـامعه و...! زیرا همه ی این امور، بیش از این که عبادتی فردی بشـمار آینـد، حرکتی اجتماعی هستند که گسترش دین و حاکمیت قوانین اسلامی و اصلاح جوامع بشری را دنبال می کنند.

بنابراین میان مسأله ی ولایت و تحقق آرمان های اصولی و زیربنایی دین پیوندی تفکیک ناپذیر وجود دارد. به طوری که نفی هر یک به نفی دیگری منتهی می شود.

آنان که ولایت را از معنا تهی کرده و پوسـته ی ظاهری آن را گرفته باشـند و در لوای ولایت ائمه، در انـدیشه ی تحقق آرمان های اصولی دین نباشند و به دستورات الهی عمل نکنند، به همان اندازه از واقعیت دور شده اند که آرمانخواهان و عدالتجویان منکر ولایت!

این هر دو نکته در احـادیث امـام بـاقر (ع) به روشـنی تبیین شـده است. چه اینکه در همین نوشـته، تحت عنوان «ولایـت، عامل اسـتواری دین» و «دستیـابی به ولایـت امامـان، تنها در پرتو عمل» و «اهل گناه، محروم از ولایت امامان» به برخی روایات اشاره کردیم که امام، از تمسک ظاهری به ولایت و دلخوش داشتن به این تظاهر، نهی می فرمود.

و اما آنچه در این فصل دنبال می شود، آن روی سکه است. یعنی کسانی که در

ص: ۲۶۸

اندیشه ی تقرب به خدا و عظمت بخشیدن به اسلام و حاکمیت قوانین الهی هستند ولی اصل ولایت را به معنای صحیح آن، قبول ندارند و امامت اوصیای پیامبر (ص) را نپذیرفته اند! اینان نیز تلاش هایشان به فرجامی نمی رسد. زیرا حرکت توده ها، بدون رهبری صحیح، به بیراهه منتهی می شود. و عبادت های فردی انسان ها در زاویه ی خلوت خانه ها و به دور از جهاد و حرکت در لوای صاحبان ولایت حق چون برکه ای دور افتاده خواهد بود که در طول زندگی یک نسل فرو نشسته و چه بسا خواهد گندید!

ولایت است که عمل و عقیده و روح مؤمنان را چون رودی زاینده در بستر تاریخ روان ساخته و نسل ها را از زلال ایمان بهره مند می سازد و جوانه های عزت را در گستره ی امت اسلامی به حیات می نشاند.

اکنون با این نگرش، بیان امام باقر (ع) را باید مورد دقت قرار داد که می فرمود:

هر کس که با تلاش و سعی در طریق عبادت خدا گام نهد ولی امامی از جانب خدا نداشته باشد، تلاشش مورد پذیرش نخواهد بود و او گمراه و سرگردان است و مورد نکوهش خداوند می باشد. (۱).

فهم عمیق این گونه احادیث، برای سطحی نگران - چه موافق و چه مخالف - میسر نیست. زیرا اگر روح کلام امام درک نشود، موافقان کوته نگر گرفتار غلو، و مخالفان ستیزه جو گرفتار کج فهمی و بدبینی نسبت به عقاید امامیه خواهند شد.

شناخت و عقیده، مستلزم عمل

اشاره

تا این مرحله به بخشی از شناخت های ضروری و عقاید بایسته که امام باقر (ع) بدان ها تصریح فرموده، اشاره شد.

اکنون فصل دیگری گشوده می شود که عبارت است از ارتباط علم با عمل یا تلازم میان عقیده و عمل.

بسیارند کسانی که از دانش فراوان برخوردارند و بایدها و نبایدها را خوب

۱- ۴۶۸. سمعت اباجعفر (ع) یقول: کل من دان الله عزوجل بعباده یجهد فیها نفسه و لا امام له من الله فسعیه غیر مقبول، و هو ضال متحیر، والله شانی لاعماله. اصول کافی ۱ / ۱۸۳.

می شناسند و به بسیاری از عقاید ضروری، آگاهند. اما دانش آنان فقط وسیله ی تفاخر بر دیگران یا ابزار سرگرمی ایشان است و در زندگی عملی و اجتماعی آنان، ظهور و بروزی ندارد.

چنین دانشی، از دیدگاه امام باقر (ع) ارجمند نیست و آن همه ستایش ها که از علم و معرفت شده است، شامل آن نمی شود.

از این رو در سفارش های مفصل خویش به جابر می فرماید:

خطرات و شروری را که برایت رخ می دهد به وسیله ی دانشی که در اختیار داری، از خود دور ساز و علم خویش را به وسیله ی عمل خالص و پاکیزه، به کار گیر. (۱).

و می فرماید:

کسانی که به توصیف و تشریح و ستایش عدالت می پردازند ولی خود خلاف عدالت عمل می کنند. در روز قیامت، بیشتر از همه ی مردم در حسرت و ندامتند و این سخن خداوند است که «ان تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله» (۲) یعنی: آنگاه هر نفسی به خود آید و فریاد واحسرتا بر آرد و گوید ای وای بر من که جانب امر خدا را فرو گذاشتم و حق بندگی بجا نیاوردم.

ارزش علم، در کنار عمل

امام باقر (ع) از پدر بزرگوار خویش این بیان را نقل فرموده است:

به راستی توصیف و تعریف ارزش ها چه بسیار شنیده می شود ولی کردار و عمل به آن ها چه کم صورت می گیرد! همانا اهل عمل و اقدام، بسیار اندک و بسیار کمیابند! هان! توجه داشته باشید که ما برای کسی ارج و منزلت قایلیم که هم اهل عمل باشد و هم اهل علم و سخن. (۳).

ص: ۲۷۰

۱- ۴۶۹. عن ابی جعفر (ع):... و ادفع عن نفسک حاضر الشر بحاضر العلم، و استعمل حاضر العلم بخالص العمل. تحف العقول ۳۲۶.

۲- ۴۷۰. عن الباقر (ع): اشد الناس حسره یوم القیامه الذین وصفوا العدل ثم خالفوه و هو قول الله عزوجل «ان تقول...» بحار ۲ / ۳۰.

۳- ۴۷۱. الامام الباقر (ع) عن ابیه:... ما اکثر الوصف و اقل الفعل! ان اهل الفعل قلیل! ان اهل الفعل قلیل! الا و انا لنعرف اهل الفعل و الوصف معا... کافی ۸ / ۲۲۷.

آن حضرت درباره ی لزوم پیوستگی علم و عمل فرموده است:

عمل، بدون شناخت، قابل پذیرش نیست و شناخت، بدون عمل نیز فاقد ارزش و اعتبار است. (۱).

عمل، راه تقرب به خداوند

امام باقر (ع) به فردی از شیعیان فرمود:

این پیام مرا به شیعیان ما برسان که: به آنچه نزد خداوند است نایل نخواهند شد و دست نخواهند یافت، مگر به وسیله ی عمل. و نیز این پیام را به آنان برسان که بیشترین حسرت را در قیامت، کسی دارد که عدالت را بستاید ولی خود بر خلاف آن عمل نماید. (۲).

عمل، راهگشای دانش فزونتر

امام باقر (ع) در بیان اهمیت عمل به دانسته ها و نقش آن در تکامل علمی انسان می فرماید:

کسی که به دانش خود عمل کند و دانسته هایش را بکار بندد، خداوند به او حقایق و اسرار نهفته ی جدیدی را خواهد آموخت. (۳).

عمل، نیازمند استمرار و مداومت

امام باقر (ع) می فرماید:

محبوبترین عمل نزد خداوند، عمل نیکی است که انسان بر آن مداومت داشته

۱- ۴۷۲. الامام الباقر (ع): لا یقبل عمل الا بمعرفه، و لا معرفه الا بعمل. تحف العقول ۲۱۵.

۲- ۴۷۳. عن ابی جعفر (ع) انه قال لخیثمه: ابلغ شیعتنا انه لا ـ ینال ما عندالله الا بالعمل و ابلغ شیعتنا ان اعظم الناس حسره یوم القیامه من وصف عدلا ثم خالفه الی غیره. بحار ۲ / ۲۹.

۳- ۴۷۴. قال الباقر (ع): من عمل بما یعلم علمه الله مالم یعلم. بحار ۷۸ / ۱۸۹.

باشد هر چند خود عمل اندک و کوچک باشد. (۱).

در بیانی دیگر فرموده است:

باقی ماندن بر عمل و پایدار ماندن بر آن، مهمتر و دشوارتر از خود عمل است. (۲).

عمل، شرط ایمان و نشانه ی آن

امام باقر (ع) درباره ی تلازم عمل با ایمان که خود متکی به معرفت دینی است می فرماید:

ایمان متکی بر دو اصل است ۱- اقرار و اعتراف به مبانی دین. ۲- عمل بر طبق معارف دینی و عقیده ی خویش. ولی اسلام (به معنای صرف تسلیم) به این است که فرد، به حقایق دینی در لفظ اقرار کند ولی در عمل بدان پایبند نباشد. (۳).

بنابراین، کسی که اهل عمل به ارزش های دینی نباشد، اهل ایمان نیست. هر چند در معارف دینی، دانشمند و صاحب نظر باشد.

آگاهان، دارای مسؤولیت فزونتر

ستایش ها و تمجیدهایی که از دانش و دانشمندان شده است، یکجانبه نیست بلکه دانش همانگونه که ارزش بشمار می آید و به عالمان و آگاهان شخصیت و منزلت عالی اجتماعی می بخشد و آنان را شایسته ی پیروی معرفی می کند، از سوی دیگر مسؤولیت ایشان را نیز افزون می سازد. و باید توجه داشت که مسؤولیت های دانش، تنها متوجه عالمان دینی نیست، بلکه هر نوع آگاهی و شناخت که بینش انسان را نسبت به هستی تقویت نماید و بتواند منشأ خدمات اجتماعی و بشری و اخلاقی باشد و در خدمت جامعه و دین قرار گیرد، مسؤولیت ساز و تکلیف آور است. و کسانی که به این مسؤولیت ها توجه نکنند، و زمینه ی گمراهی مردم را فراهم کنند، مستحق کیفری سنگین خواهند بود.

۱- ۴۷۵. عن الباقر (ع): احب الاعمال الی الله عزوجل ما داوم العبد علیه، و ان قل. و سائل ۱ / ۷۰.

۲- ۴۷۶. عن ابی جعفر (ع): الابقاء علی العمل، اشد من العمل. کافی ۲ / ۲۹۶.

۳- ۴۷۷. قال الباقر (ع): الایمان اقرار و عمل و الاسلام اقرار بلا عمل. بحار ۷۸ / ۱۷۷.

در آیه ای از قرآن آمده است: «گمراه کنندگان و گمراه شدگان، در قیامت به آتش دوزخ سرنگون خواهند شد». (۱).

امام باقر (ع) در معنای آیه فرمود: منظور از گمراه کنندگان آنانند که عدل را می ستایند ولی در عمل به ظلم و ظالم روی می آورند. (۲).

یعنی ارزش ها را می شناسند و در مقام گفتار آن را خوب توصیف می کنند ولی در مقام عمل بدان ها پایبند نیستند. و با پایبند نبودن آن ها، مردمی که ایشان را الگوی خود قرار داده اند به گمراهی کشیده می شوند.

آگاهان بی عمل، گرگ های جامعه

امام باقر (ع) می فرماید:

خداوند به یکی از پیامبرانش وحی کرد تا به کسانی که برای غیر دین و ارزش های الهی، به دین شناسی و ژرف اندیشی در معارف پرداخته اند و نیز کسانی که علم را برای غیر عمل می جویند و دنیا را جز برای آخرت می طلبند، هشدار دهد و بگوید که آنان در حقیقت از آن قماش مردمند که لباس گوسفندان پوشیده ولی قلبی چون گرگ دارند. زبانشان شیرین تر از عسل و کردارشان تلخ تر از عصاره ی درختان تلخ است! آنان با خدا از در فریب و نیرنگ وارد شده اند و او را به استهزا گرفته اند! ولی باید بدانند که برای آنان فتنه و بلایی تدارک دیده ام که کارشناسترین مردم را به حیرت وا دارد! (۳).

ص: ۲۷۳

۱- ۴۷۸. عن ابی جعفر (ع) فی قوله تعالی: «فکبکبوا فیها هم و الغاوون» قال هم قوم وصفوا عدلا بالسنتهم ثم خالفوه الی غیره. اصول کافی ۱ / ۴۷.

۲- ۴۷۹. شعراء / ۹۴.

۳- ۴۸۰. الباقر (ع): اوحی الله عزوجل الی بعض انبیائه: قل للذین یتفقهون لغیر الدین و یتعلمون لغیر العمل و یطلبون الدنیا لغیر الآخره، یلبسون للناس مسوک الکباش و قلوبهم کقلوب الذئاب! السنتم احلی من العسل واعمالهم امر من الصبر! ایای یخادعون و بی یستهزؤون! لا تیحن لهم فتنه تذر الحکیم حیرانا. بحار ۷۳ / ۳۷۲.

عالمان درباری، دور از رحمت الهی

یکی از بزرگترین مشکلات جوامع بشری، پیوستن دانشمندان به دربار قدرت های جبار، برای کسب دنیا، بوده است. اگر دانشمندان جامعه به کمک و تأیید حاکمان نالایق و ستمگر نروند، آنان قادر به ادامه ی جور نخواهند بود.

جهان اسلام نیز از نخستین اعصار، گرفتار حاکمان خودکامه ای بوده است که عالمان دنیا طلب، با گرد آمدن اطراف ایشان، اعمال ناشایست آنان را توجیه و تأیید می کرده اند.

قاری قرآن، عنوانی است برای کسانی که با قرآن آشنایی داشته و در میان مردم به عنوان عناصری دانا و موجه شناخته می شده اند. و برخی از آنان برای رسیدن به آرزوهای مادی خود، به دربار سلاطین و حاکمان ناصالح نزدیک می شده اند.

امام صادق (ع) از پدر خویش - امام باقر (ع) - درباره ی این گروه نقل فرموده است:

کسی که به حضور پیشوای ستمگری راه یابد و برای کسب منافع ناپایدار دنیا، برای او به قرائت قرآن بپردازد، با هر حرفی که قرائت کند، ده مرتبه مورد لعن و نفرین قرار گیرد و با هر حرف، شنونده نیز مورد نفرین خواهد بود و از رحمت حق دور خواهد شد. (۱).

بدیهی است که منظور از قرائت قرآن، در این حدیث، آن قرائتی است که جنبه ی تأیید و توجیه حکومت ستمگر را داشته باشد و نه جنبه ی تهدید و توبیخ و امر به معروف و نهی از منکر!

در روایتی دیگر، امام باقر (ع) می فرماید:

قاریان قرآن (عالم دین) بر سه دسته اند: ۱- کسانی که قرآن را دستمایه ی کسب و درآمد قرار داده اند و با آن فرمانروایان را می دوشند و بر مردم فخر می فروشند. ۲- کسانی که الفاظ قرآن را حفظ کرده ولی مفاهیم عالی آن را ضایع ساخته و آن را به گونه ای زشت و ناروا در چشم مردم جلوه داده اند - خداوند نسل این دو گروه را براندازد. ۳- کسانی که قرآن را قرائت کنند و دردهای روح و قلبشان را با آن درمان

---

۱ - ۴۸۱. الصادق (ع) عن ابیه (ع): من دخل علی امام جائر فقرأ علیه القرآن یرید بذلك عرضا من عرض الدنیا لعن القاری بکل حرف عشر لعنات و لعن المستمع بکل حرف لعنه. مشکاه الانوار ۳۵۴.

کننـد، شب هایشان را به عبادت بیـدار مانند و روزهایشان را به تشـنگی و روزه سـر کنند، و نمازشان را با قرآن به پا دارند و با قرآن از بستر جدا شوند، اینانند که خداوند بلاها را از ایشان دور و دشـمنانشان را نابود گرداند و باران رحمت را بر ایشان فرو فرستد. (۱).

رابطه ی انسان با خدا

اشاره

چنـانکه در فصل های گذشـته یادآور شـدیم، شـناخت و معرفت، زمینه ای برای حضور در میـدان عمل و سازنـدگی و تکامل است.

دانشی که به عمل در نیامیزد، ابزاری بی خاصیت و چراغی است که در تنهایی می سوزد!

اکنون، سـخن در این است که اگر عمـل تجلی گـاه علم است و از عمـل می توان به درسـتی دانش پی برد، میـدان هـای عمل کدام است؟

در یک نگرش، می توان سه میدان عمده، برای عمل در نظر گرفت.

۱- رابطه ی انسان با خدا.

۲- مسؤولیت انسان درباره ی خویش.

۳- روابط انسان با مردم و جامعه.

امام باقر (ع) در این سه زمینه، درس ها و رهنمودهای فراوان دارد که به گوشه ای از آن ذخایر ارزشمند، خواهیم پرداخت.

اطاعت و بندگی

امام باقر (ع): کسی که نافرمانی خدا کند و به اطاعت او رو نیاورد، خدا را نشناخته است.

به دنبال این سخن امام (ع) این شعر را متذکر شد.

۱- ۴۸۲. البـاقر (ع): قراء القرآن ثلاثه: رجل قرأ القرآن، فاتخـذه بضاعه، و اسـتدر به الملوک، و اسـتطال به علی الناس، و رجل قرأ القرآن، فحفظ حروفه وضـیع حـدوده و اقامه مقام القـدح - فلا کثر الله هولاء من حمله القرآن - و رجل قرأ القرآن، فوضـع دواء القرآن علی داء قلبه، فسهر لیله و... اولئک ینزل الله عزوجل الغیث علیهم من سمائه. اعلام الدین ۱۰۱.

خدای را عصیان کرده و مدعی محبت اویی!

سوگند به جانت، که این بسی شگفت و عجیب است!

اگر در ادعای محبت، صادق بودی، فرمانش را به جان می خریدی.

چه اینکه دوست، در برابر محبوب خویش مطیع و فرمانبر است. (۱).

انجام واجبات، بالاترین اطاعت

امام باقر (ع) درباره ی حقیقت اطاعت و عالیترین نمود و نشانه ی آن می فرماید:

هیچ اطاعتی به درگاه خدا، بالاتر و والاتر از انجام واجبات نیست، چنان که هیچ مصیبتی سخت تر از بی عقلی نمی باشد و هیچ معصیتی بدتر از سبک شمردن گناه و راضی بودن به حال خویش و آلودگی های خود نیست. (۲).

در بیانی دیگر، آن حضرت به فرزند خویش جعفر بن محمد (ع) فرموده است:

خداوند سه حقیقت را در سه امر نهفته داشته است:

۱- رضای خویش را در طاعت و فرمانبرداری پنهان داشته است، پس هیچ طاعتی را کوچک و حقیر نشمار و هیچ فرمان خدا را دست کم نگیر، چه بسا رضای الهی در همان فرمان نهفته باشد!

۲- خداوند خشم و غضب خویش را در گناهان مخفی داشته است، پس هیچ معصیتی را کوچک و هیچ گناهی را غیر مهم بشمار نیاور، چه بسا خشم خدا در همان گناه نهفته باشد!

۳- خداوند بندگان نمونه و دوستانش را در میان خلق ناشناخته گذاشته است، پس هیچ انسانی را تحقیر نکن، زیرا ممکن است او از اولیای الهی و بندگان صالح و

۱- ۴۸۳. و قال (ع): ما عرف الله من عصاه و انشد: تعصی الاله و انت تظهر حبه هذا لعمرک فی الفعال بدیع لو کان حبک صادقا لا طعته ان المحب لمن احب مطیع تحف العقول، احادیث امام باقر، حدیث ۲۱.

۲- ۴۸۴. الامام الباقر (ع):... و لا طاعه کأداء الفرائض و لا مصیبه کعدم العقل و لا معصیه کاستهانتک بالذنب و رضاک بالحاله التی انت علیها. سیره الائمه الاثنی عشر ۲۲۸.

نمونه ی خدا باشد. (۱).

پایداری در مسیر بندگی

امام باقر (ع): هنگامی که قیامت برپا شود، فریادگری نـدا می دهد: کجایند صابران؟ گروهی از مردم بر می خیزند و به این ندا پاسخ می دهند.

سپس آن منـادی، فریـاد بر می آورد: کجاینـد متصـبران (تحمـل کننـدگان تلخی و رنـج صـبر)؟ گروهی دیگر از مردم بپـا می خیزند و وی را پاسخ می دهند.

نقل کننده ی حدیث می گوید از امام پرسیدم صابران و متصبران کیانند؟

امام فرمود: صابران آنانند که در مسیر انجام واجبات شکیبا و استوارند و متصبران آنانند که (علیرغم میل های درونی) از حرام دوری می جویند. (۲).

مقاومت در برابر گناه

امـام بـاقر (ع): صبر و شـکیبایی بر دو گونه است: بردبـاری و تحمـل هنگام بلاها و ناگواری ها که این گونه صبر، البته نیک و ارزنده است، اما صبر برتر، عبارت است از: مقاومت در برابر گناهان و پایمردی در مبارزه علیه شهوت ها و هوس ها. (۳).

در حدیث دیگری آن حضرت می فرماید:

این پیام الهی است که: ای فرزند آدم از آنچه بر تو حرام و ممنوع ساختم، دوری

---

۱ – ۴۸۵. قـال الباقر (ع) لابنه جعفر (ع): ان الله خبأ ثلاثه اشـیاء فی ثلاثه اشـیاء: خبأ رضاه فی طاعته، فلا تحقرن من الطاعه شـیئا فلعل رضاه فیه، و خبأ سـخطه فی معصـیته فلا تحقرن من المعصـیه شیئا فلعل سخطه فیه، و خبأ اولیاءه فی خلقه فلا تحقرن احدا، فلعل الولی ذلک. کشف الغمه ۲ / ۳۶۰؛ بحار ۷۸ / ۱۸۷.

۲ – ۴۸۶. قـال (ع): اذا کان یوم القیامه نادی مناد أین الصابرون؟ فیقوم فئام من الناس. ثم ینادی مناد أین المتصبرون؟ فیقوم فئام مـن النـاس. قلـت: جعلت فـداک مـا الصـابرون والمتصـبرون؟ فقـال (ع): الصـابرون علی أداء الفرائض، والمتصـبرون علی ترک المحارم. تحف العقول، احادیث امام باقر (ع)، حدیث ۴۰.

۳ – ۴۸۷. الامـام البـاقر (ع): الصبر صبران، صبر علی البلاء حسن جمیل و افضل الصبر من الصابرین، الورع عن المحارم. مشکاه الانوار ۷۰.

گزین تا در شمار پرهیزگارترین و پاکدامن ترین مردم قرار گیری. (۱).

و در سخنی دیگر فرموده است:

همانا مهمترین عبادت و بندگی به درگاه خدا، ورع و ترک گناهان است. (۲).

برترین عبادت

یکی از پر مخاطره ترین زمینه های لغزش انسان، شکم و شهوت است. از این رو امام باقر (ع) می فرماید:

خداوند مورد عبادت و بندگی قرار نگرفته است به چیزی که برتر و شریفتر از عفت شکم و شهوت باشد. (۳).

ابوبصیر می گوید: مردی به امام باقر عرض کرد: من مردی هستم که از نظر عمل ضعیف هستم، نمازها و روزه های (مستحبی) کمی دارم ولی در تلاشم که جز حلال نخورم و جز حلال همسر نگریم، امام (ع) فرمود: کدام جهاد از عفت شکم و شهوت برتر است! (۴).

مؤمن، هماره به یاد خدا

در ضمن سخنانی که امام باقر (ع) به جابر فرموده است در وصف مؤمنان واقعی و غفلت نورزیدن آنان از یاد پروردگار چنین آمده است:

ای جابر! مؤمنان هرگز دل به بقای در دنیا نبسته و خویش را ایمن از حضور در صحنه ی قیامت نمی دانند.

۱- ۴۸۸. قال (ع): یقول الله: ابن ادم: اجتنب ما حرمت علیک تکن من أورع الناس. تحف العقول، حدیث ۴۱؛ اصول کافی ۲ / ۷۷.

۲- ۴۸۹. قال ابوجعفر (ع): ان اشد العباده الورع. اصول کافی ۲ / ۷۷.

۳- ۴۹۰. الباقر (ع): ما عبدالله بشی ء افضل من عفه بطن و فرج. کشف الغمه ۲ / ۳۲۰؛ البدایه و النهایه ۹ / ۳۱۲؛ بحار ۷۱ / ۲۶۸.

۴- ۴۹۱. عن ابی بصیر، عن ابی جعفر (ع) قال: قال له رجل ان ضعیف العمل، قلیل الصلوه، قلیل الصوم، و لکن ارجو ان لا اکل الا حلالا و لا انکح الا حلالا، فقال: و أی جهاد افضل من عفه بطن و فرج؟ المحاسن ۲۹۲.

ای جابر! آخرت، خانه ی قرار و آرامش و جاودانگی است. و دنیا خانه ی ناپایداری و فنا! ولی دنیازدگان، گرفتار غفلتند و چنین می نماید که تنها مؤمنان، دارای درک عمیق و اهل فکر و عبرتند. ایناننـد که نواها و پیام های دنیایی گوششان را از شنیدن یاد خدا کر نمی سازد و جلوه ها و زینت های دنیا، چشمانشان را بر یاد خدا کور نمی گرداند... (۱).

در حدیثی دیگر امام (ع) می فرماید:

در کتاب تورات قبل از اینکه تحریف شود، چنین نوشته شده بود که موسی (ع) از پروردگارش پرسید: پروردگارا! آیا تو به من نزدیک هستی تا نجواگونه و با نوای آهسته با تو راز و نیاز کنم، یا اینکه از من دور هستی تا با فریاد تو را بخوانم؟

خداوند به او وحی کرد: ای موسی! من همدم و همنشین کسی هستم که به یاد من است. (۲).

یاد خدا، همیشه و در همه جا

امام باقر (ع) در توصیف سعادتمندان و بهره وران از نعمت های اخروی می فرماید:

آنان کسانی هستند که هرگز از یاد خدا و ذکر او خسته و ملول نمی شوند. (۳).

امام باقر (ع) به نقل از کتاب آسمانی موسی (تورات واقعی و تحریف نشده) می فرماید:

موسی (ع) به پروردگارش گفت: خداوندا! گاه پیش می آید که در مکان و در حالی قرار می گیرم که شرم دارم در آن مکان و در آن حال نام تو را بر زبان جاری کنم زیرا مرتبه ی تو را برتر و والاتر از این می دانم که در چنان شرایطی یاد و نام تو را به میان

۱- ۴۹۲. قال الباقر (ع): یا جابر ان المؤمنین لم یطمئنوا الی الدنیا ببقائهم فیها و لم یأمنوا قدومهم الاخره، یا جابر! الآخره دار قرار، و الدنیا دار فناء و زوال، و لکن اهل الدنیا اهل غفله و کان المؤمنین هم الفقهاء اهل فکره و عبره لم یصممهم عن ذکر الله ما سمعوا بآذانهم، و لم یعمهم عن ذکر الله ما رأوا من الزینه... بحار ۷۳ / ۳۶.

۲- ۴۹۳. عن ابی جعفر (ع) قال: مکتوب فی التوراه التی لم تغیر ان موسی (ع) سأل ربه فقال: یا رب اقریب انت منی فأناجیک ام بعید فأنادیک. فاوحی الله عزوجل الیه: یا موسی انا جلیس من ذکرنی... اصول کافی ۲ / ۴۹۶.

۳- ۴۹۴. قال الباقر (ع): «فی صفه أبناء الاخره»... لا یملون من ذکر الله. بحار ۷۸ / ۱۶۵.

آورم.

خداوند در پاسخ وی فرمود: ای موسی! یاد من در هر جا که باشد و در هر حال و شرایطی نیک است. (۱).

امام باقر (ع) می فرماید:

مهمترین اعمال، سه است: یاد خدا همیشه و در همه حال، رعایت انصاف، همراهی و برابری با برادران ایمانی در مسایل اقتصادی (۲).

آثار یاد و ذکر خداوند

امام باقر (ع) می فرماید:

صاعقه ها (آفات و زیان ها) هم به مؤمنان اصابت می کند و هم به غیر مؤمنان و تنها در این میان کسانی از آسیب های صاعقه در امان می باشند که قلب و زبانشان به یاد خدا باشد. (۳).

یعنی؛ یاد خداوند مانع تأثیر صاعقه در انسان می شود هر چند او در معرض هجوم و تأثیر صاعقه قرار داشته باشد.

ابوحمزه ی ثمالی از امام باقر (ع) نقل می کند:

خداوند می فرماید: هرگاه بنده ای از بندگانم تمام توجه و همت خویش را، به سوی من معطوف دارد، من بی نیازی را در جان و روحش قرار خواهم داد (و او احساس کمبود و ناتوانی و وابستگی نخواهد کرد) و فقر را از پیش چشمانش ریشه کن خواهم ساخت (تا بیم از فقر و ناداری او را رنج ندهد و به زحمت و نگرانی نیندازد) و کارهای پراکنده اش را سامان می دهم و برترین سود سودآوران را برایش در نظر می گیرم.

ولی هر گاه بنده ام همت و توجه خود را به جانبی جز من معطوف دارد، او را به

۱- ۴۹۵. عن ابی جعفر (ع) قال: مکتوب فی التوراه التی لم تغیر ان موسی سأل ربه فقال: الهی انه یأتی علی مجالس اعزک و اجلک ان اذکرک فیها، فقال: یا موسی ان ذکری حسن علی کل حال. اصول کافی ۲ / ۴۹۷.

۲- ۴۹۶. عن ابی جعفر (ع) قال اشد الاعمال ثلاثه: ذکر الله علی کل حال، و انصافک من نفسک، و مواساه الاخ فی الامال. ارشاد مفید ۲ / ۱۶۵؛ حلیه الاولیاء ۳ / ۱۸۳؛ کشف الغمه ۲ / ۳۴۱؛ حقایق الحق ۱۲ / ۱۹۰.

۳- ۴۹۷. عن ابی جعفر (ع) قال: الصواعق تصیب المؤمن و غیر المؤمن، و لا تصیب الذاکر. حلیه الاولیاء ۳ / ۱۸۱.

گرفتاری های درونش مبتلاـ می کنم، فقر و تهیدستی چون جرثومه ای همراه در برابر چشمانش او را تهدید می کند، کارهایش بی سر و سامان می شود و ریسمانش را به گردن خودش می افکنم تا به هر دره ای که کشیده شد، کشیده شود! (۱).

لزوم شکر به درگاه خداوند

امام باقر (ع) می فرماید:

الطاف و نعمت های متزاید الهی، قطع نمی شود مگر زمانی که بندگان از شکرگزاری در برابر نعمت های حق روی گردانند و سپاس او بجا نیاورند. (۲).

امام باقر (ع) می فرماید:

رسول خدا شبی را در خانه ی عایشه به سر برد (و آن حضرت شب ها بر نماز و راز و نیاز مداومت داشت) عایشه به آن حضرت عرض کرد: ای رسول خدا! چرا خویش را در مسیر عبادت و راز و نیاز با پروردگار تا این حد به زحمت می افکنی با اینکه خداوند در قرآن تضمین کرده است که غفران و بخشایش او شامل شما گردد؟

رسول خدا (ص) فرمود: ای عایشه آیا شایسته نیست که من بنده ای شکور و سپاسگزار باشم! (۳).

از روایتی دیگر استفاده می شود اگر انسان توفیق عبادت و بندگی و اطاعت پروردگار را پیدا کرد، این توفیق، خود نعمتی است بزرگ و شایان شکرگزاری به درگاه خدا.

---

۱ – ۴۹۸. قال ابوحمزه ثمالی: سمعت محمد بن علی یقول: یقول الله عزوجل: اذا جعل عبدی همه فی هما واحدا جعلت غناه فی نفسه، و نزعت الفقر من بین عینیه. و جمعت له شمله، و کتبت له من وراء تجاره کل تاجر، و اذا جعل همه فی مفترقا جعلت شغله فی قلبه، و فقره بین عینیه، و شتت علیه أمره و رمیت بحبله علی غاربه، و لم أبال فی أی واد من أدیه الدنیا هلك. تاریخ یعقوبی ۲ / ۳۲۰.

۲– ۴۹۹. الامام الباقر (ع): لا ینقطع المزید من الله حتی ینقطع الشکر من العباد. مشکاه الانوار ۸۶؛ میزان الحکمه ۵ / ۱۴۴.

۳– ۵۰۰. عن ابی جعفر (ع) قال: کان رسول الله عند عائشه لیلتها، فقالت یا رسول الله لم تتعب نفسک و قد غفر الله لک ما تقدم من ذنبک و ما تأخر؟ فقال: یا عائشه الا اکون عبدا شکورا... اصول کافی ۲ / ۹۵.

امام باقر (ع) در این زمینه می فرماید:

خدای را حمد و سپاس که مرا تا به این مرحله رسانده است در حالی که او را به اندازه ی یک چشم بر هم زدن معصیت نکرده ام. (۱).

خوش گمانی به پروردگار

امام باقر (ع) از پیامبر اکرم (ص) این حدیث را نقل کرده است:

خداوند متعال فرموده است: آنان که به امید ثواب و پاداش من به اعمال نیک رو آورده اند باید به عمل خویش متکی نباشند، زیرا اگر آنان تمام تلاش خود را بکار گیرند و خویش را در مسیر عبادت به زحمت افکنند، باز هم به اوج بندگی راه نیافته و حق عبادت را بجای نخواهند آورد و تلاش و عمل آنان به آن اندازه نخواهد بود. که بهای نعمت های بهشتی و درجات عالی قرب الهی به حساب آید. بلی آنان باید (همپای اعمال نیک و انجام وظایف الهی خود) به رحمت من اعتماد داشته و به بخشش های من امیدوار باشند.

آنان باید به من خوش گمان باشند و بر این خوش گمانی تکیه کنند. زیرا رحمت من، چنین افرادی را در بر می گیرد و آنان را به مرتبه ی رضوان نایل می سازد. و اینانند که لباس مغفرت و عفو من بر اندامشان پوشیده می شود. همانا من خداوند رحمان و رحیم هستم و به این اوصاف خوانده شده ام. (۲).

در روایت دیگری امام باقر (ع) می فرماید: در کتاب علی (ع) این نکته را یافتم که رسول خدا (ص) بر منبر فرمود:

۱- ۵۰۱. الباقر (ع): الحمد لله رب العالمین الذی بلغنی هذا المبلغ و لم اعص الله طرفه عین. بحار ۱۲ / ۸.

۲- ۵۰۲. عن ابی جعفر (ع) قال: قال رسول الله (ص): قال الله تبارک و تعالی: لا- یتکل العالمون علی اعمالهم التی یعلمونها لثوابی، فانهم لواجتهدوا و اتعبوا انفسهم فی عبادتی کانوا مقصرین غیر بالغین فی عبادتهم کنه عبادتی فیما یطلبون عندی من کرامتی و النعیم فی جناتی و رفیع الدرجات العلی فی جواری و لکن برحمتی فلیثقوا و فضلی فیرجوا و الی حسن الظن بی فلیطمئنوا، فان رحمتی عند ذلک تدرکهم، و منی یبلغهم رضوانی، و مغفرتی تلبسهم عفوی، فانی انا الله الرحمن الرحیم و بذلک تسمیت. اصول کافی ۲ / ۷۱؛ بحار ۷۰ / ۳۸۹.

سوگند به خدای یگانه، خیر دنیا و آخرت هرگز به مؤمنی عطا نشده است مگر در قبال حسن ظن و خوش گمانی او به خداوند و امیدواری وی به لطف الهی. و نیز خوش رفتاری با مردم و اجتناب از غیبت مؤمنان.

سوگند به خدای یگانه! خداوند هیچ مؤمنی را پس از توبه و استغفار، کیفر نمی کند مگر به خاطر بدگمانی وی به خداوند و بدرفتاری او با خلق و نیز غیبت اهل ایمان.

سوگند به خدای یگانه! خداوند همان گونه با مؤمن برخورد خواهد کرد که او به خدا خوش گمان باشد، همانا خداوند کریم است و همه ی خوبی ها و ارزش ها در اختیار او است.

خداوند حیا دارد که بنده ی مؤمنش به او خوش گمان و امیدوار باشد. و او گمان نیک او را باطل و پوچ سازد.

بنابراین (ای مؤمنان) به خداوند خوش گمان و امیدوار باشید و رو به جانب او بدارید. (۱).

امیدواری به غفران الهی

از امام باقر (ع) نقل کرده اند که فرمود:

در روز قیامت، بنده ای را در برابر محکمه ی الهی نگاه می دارند، فرمان می رسد که او را به سوی آتش ببرید و در دوزخ افکنید!

گنهکار، می گوید: خداوندا به عزتت سوگند، گمان من به تو، هرگز چنین نبود (به

۱- ۵۰۳. عن ابی جعفر (ع) قال: وجدنا فی کتاب علی (ع) ان رسول الله (ص) قال - و هو علی منبره -: والذی لا اله الا هو ما اعطی مؤمن قط خیر الدنیا و الاخره الا بحسن ظنه بالله و رجائه له و حسن خلقه و الکف عن اغتیاب المؤمنین والذی لا اله الا هو لا یعذب الله مؤمنا بعد التوبه و الاستغفار الا بسوء ظنه بالله و تقصیره من رجائه و سوء خلقه و اغتیابه للمؤمنین والذی لا اله الا هو لا یحسن ظن عبد مؤمن بالله الا کان الله عند ظن عبده المؤمن. لان الله کریم، بیده الخیرات یستحیی ان یکون عبده المؤمن قد احسن به الظن ثم یخلف ظنه و رجاءه، فأحسنوا بالله الظن و ارغبوا الیه. مشکاه الانوار ۳۵؛ بحار ۷۰ / ۳۹۴؛ اصول کافی ۲ / ۷۲؛ عده الداعی ۱۰۶.

او گفته می شود: پس تو چه گمان داشتی؟).

گنهکار می گوید: امید من آن بود که مرا خواهی بخشید.

خداوند می فرماید: اکنون تو را بخشیدم.

امام باقر (ع) در ادامه ی این حدیث فرموده است:

به خدا سوگند این گنهکار در دنیا یک لحظه هم خوش گمان به خداوند نبوده است زیرا اگر او امیدوار به رحمت حق بود، کارش به آن مرحله نمی رسید که او را راهی دوزخ کنند. (۱).

پرهیز از امید کاذب

پس از توجه به اهمیت خوش گمانی به خداوند و لزوم امیدوار بودن به رحمت الهی، باید به جنبه ی دیگر این حقیقت نیز توجه کرد.

امید به رحمت الهی، ضروری است، اما باید در نظر داشت که این امید تا آنجا درست و بجاست که در انسان تأثیر سازنده داشته باشد و راه توبه و بازگشت به خداوند را بر روی او بگشاید نه اینکه خود زمینه لغزش ها و گناهان باشد و انسان با اتکا به رحمت الهی، از اطاعت خداوند سرباز زند و موجبات خشم الهی را فراهم آورد! این نوع امید، که به گناه و فساد دامن زند امید کاذب و یا امید دروغین نامیده می شود و امام باقر (ع) از چنین امیدی ما را پرهیز داده است و می فرماید:

با ترس واقعی از خداوند، از چنگال ابلیس بگریز! و بپرهیز از امید دروغین! زیرا این گونه امیدهای بی اساس، تو را در نگرانی و ترس واقعی قرار خواهند داد. (۲).

یعنی؛ اگر دل به رحمت الهی خوش کرده و سرگرم گناه و معصیت شوی، این

۱- ۵۰۴. عن ابی جعفر (ع) قال: یوقف عبد بین یدی الله یوم القیامه فیأمر به الی النار فیقول: لا و عزتک ما کان هذا ظنی بک (فیقول: ما کان ظنک بی؟) فیقول: (کان) ظنی بک ان تغفرلی، فیقول: قد غفرت لک، قال ابوجعفر (ع): اما والله ما ظن به فی الدنیا طرفه عین، ولو کان ظن به طرفه عین ما اوقفه ذلک الموقف لما رأی من العفو. المحاسن ۲۵؛ بحار ۷۰ / ۳۸۷.
۲- ۵۰۵. الباقر (ع): تحرز من ابلیس بالخوف الصادق و ایاک و الرجاء الکاذب فانه یوقعک فی الخوف الصادق بحار ۷۸ / ۱۶۴.

دلخوشی بی اساس است و تو را مواجه با کیفر حتمی خدا خواهد کرد و آنجا است که نگرانی واقعی به سراغت خواهد آمد.

تعادل میان بیم و امید

در تعالیم اهل بیت (ع) حفظ تعادل میان ترس از گناه و امید به عفو و رحمت حق (خوف و رجا) همیشه توصیه شده است.

امام صادق (ع) می فرماید: پدرم - باقرالعلوم - همیشه این نکته را یادآور می شد: هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه در قلبش دو نور وجود دارد، نور ترس و نور امید. به گونه ای که اگر این دو نور با یکدیگر سنجیده شوند، هیچ یک بر دیگری فزونی نخواهد داشت. (۱).

امام صادق (ع) نیز از پدر خویش نقل کرده است: در کتاب حکمت خاندان داود آمده است: ای فرزند آدم! چگونه سخن هدایت به میان می آوری با اینکه از پستی و کجروی رها نشده ای!

ای فرزند آدم! قلبت به قساوت و تیرگی گراییده و عظمت خداوند را از یاد برده ای!

به راستی اگر به خدا شناخت داشتی و عظمت او را می دانستی همواره از (مخالفت با او) بیمناک و به نویدهای وی امیدوار بودی.

وای بر تو! چگونه بستر قبر و تنهایی و بی یاوری آن جایگاه را، به یاد نمی آوری! (۲).

۱- ۵۰۶. عن ابی عبدالله (ع) قال: کان ابی (ع) یقول: انه لیس من عبد مؤمن الا و فی قلبه نوران: نور خیفه و نور رجاء، لو وزن هذا لم یزد علی هذا و لو وزن هذا لم یزد علی هذا. اصول کافی ۲ / ۷۱.
۲- ۵۰۷. عن جعفر بن محمد، عن ابیه (ع) قال: فی حکمه آل داود یابن آدم کیف تتکلم بالهدی و انت لا تفیق عن الردی، یا ابن آدم اصبح قلبک قاسیا و انت لعظمه الله ناسیا فلو کنت بالله عالما و بعظمته عارفا لم تزل منه خائفا، و لمن وعده راجیا، یحک کیف لا تذکر لحدک، و انفرادک فیه وحدک. امالی طوسی ۱ / ۲۰۶؛ بحار ۷۰ / ۳۸۲.

نیایش و راز و نیاز

امام باقر (ع) می فرماید:

رحمت و عفو الهی را، به وسیله ی روی آوری شایسته به درگاه خدا، نصیب خویش گردان! و از دعا و نیایش خالصانه و مناجات در تاریکی شب، در راستای روی آوری به درگاه خدا، کمک بگیرا! (۱).

در بیانی دیگر می فرماید:

خداوند دوست ندارد که مردم نیازهای خود را نزد یکدیگر مطرح کرده و با اصرار و پافشاری، رفع نیاز خود را از مردم بخواهند ولی دوست دارد که بندگان به درگاه او دست نیاز دراز کرده و با اصرار، خواسته هایشان را از او تمنا کنند. همانا خداوند دوست دارد که نعمت ها و ارزش هایی که نزد او است مورد درخواست و آرزوی خلق قرار گیرد. (۲).

امام باقر (ع) در بیان تأثیر دعا و نیایش می فرماید:

هیچ چیز به اندازه ی دعا و درخواست از خداوند، مورد پسند او نیست و چیزی نمی تواند سرنوشت را تغییر دهد، مگر دعا و تمنا از درگاه الهی. (۳).

اصرار در دعا

امام باقر (ع) روایت شده است که فرمود:

به خدا سوگند! هیچ بنده ی مؤمنی در پیشگاه خداوند برای دریافت نیازها و استجابت خواسته هایش، اصرار نمی کند مگر اینکه خداوند آن را بر آورده می سازد. (۴).

۱- ۵۰۸. الباقر (ع): تعرض للرحمه و عفو الله بحسن المراجعه، و استعن علی حسن المراجعه بخالص الدعاء و المناجاه فی الظلم. بحار ۷۸ / ۱۶۴.

۲- ۵۰۹. قال (ع): ان الله کره الحاح الناس بعضهم علی بعض فی المسأله و أحب ذلک لنفسه، ان الله جل ذکره یحب ان یسأل و یطلب ما عنده. تحف العقول ۳۳۶.

۳- ۵۱۰. الباقر (ع): ما من شیء أحب الی الله عزوجل من أن یسئل، و ما یدفع القضاء الا الدعاء. حلیه الاولیاء ۳ / ۱۸۷؛ احقاق الحق ۱۲ / ۱۹۱.

۴- ۵۱۱. سمعت اباجعفر (ع) یقول: والله لا یلح عبد مؤمن علی الله عزوجل فی حاجته الا قضاها له. اصول کافی ۲ / ۴۷۵.

در حدیثی دیگر می فرماید:

همانا خداونـد از میان بنـدگان مؤمن خویش، آن بنـده را دوست دارد که بسـیار اهل دعا و نیایش باشـد. بر شـما باد که هنگام سحر تا طلوع خورشـید را برای دعا انتخاب کنید زیرا در این ساعت ها درهای آسـمان باز می شود و روزی بندگان تقسیم می گردد و آرزوها و دعاهای بزرگ به اجابت می رسد. (۱).

گریه و تضرع به درگاه خدا

از امام باقر (ع) روایت شده است:

هیچ چشـمی از خشـیت و ابهت الهی نگرید مگر اینکه خداوند، صورت آن گریه کننده را بر آتش حرام سازد! و چنانچه قطره های اشک بر گونه هایش جاری شود، به صورتش، درماندگی و ذلت نقش نخواهد بست.

هر چیز نزد خداوند، پاداشی خاص دارد جز گریه و قطره های اشک از بیم خدا (که پاداش آن نامحدود است).

همانا خداوند به وسیله ی این قطره ها، دریاهایی از گناه را می پوشاند و محو می سازد. (۲).

لازم به یادآوری است که آنچه در حدیث فوق یاد شده است منافاتی با ارزش عمل و تلاش و علم و جهاد و... ندارد. زیرا گریه ای که در روایت تا بدین پایه مهم معرفی شده، گریه ی از خشیت و ابهت خدا است. و کسی که گرفتار منجلاب فساد و تباهی باشد به مقام خشیت راه نمی یابد. چه اینکه تا معرفت به مقام پروردگار نباشد و نور محبت و شوق بندگی و لذت عبادت در انسان پدید نیاید به مقام

۱- ۵۱۲. عن ابی جعفر (ع) قال: ان الله عزوجل یحب من عباده المؤمنین کل (عبـد) دعاء، فعلیکم بالـدعاء فی السـحر الی طلوع الشمس فانها ساعه تفتح فیها ابواب السماء، و تقسم فیها الارزاق، و تقتضی فیها الحوائج العظام. اصول کافی ۲ / ۴۷۸.

۲- ۵۱۳. البـاقر (ع): مـا اغرو رقت عین بمائهـا من خشـیه الله تعـالی الا ـ حرم الله وجه صاحبها علی النار فان سالت علی الخـدین دموعه لم یرهق وجهه قترو لا ـ ذله، و مـا من شـی ء الا ـ و له جزاء الا ـ الـدمعه فان الله تعالی یکفر ب ها بحورا من الخطایا. احقاق الحق ۱۲ / ۱۸۷؛ فصول المهمه ۱۹۴؛ مطالب السؤول ۸۰.

خشیت راه پیدا نمی کند و اگر این نور در قلب پیدا شد، چنین کسی رویگردان از علم و عمل و تلاش و جهاد در راه خدا نخواهد بود.

انگیزه ی دعا و تضرع

چنان که یادآور شدیم از روایات معصومین (ع) استفاده می شود، هر گونه گریه و تضرع در پیشگاه خداوند از ارجمندی بالا برخوردار نیست. بلکه آن دعا و نیایش و گریه و تضرعی نزد خداوند، محبوبترین است که تنها و تنها برای خدا باشد.

امام باقر (ع) می فرماید: هیچ قطره ای نزد خداوند ارجمندتر و محبوبتر نمی باشد، از قطره ی اشکی که در تاریکی شب و از خوف خدا فرو ریزد و برای غیر خدا نباشد (۱).

با این حال، نباید غافل بود که، اصولاً توجه به خداوند و اتکا و اعتماد به او، حتی در زمینه ی امور مادی و دنیوی، لازم و ارجمند است. چنان که امام باقر (ع) در دعاهای خود می فرمود: خداوندا! از پیشگاهت، رفاه و آسایش در زندگی تا پایان عمرم را، خواستارم. معیشت و امکاناتی که به وسیله ی آن ها بتوانم تو را عبادت و اطاعت کنم و به بهشت و رضای تو دستیابم... خداوندا! دنیا را چون زندانی برایم قرار مده و جدا شدن از آن را برایم دشوار نگردان... (۲).

امام (ع) در این بیان، زندگی همراه با آسایش را در جهت عبادت و بندگی خدا آرزو کرده است و نه رفاه و آسایشی که وسیله ی دلبستگی انسان به دنیا و غفلت از خدا و یاد خدا و اطاعت او شود!

دعا و تسلیم در برابر خدا

تشویق به اصرار و پافشاری در دعا، در حقیقت برای این است که انسان ارتباط بیشتر و مداومتری با خدای خویش داشته باشد و این ارتباط مداوم، زمینه ی تکامل روحی، اخلاقی و عملی او را فراهم سازد و فرد، خدایی شود. نه اینکه در نتیجه ی

۱- ۵۱۴. عن ابی جعفر (ع) قال: ما من قطره احب الی الله عزوجل من قطره دموع فی سواد اللیل مخافه من الله لا یراد بها غیره. کافی ۲ / ۴۸۲.

۲- ۵۱۵. الباقر (ع): اسئلك اللهم الرفاهیه فی معیشتی ما ابقیتنی، معیشه اقوی بها علی طاعتك و ابلغ بها رضوانک... و لا تجعل الدنیا علی سجنا و لا تجعل فراقها علی حزنا. بحار ۹۷ / ۳۷۹.

اصرارهای فراوان، انسان خویش را از خداوند، طلبکار دانسته و در صورت عطا نشدن درخواست هایش، احساس یأس و نارضایی کند.

امام باقر (ع) برای تذکر دادن این حقیقت به مؤمن، فرموده است:

ما برای خواسته های خویش و آنچه دوست داریم، به درگاه خدا دعا می کنیم و از او می خواهیم ولی زمانی که خلاف انتظار و آرزوی ما چیزی رخ داد، با درخواست خداوند و انتخاب او مخالفت نمی کنیم. (۱).

در این رهنمودها، درس های مهمی برای حفظ روحیه ی امید و ایمان و تداوم زندگی در آرامش روحی نهفته است که تحلیل و تفصیل آن ها در این مجال نگنجد. و همین اندازه یادآور می شویم که انسان معاصر در نتیجه ی دور شدن از ارزش های معنوی و رها کردن دعا و نیایش و اعتماد و دلبستگی به ساخته ها و یافته های بشری، دچار بحران روحی عمیق و سرخوردگی از زندگی شده است. نه از خویش راضی است و نه از خدای خویش! در حالی که سخنان امام باقر (ع) در آنچه آوردیم نسخه ای است کامل، برای درمان این مشکل بشری.

راه تقرب به پروردگار

امام باقر (ع) می فرماید:

هنگامی که پیامبر اکرم (ص) به معراج و سیر آسمانی برده شد به پروردگار خویش عرض کرد:

پروردگارا! مؤمنان نزد تو چگونه هستند؟

خداوند فرمود: ای محمد... انجام واجبات و تکالیف ضروری، محبوبترین چیزی است که بندگان به وسیله ی آن خود را به من نزدیک می کنند و پس از آن نوافل و اعمال مستحبی موجب می شود که من ایشان را دوست بدارم. و هر گاه بنده ای را دوست بدارم گوش و چشم و زبان و دست او می شوم (یعنی اعضای او الهی می شوند و جز در راه خدا نمی روند و آنچه را که دریافت کنند با بینش و بصیرت الهی خویش، حقیقت و ژرفای آن را تشخیص می دهند) این گروه از بندگان اگر دعا

---

۱ - ۵۱۶. الباقر (ع): ندعو الله فیما نحب، فاذا وقع الذی نکره لم نخالف الله عزوجل فیما احب. حلیه الاولیاء ۳ / ۱۸۷؛ احقاق الحق ۱۲ / ۱۹۴.

کنند، اجابت می کنم و اگر درخواست کنند به ایشان عطا خواهم کرد. (۱).

مسؤولیت انسان درباره ی خویش

خودشناسی (معرفت نفس)

اشاره

شناخت و معرفت، زمینه و سرآغاز هر حرکت ارزشمند و ثمربخش است و در این میان موضوعاتی که باید مورد شناخت قرار گیرند نیز، برخی بر بعضی دیگر برتری دارند.

در تعالیم امام باقر (ع) عالیترین و زیربنایی ترین موضوع، خودشناسی معرفی شده است.

آن حضرت می فرماید:

هیچ معرفتی - در شرافت و ارجمندی و ثمربخشی - به پای خودشناسی نمی رسد. (۲) و به تعبیر دیگر برترین شناخت، شناخت خویش است.

آثار خودشناسی

خودشناسی از آن جهت، مهمترین شناخت می باشد که منشأ بسیاری از ارزش ها به شمار می آید.

از جمله آثار مثبت خودشناسی که امام باقر (ع) به آن تصریح کرده، عبارت است از حفظ تعادل روحی و گرفتار نشدن به دام عجب و کیش شخصیت.

امام باقر (ع) می فرماید: راه عجب و خود بزرگ پنداری را به وسیله ی خودشناسی،

۱- ۵۱۷. الباقر (ع): لما اسری بالنبی صلی الله علیه و آله قال: یا رب ما حال المؤمن عندك؟ قال: یا محمد... ما یتقرب الی عبد من عبادی بشی ء احب الی مما افترضت علیه و انه لیتقرب الی بالنافله حتی احبه فاذا احببته کنت اذا سمعه الذی یسمع به، و بصره الذی یبصر به، و لسانه الذی ینطق به، و یده الذی یبطش بها، ان دعانی اجبته، و ان سألنی اعطیته. اصول کافی ۲ / ۳۵۲.

۲- ۵۱۸. الباقر (ع):... و لا معرفه کمعرفتك بنفسك. تحف العقول ۲۰۸؛ بحار ۷۸ / ۱۶۵.

مسدود کن. (۱).

قلب و حالات آن

اشاره

قلب در منابع دینی به معنای عضو مادی بـدن که با انبساط و انقباض خود، خون را در بدن به گردش در می آورد نیست. بلکه حقیقـتی است که ادراک می کنـد، مسؤولیت می پـذیرد، سـنگین و سـخت می شود، رقت و نرمش می یابـد، حق ناپـذیر می گردد و یا شیفته ی حقیقت می باشد و...

قلب به این معنـا، بـا نوعی وحـدت با نفس و جان آدمی دارد و یا بخش مهمی از آن است، بنابراین شـناخت حالات و ویژگی هـای قلب در حقیقت شـناخت نفس می باشـد و انسـان را در طریق خودشناسـی و خودسازی یاری می دهـد. از این رو در پی احادیث خودشناسی به نقل روایتی از امام باقر (ع) در زمینه ی تحولات قلب و حالات آن می پردازیم.

حمران بن اعین به حضور امام باقر (ع) رسـید و از آن حضـرت سؤال هایی داشت که مطرح کرد و پاسخ گرفت و خواست که از جا برخیزد و محفل را ترک کند، اما دوباره سؤالی به ذهنش آمد و به امام باقر (ع) گفت: - خداوند پایدارتان بدارد و ما را همراه از وجود شما بهره مند سازد - این چه سری دارد که ما وقتی نزد شما می آییم، در فاصله ای که نزد شماییم قلبمان رقت یـافته و روحمـان از دنیـا غافـل می شود و نسـبت به دارایی هـا و توانمنـدی هـای مردم بی اعتنا می شویم، ولی پس از اینکه از مجلس شـما را ترک می کنیم و بـا مردم و تـاجران روبرو می شویم و همراه می گردیم، محبت دنیـا را در خویش احساس می کنیم و دنیا دوست می شویم!

امام باقر (ع) فرمود: بلی این قلب است که گاهی سخت می شود و گاهی نرم.

سپس امام باقر (ع) افزود: یاران پیامبر (ص) به آن حضـرت عرض کردند: ای رسول خدا! ما بر خویش نگرانیم که مبادا گرفتار نفاق شویم!

پیامبر فرمود: علت این نگرانی چیست؟

اصحاب گفتند: ما وقتی نزد شما هستیم و شما ما را به ارزش ها تذکر می دهید و

۱- ۵۱۹. الباقر (ع): و سد سبیل العجب بمعرفه النفس، تحف العقول ۲۰۷.

متمایل می سازید در وجود خود بیم از گناه را احساس می کنیم و دنیا را از یاد می بریم و چنان زاهد می شویم که گویی آخرت و بهشت و آتش را آشکارا می بینیم. اما همین که از نزد شما بیرون می شویم و به خانه ها گام می نهیم و فرزندانمان را می بوییم و همسر و خاندانمان را می بینیم، در معرض تحول قرار گرفته و آن روحیه ی عالی را از دست می دهیم تا آنجا که گویی ما چنان حالت معنوی را نداشته ایم! آیا شما بر ما بیمناک نیستی که این حالت ما نفاق باشد؟

پیامبر (ص) در پاسخ آن ها فرمود: هرگز چنین نیست! این ها وساوس و خط آفرینی های شیطان است که شما را متمایل به دنیا می سازد، بخدا سوگند اگر بر همان حالت زهد و بیداری که یاد کردید،باقی بمانید، ملائکه ی آسمان با شما مصافحه می کنند (دست در دست شما می گذارند) و شما قادر خواهید بود که بر آب گام نهاده و بر سطح آن قدم بردارید... همانا مؤمن در معرض فتنه است و زمانی که فریفته ی شیطان می شود، استغفار می کند. آیا نشنیده ای سخن خداوند را که می فرماید: «ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین» (۱) و «استغفروا ربکم ثم توبوا الیه» (۲) یعنی؛ همانا خداوند بسیار توبه کنندگان و نیز پاکان و جویندگان پاکی را دوست دارد، و طلب بخشش کنید از پروردگارتان و به سوی او باز گردید و رو آورید. (۳).

قلب و انواع آن

قلب - به معنای آن حقیقتی که مرکز معارف و ادراک آدمی است و نه آن عضو مادی بدن که با انبساط و انقباض خود خون را در بدن به گردش وا می دارد. در انسان ها دارای تفاوت و گوناگونی است. و یکی از جنبه های خودشناسی، شناخت حالات روحی و خصلت های قلب می باشد.

امام باقر (ع) می فرماید:

قلب ها بر چهار گونه اند:

۱- ۵۲۰. بقره / ۲۲۲.

۲- ۵۲۱. هود / ۳.

۳- ۵۲۲. اصول کافی ۲ / ۴۲۳ و ۴۲۴.

۱- قلبی که در آن نفاق و ایمان به هم آمیخته است.

۲- قلب واژگون.

۳- قلب مهر شده و مسدود.

۴- قلب نورانی و درخشان.

اما قلب مهر شده - که در آن حق راه نمی یابد - قلب منافق است.

و قلب نورانی، قلب مؤمن است.

و قلب واژگون، قلب مشرک است.

و قلب دارای ایمان و نفاق، قلب گروهی بود که در طائف می زیستند اگر بر نفاق مردند هلاک شده و اگر بر ایمان جان سپردند نجات یافته اند. (۱).

امام (ع) درباره ی قلبی که در آن ایمان و نفاق با هم وجود دارد، اشاره به مصداقی در محیط آن عصر کرده است ولی از توضیح آن حضرت استفاده می شود که این گروه دارای این مشخصه بوده اند که گاهی در میدان ایمان حضور می یافته اند و زمانی تحت وساوس درونی و بیرونی گرفتار نفاق در دین می شده اند و سعادت و شقاوت آنان بدان بستگی داشته است که در کدام حال از ایمان یا نفاق مرگشان سر رسیده باشد. و چنانچه دقت شود، حال بسیاری از مردم این گونه است یعنی در قلبشان ایمان و نفاق به گونه ای آمیخته با یکدیگر وجود دارد.

قساوت قلب

امام باقر (ع): خداوند برای گنهکاران، عقوبت ها و کیفرهایی قرار داده است که برخی مربوط به قلب و بعضی مربوط به جسم آنان می باشد، از آن جمله: تنگدستی و مشکلات و ناهنجاری های زندگی (مربوط به جسم) و سستی در عبادت (مربوط به روح) می باشد. و البته در میان این کیفرها، هیچ کیفری سخت تر و بزرگتر از قساوت قلب نیست. (۲).

۱- ۵۲۳. الباقر (ع): القلوب اربعه: قلب فیه نفاق و ایمان، و قلب منکوس، و قلب مطبوع، و قلب ازهر و.. اصول کافی ۲ / ۴۲۲.

۲- ۵۲۴. الامام الباقر (ع): ان الله عقوبات فی القلوب و الابدان: ضنک فی المعیشه، و وهن فی العباده، و ما ضرب عبد بعقوبه اعظم من قسوه القلب. بحار ۷۸ / ۱۶۴؛ تحف العقول ۳۴۰.

عامل رقت قلب

امام باقر (ع): برای برخوردار شدن از رقت قلب (و رهایی از قساوت) به زیادی یاد و ذکر خداوند در تنهایی ها روی آور. (۱).

اهمیت سلامت قلب

امام باقر (ع): بدان که هیچ علمی همانند طلب سلامت نیست و هیچ سلامتی همانند سلامت قلب نمی باشد. (۲).

یعنی بهترین و ارجمندترین علم، آن علمی است که تضمین کننده ی سلامت انسان و زداینده ی رنج و بیماری وی باشد و در این میان آن علم که سلامت روح و قلب می بخشد مهم تر و ارجمندتر از علمی است که سلامت جسم را تأمین می کند.

ارزش ها و کرامت های اخلاقی

امام باقر (ع) به مدعیان تشیع، یادآوری کرده است که شیعه را در عمل و در پایبندی به کرامت های اخلاقی و فضایل انسانی باید شناخت و می فرماید:

به خدا سوگند، شیعه ی ما نیست مگر آن کس که تقوای الهی داشته باشد و اطاعت خدا کند و شناخته نمی شود مگر به تواضع، خشوع، ادای امانت، زیادی یاد خدا، روزه، نماز، نیکی به پدر و مادر، دوستی هسمایگان و رسیدگی به آن گروه از ایشان که تهیدست و زمینگیر و بدهکار و بی سرپرستند، و نیز راستگویی در سخن و نقل مطالب، تلاوت قرآن، باز داشتن زبان از بدگویی و آزار مردم. (۳).

۱- ۵۲۵. الامام الباقر (ع): تعرض لرقه القلب بکثره الذکر فی الخلوات. ۷۸ / ۱۶۴.

۲- ۵۲۶. الامام الباقر (ع): اعلم انه لا علم کطلب السلامه، و لا سلامه کسلامه القلب. بحار ۷۸ / ۱۶۴.

۳- ۵۲۷. الامام الباقر (ع): والله ما شیعتنا الا من اتقی الله و أطاعه و ما کانوا یعرفون الا بالتواضع و التخشع و أداء الامانه و کثره ذکر الله و الصوم و الصلاه و البر بالوالدین و تعهد الجیران من الفقراء و ذوی المسکنه و الغارمین و الایتام و صدق الحدیث و تلاوه القرآن و کف الالسن عن الناس الا من خیر. تحف العقول ۳۳۸ حدیث ۲۸؛ سیره الائمه الاثنی عشر ۲۲۹.

در روایتی دیگر امام (ع) می فرماید:

سه خصلت از ارزش های والای اخلاقی به شمار می آیند: عفو نسبت به کسی که بر تو ستم کرده، و برقرار داشتن رابطه ی الفت با دوست و خویشاوندی که پیوند خویش با تو بریده، و بردباری درباره ی کسی که نسبت به تو رفتار جاهلانه ای داشته است (۱) (و قدر تو را نادیده گرفته است).

حسن خلق

از امام باقر (ع) روایت شده است:

به کسی که اخلاق نیک و روحیه ی رفق و مدارا، عطا شده باشد در حقیقت همه ی ارزش ها وآسایش ها به او عطا شده است و وضع او در دنیا و آخرت نیک خواهد بود.

و آن کس که از اخلاق نیک و روحیه ی مدارا محروم باشد، این محرومیت راهی است به سوی هر بدی و بلا، مگر آن که چنین فردی به امداد الهی از بدی ها باز داشته شود. (۲).

فرو خوردن خشم

اشاره

امام باقر (ع): کسی که خشم و غضب خویش را فرو نشاند با اینکه می تواند انتقام گیرد و کینه اش را عملی سازد، خداوند قلبش را از ایمان پر می کند. (۳).

امام باقر (ع) در توصیه های خود به یکی از یاران خویش می فرماید:

اگر سخن تو را تکذیب کردند، سعی کن به خشم کشیده نشوی، اگر تو را مدح و

۱- ۵۲۸. الامام الباقر (ع): و ثلاثه من مکارم الاخلاق: ان تعفو عمن ظلمك و تصل من قطعك و تحلم اذا جهل علیك. تحف العقول ۳۳۶ حدیث ۱۰؛ سیره الائمه الاثنی عشر ۲۲۸.

۲- ۵۲۹. محمد بن علی بن الحسین: من اعطی الخلق و الرفق فقد أعطی الخیر کله و الراحه و حسن حاله فی دنیاه و آخرته، و من حرم الرفق و الخلق کان ذلک له سبیلا الی کل شر و بلیه الا من عصمه الله تعالی. حلیه الاولیاء ۳ / ۱۷۸؛ ملحقات الاحقاق ۱۲ / ۱۹۵.

۳- ۵۳۰. قال محمد بن علی بن الحسین (ع): من کظم غیظا یقدر علی امضائه حشا الله قلبه ایمانا. بهجه المجالس و انس المجالس ۳۷۲.

ستایش کردند، خوشحال نشو و اگر تو را مذمت کردند، نگران مباش و بیتابی نکن، با خودت بیندیش! اگر ایرادی که به تو گرفته اند در تو هست، پس بدان که تو با خشمگین شدنت نزد خدا سقوط خواهی کرد، بیش از آنچه با این عیب می ترسی از چشم مردم بیفتی و سقوط کنی.

و اگر مشاهده کردی که آن عیب در تو نیست پس (بدگویی بدگویان و صبر و تحمل تو سبب می شود که خداوند به تو پاداش دهد و) این ثوابی است که بی زحمت به چنگ آورده ای.

اگر همه ی مردم دیارت علیه تو یک صدا شدند و گفتند تو آدم بدی هستی، سعی کن سخن آنان تو را غمگین نسازد و اگر یک صدا گفتند تو فرد صالح و شایسته ای هستی باز هم از سخن آنان شادمان مباش... (۱).

امام باقر (ع) در بیانی کوتاه اما پر محتوا نیز فرموده است:

هیچ قدرت و توانی (در کارآیی و اصالت و اهمیت) به پای آن نیرویی که جلو غضب را سد می کند نمی رسد. (۲).

از این عبارت کوتاه دو نکته ی مهم استفاده می شود. نخست این که غضب در درون انسان بحران و جوششی فوق العاده به وجود می آورد که سایر قوا و غرایز انسان را در آن لحظه تحت الشعاع قرار می دهد. و نکته ی دیگر این است که برای سد کردن چنین بحران و آشوبی که در درون انسان به هنگام غضب حاصل می شود قدرت و کنترلی بس عظیم لازم است. و چه بسا افرادی که در برابر شهوت و تمایلات نفسانی مقاومت کنند اما از فرو نشاندن غضب ناتوان باشند.

۱- ۵۳۱. الامام الباقر (ع): فی وصیته لأحد اصحابه:... و ان مدحت فلا تفرح، و ان ذممت فلا تجزع، و فکر فیما قیل فیک فان عرفت من نفسک ما قیل فیک فسقوطک من عین الله عزوجل عند غضبک من الحق اعظم علیک مصیبه مما خفت من سقوطک من اعین الناس، و ان کنت علی خلاف ما قیل فیک فثواب اکتسبته من غیر أن تتعب بذلک، و لو اجتمع علیک اهل مصرک و قالوا انک رجل سوء لم یحزنک ذلک و لو قالوا انک رجل صالح لم یسرک ذلک و لکن اعرض نفسک علی کتاب الله. سیره الائمه الاثنی عشر ۲۲۷.

۲- ۵۳۲. الباقر (ع):... و لا قوه کرد الغضب. همان ۲۲۸.

پیامدهای ناگوار خشم

امام صادق (ع) از پدر خویش - باقرالعلوم (ع) - نقل کرده است:

مردی صحرانشین نزد پیامبر آمد و گفت: من صحرا نشینم (و چون در شهر نیستم تا همیشه از شما استفاده کنم) مطلبی به من بیاموزید که جامع باشد.

پیامبر (ص) به او فرمود: تو را امر می کنم که غضب نکنی و خشمگین نشوی!

مرد صحرانشین، دوباره درخواستش را اظهار کرد. تا سه مرتبه و پیامبر (ص) نیز همان پاسخ را به او یادآور شد تا اینکه مرد بادیه نشین لختی تأمل کرد و به فکر فرو رفت و پس از آن گفت دیگر از چیزی سؤال نخواهم کرد (یعنی اهمیت سخن پیامبر (ص) را دریافتم) فرمان پیامبر جز فرمان به خیر و ارزش نیست.

امام صادق (ع) در ادامه ی این بحث یادآور شد که پدرم - باقرالعلوم - همیشه این نکته را متذکر می شد که: چه چیز هجومنده تر و ویرانگرتر از غضب است. زیرا فرد خشمگین می شود و در حال خشم انسان بی گناهی را بدون حق می کشد و زن پاکدامنی را نسبت ناروا می دهد! (۱).

راه غلبه بر خشم

امام باقر (ع) برای پیروز شدن انسان بر خشم خویش و فرو نشاندن توفان ویرانگر غضب، با توجه به خصلت های روانی انسان رهنمودهایی داده و فرموده است.

انسان گرفتار غضب می شود و چه بسا آرام نشود تا داخل آتش شود (یعنی غضب بر او چیره شده و دست به اعمالی می زند که جهنمی می شود) پس هر گاه فردی نسبت به گروهی خشمگین شد، در صورتی که آن فرد ایستاده است، به سرعت موقعیت خویش را تغییر داده و بر زمین بنشیند، زیرا این کار هجوم شیطان را از او دور می سازد (و او تسلط بر خویش پیدا می کند) و هر فردی که بر

---

۱ - ۵۳۳. عن أبی عبدالله قال: سمعت أبی (ع) یقول: أتی رسول الله (ص) رجل بدوی فقال: انی اسکن البادیه فعلمنی جوامع الکلام فقال: آمرک ان لا تغضب، فاعاد علیه الأعرابی المسأله ثلاث مرات حتی رجع الرجل الی نفسه فقال: لا اسأل عن شی ء بعد هذا، ما امرنی رسول الله (ص) الا بالخیر. قال و کان أبی یقول: ای شی ء اشد من الغضب، ان الرجل لیغضب فیقتل النفس التی حرم الله و یقذف المحصنه. اصول کافی ۲ / ۳۰۳.

خویشاوندان و یکی از نزدیکان خانواده اش خشمگین شد، کسی که مورد خشم قرار گرفته است به فرد خشمگین نزدیک شده و او را نوازش دهد، زیرا نزدیکان رحمی با این شیوه آرامش می یابند. (۱).

امام (ع) در روایتی دیگر می فرماید: خشم و غضب، شراره ای شیطانی است که در قلب فرزند آدم زبانه می کشد و هنگامی که کسی خشمگین می شود، چشمانش سرخ و رگ های گردنش متورم می گردد و شیطان در وجودش راه می یابد. پس هر گاه بیم آن یافتید که خشم بر شما چیره شود بر زمین نشینید، زیرا فشار و هجوم شیطان با این شیوه، کاسته می شود. (۲).

پرهیز از حسد

امام باقر (ع): انسان گاه سخنی می گوید که به کفر می انجامد و همانا حسد، ایمان را می خورد و نابود می سازد، آن گونه که آتش، هیزم را فرا می گیرد و از میان می برد. (۳).

از ارتباط جملات و بخش های روایت چنین استفاده می شود که چه بسا ریشه ی برخی از خشم ها و سخنان کفرآمیز در حسد نهفته است و این حسد است که در جنبه های عملی به انکار خدا و دین منتهی می شود.

امام باقر (ع): تملق و حسد از اخلاق مؤمنان نیست، مگر اینکه در راستای علم و دانش باشد. (۴).

۱- ۵۳۴. ذکر الغضب عند ابی جعفر (ع) فقال: ان الرجل لیغضب فما یرضی ابدا حتی یدخل النار، فایما رجل غضب علی قوم و هو قائم فلیجلس من فوره ذلک فانه سیذهب عنه رجز الشیطان، و ایما رجل غضب علی ذی رحم فلیدن منه فلیمسه، فان الرحم اذا مست سکنت. اصول کافی ۲ / ۳۰۲.

۲- ۵۳۵. عن أبی جعفر (ع): ان هذا الغضب جمره من الشیطان توقد فی قلب ابن آدم و ان احدکم اذا غضب احمرت عیناه و انتفخت اوداجه و دخل الشیطان فیه، فاذا خاف احدکم ذلک من نفسه فلیلزم الارض، فان رجز الشیطان لیذهب عنه عند ذلک. اصول کافی ۲ / ۳۰۴.

۳- ۵۳۶. الامام الباقر (ع): ان الرجل لیأتی بای بادره فیکفر و ان الحسد یأکل الایمان کما تأکل النار الحطب. اصول کافی ۲ / ۳۰۶؛ بحار ۷۳ / ۲۳۷.

۴- ۵۳۷. الباقر (ع): لیس من اخلاق المؤمن الملق و الحسد الا فی طلب العلم. تحف العقول ۳۴۲.

اجتناب از تکبر و فخر

عقبه بن بشیر اسدی می گوید: من نزد امام باقر سخن از موقعیت بالای قومی و قبیله ای خویش به میان آوردم! امام فرمود: با حسب و نسب خویش چه بر ما منت می نهی! همانا خداوند مردمانی را که شما فرو مایه می دانید، اگر اهل ایمان باشند به وسیله ی ایمان، رفعت بخشیده است و مردمانی را که شما شریف و بزرگزاده می نامید، اگر کافر باشند، حقیر و فرومایه ساخته است.

هیچ کس بر دیگری فضیلت و برتری ندارد، مگر به وسیله ی تقوا. (۱).

امام باقر (ع): روحیه ی تکبر و خود بزرگ بینی در قلب کسی راه نمی یابد مگر اینکه در عقل و اندیشه ی او - به همان اندازه - کاستی پدید می آید، کم باشد یا زیاد. (۲).

(یعنی؛ تکبر باعث می شود که انسان از واقع بینی دور شده و در فهم برخی زمینه ها گرفتار نارسایی شود).

قناعت و دوری از طمع

امام باقر (ع) در پرهیز دادن مردم از طمع ورزی می فرماید:

هیچ ذلتی، همانند ذلت طمع (خوارکننده) نیست. (۳).

و نیز می فرماید:

از آنچه در دست مردم است اظهار یأس و ناامیدی کن (و خود را بی رغبت به آن نشان بده) زیرا این روش، همان بی نیازی و غنای واقعی است و بپرهیز از طمع ورزی زیرا طمع فقری است حاضر و آشکار. (۴).

۱- ۵۳۸. قلت لابی جعفر (ع): أنا عقبه بن بشیر الاسدی و أنا فی الحسب الضخم من قومی قال: فقال: ما تمن علینا بحسبک؟! ان الله رفع بالایمان من کان الناس یسمونه وضیعا اذا کان مؤمنا و وضع بالکفر من کان الناس یسمونه شریفا اذا کان کافرا، فلیس لأحد فضل علی أحد الا بالتقوی. کافی ۲ / ۳۲۸.

۲- ۵۳۹. الباقر (ع): ما دخل قلب امری شی ء من کبر الا نقص من عقله مثل ما دخله من ذلک،قل ذلک أو کثر. حلیه الاولیاء ۳ / ۱۸۱؛ کشف الغمه ۲ / ۳۳۹.

۳- ۵۴۰. الامام الباقر (ع): لاذل کذل الطمع. بحار ۷۸ / ۱۶۵؛ سیره الائمه الاثنی عشر ۲۲۸.

۴- ۵۴۱. الامام الباقر (ع): اظهر الیأس مما فی ایدی الناس فان ذلک هو الغنی، و ایاک و الطمع فانه الفقر الحاضر. مشکاه الانوار ۴۷۲.

امام باقر (ع) در زمینه ی قناعت می فرماید:

اجتناب کن از این که چشم به بالاتر از خود بدوزی (و با حسرت به امکانات افراد توانمندتر از خود نگاه کنی)! کافی است که به رهنمودهای خداوند نسبت به پیامبر (ص) توجه کنی که فرمود:

«و لا تعجبک اموالهم و لا اولادهم». (۱).

«و لا تمدن عینیک الی ما متعنا به ازواجا منهم زهره الحیاه الدنیا». (۲).

یعنی: کثرت اموال و فرزندان کافران تو را به تعجب وا ندارد.

و به بهره وری های کافران، خیره مشو زیرا این بهره وری ها محدود به زندگی دنیا است.

سپس امام باقر (ع) افزود: هرگاه در دلت، حسرت امکانات دیگران راه یافت، شیوه ی زندگی پیامبر (ص) را بیاد آور، زیرا غذای آن حضرت، نان فراهم آمده از جو و شیرینی وی خرما و وسیله ی روشنایی او در شب ها، شاخه های نخل بود، آن هم اگر فراهم می شد! (۳) (یعنی حتی این امکانات با همه ی سادگی، همیشه در اختیار پیامبر (ص) نبود).

در روایتی دیگر امام (ع) می فرماید:

رسول خدا (ص) فرموده است: کسی که می خواهد غنیترین و بی نیازترین مردم باشد پس باید اعتماد و اتکایش به الطاف و عنایات الهی فزونتر از دارایی ها و امکانات مردم باشد. (۴).

۱- ۵۴۲. توبه / ۵۶.

۲- ۵۴۳. طه / ۱۳۱.

۳- ۵۴۴. قال ابوجعفر (ع): ایاک ان تطمح بصرک الی من هو فوقک، فکفی بما قال الله عزوجل لنبیه (ص): «و لا تعجبک اموالهم و اولادهم» و قال: «لا تمدن...» فان دخلک من ذلک شی ء فاذکر عیش رسول الله (ص) فانما کان قوته الشعیر و حلواه التمر و وقوده السعف اذا وجده. اصول کافی ۲ / ۱۳۸.

۴- ۵۴۵. عن ابی جعفر (ع) قال: قال رسول الله (ص): من اراد ان یکون اغنی الناس فلیکن بما فی یدالله اوثق منه بما فی ید غیره. اصول کافی ۲ / ۱۳۹.

یعنی بایـد به جای چشم داشـتن به کمک های مردم و بهره ور شدن از دارایی های آنان، چشم به ذخایر الهی داشـته باشد و از درگاه خدا، بی نیازی بجوید.

زندگی در حد کفاف

امام باقر (ع) از رسول خدا (ص) نقل کرده است:

خداونـد فرموده است: از جمله اولیا و بندگان محبوب من که مورد غبطه و حسـرت دیگران قرار می گیرند، کسـی است که از نظر امکانـات و دارایی و مظـاهر زنـدگی سـبکبار است. بهره ای ژرف از نماز دارد و عبادت پروردگارش را در نهان به خوبی انجام می دهـد، در میان مردم ناشـناخته زنـدگی می کنـد و روزیش به انـدازه ی کفاف او است و بر این حد میانه ی اقتصادی صبر می کنـد و در میـدان تمنیات و آرزوهای دنیوی زاهدانه حرکت می کند. میراثش اندک و گریه کنندگان بر او نیز کمند! (۱).

(یعنی؛ مال و فرزندان زیادی از خود بر جای نگذاشته است تا گریه کنندگان زیادی داشته باشد).

کنترل زبان و گفتار

امام باقر (ع) می فرماید: ابوذر - که رحمت خدا بر او باد - هماره این سخن را یادآور می شد:

ای جوینـده ی دانش و آگـاهی! این زبان کلیـد خوبی است، بر زبانت مهر بزن چنان که بر دارایی ها و طلا و نقره ات مهر می زنی (و آن ها را در مکانی محفوظ نگاه می داری). (۲).

۱- ۵۴۶. سـمعت أبـاجعفر (ع) یقول: قـال رسول الله (ص): قـال الله عزوجل: ان من اغبط اولیائی عنـدی رجلا خفیف الحال، ذا حظ من صـلاه، احسن عبـاده ربه بـالغیب، و کـان غامضا فی الناس، جعل رزقه کفافا، فصبر علیه، عجلت منیته فقل تراثه و قلت بواکیه. اصول کافی ۲ / ۱۴۰.

۲- ۵۴۷. سـمعت أباجعفر (ع) یقول: کان ابوذر - رحمه الله - یقول: یا مبتغی العلم ان هذا اللسان مفتاح خیر و مفتاح شر، فاختم علی لسانک کما تختم علی ذهبک و ورقک. اصول کافی ۲ / ۱۱۴.

امام (ع) در حدیثی دیگر فرموده است:

رسول خـدا می فرماید: خدای رحمت کند و مورد لطف خویش قرار دهد آن مؤمنی را که نگاهدار زبانش از هر شـری باشد، زیرا حفظ زبان صدقه ای است از سوی انسان برای خویش (یعنی او را از بلاها نگاه می دارد).

سپس امام باقر فرمود: هیچ کس از گناهان در امان نیست مگر این که زبانش را در دهان حبس کند و مخزون نماید. (۱).

نهی از کسالت و بی حوصلگی

امام باقر (ع) به فرزند خویش فرمود:

فرزندم! بپرهیز از کسالت و بی حوصـلگی (سـستی و بی طاقتی) زیرا این دو کلید هر شـرند. چه، این که اگر بی حال و سـست باشـی هیـچ حقی را ادا نخواهی کرد و اگر بی حوصـله و کم طاقت و رنجور باشـی بر هیـچ حقی پایدار و شـکیبا نخواهی بود. (۲).

امام باقر (ع): کسالت و بی حالی، هم به دین و هم به دنیای انسان زیان می رساند. (۳).

نکوهش نفاق و دوچهرگی

امام باقر (ع): بد آدمی است، کسی که دو چهره و دو زبان است! برادران دینی خود را در پیش رو می ستاید و پشت سر از آن هـا بـدگویی می کنـد. اگر بـه برادرش نعمت و امکانـاتی برسـد، حسـد می ورزد! و اگر مبتلاـ به غم و دردی شـود او را حقیر شمارد! (۴).

---

۱ – ۵۴۸. البـاقر (ع)... فـان رسول الله (ص) قـال: رحم الله مؤمنا امسک لسانه من کل شـرفان ذلک صـدقه منه علی نفسه ثم قال (ع): لا یسلم أحد من الذنوب حتی یخزن لسانه. تحف العقول ۳۴۲، حدیث ۵۴.

۲ – ۵۴۹. قـال محمـد بن علی لاـبنه: یـا بنی! ایـاک و الکسل و الضـجر فان ها مفتاح کل شـر انک ان کسـلت لم تؤد حقا، و ان ضجرت لم تصبر علی حق. فصول المهمه ۲۱۵؛ حلیه الاولیاء ۳ / ۱۸۴؛ کشف الغمه ۲ / ۳۴۱.

۳– ۵۵۰. الباقر (ع): الکسل یضر بالدین و الدنیا. تحف العقول ۳۴۵.

۴– ۵۵۱. الباقر (ع): بئس العبـد عبـد یکون ذاوجهین و ذالسانین، یطری اخاه فی الله شاهـدا، و یأکله غائبا، ان أعطی حسده و ان ابتلی خذله. اصول کافی ۲ / ۳۴۳؛ الخصال ۳۸؛ ائمتنا ۱ / ۳۶۷.

نشانه های مؤمن واقعی

اشاره

امام باقر (ع) به شخصی که سلیمان نام داشت فرمود:

ای سلیمان می دانی که مسلمان کیست؟

سلیمان عرض کرد: شما پاسخ این سؤال را بهتر از من می دانید.

امام فرمود: مسلمان کسی است که دیگر مسلمانان از دست و زبان او ایمن و سالم باشند.

سپس امام پرسید: آیا می دانی مؤمن کیست؟

سلیمان باز هم گفت: شما آگاهترید.

امام فرمود: مؤمن کسی است که مسلمانان او را در مال و جانشان، ایمن بدانند و به او اطمینان داشته باشند... (۱).

دینداری در غم و شادی

در روایتی دیگر امام (ع) نشانه های مؤمن را چنین بیان داشته است:

همانا مؤمن واقعی کسی است که وقتی خشنود و سرخوش است، خوشحالی و شادابی و نشاط او را به گناه و باطل نکشاند، و هنگامی که ناراحت و غمگین و خشمناک است، این ناراحتی ها او را از سخن حق دور نسازد!

مؤمن واقعی کسی است که به هنگام قدرت و اقتدار، به تعدی و تجاوز رو نیاورد و از دایره ی حق بیرون نرود! (۲).

۱- ۵۵۲. قال ابوجعفر (ع): یا سلیمان أتدری من المسلم؟ قلت: جعلت فداك أنت أعلم، قال: المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده، ثم قال: و تدری من المؤمن؟ قال: قلت: أنت أعلم؛ قال: (ان) المؤمن من ائتمنه المسلمون علی أموالهم و أنفسهم، و المسلم حرام علی المسلم أن یظلمه أو یخذله أو یدفعه دفعه تعنته. اصول کافی ۲ / ۲۳۴.

۲- ۵۵۳. عن أبی جعفر (ع) قال: انما المؤمن الذی اذا رضی لم یدخله رضاه فی اثم و لا باطل، و اذا سخط لم یخرجه سخطه من قول الحق، والذی اذا قدر لم تخرجه قدرته الی التعدی الی ما لیس له بحق. اصول کافی ۲ / ۲۳۴.

اقتصاد و حسابگری در معیشت

امام باقر (ع): همه ی کمال ها نهفته است در شناخت عمیق دین، شکیبایی بر سختی ها و ناگواری ها و حسابگری در معیشت و امور اقتصادی. (۱).

پیشتازی در میدان ارزش ها

امام باقر از رسول خدا (ص) روایت کرده است:

همانا خداوند از میان ارزش ها و نیکی ها، آن را دوست دارد که سریع تر انجام پذیرد و مورد سستی و تعلل قرار نگیرد. (۲).

امام باقر (ع): کسی که تصمیم انجام کار نیکی را می گیرد، پس در آن شتاب کند و سستی نورزد، زیرا هر چیزی که در آن تأخیر صورت گیرد، مورد توجه و تزویر شیطان قرار می گیرد (۳).

(یعنی؛ شیطان در راه انجام آن موانعی می تراشد و آدمی را از آن کار باز می دارد).

رابطه ی انسان با مردم و جامعه

وابستگی فرد به جامعه

انزوا و گریز فرد از جامعه، در تعالیم اسلامی نفی شده است و معصومین (ع) در معارف ارزنده ی خویش، روح جمع گرایی، الفت و خیرخواهی و خدمت به خلق را ترویج و تقویت کرده و روابط اجتماعی مؤمنان را تحکیم بخشیده اند.

مردی در حضور امام باقر (ع) گفت: خداوندا مرا از تمامی مردم بی نیاز کن!

ص: ۳۰۴

۱- ۵۵۴. الامام الباقر (ع): الکمال کل الکمال، التفقه فی الدین، و الصبر علی النائبه و تقدیر المعیشه. تحف العقول ۳۳۵ حدیث ۳.

۲- ۵۵۵. عن أبی جعفر (ع) قال: قال رسول الله (ص): ان الله یحب من الخیر ما یعجل. اصول کافی ۲ / ۱۴۲.

۳- ۵۵۶. سمعت أباجعفر (ع) یقول: من هم بشی ء من الخیر فلیعجله، فان کل شی ء فیه تأخیر فان للشیطان فیه نظره. اصول کافی ۲ / ۱۴۳.

امام باقر (ع) به او فرمود: این چنین دعا و درخواست نکن، بلکه بگو: خداوندا! مرا از انسان های شرور و ناشایست، بی نیاز کن و احتیاجم را به ایشان قرار نده!

همانا مؤمن در زندگی خویش بی نیاز از برادر مؤمنش نخواهد بود. (۱).

مؤمنان، اعضای یک پیکر

امام باقر (ع):... انسان مؤمن در پرتو برادر مؤمن احساس آرامش می کند، چنان که کبوتر با مشاهده ی همنوع خویش چنین احساسی دارد.

همانا مؤمنان در ایثار و ترحم و ملاطفت و عطوفت نسبت به یکدیگر همانند یک پیکرند، هرگاه عضوی از این پیکر در رنج و شکوه باشد، سایر اعضای آن آرام نخواهند داشت.

سپس امام باقر فرمود:

به خدا سوگند، کسی مؤمن واقعی نخواهد بود مگر زمانی که نسبت به دیگر مؤمنان این چنین احساس یگانگی و همدردی داشته باشد. (۲).

مؤمنان، برادران واقعی

امام باقر (ع) می فرماید:

مؤمن برادر مؤمن است، آن هم برادری از هر جهت، هم از ناحیه ی پدر و هم از جانب مادر، زیرا خداوند عزوجل مؤمنان را از سرشت بهشت آفریده و نسیم بهشت در کالبد آنان دمیده است و به همین جهت آن ها از ناحیه ی پدر و مادر برادرند. (۳).

---

۱ - ۵۵۷. و قال یوما رجل عنده: اللهم أغننا عن جمیع خلقک. فقال أبوجعفر (ع): لا تقل هکذا. و لکن قل: اللهم اغننا عن شرار خلقک، فان المؤمن لا یستغنی عن أخیه. تحف العقول ۳۳۵ حدیث ۶.

۲ - ۵۵۸. الباقر (ع):... و ان المؤمن لیستریح الی أخیه المؤمن، کما یستریح الطیر الی شکله. و ان المؤمنین فی ایثارهم و تراحمهم و تعاطفهم، کمثل الجسد اذا اشتکی تداعی سائره بالسهر. ثم قال: والله لا یکون المؤمن مؤمنا حتی یکون کذلک. اعلام الدین ۴۴۰.

۳- ۵۵۹. عن أبی جعفر (ع): المؤمن أخو المؤمن لأبیه و امه لان الله عزوجل خلق المؤمنین من طینه الجنان و أجری فی صورهم من ریح الجنه، فلذلک هم اخوه لأب و ام. اصول کافی ۲ / ۱۶۷.

منظور امام (ع) بیان استحکام برادری مؤمنان و گسستنی نبودن پیوند و محبت آنان است.

مسؤولیت در برابر جامعه

انسان مؤمن نمی تواند در برابر نیازهای جامعه و مشکلات دیگر مؤمنان بی تفاوت باشد.

ابوحمزه می گوید: به امام باقر (ع) عرض کردم:

چه می فرمایید درباره ی مسلمانی که به دیدن مسلمان دیگر می رود و او در منزل است، از او اجازه ی ورود می خواهد ولی اجازه نمی دهد و حتی از خانه سر بیرون نمی آورد؟

امام فرمود:

ای ابوحمزه، هر مسلمانی که به نیاز مسلمان دیگر پاسخ ندهد و چهره از او پنهان بدارد، مورد لعنت خدا خواهد بود، تا زمانی که آن دو یکدیگر را ملاقات کنند (یعنی مسلمان خواهان ملاقات به درخواست خود برسد).

ابوحمزه می گوید به امام عرض کردم: به راستی در لعنت خدا خواهد بود تا زمانی که ملاقات صورت پذیرد! (هر چند این ملاقات خیلی دیر انجام پذیرد یا اصلا صورت نگیرد!).

امام فرمود: بلی ای ابوحمزه! (۱).

برادری، مستلزم حمایت اقتصادی

امام باقر (ع) به یکی از شیعیان خود به نام اسماعیل فرمود:

ای اسماعیل! آیا در میان مردمی که می زیستی، این برنامه وجود داشت که اگر

ص: ۳۰۶

۱- ۵۶۰. عن أبی حمزه، عن أبی جعفر (ع) قال: قلت له: جعلت فداک ما تقول فی مسلم اتی مسلما زائرا (او طالب حاجه) و هو فی منزله، فاستأذن علیه فلم یأذن له و لم یخرج الیه؟ قال: یا أباحمزه أیما مسلم اتی مسلما زائرا او طالب حاجه و هو فی منزله فاستأذن له و لم یخرج الیه لم یزل فی لعنه ا لله حتی یلتقیا فقلت: جعلت فداک، فی لعنه الله حتی یلتقیا؟ قال: نعم یا أباحمزه. اصول کافی ۲ / ۳۶۵.

فردی عبا و روپوش نداشت و نزد یکی از برادرانش عبایی اضافی وجود داشت، آن را به برادر نیازمندش رد کند تا او هم از نداری بیرون آید؟

اسماعیل می گوید: خیر.

امام فرمود: اگر فردی از آنان پیراهن اضافی داشت، آیا آن را برای برادر نیازمندش می فرستد؟

اسماعیل می گوید: خیر.

امام با دست بر زانو می زند (و با ناراحتی) می فرماید: آنان برادر نیستند. (۱).

در روایت دیگری امام (ع) می فرماید:

آیا شما به گونه ای با هم یک دل هستید که یکی از شما دست در جیب دوست خود فرو برد و آنچه لازم دارد بردارد؟ (و از سوی دوستش مورد اعتراض قرار نگیرد؟)

حاضران گفتند: خیر، ما این چنین نیستیم.

امام فرمود: پس شما آن گونه که فکر می کنید برادر نیستید. (۲).

امام باقر (ع): مهمترین اعمال سه چیز است: یاد خداوند در همه حال و همیشه، رعایت انصاف درباره ی مردم و یاری برادر مؤمن خویش در مال و مسایل اقتصادی. (۳).

جامعه ی ایده آل

امام باقر (ع) پیروان خویش را به سوی جامعه ی ایده آل و ارزشمندی رهبری می کرد که بر آن همیاری و همدردی و گذشت حاکم باشد. و در پاسخ شخصی که

۱- ۵۶۱. الباقر (ع) یا اسماعیل: ارأیت فیما قبلکم اذا کان الرجل لیس له رداء و عند بعض اخوانه فضل رداء یطرحه علیه حتی یصیب رداء؟ فقلت: لا. قال: فاذا کان له ازار یرسل الی بعض اخوانه بازاره حتی یصیب ازارا؟ فقلت: لا! فضرب بیده علی فخذه ثم قال: ما هؤلاء باخوه. تنبیه الخواطر ۳۳۰.

۲- ۵۶۲. قال لنا أبوجعفر محمد بن علی: یدخل أحدکم یده فی کم صاحبه فیأخذ ما یرید؟ قال قلنا لا. قال: فلستم باخوان کما تزعمون. حلیه الاولیاء ۳ / ۱۸۷؛ کشف الغمه ۲ / ۳۲۰؛ تذکره الخواص ۳۰۵.

۳- ۵۶۳. عن أبی جعفر قال: اشد الاعمال ثلاثه؛ ذکر الله علی کل حال، و انصافک من نفسک، و مواساه الأخ فی المال. ارشاد مفید ۲ / ۱۶۵؛ حلیه الاولیاء ۳ / ۱۸۴.

مدعی بود در محیط او شیعیان زیادی زندگی می کنند امام فرمود:

آیا در محیط شما توانمندان به تهیدستان و نیازمندان توجه و رسیدگی دارند؟ آیا نیکان از خطای خطاکاران می گذرند؟ آیا آنان یکدیگر را یاری و مدد می رسانند؟ مرد گفت: خیر.

امام فرمود: آنان شیعه نیستند، شیعه ی واقعی آنانند که از ویژگی های یاد شده برخوردار باشند. (۱).

حقوق اجتماعی مؤمنان بر یکدیگر

اشاره

امام باقر (ع): از جمله حقوق مؤمن بر عهده ی برادر مؤمنش این است که گرسنگی او را برطرف کند (نیازهای ضروری اقتصادی او را بر آورده سازد) و اندام او را بپوشاند (نیازهای ضروری وی را از نظر پوشاك برطرف كند) و گرفتاری ها و غم های او را بزداید و قرض ها و بدهکاری هایش را ادا کرده، و هنگامی که جان سپرده به خانواده و فرزندانش رسیدگی نماید. (۲).

آنچه امام باقر (ع) در این روایت بیان فرموده است، در حقیقت عالیترین روابط اجتماعی جامعه ی مؤمنان را ترسیم می کند و مسؤولیت عمومی را در اعضای جامعه پدید می آورد تا در میان آنان کسی گرسنه و فاقد امکانات ضروری باقی نماند. ولی افسوس که جوامع اسلامی فاصله ی عمیقی با چنین جامعه ی ایده آلی دارند که رهبران و معلمانشان به ایشان معرفی کرده اند!

امام باقر (ع) به پیروان و دوستان خود همیشه سفارش می فرمود:

اصحاب، یاران و دوستانتان را گرامی بدارید و به ایشان احترام بگذارید، با یکدیگر نامهربان و ترشرو نباشید، به هم زیان نزنید، حسد مورزید، از بخل

۱- ۵۶۴. قال بعض اصحاب الامام الباقر (ع) له: جعلت فداك، ان الشیعه عندنا کثیرون، فقال: هل یعطف الغنی علی الفقیر؟ و یتجاوز المحسن عن المسی ء؟ و یتواسون؟ قلت: لا، قال (ع): لیس هؤلاء الشیعه، الشیعه من یفعل هکذا، اصول کافی ۲ / ۱۷۳؛ بحار ۷۴ / ۳۱۳؛ المستدرک ۲ / ۵۹.

۲- ۵۶۵. عن أبی جعفر (ع) قال: من حق المؤمن علی أخیه المؤمن ان یشبع جرعته و یواری عورته و یفرج عنه کربته و یقضی دینه، فاذا مات خلفه فی اهله و ولده، اصول کافی ۲ / ۱۶۹.

بپرهزید. از بندگان خالص خدا باشید. (۱).

صداقت و ادای امانت

عمرو بن ابی المقدام می گوید: نخستین بار که به حضور امام باقر (ع) رسیدم - تا از خدمتش کسب دانش کنم - امام به من فرمود:

راستی و راستگویی را فرا گیرید، قبل از اینکه حدیث بیاموزید. (۲).

امام باقر (ع): امانت را به صاحب آن باز گردانید هر چند او کشنده ی فرزند انبیاء باشد. (۳).

امام (ع) در این عبارت، اهمیت و ضرورت امانتداری را در این قالب بیان کرده است که حتی اگر کسانی چون بنی امیه که قاتل فرزندان رسول خدایند چیزی را به امانت نزد شما نهادند، در آن خیانت نکنید، تا چه رسد به انسان های مؤمن و صالح.

امر به معروف و نهی از منکر

احساس مسؤولیت فرد در جامعه و دلبستگی وی به سرنوشت مردم و سلامت محیط اجتماعی خود، نگرانی وی را خواه ناخواه، نسبت به کجروی ها و انحرافات بر می انگیزد و او را در مقام امر به معروف و اصلاحگری قرار می دهد.

امر به معروف، وظیفه و ارزشی است که در جامعه و در محیط جمعی و گروهی و روابط اجتماعی قابل طرح می باشد، امام باقر (ع) در زمینه ی اهمیت آن می فرماید:

امر به معروف و نهی از منکر دو خوی و خصلت الهی است، آن که این دو خصلت را یاری دهد (به آن ها اهتمام ورزد) خداوند او را عزت بخشد و آن کس که

۱- ۵۶۶. عن ابی عبدالله (ع): قال: کان أبوجعفر صلوات الله علیه یقول: عظموا اصحابکم و وقروهم و لا یتجهم بعضکم بعضا و لا تضاروا و لا تحاسدوا و ایاکم والبخل کونوا عبادالله المخلصین. اصول کافی ۲ / ۱۷۳.

۲- ۵۶۷. عن عمرو بن أبی المقدام قال: قال لی أبوجعفر (ع) فی اول دخله دخلت علیه: تعلموا الصدق قبل الحدیث. اصول کافی ۲ / ۱۰۴.

۳- ۵۶۸. الباقر (ع): ادوا الامانه ولوا الی قتله اولاد الأنبیاء. ملحقات الاحقاق ۱۲ / ۲۰۱.

این دو مهم را خوار شمارد، خداوند او را خوار گرداند. (۱).

عفو و گذشت، رمز زندگی با مردم

آنچه در زمینه ی امر به معروف و نهی از منکر آمد، مربوط به ارزش های دینی و اصول اخلاقی است است که باید بر جامعه حاکم باشد و چشم پوشی از آن ها، به منزله ی چشم پوشی از دین و اخلاق و فضیلت های انسانی است.

و اما در مسایل شخصی و مناسبات فردی، عفو و گذشت وسیله ای است مهم برای همزیستی مسالمت آمیز با مردم.

امام باقر (ع) می فرماید:

اصلاح وضع زندگی و روابط اجتماعی مردم بر دو اصل عمده متکی است، اصل فطانت و اصل گذشت. به این گونه که اگر این عوامل را که مایه ی صلاح و سلامت روابط اجتماعی است با پیمانه ای محاسبه کنیم، دو سوم این پیمانه، فطانت (زیرکی و نکته سنجی) می باشد و یک سوم آن گذشت (نادیده گرفتن برخی از لغزش های مردم درباره ی خویش) است. (۲).

شیوه ی دوستیابی

یکی از مسایل مهم اجتماعی، شناخت شیوه ی دوستیابی و برقرار ساختن روابط صحیح اجتماعی با مردم است.

امام باقر (ع) می فرماید:

هیچ چیز به اندازه ی احسان و خدمت و نیکی به برادران (ایمانی و اجتماعی) در

۱- ۵۶۹. الامام الباقر (ع): الامر بالمعروف و النهی عن المنکر خلقان من خلق الله فمن نصرهما اعزه الله و من خذلهما خذله الله. مشکاه الانوار ۱۳۲-۱۳۱.

۲- ۵۷۰. الامام الباقر (ع):اصلاح شأن جمیع التعایش و التعاشر ملأ مکیال ثلثاه فطنه، و ثلثه تغافل. تحف العقول ۲۶۴؛ بحار ۷۴ / ۱۶۷؛ ملحقات الاحقاق ۱۲ / ۱۹۷؛ به نقل از البیان و التبیان ۱ / ۱۰۷؛ انوار البهیه ۱۲۳.

ایجاد الفت و جاذبه مؤثر نیست. (۱).

یعنی بالاترین کشش ها و جاذبه ها در خدمت نیکی کردن، نهفته است و کسانی که شیفته ی انس با دیگران و جلب محبت و اطمینان ایشانند باید از راه احسان به آنان وارد شوند.

در روایتی دیگر چنین آمده است:

در دنیا هیچ چیز به اندازه ی احسان و نیکوکاری به برادران (برادران دینی و اجتماعی)، به مدد و یاری انسان نمی آید. (۲).

یعنی این نیکی به مردم است که در حساسترین لحظات، بازتاب آن شامل خود انسان می شود و آنگاه که نیاز و گرفتاری پدید می آید، همان احسان دیدگان به یاری وی می آیند.

جاذبه و دافعه

از جمله عوامل جاذبه که در دوستیابی نقش آشکاری دارد، خوشرویی و خوش برخوردی با مردم است. و نقطه ی مقابل آن در دافعه آفرینی و دور ساختن مردم از انسان، عبوس بودن و گرفتگی چهره می باشد.

امام باقر (ع) می فرماید: گشادگی چهره و شادابی سیما، وسیله ی مهمی برای جلب محبت و دوستی دیگران و تقرب به خداوند است، و چهره ی عبوس و گرفته، مایه ی بیزاری و نفرت دیگران و نیز دوری از خدا می باشد. (۳).

در روایتی دیگر امام باقر (ع) می فرماید:

مردی نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت: ای رسول خدا مرا نصیحت و توصیه بفرمایید: رسول خدا به او سفارش هایی فرمود از جمله اینکه برادرت را با صورت باز

۱- ۵۷۱. الامام الباقر (ع): لیس شی ء ممیل الاخوان الیک مثل الاحسان الیهم. ائمتنا ۱ / ۳۶۶ به نقل از: المشرع الروی ۳۷.
۲- ۵۷۲. الامام الباقر (ع): لیس فی الدنیا شی ء اعون من الاحسان الی الاخوان. اسعاف الراغبین (در حاشیه ی نور الابصار) ۲۵۳؛ ملحقات الاحقاق ۱۲ / ۱۸۶.
۳- ۵۷۳. و قال (ع): البشر الحسن، و طلاقه الوجه، مکسبه للمحبه و قربه من الله. و عبوس الوجه و سوء البشر، مکسبه للمقت و بعد من الله. تحف العقول ۳۴۱؛ مشکاه الانوار ۴۵۶.

و گشاده ملاقات کن. (۱).

بـدیهی است که منظور از برادر در این روایت همه ی برادران دینی و مؤمنـان می باشـند. و در حقیقت رهنمود پیامبر برای آن فرد، گشاده رویی در روابط اجتماعی و معاشرت ها بوده است.

رفق و مدارا با مردم

انسان در زندگی اجتماعی با روحیه ها و سـلیقه ها و گرایش های مختلف مردم روبرو است و چنانچه بخواهد با همه ی سـلیقه هـا و گرایش هـایی که با وی هماهنگی ندارنـد، به مقابله و انکار بپردازد، صـحنه ی زنـدگی بر او تنگ خواهـد شـد و منزوی خواهد گردید. از این رو لازمه ی حضور در جامعه و حتی اصـلاح مفاسد مردم، نیازمند رعایت نرمش و تحمل برخی حرکت های جاهلانه و مغرضانه ی آنان است.

امام باقر (ع) می فرمایـد: جبرئیل نزد پیامبر (ص) آمـد و گفت: ای محمـد! پروردگارت تو را درود می فرسـتد و می گویـد: با بندگان من مدارا کن. (۲).

یکی از زمینه های مدارا با مردم این است که آنچه از حد درک و استعداد آنان برتر است با ایشان در میان گذاشته نشود، زیرا در میان گذاشتن حقایق والا با کسانی که طاقت و ظرفیت آن را ندارند، موجب ستیزه جویی آنان با ارزش ها می شود.

امام باقر (ع) می فرماید:

در تورات - در بخش مناجات های خدا با موسی (ع) - چنین آمده است:

ای موسی، سر مرا در سینه ات پنهان دار و در برخورد با مردم، و در روبرویی با دشمنان من و دشمنان خودت، مدارا پیشه کن. و رفتاری نداشته باش که بر ملا ساختن اسرار من، بدگویی و ناسزاگویی آنان را متوجه من سازی - زیرا اگر چنین کنی

---

۱ - ۵۷۴. عن ابی جعفر (ع) قـال: اتی رسول الله (ص) رجـل فقـال: یـا رسول الله اوصـنی، فکـان فیمـا اوصاه أن قال: الق أخاک بوجه منبسط، اصول کافی ۲ / ۱۰۳.

۲ - ۵۷۵. سـمعت أباجعفر (ع) یقول: جاء جبرئیل الی النبی (ص) فقال: یا محمد! ربک یقرئک السـلام و یقول لک: دار خلقی. اصول کافی ۲ / ۱۱۶.

در حقیقت تو نیز در ناسزاگویی همراه آنان خواهی بود. (۱).

در سخنی دیگر امام می فرماید:

خداونـد عزوجل رفیق است (رفق و مـدارا با خلق دارد) و رفق را دوست دارد و پاداشـی که در برابر رفق و مـدارا می دهـد در برابر جبر و ستیز (هر چند برای خیر باشد) نمی دهد. (۲).

بنـابراین پیگیری یـک هـدف ارزشـمند - مثلاـ امر به معروف و نهی از منکر - اگر همراه بـا رفق و ملایمت و نرمش باشـد نزد خداوند محبوبتر از موردی است که همراه با غلظت و خشونت صورت گیرد و چه بسا سر آن، تأثیری باشد که رفق و مدارا در کارآیی عمل و برنامه بر جای می گذارد. چنان که آن حضرت در روایتی دیگر به این نکته اشاره کرده است:

رسول خـدا فرمود: همانا، رفق، رأفت و نرمش همراه هیچ چیزی نخواهد بود مگر این که بر وزانت و زیبایی و جاذبه ی آن می افزاید و از هیچ عملی جدا نخواهد بود مگر این که موجب عیب و نقص آن عمل می گردد. (۳).

در روایتی دیگر نیز از رسول خدا (ص) چنین نقل فرموده است:

اگر رفق (ملایمت و نرمش با دیگران) مخلوقی مجسم بود، دیـده می شـد که هیچ آفریده ای از آفریده های خداوند به زیبایی و نیکویی آن نیست. (۴).

۱- ۵۷۶. عن أبی جعفر (ع) قال: فی التوراه مکتوب - فیما ناجی الله عزوجل موسی بن عمران (ع) - یا موسی اکتم مکتوم سری فی سـریرتک و أظهر فی علانیتـک المـداراه عنی لعـدوی و عـدوک من خلقی و لاـ تسـتسب لی عنـدهم باظهـار مکتوم سـری فتشرک عدوک و عدوی فی سبی. اصول کافی ۲ / ۱۱۷.

۲- ۵۷۷. عن أبی جعفر (ع) قـال: ان الله عزوجـل رفیـق یحب الرفق و یعطی علی الرفق مالاـ یعطی علی العنف. اصول کـافی ۲ / ۱۱۹.

۳- ۵۷۸. عن أبی جعفر (ع) قـال: قال رسول الله (ص): ان الرفق لم یوضع علی شـی ء الا زانه و لا نزع من شـی ء الا شانه. اصول کافی ۲ / ۱۱۹.

۴- ۵۷۹. عن أبی جعفر (ع) قال: قال رسول الله (ص) لو کان الرفق خلقا یری ما کان مما خلق الله شی ء احسن منه. اصول کافی ۲ / ۱۲۰.

تحکیم دوستی با مؤمنان

در بیان معصومین (ع)، مؤمنان با تشویق های فراوان دعوت شده اند تا رشته های دوستی و مودت را میان خویش هر چه مستحکم تر سازند. از جمله ی آن تشویق ها، نوید به غفران گناهان از سوی خدا است.

امام باقر (ع) می فرماید:

هنگامی که مؤمن با برادر مؤمن خویش مصافحه می کند (دست محبت او را در دست های خود می شمارد) در حالی از هم جدا خواهند شد که گناهانشان فرو ریخته است. (۱).

امام باقر (ع): هر گاه فردی با دوست خویش مصافحه کند، آن که به فشردن دست رفیقش (از روی اظهار محبت) ادامه می دهد، پاداش بزرگتری خواهد داشت از کسی که دستش را زودتر رها می کند. هان! گناهان میان ایشان فرو می ریزد تا آنجا که دیگر گناهی بر ایشان باقی نمی ماند. (۲).

فهم این روایات نیاز به اندکی تأمل دارد، زیرا بدیهی است که مصافحه نمی تواند گناهانی چون ضایع کردن حقوق مردم و خیانت به عرض و مال مؤمنان را جبران کند. بلکه وصف مؤمن خود می رساند که فرد زمانی از دوستی با مؤمنان سود می جوید که اهل ایمان باشد. ولی از آنجا که انسان معصوم نیست و لغزش هایی دارد، خداوند با این حرکت ارزشمند اجتماعی، لغزش های آنان را خواهد بخشید. گذشته از این، ممکن است منظور از ذنب در این گونه روایات، دلگیری ها و بدگمانی های افراد جامعه نسبت به یکدیگر باشد.

یعنی؛ مصافحه و نهادن دست محبت در دست یکدیگر، سبب می شود که دلخوری ها و بدگمانی ها از میان برود و کدورت ها به کلی از قلب ها زدوده شود. چنان که تعبیر «ان الذنوب لیتحات فیما بینهم» می تواند اشاره به خطاها و کدورت های میان آن دو شخص باشد.

ص: ۳۱۴

۱- ۵۸۰. الامام الباقر (ع): ان المؤمن اذا صافح المؤمن تفرقا من غیر ذنب. کافی ۲ / ۱۸۲؛ بحار ۷۶ / ۲۰.

۲- ۵۸۱. الامام الباقر (ع): اذا صافح الرجل صاحبه فالذی یلزم التصافح اعظم اجرا من الذی یدع، ألا و ان الذنوب لیتحات فیما بینهم حتی لا یبقی ذنب. اصول کافی ۲ / ۱۸۱.

آنچه این معنا را تأیید می کند روایات دیگری است به این مضمون:

رسول خدا (ص) فرمود: مصافحه کنید، زیرا مصافحه کدورت ها، کینه ها و بدخواهی ها را از میان می برد. (۱).

امام باقر (ع) در مورد چگونگی همزیستی با مردم می فرماید:

زمانی که امیرالمؤمنین (ع) در بستر وفات و در حال احتضار قرار داشت، فرزندان خویش را فرا خواند تا ایشان را سفارش به ارزش ها کند. از جمله مطالبی که آن حضرت در پایان سفارش های خود فرمود این است که:

ای فرزندانم، با مردم به گونه ای زندگی کنید که اگر روزی از دیدشان پنهان شدید، (و به سفری رفتید و یا در بستر بیماری افتادید) برایتان دلتنگ شوند و مشتاق دیدار شما باشند و اگر زندگی را بدرود گفتید، برایتان بگریند و اشک ریزند. (۲).

حفظ و تقویت روابط خویشاوندی

معاشرت و ارتباط اجتماعی با خویشاوندان، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. و در مکتب اهل بیت، تأکید فراوانی نسبت به آن شده است.

امام باقر (ع) می فرماید:

رسول خدا (ص) فرموده است: آنان که از امت من حاضر و یا غایبند، و نیز همه ی آنان را که در صلب پدران و رحم مادرانند و تا قیامت خواهند آمد، همه و همه را سفارش می کنم به صله ی رحم و حفظ روابط خویشاوندی. هر چند حفظ این پیوند مستلزم پیمودن راهی یکساله باشد! زیرا حفظ پیوندهای خانوادگی و صله ی رحم از برنامه های دین است. (۳).

ص: ۳۱۵

۱- ۵۸۲. قال النبی (ص): تصافحوا فان التصافح یذهب السخیمه. اصول کافی ۲ / ۱۸۲. بحار ۷۷ / ۱۵۸.

۲- ۵۸۳. قال الباقر (ع): لما احتضر امیرالمؤمنین (ع) جمع بنیه... فوصاهم... یا بنی عاشروا الناس عشره ان غبتم حنوا الیکم، و ان فقدتم بکوا علیکم... بحار ۴۲ / ۲۴۷.

۳- ۵۸۴. عن أبی جعفر (ع) قال: قال رسول الله (ص): اوصی الشاهد من امتی و الغائب منهم و من فی اصلاب الرجال و ارحام النساء الی یوم القیامه ان یصل الرحم و ان کانت منه علی مسیره سنه، فان ذلک من الدین. اصول کافی ۲ / ۱۵۱.

امام باقر (ع) از ابوذر رضی الله عنه نقل کرده است:

رسول خدا (ص) فرمود: دو طرف صراط در روز قیامت، خویشاوندی - رحم - و امانتداری است. پس کسی که از منطقه ی صله ی رحم و ادای امانت عبور کند و در آنجا مواجه با مشکل نشود، به بهشت راه می یابد و کسی که پیوندهای خویشاوندی را بریده و به امانت خیانت کرده است، هیچ عمل دیگری مایه ی نجات او نخواهد شد و صراط او را در اعماق آتش سرنگون خواهد کرد. (۱).

حرمت حریم خانواده

از آنجا که خانواده نخستین جامعه ی طبیعی و کوچکترین گروهی است که از تعدد و تجمع آن، جوامع بزرگ شکل می گیرد، لازمه ی حرمت نهادن به نهاد جامعه، ارج نهادن به نظام خانواده است.

تحکیم روابط اجتماعی نیازمند وجود پیوند صحیح و رابطه ی عاطفی و انسانی میان گروه های کوچکتر و خانواده هایی است که جامعه از آن تشکیل شده است.

توصیه های مکرر قرآن و پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) به احترام گذاری فرزندان نسبت به پدر و مادر و رعایت حقوق اعضای خانواده از سوی هر یک از ایشان، خود توصیه ای است در راستای حفظ سلامت کلیت جامعه ی بشری.

امام باقر (ع) می فرماید:

سه چیز است که خداوند به هیچ کس در آن سه رخصت نداده است (هیچ کس اجازه ی ترک آن را ندارد) ۱- ادای امانت چه امانت دهنده نیک باشد یا فاجر. ۲- وفای به پیمان چه فرد مقابل نیک باشد یا بدکار. ۳- نیکی به پدر و مادر چه نیکوکار باشند و چه گنهکار! (۲).

---

۱ - ۵۸۵. عن أبی جعفر (ع): قال: قال ابوذر رضی الله عنه: سمعت رسول الله (ص) یقول، حافتا الصراط یوم القیامه الرحم و الامانه، فاذا مر الوصول للرحم، المؤدی للامانه نفذ الی الجنه و اذا مر الخائن للامانه، القطوع للرحم لم ینفعه معهما عمل و تکفأ به الصراط فی النار، اصول کافی ۲ / ۱۵۲.

۲ - ۵۸۶. عن أبی جعفر (ع) قال: ثلا لم یجعل الله عزوجل لأحد فیهن رخصه: اداء الامانه الی البر و الفاجر، و الوفاء بالعهد للبر و الفاجر، و بر الوالدین برین کانا او فاجرین. کافی ۲ / ۱۶۲؛ بحار ۷۴ / ۵۶.

و نیز امام باقر (ع) می فرماید: بدترین پدر کسی است که محبت و نیکی فراوان وی به فرزندش موجب افراط و زیاده روی شود و بدترین فرزندان کسی است که کوتاهی در حق پدر و مادر او را گرفتار خشم آنان - عقوق - کند. (۱).

امام باقر (ع) در بیان اهمیت رفتار فرزند با والدین می فرماید:

پدرم - زین العابدین - مردی را دید که فرزندش در کنار او بود و فرزند به دست پدر تکیه داشت. از آن روز تا پایان عمر، هرگز پدرم با آن فرزند بی ادب سخن نگفت و سخن نگفتن با او به خاطر ناراحتی و نارضایتی از آن کار خطایش بود. (۲).

عالی ترین نمود مودت اجتماعی

در تعالیم ائمه ی معصومین (ع) نه تنها تحکیم پایه های روابط اجتماعی خواسته شده است بلکه آنان در صدد ژرفا بخشیدن به این الفت ها و محبت ها تا اعماق جان و دل مؤمنان می باشند.

نه تنها به مؤمنان تعلیم می دهند که:

مؤمن برادر مؤمن است، نه او را ناسزا می گوید و نه محرومش می کند و نه به وی بدگمان می شود، (۳) و نه تنها آنان را تشویق می کنند که:

ثروتمندانشان به تهیدستانشان رسیدگی کرده و قدرتمندانشان از ضعیفانشان دستگیری کنند و در تشییع جنازه ی رفتگانشان شرکت جویند و به ملاقات یکدیگر بروند و... (۴).

بلکه به ایشان رهنمود داده اند که در اعماق قلب خویش و حتی در روابط خود با

۱- ۵۸۷. الامام الباقر (ع): شر الآباء من دعاه البر الی الافراط، و شر الابناء من دعاه التقصیر الی العقوق. تاریخ یعقوبی ۲ / ۳۲۰.

۲- ۵۸۸. الامام الباقر (ع): ان أبی نظر الی رجل و معه ابنه یمشی و الابن متکی ء علی ذراع الأب، قال: فما کلمه أبی مقتاله حتی فارق الدنیا. کافی ۲ / ۳۴۹؛ بحار ۷۴ / ۶۵.

۳- ۵۸۹. قال الباقر (ع): ان المؤمن اخ المؤمن لا یشتمه و لا یحرمه و لا یسیی ء به الظن. تحف العقول ۳۴۰.

۴- ۵۹۰. قال الباقر (ع).. ابلغ من تری من موالینا السلام و اوصهم بتقوی الله العظیم و ان یعود غنیهم علی فقیرهم و قویهم علی ضعیفهم و ان یشهد حیهم جنازه میتهم و ان یتلاقوا فی بیوتهم.. اصول کافی ۲ / ۱۷۵.

خدا، از دعا برای مؤمنان و خیر اندیشی و خیرخواهی برای آنان غافل نباشند.

امام باقر (ع) در ترغیب مؤمنان به تعهد و دلسوزی در قبال یکدیگر می فرماید:

هیچ دعایی به اندازه ی دعای انسان برای کسی که غایب است (نزد انسان حضور ندارد) زود به اجابت نمی رسد (۱).

در روایت دیگر امام چنین فرموده است:

سریع ترین دعاها در بر آورده شدن، دعای برادر مؤمنی برای برادر خویش و در غیاب وی است، نخستین دعاها را برای برادر خود می کند، فرشته ای مأمور خواهد بود که بگوید: آمین و برای خود تو دو چندان آن باد! (۲).

محبت ها و دوستی های ارزشمند

در فصل های قبل سخن از اهمیت مودت اجتماعی به میان آمد. ولی در روابط اجتماعی مؤمنان، دوستی ها و معاشرت ها دارای ملاک ارزشی و انگیزه ی الهی است. زیرا اصولاً انسان با گام نهادن در دایره ی ایمان، تمام تلاش ها و حرکت هایش، باید رنگ خدایی داشته باشد.

امام باقر (ع) می فرماید:

رسول خدا فرمود: دوستی مؤمن نسبت به مؤمن دیگر برای خدا، از بزرگترین شعبه های ایمان است. هان! کسی که دوستی هایش در راه خدا و دشمنی هایش در راه خدا و بذل و بخشش هایش در راه خدا و دریغ داشتن هایش در راستای رضای خدا باشد از انسان های برگزیده ی خدا خواهد بود. (۳).

در حدیث دیگر امام باقر (ع) می فرماید:

هرگاه خواستی بدانی که آیا در وجود تو خیر و ارزشی هست به قلب خویش

۱- ۵۹۱. الامام الباقر (ع): لیس شی ء اسرع اجابه من دعوه غائب لغائب. بحار ۹۳ / ۳۹۰.

۲- ۵۹۲. الامام الباقر (ع): اسرع الدعاء نجحا للاجابه دعاء الأخ لأخیه بظهر الغیب یبدء بالدعاء لأخیه فیقول له ملک موکل به: آمین و لک مثلاه. کافی ۲ / ۵۰۷؛ بحار ۷۶ / ۶۰.

۳- ۵۹۳. عن أبی جعفر (ع) قال: قال رسول الله (ص): ود المؤمن للمؤمن فی الله من اعظم شعب الایمان، ألاومن احب فی الله و ابغض فی الله و اعطی فی الله و منع فی الله فهو من اصفیاء الله. اصول کافی ۲ / ۱۲۵.

نگـاه کن، پس اگر قلبت اهـل طاعت خـدا را دوست داشت و اهل گناه و معصـیت پروردگار را دشـمن دارد، خیر و ارزش در نهـاد تو هست و خداونـد تو را دوست می دارد ولی اگر اهـل اطاعت خـدا را دشـمن دارد و اهل معصـیت را دوست می دارد، خیری در تو نیست و خداوند تو را دشـمن خواهد داشت، انسان با کسی است که او را دوست دارد (۱) (یعنی انسان در خیر و شر ملحق به دوستان خود است).

معاشرت های ممنوع و زیانبار

امـام بـاقر (ع) همپای تشویق مؤمنان به برقرار کردن روابط صـمیمانه و عاطفی و خـدماتی با سایر اعضای جامعه ی اسـلامی، به خطرهـا و آفت هـای آن نیز هشـدار داده و ایشـان را از روابـط و معاشـرت هایی که موجب انحراف و فساد می شود منع کرده است.

آن حضرت در این باره می فرماید:

در راستای حق گام بنه و از بیهودگی ها کناره بگیر.

از دشمنت اجتناب کن (و با نزدیک شدن به وی خود را در معرض آسیب های او قرار مده).

از دوستان متفرقه بر حذر باش (و به آنان اطمینان نکن) مگر دوستی که امین و خدا ترس باشد.

با فاجر و گناه پیشه مصاحبت و رفاقت و همراهی نکن. و او را بر اسرار خویش آگاه مگردان.

در کارهایت با کسانی مشورت کن که خشیت و بیم خدا دارند. (۲).

امام باقر (ع) در رهنمودی دیگر می فرماید:

ص: ۳۱۹

---

۱ - ۵۹۴. عن أبی جعفر (ع) قـال: اذا اردت ان تعلم ان فیـک خیرا فـانظر الی قلبـک، فـان کان یحب اهل طاعه الله و یبغض اهل معصـیته ففیک خیر و الله یحبک. و ان کان یبغض أهل طاعه الله و یحب أهل معصیته فلیس فیک خیر و الله یبغضک، والمرء مع من احب. اصول کافی ۲ / ۱۲۶.

۲ - ۵۹۵. قال علیه السـلام: قم بالحق و اعتزل مالا یعنیک، و تجنب عـدوک، و احـذر صدیقک من الأقوام، الا الامین من خشـی الله، و لا تصحب الفاجر، و لا تطلعه علی سرک، و استشر فی امرک الذین یخشون الله. تحف العقول ۳۳۶.

با ثروتمندان همنشینی و مجالست نکن، زیرا انسان قبل از این که با سرمایه داران و توانمندان همنشین شود (از وضع خویش خشنود است) و نعمت های خدا را در حق خویش درک می کند و ارج می نهد، اما وقتی با افراد مرفه و ثروتمند نشست، بینش او عوض می شود و در همان برخورد و نشست اول، قبل از این که مجلس را ترک بگوید چنین تصور می کند که خدا هیچ نعمتی به او نداده است. (۱).

روش برخورد با طیف های مختلف

پرهیز از معاشرت با عناصر ناسالم و ناصالح جامعه، همیشه به معنای بی اعتنایی و اظهار خصومت و بی مهری نسبت به آنان نیست، چه این که گاهی اتخاذ چنین شیوه ای در برابر آنان میسر نیست (مثل مواردی که کاری از کارهای اجتماعی به دست آنان سپرده شده و مؤمن ناگزیر از مراجعه ی به ایشان است) و گاهی موجب پیامدهای ناگوار می شود. بنابراین باید موارد و زمینه ها را نخست بررسی کرد و سپس در هر مورد عکس العملی شایسته از خود نشان داد.

امام باقر (ع) به زاویه ای از این مسأله اشاره کرده و فرموده است:

با منافقان - انسان های دو چهره، زبانباز که آنچه می گویند سطحی است و در قلب به آن پایبند نیستند - صرفا با زبان و گفتارت، دوستی و سازش کن و محبت خالص و بی شائبه ات را برای مؤمنان قرار ده. و اگر شخصی از یهود - که ناسازگارترین عناصر با مسلمانانند - همنشین تو گردید، آداب همنشینی را درباره ی او خوب بجا آور! (۲).

اختلاف های اجتماعی، نتیجه ی گناه

خداوند متعال در قرآن به سست ایمان ها و اهل گناه هشدار داده و به پیامبر (ص) امر کرده است که به آنان بگوید:

---

۱ - ۵۹۶. قال الباقر (ع): لا تجالس الاغنیاء فان العبد یجالسهم و هو یری ان الله علیه نعمه فما یقوم حتی یری انه لیس لله علیه نعمه. مشکاه الانوار ۸۸.

۲ - ۵۹۷. قال (ع): صانع المنافق بلسانک. و أخلص مودتک للمؤمن. و ان جالسک یهودی فأحسن مجالسته. تحف العقول ۳۳۵.

خداوند می تواند عذاب سختی را از بالای سر و یا زیر گام هایتان برای شما بفرستد و یا این که لباس اختلاف و تفرقه بر اندام شما بپوشاند و گروهی از شما را به عذاب و ناراحتی از سوی گروه دیگر مبتلا سازد. (۱).

امام باقر (ع) در بیان معنا و مصداق این آیه می فرماید:

منظور از اختلاف، اختلاف ها و مشاجره های دینی است، که گروهی به گروه دیگر می تازد و طعن می زنند و منظور از عذاب برخی گروه ها به وسیله ی گروه دیگر این است که این گروه ها به خاطر اختلاف نظر به جان هم افتاده و یکدیگر را می کشند و همه ی این ها در مورد اهل قبله (مسلمانان) است. (۲).

این هشداری به ملت های مسلمان می باشد که مبادا به انحراف و گناه تن دهند زیرا مخالفت با رهنمودهای خداوند یکی از پیامدهایش تضادها و درگیری های اجتماعی است.

در این جا تحقیق خود درباره ی زندگی سراسر نور و رحمت امام باقر (ع) به پایان می رسانیم. در حالی که به کاستی های خود اقرار داریم و امیدواریم که خداوند کاستی های ما را جبران کرده و اهل اندیشه و نظر در ژرفا بخشیدن به این نگرش ها و پژوهش ها همت گمارند.

---

۱ – ۵۹۸. قل هو القادر علی أن یبعث علیکم عذابا من فوقکم أو من تحت ارجلکم او یلبسکم شیعا و یذیق بعضکم بأس بعض. انعام / ۶۵.

۲ – ۵۹۹. قال الباقر (ع): فی قوله تعالی: «او یلبسکم شیعا» و هو اختلاف فی الدین و طعن بعضکم علی بعض «و یذیق بعضکم بأس بعض» و هو ان یقتل بعضکم بعضا و کل هذا فی أهل القبله... نور الثقلین ۱ / ۷۲۴.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

